

مجموعه مقالات همایش

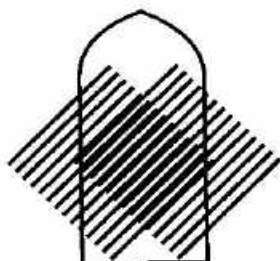
امام حسین (علیه السلام)

(اهداف و آثار قیام امام حسین (علیه السلام))



تهران

اسفند ماه ۱۳۸۱



مجموعه مقالاتها

جلد هفتم:

اهداف و آثار قیام امام حسین علیه السلام

همایش امام حسین علیه السلام

تهران اسفند ۱۳۸۱ ه. ش مطابق با محرم الحرام ۱۴۲۴ ه. ق

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام



نام کتاب: اهداف و آثار قیام امام حسین علیه السلام

مؤلف: جمعی از نویسندگان

ناشر: مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

با مشارکت نشر شاهد

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

سال چاپ: اسفند ۱۳۸۱ ه. ش (محرّم الحرام ۱۴۲۴ ه. ق)

شابک: ۹۶۴-۷۷۵۶-۲۷-۵ ISBN: 964-7756-27-5

«حق چاپ محفوظ است»

تهران - ص.ب. ۷۳۶۸-۱۴۱۵۵

تلفن: ۸۹۰۷۲۸۹ (۰۰۹۸۲۱) - فاکس: ۸۸۹۳۰۶۱ (۰۰۹۸۲۱)



فهرست

عوامل جاودانگی ژرف‌ترین حماسه تاریخ	۹
انگیزه‌ها و پیامدهای نهضت حسینی	۵۵
انگیزه‌ها و اهداف نهضت عاشورا	۷۱
نقش ذاکران و مداحان در زنده نگه داشتن نهضت حسینی (علیه السلام)	۸۹
امام حسین (علیه السلام) و عاشورا	۹۵
حسین بن علی (علیه السلام) مذبوح گناه (بررسی علت فاجعه کربلا)	۱۱۵
حماسه عاشورا	۱۳۱
خون‌هایی که تا رستاخیز می جوشند	۱۵۵
عوامل مثبت زنده نگه داشتن قیام عاشورا	۱۸۳
عاشورا! حماسه‌ای سترگ	۲۱۳
تأثیر فرهنگ عاشورا بر انقلاب اسلامی	۲۱۹
نقش قیام عاشورا بر انقلاب اسلامی	۲۴۱
تأسی امام خمینی (علیه السلام) به قیام امام حسین (علیه السلام)	۲۷۱
تأثیر عاشورا و قیام امام حسین (علیه السلام) در دفاع مقدس	۲۸۱
فلسفه عزاداری امام حسین (علیه السلام)	۲۹۹
چند یادداشت در باب حضرت امام حسین (علیه السلام)	۳۲۷

بسمه تعالی

مقدمه

بی شک، شاهراه رشد و کمال انسانی، نبرد با نادانی است، و طبیعی ترین بلکه والاترین راه تلاش فرهنگی، کنکاش و پژوهش در روش و منش راهبران و پیشوایان می باشد. برای این که مردم سره را از ناسره، روا را از ناروا، حق را از باطل و بوجی، و راه را از بی راهه برای رهروی خود تشخیص دهند؛ باید آموزه های هادیان و راهنمایان، و به ویژه معصومان را پیش روی خود داشته، و حتی از زندگی آنان مطلع باشند.

در مقابل، باطل نیز خود را با هر زر و زیوری می آراید، و بوجی خود را پشت این پوشش ها می پوشاند، و در تمام ساعت های شب و روز، زن و مرد و کوچک و بزرگ و پیر و جوان را، با انواع امواج صدا و سیما و رسانه ها و خبرگزاری ها، به صد دام خود گرفتار کرده، و به ورطه ی نابودی خود می کشاند، و هزاران بی راهه و گمراهه شیطانی در پیش پای مردم می گستراند: ﴿وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ. وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾. (انعام، آیه ۱۵۳).

برای این که این صراط مستقیم هدایت و راهنمای الهی، رهروان خود را به نقطه نظر مطلوب نهایی برساند، به ناچار باید مشعلی فروزان فرا روی رهروان باشد، و این است که بحث و بررسی پژوهش و تحقیق و حتی بزرگداشت و تجلیل از الگوهای بشری و اسوه های انسانی، و به ویژه بزرگان و برگزیدگان الهی و پیشوایان دینی و مذهبی، و سعی و تلاش و کوشش و جهاد آنان، در واقع و حقیقت سخن از انسانیت و حکمت، و پاکی و سلامت خواهد بود.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، با چنین هدف و رسالتی مقدس، انسانی و مکتبی، پیش از این، در سندج کردستان، همایشی به عنوان «مودت ذوی القربای رسول خدا» و دیگری در بندر عباس به عنوان «امام جعفر صادق علیه السلام و تجدید حیات اسلام» برگزار نمود.

و اینک که سال جاری را رهبر معظم حضرت آیه‌الله خامنه‌ای - مد ظله العالی - در سخنرانی خود در جوار مرقد مطهر حضرت امام رضا علیه السلام به عنوان «سال عزت و افتخار حسینی» مزین نمودند. مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام برای برپائی همایش مجددی به همین نام و نشان، دانشوران، فرهیختگان و نویسندگان را به تحقیق و تقدیم مقالاتشان فرا خواند.

در نتیجه این فراخوانی، مقاله‌های بسیاری به دبیرخانه همایش رسیده است، که مجلدات حاضر توسط «هیئت نظارت علمی مجمع» برای نشر برگزیده شده، که پس از ویرایش و تنظیم، همزمان با برگزاری همایش، به تشنگان فرهنگ اهل بیت علیهم السلام به ویژه سرور و سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام در موضوعات ذیل، تقدیم می‌شود:

- ۱) شخصیت و سیمای امام حسین علیه السلام؛ (۲) عزت حسینی؛ (۳) اقتدار حسینی؛
- ۴) حماسه حسینی؛ (۵) حماسه عاشورا؛ (۶) انگیزه‌های قیام امام حسین علیه السلام؛
- ۷) اهداف و آثار قیام امام حسین؛ (۸) امام حسین و اصلاح طلبی؛ (۹) نقش زنان در نهضت عاشورا؛ (۱۰) تعالیم اخلاقی و عرفانی امام حسین علیه السلام؛ (۱۱) امام حسین علیه السلام و دیدگاه‌ها؛
- ۱۲) امام حسین علیه السلام در آیین شعر و ادب.

از همه نویسندگان و دانشورانی که فراخوان مقاله این «مجمع» را اجابت نموده و مقاله‌ای به دبیرخانه این اجلاس ارسال نموده‌اند، و در برپائی آن سهیم و شریک شدند و گوشه‌ای از تحقق هدف والای آن را برعهده گرفته‌اند تشکر می‌کنیم. هم چنین زحمات برادران ارجمندی که در بررسی و ارزیابی، آماده‌سازی و ویرایش و نشر این مجموعه، همکاری کردند سپاس می‌گوییم.

سید محسن موسوی

دبیر همایش سراسری امام حسین علیه السلام

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

عوامل جاودانگی ژرف‌ترین حماسه تاریخ

مهدی حسن زاده

مقدمه

بررسی علل و انواع سرافرازی‌های امام حسین علیه السلام و چگونگی تعمیم و توسعه آنها به جوامع اسلامی، از ضروری‌ترین نیازهای جوامع مسلمان امروزی جهت رهایی از چنگال انواع خواری‌ها و ذلت‌های دورنی و یا تحمیلی و کمک به ایشان در راستای شناسایی و رسیدن به قله‌های سرافرازی و سربلندی است. در این جستار، به تفصیل جهات وریشه‌های ماندگاری فرهنگ امام حسین علیه السلام تبیین و راه‌های بازگشت بدان فرهنگ و روش‌های بهره‌برداری از نیروها و ارزش‌های جاودانه و گریزناپذیر فرهنگ جهاد و شهادت در راه پیروزی و پیشرفت جوامع دینی تقریر گشته است.

شرح گفتار

۱- عزت، شکست‌ناپذیری در رسیدن به اهداف و آرمان‌ها است و افتخاری بالاتر از آن نیست. اما چگونه یک بشر می‌تواند شکست‌ناپذیر باشد و چگونه ممکن است بشری با داشته‌ها و امکانات وجودی محدود و پایان‌پذیر بتواند به بلندترین آرمان‌های تصورپذیر برسد، بدون آن که بازدارنده‌ای داشته باشد. در جهان امکان که هیچ کس و هیچ چیز واجب‌الوجودی و دارای حیثیات بلند آن هستی یگانه، بدون ضد و نقیض نیست، چگونه یک موجود می‌تواند به مرزی از توان و دانش و هستی برسد که بتواند آثار بی‌مانندی، همچون شکست‌ناپذیری از خویش بر جای نهد. در جهان امکان اهداف و

خواسته‌های موجودات بسیار و موانع بازدارنده آنها فراوان ترند و احتمال این که فرد جوینده از رسیدن به آرمان‌ها و خواسته‌های بسیار و بلکه بی‌نهایت بلند، باز ماند، بسیار بلکه بی‌نهایت ناچیز و اندک است. اما امام حسین (ع) کیست و آرمان بلند و بلکه بی‌نهایت سترگ و بزرگ امام حسین (ع) چیست که هیچ مانعی نتوانسته است وی را از رسیدن بدان بازدارد.

۲- آرمان امام حسین (ع) خداوند است: ﴿ربک خیر وابقی، والله خیر وابقی﴾، «صیرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک»، ﴿و ما الحیوه الدنیا الا امتاع الغرور ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین﴾ یگانه خواسته و آرمانی که هیچ بازدارنده‌ای ندارد و رسیدن به آن منوط به داشتن توان و قدرت بسیار نیست، بلکه پیرو اراده و خواست آرمان‌دار به، خداوند و رسیدن بدو است: ﴿قال لاحب الاقلین﴾ زیرا وصول به خداوند متعال نیازمند بر خور داری از سرمایه‌ها، ابزارها و امکانات مادی و جسمانی نیست که بگویند هیچ کس دارای همه امکانات مادی نیست تا بتواند به یک آرمان بی‌نهایت بزرگ مادی برسد، بلکه در این گذار و سلوک، هم بستر سلوک، جان و روان انسان و غیر مادی است و هم خواسته و آرمان آفریدگار جواهر و اعراض از جمله جسم و زمان و مانند آنها بوده و متعالی و منزّه از ماده و مادیات است. بنابراین پیمایش، این گذرگاه نیازمند هیچ گونه اسباب و علل مادی و جسمانی نیست تا کسی در آن کمبودی داشته و یا دیگران از وی بازگیرند و برای وصول به آن هستی متعالی تنها راه ممکن اشتداد وجودی یا سرمایه‌هایی همچون شناخت، خواست، درون‌پیرایی، پرهیزکاری و دیگر صفات و اوصاف برجسته و برتر انسانی است و نیازمند هیچ‌گونه اسباب و علل بیرون از نهاد و روان انسان نیست، زیرا فاصله انسان با خداوند فاصله مادی و مکانی نیست ﴿هو معکم اینما کنتم﴾ تا با طی مسافت یا با توسل به ابزارهای مادی طی و سپری گردد. بلکه فاصله وجودی آفریده از آفریدگار به ازای وجودی و معنوی است که تنها از راه پیمایش

مراتب هستی و گذار از مراحل و مراتب پایین و هیولانی هستی و نزدیکی و رسیدن به مراتب بلند و متعالی و بلندای هرم بی‌پایان هستی کاهش می‌یابد و اشتداد وجودی، پیمایش معنوی و ارتقای روانی یگانه راه کاهش فاصله انسان با آفریدگار و وصول بدو است. بر این پایه، چنانچه انسانی این هستی بی‌مانند را که آغاز و انجام و پیدای و نهان همه هستی‌ها و برترین آرمان همه موجودات است «هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن» شناخته و آن را آرمان و خواسته خود گرفته و به راستی در پی رسیدن بدان برآید هیچ بازدارنده‌ای نمی‌تواند وی رابه شکست کشانده و از رسیدن بدان آرمان بازدارد.

۳- افزون بر این، آن آرمان بلند یک پایان ناهوشمند و ایستا نیست، تا در جایگاهی ایستاده و دیگران را به سوی خویش فرا خواند. بلکه آرمانی بی‌نهایت هوشمند و دانا و خیره خواه است که نه تنها جویندگان را به سوی خویش رهنمون می‌گردد، که ایشان را در رسیدن به خود نیز یاری می‌کند: «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لعمد الحسین» و «ان اهتدیت بما یوحی الی ربی» و «ما کنا لنهتدی لولا ان هدینا الله» و همه راههای رسیدن به خود را بدیشان می‌نمایاند. از این بالاتر، اگر کسی به جای آغاز از چیزی به جز خود آرمان و تلاش برای رسیدن بدان آرمان از خود آرمان آغاز کرده در آرمان گذر نموده و در این گذار در پی رسیدن بدان آرمان باشد، گذرگاه دیگری خواهد داشت که در این گذرگاه هیچ کس و هیچ چیز به جز خود آرمان وجود ندارد تا بخواهد یا بتواند بازدارنده چنین پوینده‌ای باشد. پیداست آن که نه تنها از آرمان خویش فاصله‌ای ندارد، بلکه از خود آرمان آغازیده و بدان انجامیده است پندار شکست‌پذیری و ناکامی در رسیدن به آرمان درباره وی پوچ و بی‌پایه خواهد بود. از این بالاتر، برای چنین جوینده‌ای حتی رسیدن نیز معنادار نیست تا بخواهد ترسیدن و شکست‌پذیری نیز معنادار باشد، زیرا وی از خود آرمان آغازیده، در آن گذار نموده و به وی انجامیده است و برای او کسی و چیزی جز او واقعیت و حقیقت و پیدایی ندارد تا بخواهد آن را آرمان و یافزار گرفته و یا از

آن آغازیده یا بدان بینجامد تا در چنین گذاری پندار امکان شکست پذیری وی جایگاهی حتی اندک یابد؛ «انت الذی دلتنی علیک و لولا انت لم ادر ما انت أفعیرک من الظهور ما لیس لک حتی یكون هو المظهر لک عمیت عین لاتراک».

۴- از سوی دیگر، خود آرمان و خواسته چنین ره‌پویی آغاز و انجام همه پیروزی‌ها و شکست‌ناپذیریها است: «من کان یرید العزه فان العزه لله جمیعاً» و «ما النصر الا من عندالله العزیز الحکیم» و «لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیراً» کسی که نه در دانش «ولا یعزب عن علمه شیء» نه در توانش «وما کان ربک لیعجزه شیء» نه در جاودانگی «وهو حی لایموت» نه در برتری «ثم الذین کفروا برهم یعدلون» نه در چیرگی «وهو القاهر فوق عباده» نه در پایداری «لا یحول و لا یزول و لایجوز علیه الا قول» نه در تنزیل «ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» نه در مبدأیت نسبت به همه خیرها و همه شرور «قل کل من عندالله» و نه در هیچ یک از صفات متعالی کاستی و ناکامی و شکست و همتا ندارد «ولم یکن له کفوا احد» و بلکه هر چه دانش و توان و زندگی و دیگر صفات برتر است از او پدید آمده و بدو پایدار است «یا من هو کل شیء قائم به، بیدک الخیر، و له الاسماء الحسنی» پس چنین آرمانی هم پیروز و هم پیروزگر است و چون خود شکست‌ناپذیر است، از پویندگان راه و جویندگان هستی خویش بدون هیچ گونه ناکامی و شکستی پاسداری نموده و ایشان را پیروز می‌گرداند: «ان الله یدافع عن الذین آمنوا، ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم، و کان علینا نصر المومنین، کتب الله لاغلبن انا و رسلی، ان حزب الله هم الغالبون»

۵- امام حسین علیه السلام فرزند وحی «ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا» «یا علی انک تری ما اری و تسمع ما اسمع الا انه لا نبی بعدی» کسی است که نیایش‌های بلند و پرمغزی همچون دعای عرفه: «قل ما یعبا بکم ربی لولا دعائکم» از روان گرامی‌اش تراوش نموده است «ادعونی استجب لکم» چگونه ممکن است کسی خداوند

را ندیده باشد، اما بگوید: «عمیت عین لاتراک» و چگونه می‌تواند کسی که خداوند را به ژرفای دل و آویختگی هستی خود به عزقدس خداوند یافته است: «و تصیر الارواح معلقه بعز قدسک» او را نبیند. حال چگونه می‌توان چنین کسی را با ترساندن از خیر و شر جهان مادی و با باز داشتن از منافع و لذات ناچیز و ناپایدار گیتی بی‌مقدار از رسیدن به خواسته‌های فراهی و آرمان‌های برون‌جهانی بازداشت. مگر لگام جهان به دست کسی جز خداوند است ﴿لله الملك﴾، ﴿سبحان ربك رب العزة عما يصفون﴾ تا امام حسین علیه السلام را از پیروزی در آن و یا بر آن باز دارد و یا مگر خواسته امام حسین علیه السلام بهره‌گیری از کام‌ها و سودهای ناچیز و ناپایدار جهان مادی است تا با تهدید و دیگر شگردهای اهریمنی بتوان وی را از کام‌یابی در آن بازداشت. مگر امام حسین علیه السلام باور ندارد که تنها به خداوند می‌پرازد که ملک داده و پس گیرد، عزت بخشیده و خوار گرداند، خیر فرستاد و برجیند ﴿قل اللهم مالک الملك توتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر﴾ اگر چنین است چگونه یک مومن و از آن بالاتر یکی از ستون‌های ایمانی دینی ﴿السلام علیکم یا دعائم الدین﴾ آیین بی‌مانند اسلام خود به گفتار خداوند باور و ایمان نداشته و عزت و ذلت، شکست و شکست ناپذیری، و دارندگی و نداری و هرگونه خیر، و نیکی را از دیگری می‌جوید. اگر چنین باشد، که پناه بر خدا باد، آن‌کس نه یک مومن که بی‌گمان یک مشرک است، زیرا قرآن فرموده عزت به دست و بلکه انحصاراً از آن خداوند است: ﴿ولا یشرکه فی امره احدا﴾ و آن‌کس پنداشته که کسان دیگری نیز با خداوند در عزت و یا بخشیدن عزت به مردمان شریک و انبازاند ﴿سبحانه و تعالی عما یشرکون﴾

۶- سراسر تاریخ بشر سرشار از داستان‌های کوتاه و بلند، آمد و شد گونه‌های پرشمار کیش‌ها و آیین‌های بشر ساخته و مردم آفریده است؛ به گونه‌ای که اگر روزی فرهنگی از این نام‌ها و گرایش‌ها نگاشته و در وصف هر یک از آنها تنها یک سطر

توصیف آورده شود، ستمبرای چنان فرهنگی ده‌ها هزار برگ خواهد شد. اما چرا بسیاری از آن آیین‌ها در کمترین زمان ناپدید و نابود شده «وزهی الباطل ان الباطل کان زهوقاً» ولی کیش‌های همچون دین اسلام از بزرگ‌ترین گزندهای تاریخ بشر نیز مصون مانده و سده‌های بسیار ماندگار شده وبدون بهره‌گیری از ابزارهای مادی و ترفندهای ناروا در سراسر زمین و جوامع بشری گسترش یافته است: «و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض» آیا پایداری و شکست ناپذیری یک آیین در برابر طوفان‌های بسیار سهمگین تاریخی دلیل بر پایداری درونی و شکست ناپذیری ذاتی در برابر تردیدها و تهدیدهای گروندگان درونی و بدخواهان برونی نیست. «و یحق الله الحق و لو کره المجرمون» دینی که از زبان مردی درس نخوانده در سرزمینی به دور از هرگونه فرهنگ و فرهیختگی تنها در مدت دو دهه، گسترش یافته و در مدتی کمتر از یک سده، در سراسر جهان شناخته شده و آن روزگار را به تسخیر خویش در آورد. کدام کیش و آیین را می‌شناسید که چنین شکست‌ناپذیر بوده و حتی بسیاری از بدخواهان خویش را به تدریج در خویش گوارش نموده و حتی برخی از ایشان را به سخت‌ترین مدافعان خود تبدیل نموده است؟ «فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم» آیینی که از هیچ‌گونه توطئه و دسیسه ممکن برای براندازی آن فروگذار نشد. آیینی که حتی برخی از غاصبان منصب جانشینی پیامبر آن به جای ترویج آن آیین، که به نام آن فرمان فرمایی و از منافع آن ارتزاق می‌کردند، با صدای بلند می‌خواندند:

«لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا وحی نزل»

آیینی که برخی از غاصبان خلافت آن سخنان پیامبران را می‌سوزانند و می‌گفتند: «ان الرجل لیهجر حسبنا کتاب الله» «کبرت کلمه تخرج من افواههم و ان یقولون الا کذبا» «لیس بی ضلاله و لکن رسول من رب العالمین» «لیس بی سفاهه و لکن رسول من رب العالمین» «و ما ضل صاحبکم و ما غوی» «و ما صاحبکم

بمجنون و هو بالافق الاعلیٰ»، برخی، فرزندان پیامبران را می‌کشتند: «والذین یوذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا آیاتنا معجزین اولئک لهم عذاب من رجز الیم». برخی یاران و یادگاران پیامبران را تبعید نموده و یا می‌کشتند، بعضی دشمنان دیرینه و سوگند خوردهٔ آن را به حکومت می‌گماشتند: «ولایحیق المکر السیء الا باهلہ» برخی با ساخت و پرورش فرقه‌های گوناگون دینی مردم را به گمراهی از اصول و ارکان دین بر می‌انگیختند، بعضی با ساخت و ترویج سخنان ساختگی آهنگ درآمیختن حق و باطل و آشفته کردن باورهای دینی داشتند. آیینی که برخی از به ظاهر یاران پیامبران، بارها در پی کشتن و نابودی پیامبران بودند، «وعلی الثلاثه الذین خلفوا حتی اذا ضاقت علیهم الارض کذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس والجن و لکل امر مستقر ان الله لایهدی کید البخائین»، آیینی که گسترش سرزمینی و مکانی خود را مرهون هیچ نیرویی به جز نیروی ذاتی و حقانیت درونی خود نبوده و از هیچ پشتوانه دیگری به ویژه پشتوانه‌های کلان مادی و نیروهای فراوان انسانی برخوردار نبوده است. آیینی که بخش عمدهٔ گسترش آن نه در زادگاه و نه در زبان نگارش خود، بلکه در دیگر سرزمین‌ها و به دست دیگر ملل و نژادها و به زبان‌های بیگانه بوده و همه جامعه بشری به آن عشق ورزیده، آن را از خود دانسته و همه توان خویش را در گسترش آن مصروف نموده‌اند. آیینی که، بر پایه کتاب، دانش‌ها و حکمت‌های الهی خویش بخش بزرگی از فرهنگ، ادبیات و دانش‌های بشری را تولید و یا توسعه و ترویج نموده: «انما العلم عندالله» «وما اوتیم من العلم الا قلیلا» «قل رب زدنی علما» «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» و در سراسر تاریخ زندگی خویش همه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را در دست خویش دگرگونی عمیق نموده و با نیروی شگرف خویش بسیاری از آنها را منسوخ نموده و از گردونهٔ روزگار برای همیشه زدوده است. آیینی که جنگ‌های داخلی آن کم از جنگ‌های خارجی نبوده و همیشه از درون در معرض انواع تهدیدها و تخریب‌ها قرار داشته، اما هیچ گاه از جای

نلرزیده و هنوز نیز پایدار است. آیینی که نه تنها از مقابله با آیین‌های بشری هراسی نداشته، بلکه همه آنها را به ستیز و تحدی فراخوانده و هنوز میخواند. اما هیچ‌گاه این تحدیات از سوی دشمنان و یا ناباوران پاسخی نیافته و ایشان به جای پاسخگویی فکری به تحدیات فکری آن یا به مباحثه پرداخته و یا دست به شمشیر برده‌اند: «قل ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسوره من مثله»، «يقولون افتریه قل فاتوا بسوره مثله» «قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لیاتون بمثله» آیینی که به رغم خواست و کینه همه دشمنان و بدخواهان آن در تحریف و تسخیف آن هیچ‌گاه نتوانسته‌اند، حتی به اندازه یک حرف از حروف الفبا در کتاب آسمانی آن تحریفی ایجاد نموده و یا همانندی برای آن بیافرینند.

۷- حال چگونه ممکن است چنین آیین سرافراز و شکست‌ناپذیری، پیامبر و یا پیشوایان و رهبرانی سرافکننده و شکست‌پذیر داشته باشد. آیا راستگویی که فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها» من شهر دانشم و علی درگاه آن است و همان علی (ع) فرموده است: «سلونی قبل ان تفقدونی» و در عمل نیز به گواه تاریخ و موارث علمی به جا مانده آن را نشان داده، ممکن است در دانش و دانایی شکست بخورد و مغلوب کیش و دانش دیگران گردد؟ آیا ممکن است کسی که خداوند در وصف وی فرموده: «انک لعلی خلق عظیم» در کرامات اخلاقی از دیگران پس افتاده و دیگران در ارزشهای اخلاقی بر وی پیشی گرفته و او را مغلوب و مقهور سازند؟ آیا ممکن است کسی که می‌گوید: «افلغیرک من الظهور ما لیس لک» و اصولاً برای غیر خداوند ظهور و نمودی نمی‌بیند از غیر خدا هراسیده و مغلوب و مقهور آنها گردد. آیا ممکن است کسی را که به دلیل بینش الهی خویش از مرگ که بالاترین زیان‌های صوری و مادی است نه تنها نمی‌هراسد، که با آغوش باز و اشتیاق راستین به پیشواز آن می‌رود:

الموت اولی من رکوب العار والعار اولی من دخول النار

«فمن زحزح عن النار وادخل الجنة فقد فاز» ترسانده واز راه آسیب رساندن به منافع مادی و دنیوی وی او را هراسانده و با چیرگی بر او وی را شکست داده و سرافکننده کرد؟ آیا ممکن است خاندانی را که مجمع همه فضائل انسانی و تطهیر شده به دست خداوند است: «یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» به اوصاف ناروا توصیف نموده و بدین شیوه با نکوهش و سرزنش ایشان کسی از ایشان را سرافکننده و خوار کرد؟ آیا کسی توانست در جنگ‌های روبرو بر ایشان پیروز گردد؟ و آیا...

۸- حال چنانچه مردمی پای خویش، جای پای چنین بزرگانی نهاده و با بهره‌گیری از فرهنگ آسمانی اسلام، خویش و فرزندان خویش را همانند ذوات پاک و فرزندان فرهیخته پیشوایان دینی پرورش دهند، هیچ نیروی زمینی و اهریمنی نخواهد توانست ایشان را خوار نموده و بر ایشان چیره گردد و حتی چنانچه چیرگی ظاهری و صوری نیز بیابند ایشان تعهدات و تکالیف خویش را به انجام رسانده و روز رستاخیز در پیشگاه خداوند سبحان عزیز و سربلند و سرافراز خواهند بود: «انک من تدخل النار فقد اخزیته»، «ان الخزی الیوم و السوء علی الکافرین». اگر پیروان اسلام یکایک دستورهای سنجیده و سودمند این دین سترگ را به عنوان دستورهای برنامه زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خویش قرار دهند، بی‌تردید به مردمان و جامعه‌ای شکست‌ناپذیر تبدیل خواهند شد که در هیچ زمینه‌ای مقهور و مغلوب نخواهد شد که نمونه‌هایی از آن مایه‌های پیشرفت و پیروزی را برمی‌شمارم:

اگر اخلاق پیامبران و پیشوایان دینی الگوی زندگی خانوادگی قرار گیرد، که فرموده است: «ولکم فی رسول الله اسوة حسنه» در آن صورت شکست‌ها و ناهنجاری‌های خانوادگی، همچون تنش‌های خانوادگی - طلاق و جدایی، فروپاشی خانوادگی - و مانند‌های آنها پدید نیامده و کانون‌های خانوادگی به گرمی عشق و استواری خانواده‌ها به سختی سنگ خواهد شد، زیرا به گواه تاریخ این بزرگواران هیچ‌گونه ناهنجاری خانوادگی

نداشته و همیشه بهترین و برترین پدران و مادران و فرزندان در جایگاه خانوادگی خویش بوده‌اند و با آن که وحی الهی موروثی نیست، به دلیل تربیت‌های الهی خانواده‌های ایشان، تمامی برکات وحی در این خانواده‌ها پایدار و استوار مانده است. اگر در زندگی فردی اخلاق پیشوایان دینی ملاک رفتار ما قرار گیرد، همه ناکامی‌ها و شکست‌های فردی ما تبدیل به کام بیایی و پیروزی خواهد شد، زیرا که تاریخ زندگی این پیشوایان نشان داده است، هیچ‌گونه خواری و شکستی در زندگی‌های شخصی و رسیدن به آرمان‌های فردی خویش نداشته‌اند و بی‌تردید به حکم خرد و برابر سنت بی‌تبدیل خداوندی علت‌های یکسان همیشه پیامدهای یکسان و رفتارهای همانند دستاوردهای همانندی خواهند داشت: ﴿و لن تجد لسنن الله تحویلاً﴾ اگر در زندگی اجتماعی راهبردها و رویه‌های چنان بزرگوارانی الگوی زندگی ملی و اجتماعی و بلکه جهانی و بشری قرار گیرد: ﴿و ما ارسلناک الا کافه للناس﴾ گروه‌ها و مردمان در برابر هیچ نیروی اهریمنی درونی و یا برونی همچون فقر و ناداری، جهل و نادانی، جنگ و ویرانی، ستم‌کاری و بیدادگری، بزهکاری و تبهکاری، و مانند‌های آنها خوار و شکست خورده نخواهند شد و همه نیروهای اهریمنی را از جامعه رانده و نابود خواهند کرد، به جوامع و گروه‌هایی که به دست پیامبر اسلام و ائمه شیعه ساخته و پرداخته شدند بنگرید. آیا چیزی جز اثبات این مدعا و دعاوی زیر می‌بینید:

الف آیا با مدیریت الهی و ربانی آن پیامبر بزرگوار و خاندان گرامی اش جامعه‌ایی ناامن و فقیر و نادر به جامعه‌ایی امن و دارا و برخوردار بدل نشد؛ به گونه‌ای که منافع مادی سراسر جزیره و سرزمین‌های زیر پوشش اسلام افزایش یافته و برای تامین جامعه اسلامی، به گونه‌ای دادگرانه در میان ایشان هزینه و بخش می‌شد: ﴿فلیعبدوا رب هذا البیت الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف﴾. ﴿أو لم یروا انا جعلنا حرماً آمناً و یتخطف الناس من حولهم﴾. و آیا مفساد، فتنه‌ها و ناامنی‌های سرزمین‌های اسلامی

ناشی از عدول از دستورهای بی تبدیل اسلام نبوده است: «فكفرت بانعم الله فاذاقها الله لباس الجوع والخوف» «انما بده وقوع الفتن اهواء تتبع» «من اعرض عن ذكرى فان له معيشة ضنكا ولو يواخذ الله الناس بظلمهم ما ترك عليها من دابة ولكن يؤخرهم الى اجل مسمى» «وما كنا معذبين حتى نبعث رسولا» «وعلى الله قصد السبيل» «انا هديناه السبيل اما شاكرا و اما كفورا» «فما بعد الحق الا الضلال»

ب - آیا با مدیریت الهی و ربانی آن پیامبر بزرگوار و خاندان گرامی اش با جهل و نادانی در آن سرزمین مبارزه نشده و با صدور احکامی، همچون: «ويجعل الرجس على الذين لا يعقلون»، «هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون»، «اطلبوا العلم و لو بالصين» «تفكر ساعة خير من عبادة سبعين سنة» «العلماء ورثة الانبياء» «اطلبوا العلم من المهد الى اللحد» «لا ثروة كالعلم»، «اقرأ وربك الاكرم الذي علم بالقلم» «وما يعقلها الا العالمون»، «اتما يخشى الله من عباده العلماء» «واتر اليهم انبيائه»... «ويشرو اليهم دفتان العقول» «ولانقف ما ليس لك به علم» «اول ما خلق الله العقل»... «بك ائيب و بك اعاقب» در تقدیس و ترویج علم و عقل نکوشیده و با ایجاد ویا ترویج دانش های نقلی و تجربی و عقلی بسیار، همچون کلام، فلسفه، فقه استدلالی، عرفان نظری و استدلالی، ریاضیات و علوم دقیقه، ادبیات و زبان شناسی، ستاره شناسی و اخترنگاری، داروشناسی و... فرهنگ و دانش بشری را توسعه و تعمیق بخشیدند.

ج - آیا با مدیریت الهی و ربانی آن پیامبر بزرگوار و خاندان گرامی اش تنش ها و بحران های اجتماعی سرزمین های زیر پوشش کاهش نیافته و بسیاری از آنها، همچون تبعیض های نژادی و جنسی، فرزندکشی و دخترکشی، شرک و چند خدایپرستی، بت پرستی و استوره پرستی، چند شوهری زنان، زناشویی بی محارم و بستگان نزدیک و ماندهای آنها برای همیشه در تاریخ ریشه کن نشدند؟ و آیا بسیاری از ناهنجاری های اجتماعی، همچون شراب خواری و باده گساری، قمار بازی و منگ بازی، ناهنجاری های

آمیزی و جنسی، زنا و لواط و هم جنس‌سازی، بیماری‌های ناشی از گنده خواری، عدم رعایت بهداشت و نظافت، کشتار غیر نظامیان در جنگ‌ها، رباخواری و زورگیری، دزدی و اختلاس، فساد و افساد و فتنه، کینه‌توزی و انتقام‌کشی، جادوگری و افسون‌پرستی، انصاف و ازلام، کفرو بی‌خدایی، غارتگری و تاراج خواری، نژادپرستی و تبارگرایی، مردپرستی و زن‌ستیزی، بیابانگردی و تمدن‌گریزی، باج‌گیری و زور خواری، برده‌داری و اسیرکشی، دین‌سازی و کیش‌آفرینی، نادانی و بی‌سوادی، خیانت در امانت و پیمان‌شکنی و مانده‌های آنها که آفات و آسیب‌های فراگیر جامعه جاهلی و مایه‌های خواری و سرافکندگی بشریت بودند، به شدت منع و تقبیح نشده و از میان دین‌داران راستین برچیده نشده و جوامع پای بند اسلامی از شرور و مفاسد آنها آسوده نگشتند؟ ﴿و یضع عنهم اصرهم و الاغلال الّتی کانت علیهم، اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم اذ کنتم اعداء فاللف بین قلبکم و کنتم علی شفا جرف‌هار فانقذکم منها لما آمنوا کشفنا عنهم عذاب الخزی فی الحیوة الدنیا﴾.

د - آیا با مدیریت الهی و ربانی آن پیامبر بزرگوار و خاندان گرامی‌اش تنش‌ها و بحران‌های اقتصادی، همچون تضییع حقوق کارگران و ارزش‌آفرینان، رباخواری و رانت‌خواری، احتکار و گران‌فروشی، کم‌فروشی و ترازو‌کاهی، بی‌کاری و تن‌پروری، اسراف و تبذیر، کنز و سرمایه‌خوابانی، زیاده‌روی و عدم اقتصاد، دزدی و کلاه‌برداری، منع احسان و انفاق، یتیم‌گذاری و میراث‌خواری، راهزنی و تاراج‌گری و... منع و تقبیح نشده و در سرزمین‌های اسلامی کاهش و بعضاً نابود و ناپدید نگشتند: ﴿الذین ان مکنانهم فی الارض اقاموا الصلوة و آتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر﴾.

ه - آیا با مدیریت الهی و ربانی آن پیامبر بزرگوار و خاندان گرامی‌اش تنش‌ها و بحران‌های سیاسی سرزمین‌های زیر پوشش و نیز دولت‌ها و سرزمین‌های همسایه با بهترین شیوه تدبیر نگشته و کلیه ملت‌ها و دولت‌ها به صلح و سازش، پذیرش پیام‌رهای

بخش خداوند، عدم تعدی و اعتدال، برابری نژادی و تباری انسان‌ها، همسازی با ادیان توحیدی، رعایت پیمان‌ها و عهود حتی با ملل دیگر در صورت پیماننداری و عدم تجاوز، دعوت به حق و امر به معروف و نهی از منکر، تساهل و اغماض از سوابق پیش از اسلام افراد و ملل، احترام به آداب و سنن عقلانی ملت‌های مقهور، به رسمیت شناختن ادیان توحیدی، گفت و گوی فرهنگی و احتجاج عقلانی با دانشمندان و ملت‌ها و نحله‌ها و همانندهای آنها دعوت نشده و در سایه اسلام با یکدیگر به خوبی و آرامش نزیستند: ﴿وَادْعَ اِلٰى سَبِيْلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ «لتن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم فان عذابی لشدید».

۹- به راستی تاریخ اسلام و زندگی خاندان وحی را بار دیگر و بارها مرور کنید. آیا بررسی بوده است که از ایشان پرسیده باشند و ایشان در پاسخ آن بازمانده باشند، آیا جنگی بوده است که برافروزند و ایشان از آن هراسیده و بگریزند؟ آیا رقیب و دشمنی از رقبای دشمنان ایشان هست که به فضایل و کرامات ایشان اقرار و اعتراف نکرده باشد؟ آیا سربلندی در درگاه باشکوه و بی‌مانند خداوندی، افتخار است و یا سرافرازی در پیشگاه آفریدگان ناچیز و بی‌مقدار، و آیا خاندان وحی که در وصف ایشان آمده است: ﴿ورفعنا لک ذکرک﴾ «علی قسیم الجنة و النار» «الحسن والحسین امامان قاما او قعدا» «الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة» ﴿و ما ینطق عن الهوی﴾. در پیشگاه خداوند سرافرازترین نیستند. آیا این‌ها شکست‌ناپذیری و سربلندی نیستند؟

۱۰- به راستی حتی اگر به دور از انگاره‌ها و اندیشه‌های دینی و الهی، سنجش سربلندی و شکست‌ناپذیری بر پایه ملاک‌ها و معیارهای بشری نیز انجام شود باز نیز دین محمد پرور و علی پرور و حسین پرور و... اسلام دینی شکست‌ناپذیر و رهبران و پیشوایان آن سران و بزرگانی سربلند و شکست‌ناپذیر نیستند. کدام یک از این بزرگان تسلیم زور فرمایان و ستم‌کاران شده‌اند؟ کدام یک از این بزرگان در پیشگاه دیگران

درس خوانده و از دیگری جز خداوند و سرچشمه وحی آسمانی آموخته‌اند؟ رهبران کدام یک از ملل و نحل اسلامی و غیر اسلامی شاگردی ایشان نکرده و یادر جدال و احتجاج با ایشان سرافکننده و خوار نگشته‌اند؟ در روزهای سخت جنگ و نبرد کدام یک از یلان و پهلوئانان یارای برابری و رویارویی مردانه و دوسویه با ایشان یافته و یا به دست ایشان کشته و خوار نگشته‌اند؟ کدام پیشوای دینی را سراغ دارید که همانند وبه اندازه ایشان سد شکست‌ناپذیر اسلام در برابر کفار و دیوار کوتاه و فروتن دین در برابر مؤمنان و مصداق کریمه: ﴿اذله علی المومنین اعزة علی الکافرین﴾ باشد؟ کدام یک از دانش‌های سودمند بشری را پیشوایان و بزرگان دین اسلام و ائمه شیعه پایه‌گذاری و یا ترویج نکرده‌اند؟ کدام ردیله اخلاقی و یا سخیفه انسانی در ایشان می‌توانند سراغ دهند؟ کدام آیه از قرآن کریم در وصف کرامت‌های انسان‌ها فرود آمده اما ایشان شان نزول و یا مصداق اتم آن نیستند؟ آیا در وصف قرآن کریم نیامده است: ﴿ما فرطنا فی الکتاب من شیء و نزلنا الکتاب تبیاناً لکل شیء﴾ و آیا در سخن پیامبر نیامده است: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» آیا این عدم افتراق قرآن و ائمه بیانگر همسنگی دانش پیشوایان شیعه با «تبیاناً لکل شیء» نبوده؟ آیا استواری دینی در برابر همه تهاجم‌ها فکری اهریمنان شکست‌ناپذیری و سربلندی نیست؟ «و ما شککت فی الله قط»، «انی لم اعبد ربا لم اره».

والله ان قطعتموا یمینی انی احامی ابدان دینی»

آیا این‌ها شکست‌ناپذیری و سربلندی نیستند؟

۱۱ - در آیه شریفه آمده است که همه مراتب و درجات و همه انواع و گونه‌های عزت و سربلندی و شکست‌ناپذیری از آن خداوند است: ﴿فان العزه لله جمیعاً﴾ و در آیه‌ای دیگر آمده است: ﴿والله العزه و لرسوله و للمومنین﴾ از جمع این دو آیه چنین بر می‌آید که پیامبر گرامی و مؤمنینی که به راستی به صفات قرآنی مؤمنین متصف باشند، نیز در همه

انواع عزت و اعتزاز و هر گونه شکست‌ناپذیری از سرچشمه‌های خداوندی سیراب می‌گردند و ایشان نیز در مقیاس جهان امکان و عالم انسان از همه گونه‌های شکست‌ناپذیری برخوردارند و چه افتخاری از این بالاتر که کسی همه افتخارها و سربلندی‌ها و شکست‌ناپذیری‌های بشری را یک جا و با هم داشته و فاقد هیچ یک از آنها نباشد. حال آیا به تصریح آیه کریمه، پیامبر و خاندان گرامی‌اش - که نمونه‌ها و مصادیق آتم و اکمل مؤمنین اند - از همه گونه‌های عزت و افتخار برخوردار نبوده و آیا افتخاری هست که ایشان بالاترین گونه آن را نداشته باشند؟

۱۲ - روزگار و تاریخ اسلام، فرازهای بلند و نشیب‌های ژرفی داشته است که برخی از آنها از آنچه امروزه رویارویی جوامع اسلامی قرار دارند، بسیار هراسناک‌تر و زیان‌بارتر بوده و می‌رفته‌اند که طومار اسلام و مسلمانان را برای همیشه تاریخ برچیده و نام اسلام را نابود و به یادمانی تاریخی تبدیل کنند. دسیسه‌های گوناگون جهت نابودی پیامبر اسلام، فریب‌کاری‌های اهریمنی جهت دگرگونی واقعیات بر پیامبر: ﴿و قلبوا لك الامور حتی جاء الحق و ظهر امر الله و هم کارهون﴾ مبارزات گوناگون ادبی و افسونی با قرآن، جنگ‌های آغازین اسلام، تحریف ولایت و خلافت پیامبر اسلام و تبدیل جانشینی پیامبر به منصب‌های جاهلی و پادشاهی، جنگ‌های ارتداد دوران خلفا، شکنجه و زندانی نمودن و کشتن خاندان پیامبر در ادوار گوناگون، سوزاندن سخنان پیامبر، جعل سخنان پیامبر جهت تحریف اسلام، جنگ‌های سخت مسلمانان با دولت‌های ستمگر همسایه، جنگ‌های داخلی، یورش‌های ویرانگر بیگانگان و دشمنان به سرزمین‌های اسلامی همچون جنگ‌های رومیان و یورش‌های نژاد خون‌خوار و ددمنش مغول و تاتار و در دوران معاصر دول تورانی و باختری و اروپایی، ایجاد فرقه‌های گوناگون مذهبی و گرایش‌های باطل دینی و درگیری‌های فرقه‌ای جهت نابودسازی ماهیت و روح اسلام، جداسازی مزورانه انگاره پوچ تعارض و تناقض میان اصول دین سالاری و اصول مردم‌سالاری،

تهاجم‌ها و تجاوزهای براندازانه خارجی و مانده‌های آنها هر یک به تنهایی و یا به تجمع می‌توانستند بنیاد هر آیین بشری و لرزانی را ویران و نام آن را نابود سازند. آیا هیچ رزی به جز استواری درونی: ﴿ولو كان من غير عند الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا﴾ و نگه‌داری برونی امثال امام حسین علیه السلام برای پایداری دین اسلام می‌شناسید؟

۱۳ - آنچه مسلم است، دین اسلام در طول تاریخ هم دوستان و هم دشمنان بسیار و سرسخت داشته است که هر یک کوشیده‌اند دین را نابود و یا از آن دفاع نمایند که به جز نسل کنونی، همه آنها رفته و تنها از برخی از آنها نامی و نشانی باقی مانده است. اما آنچه با همه عظمت و هویت خویش نه تنها ثابت و استوار مانده که روز بروز بزرگ‌تر و تنومندتر و استوارتر شده و هیچ دورنمایی نیز برای فروپاشی و نابودی آن متصور نیست، قرآن کریم، دین اسلام، فرهنگ و ادبیات دینی و اسلامی، جوامع دینی و اسلامی، آثار مدنی و اجتماعی ملت‌های مسلمان و... است. بنابراین، دینی که توانسته است درخشن‌ترین شرایط فرهنگی و اقلیمی روزگار زاینده شده و در دشوارترین شرایط تاریخی دوام آورد پایداری آن هیچ جای نگرانی نداشته و حتی با اندیشه و انگاره‌های بشری و بدون لحاظ بنیادهای الهی نیز احتمال نابودی و یا فروکاهی آن احتمالی کمالاً بی‌پایه و نابخردانه می‌نماید. افزون بر این که، با پذیرش اصالت و صحت وحی این انگاره، یعنی احتمال نابودی و یا فروپاشی اسلام به طور کامل ابطال می‌گردد، زیرا بر پایه اصول دینی همچون: ﴿انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون﴾، ﴿کتاب عزیز لایاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه﴾، ﴿هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون﴾، ﴿ان الدین عندالله الاسلام﴾ «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» و مانده‌های آنها همه راه‌های شکست و نابودی اسلام و قرآن بسته است و خداوند و اراده خداوند بر نگهداری اسلام و قرآن به ویژه از راه استواری درونی و به دست پیشوایان دینی تردیدناپذیر و شکست‌ناپذیر است.

۱۴- اما انگاره شکست‌پذیری مسلمانان در اثر عدم ادای وظایف و ایفای تعهدهای دینی خویش به هیچ روی ناممکن و یا پندارگرایانه نیست. سنت پایدار خداوند بر این قرار گرفته است که هر گروه و امتی حتی جوامع دینی اگر تکالیف الهی را کنار نهاده و به امور حرام و ناروا بپردازند، نابود گردند و خداوند نیز هیچ تضمینی به پشتیبانی بی‌دریغ و بی‌دلیل از جوامع فاسد به ظاهر دین‌دار ندارد و در واقع خود سنن و قوانین قاهره خداوندی، ایشان را نابود و دیگران را جانشین خواهد ساخت، بدون آن که گرینده‌ای بر احوال ایشان بگرید. امت‌های پیش از اسلام همچون اقوام نوح عاد و ثمود و بنی اسرائیل و مانند‌های ایشان و فرقه‌های تبهکار و پوسیده و شکست خورده اسلامی، مانند بنی امیه و بنی عباس و اشاعره و خوارج و مانند‌های ایشان در سراسر تاریخ اسلام و نیز ملت‌های زیر سلطه غاصبانی، همانند بنی امیه و بنی عباس، شکست مسلمانان در اندلس، شکست‌های مسلمانان در برخی از جنگ‌های صلیبی، شکست‌های مسلمانان در جنگ‌های معاصر با اروپائیان، شکست مسلمانان در برابر مغولان و تاتارها، جنگ‌های درونی مسلمانان و شکست‌ها و کشتارهای بسیار، اشغال و غصب و یا نابودی و تجزیه سرزمین‌های اسلامی به دست بیگانگان و دشمنان، وابستگی و سلطه‌پذیری کشورهای اسلامی نسبت به دشمنان ذاتی و رقبای تاریخی جوامع اسلامی، پس ماندگی جوامع اسلامی از کاروان تمدن بشری به رغم نقش اسلام و مسلمانان در پیدایش و گسترش بسیاری از دانش‌ها و ارتزاق چند صد ساله جهان باختر از دانش‌های مسلمانان، همگی نمونه‌هایی از جریان و سریان آن سنت پایدار خداوندی و نمونه‌های آشکار این واقعیت تاریخی و حقیقت دینی و قرآنی است. لذا چنانچه ملت‌های اسلامی اراده پیشرفت و پیروزی نمایند، راهی به جز قیام به احکام خداوندی همانند آنچه امام حسین علیه السلام فرمود و کرد نخواهند داشت: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»، «کم اهلکنا من قریه بطرت معیشتها»، «ولقد اهلکنا القرون من قبلکم لما ظلموا»، «احسب الناس ان

یترکوا ان یقولوا آما و هم لایفتنون»، «و نبلوکم بالشر و الخیر فتنه».

۱۵- پیامبر اسلام و خاندان گرامی اش الگوهای درگذشته و منسوخ تاریخی نیستند که به دلیل تعلق ایشان به زمان‌ها و تاریخ‌های گذشته دیگر قابل اقتدا و امتثال نباشند. مگر ارزش‌ها و آرمان‌های بشری از جایی به جایی و از روزی به روزی دگرگون می‌شوند تا با دگرگونی و دگردیسی مکانی و یا زمانی، آن ارزش‌ها سردمداران و پیش تازان و پیش گامان و بلکه آفرینندگان آن ارزش‌ها نیز دگرگون و منسوخ گردند. مگر دادجویی و عدالت خواهی تنها در آغاز اسلام و در سرزمین عراق یک ارزش بود که به وجود امثال گرامی امام علی علیه السلام نیاز بوده و در دیگر سرزمین‌ها و دوران‌ها نیازی به ایشان نباشد. حتی ددمنش‌ترین و ستم‌کارترین افراد جامعه و تاریخ نیز به نام حق خواهی و با توجیه دادجویی چنان بیدادگری و ستم‌کاری کرده و می‌کنند. نیاز بشر به دادگری و بیدادزایی هرگز قابل نسخ و فسخ و یا اغماض و ابطال نخواهد بود و بدین روی بشریت همیشه به این ارزش و نمونه‌های انسانی مجسم و مجسد آن مانند پیشوایان شیعه نیازمند خواهد بود. مگر جامعه بشری دیگر نیازی به اخلاق کریمه نداشته و برای آن اعتباری نمی‌گذارد که دیگر نیازی به خلق عظیم پیامبر و خاندانش نباشد؟ مگر ارزش‌هایی همچون ناتوان پروری و بنده نوازی مرده‌اند که دیگر نیاز به الگویی همچون امام علی علیه السلام نباشد؟ مگر آستی جویی و سازش‌پذیری و مردم‌داری از ارزش افتاده‌اند که دیگر نیازی به پیشوایانی، همچون حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امام حسن علیه السلام و مانند‌های ایشان نباشد تا معانی و مصادیق دقیق و درست آنها را بازشناخته و بدانها اقتدا نماییم؟ مگر اینار و از خودگذشتگی منسوخ شده‌اند که دیگر نیازی به امثال امام حسین علیه السلام و حضرت عباس علیه السلام و مانند‌های ایشان نباشد؟ مگر خداشناسی و خداپرستی فراموش شده‌اند که دیگر نیازی به الگوهای برتری همچون زین العابدین و سید الساجدین علیه السلام نباشد؟ مگر دانش و دانشوری از ارزش افتاده‌اند که دیگر پیشوایی همچون شکافنده

دانش‌های پیامبران فراموش گردد؟ و مگر ارزش‌های انسانی و فضیلت‌های اجتماعی وارونه یا منسوخ گشته‌اند که پیامبر و خاندان وی به عنوان برترین نمونه‌های این گونه ارزش‌ها و فضیلت‌ها منسوخ گردند؟

۱۶- اصولاً مهم‌ترین وجه تمایز یک جامعه دینی و اسلامی از مردمان و جوامع غیر اسلامی تکامل ارزش‌های اخلاقی و فضیلت‌های انسانی در میان ایشان است: «انی بعثت لاتم مکارم الاخلاق» به گونه‌ای که حتی بدون هیچ گونه بازرسی و بازجویی اعتقادی بتوان از رفتار و کردار یک فرد به مومن و مسلمان بودن وی پی برده و درستی مدعای ایشان را از هنجارهای ایشان بازشناخت و اگر یک فرد و یا جامعه مدعی دیانت و اسلامیت، نتواند این تمایز رفتاری را نشان دهد، به هیچ روی یک فرد یا جامعه به راستی اسلام نیست. فرد یا جامعه‌ای که برخی از ارزش‌های اسلامی را پذیرفته و بخشی از آن را رها کند به هیچ روی نمی‌تواند از پشتوانه الهی جهت بقا و دوام خود بهره‌مند گردد. ﴿لا تفرق بین احد من رسله﴾ «افتؤنمون ببعض الكتاب و تکفرون ببعض» و دیر یا زود دچار ذلت و خواری می‌گردد، زیرا سنت خداوند بر دوام جوامع صرفاً شامل جوامع به راستی توحیدی می‌گردد و منافقان و سوداگران و نیم‌دینان را فرا نمی‌گیرد و نیز چنین سنت پایداری هرگز منسوخ و یا دگرگون نخواهد شد: ﴿لاتبدیل لکلمات الله﴾ «ولن تجد لسنت الله تبدیلاً» پس اگر فرد یا جامعه‌ای در اندیشه و به دنبال سربلندی و شکست ناپذیری باشد، گریزی جز پای بندی راستین به الگوهای دینی و هنجارهای اسلامی ندارد. اگر امام حسین علیه السلام به عزت و افتخار رسید و جاودانه تاریخ شد، با حرف و شعار نبود: ﴿و من الناس من یعبده الله علی حرف فان اصابه خیر اطمأن به وان اصابتة فتنه انقلب علی وجهه خسر الدنيا و الاخره ذلك هو الخسران المبین﴾ و بیهوده نگفت: «هیئات المنا الذله» چرا که این یک گزاف‌گویی نبود، بلکه گزارش از یک واقعیت سترگ تاریخی بود که به دنبال یک عمر مجاهدت و پرورش دینی و الهی پدید آمده بود، زیرا که خداوند به

هیچ کس به گزاف و بی دلیل اجرتی نداده و از تقصیر هیچ کس به گزاف نمی گذرد: «انما تجزون ما کنتم تعملون» و در جایی که به پیامبر خویش اخطارهای مکرر و بسیار می دهد: «ولو تقول علينا بعض الاقاویل لا خذنا منه باليمين ولقطعنا منه الوتين» «ان عهد الله كان مسئولا» «ولا تجعل مع الله الها اخر فتلقى في جهنم» چگونه ممکن است به دیگران بی دلیل مصونیت بخشد. کسانی که از روی اسم به دنبال امام حسین علیه السلام و عملاً به دنبال خواهش های نفسانی خویش اند، مشمول این گفته همان بزرگواراند: «الناس عبيد الدنيا و الدين لعق على الستهم حو طون به حيثما درت به معانثهم فاذا محصوا بالبلاء قل الديانون» و یا مشمول این نهیب پیشوای راست گو: «كونوا لنا زينا و لا تكونوا علينا شينا» و به دور از «هیهات منا الذله» خواهند بود. اما کسانی که سلمان گونه رفتارهای محمدی و علوی داشته و به مقام «سلمان منا اهل البيت» تعالی یافته اند، بی تردید همانند همان اهل بیت از هرگونه ذلت و خواری به دور و به اندازه ظرفیت وجودی خویش «لا يكلف الله نفسا الا وسعها» به همه عزت ها و سربلندی ها مفتخر و سرافراز خواهند شد. به راستی چه جایگاه بلند و بی مانندی است، جایگاه «هیهات منا الذله». آیا هیچ اندیشیده اید که چگونه ممکن است انسان به جایگاهی برسد که دست هرگونه خواری و ذلت از دامان و ساحتش دور گردد. چنین خواسته ای به راستی بیشتر به یک آرمان دست نیافتنی می ماند تا یک خواسته بشری. همه ما در زندگی خویش بارها مزه تلخ شکست و ناکامی و خواری را چشیده ایم و گرنه چنین واژگانی برای ما هیچ معنایی نداشته و همچون واژگانی مانند وحی، فرشته، جن و مانند آنها برای ما قابل درک و شهود نبود. اما چگونه ممکن است کسانی که به صراحت عقل و خرد و تایید خود ایشان و تصریح قرآن جز بشر نیستند: «قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد» «قل سبحان ربی هل کنت الا بشرا رسولا» «ان نحن الا بشر مثلکم و لکن الله یمن علی من یشاء من عباده» به جایگاهی تکیه زنند که در آن درگاه و بارگاه هیچ خواری و شکستی راه ندارد. تنها پاسخ آن است که اتصاف به وحی، تخلق به خالق و تاله به الله

و خداوند است که انسان را از مقام ﴿ان الانسان لفي خسر﴾ و جایگاه نخستین ﴿لقد خلقنا الانسان في كبد﴾ به آن جای گاه بلند می‌رساند، چرا که «العبودیه جوهره کنهها الربوبیه».

۱۷- آیا چنین بزرگانی در همه صفات پسندیده بشری سرآمدگان روزگار نبودند؟ آیا هنگامی که پیامبر درس نخوانده که تاریخ نشان داده و خداوندش فرموده ﴿و ما كنت تدرى ما الكتاب ولا الايمان ولا تخطه بيمينك اذا لارتاب المبطون﴾ می‌فرمود: «انا افصح من نطق بالضاد» و می‌گفت سخن من جز کلام خداوند ﴿كلمة الله هي العليا﴾ از هر کلامی شیواتر است، دروغ می‌گفت و هم‌وردی داشت؟ آیا هنگامی که امام علی عليه السلام می‌فرمود: «نحن امراء الكلام فينا تشبث عروقه و علينا تهدلت غصونه» و نهج البلاغه و خطبه‌های شگفت‌انگیز ادبی وی نشان آن است که گزافه می‌فرمود؟ آیا مجموعه‌ها و موسوعه‌های گران بها و بی‌مانندی همانند نهج البلاغه، نهج الفصاحه، صحیفه فاطمیه، صحیفه سجادیه، جوامع روایی شیعه و ماندهای آنها بیانگر بسیاری از سجایای ایشان همچون دانش، حکمت، عرفان، اخلاق، و فقاہت ایشان نیست؟ آیا در حریت و آزادی و آزادی خواهی همانندی برای امام حسین عليه السلام هست که حتی انگاره بی‌دینی و معاد گریزی دشمنان و مردمان را می‌تواند بپذیرد، اما انگاره عبودیت اصنام و اوثان را نمی‌پذیرد و آن را ناقض و نافی انسانیت انسان می‌داد: «ان لم يكن لكم دين و كنتم لاتخافون المعاد فكونوا احرارا في دنياكم»، «لاتكن عبد غيرك و قد جعلك الله حرا».

۱۸ - به راستی کدام سربلندی و افتخار از این بالاتر که انسانی برگزیده خداوند ﴿الله اعلم حيث يجعل رسالته﴾ و پرورده دست پروردگار ﴿واصطنعتك لنفسی﴾ و فرستاده آفریدگار جهانیان برای همه جهانیان باشد ﴿و ما ارسلناك الا رحمه للعالمين﴾ پروردگاری که آفریدگار یکتا ﴿الله خالق كل شیء﴾ و عدالت مطلق ﴿ربك لا یظلم مثقال

ذره و آغاز «هو الاول و الاخر» و پایان مطلق همه هستی‌ها «وان الی ربک المنتهی» و دانش بی‌پایان «وهو بکل شیء علیم» و توانایی بی‌اندازه «انه علی کل شیء قدیر» و حیات بی‌انجام «وربک الحی ذوالرحمه الله لا اله الا هو الحی القيوم» و شدنگاه همه امور «والی الله تصیر الامور» و بازگشتگاه همه ممکنات «والی الله ترجع الامور» و پرورنده همه جهانیان «الله رب کل شیء» و دارنده و بلکه خاستگاه همه صفات برتر و بلکه بی‌مانند و اسمای نیکو «وله الاسماء الحسنی» می‌باشد. آیا چنان خداوندی هرگز فرستاده‌ای را که در شأن رسالت و در خور نمایندگی خویش نباشد، بر می‌گزیند و آیا اگر کسی بدین رسالت انگیخته شد برتر از همه برتران و شایسته درگاه خداوندی و برازنده آستان پروردگار نیست؟ «انما یتقبل الله من المتقین». حال شما همه برتری‌های بشری را با این برتری و برگزیدگی ستجش کنید، کدام سرافرازی می‌توند با افتخار درباری و نمایندگی آستان بی‌نهایت بلند خداوند هستی برابری کند و آیا با چنین افتخاری دیگر برای کسی افتخاری می‌ماند، به ویژه آن که همه افتخارها، و ستایش‌ها از آن خداوند است؟ «وله الحمد» «الحمد لله رب العالمین» و بشر هیچ ستایش و سرافرازی جدای از آنچه از آن بارگاه بلند سرازیر و تراوش گردد، نخواهد داشت؟ و آیا پیامبر و خاندانش برخوردارترین مردمان از این موهبت نیستند «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما». «تالله لقد آثرک الله علینا».

۱۹- در کجای تاریخ بشر حماسه‌های به پایداری و ژرفای حماسه امام حسین علیه السلام

دیده می‌شود؟ مگر یک انسان معمولی با شناخت‌ها و انگیزه‌های معمول می‌تواند چنان سرگذشت شگفت و ژرفی را رقم زند؟ به راستی تواریخ همه امت‌ها و ملت‌ها را ورق بزنید، به جز حماسه‌های شکوهمند شماری از پیامبران الهی، که شاید آنها نیز با حماسه امام حسین علیه السلام برابری نکنند، کدام حماسه‌ای به شکوهمندی حماسه امام حسین علیه السلام

است؟ حتی افسانه‌ها، اسطوره‌ها و حماسه‌های ساختگی ملت‌ها نیز با چنین حماسه راستین و شکوهمندی برابر نخواهد کرد. آیا حماسه‌های واقعی و یا اسطوره‌های ساختگی ایرانی نبرد زربیران و یا جنگ رستم و اسفندیار و ماندهای آنها و یا افسانه‌ها و اسطوره‌های یونانی و رومی... با چنین حماسه‌ای برابری کرده و خواهد کرد به راستی آن چه امام حسین علیه السلام آفرید، بدون اتصال به آستان ربوبیت خداوند سبحان محال بود. ﴿و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمى﴾، «و ما قلعتها بید جسدانیه ولكن قلعتها بید ربانیه» ﴿و لا حول و لا قوة الا بالله﴾ ﴿من یتق الله يجعل له مخرجا و یرزقه من حيث لا یحسب﴾. ﴿نصیب برحمتنا من نشاء و لا نضع اجر المحسنین﴾ ﴿ما كان لنا ان نشرك بالله من شیء ذالك من فضل الله علينا﴾، ﴿وان الفضل بید الله یوتیه من یشاء﴾ ﴿ما كان لنفس ان تو من الا باذن الله﴾، ﴿نرفع درجات من نشاء﴾. آن چه امام حسین علیه السلام آفرید، حماسه در حماسه و طوماری از حماسه‌های بلند و شکوهمند و گوناگون بود. کدام حماسه‌ای به شکوهمندی و بلندای حماسه نماز خواندن زیر باران تیرها است؟ ﴿الا بذکر الله تطمئن القلوب﴾ کدام حماسه‌ای به شکوهمندی و بلندای حماسه ترخیص همه یاران خویش از نبرد با دشمنان انبوه و خونخوار در سخت‌ترین لحظه‌های محاصره و جنگ است؟ ﴿و ذکرهم بایام الله﴾ کدام حماسه‌ای به شکوهمندی و بلندای حماسه ستیز با تشنگی مرگ آور همه دودمان خویش و عدم تمنای آب در ازای تسلیم است؟ ﴿انما اشکوبی و حزنی الی الله﴾. کدام حماسه‌ای به شکوهمندی و بلندای حماسه دعوت دشمنان و کشدگان خویش به خیر و رستگاری دنیوی و اخروی ایشان در گرماگرم جنگ و نبرد است؟ ﴿رب انی دعوت قومی لیلاً و نهاراً فلم یزدهم دعائی الا فراراً﴾ ﴿و ما تقموا منهم الا ان یومنوا بالله العزیز الحمید﴾ کدام حماسه‌ای به شکوهمندی و بلندای حماسه تحمل حکومت مفضل بر فاضل و فرمانروایی جاهل بر عالم و ریاست آزادشدگان پیامبر بر فرزندان پیامبر و امارت قرار بر کرار و سلطه داعی بن داعی بر فرزندان رسول الله و چیرگی مفسدان

بر مصلحان و تقدم آخرين مسلمانان بر نخستين مؤمنان و... در رعايت مصالح اسلام و مسلمين است؟ «صبرت و في العين قذى و في الحلق شحى» - «حفت الجند بالمكاره» ﴿و كفى بالله شهيدا بيني و بينكم﴾ کدام حماسه‌ای به شکوهمندی و بلندای حماسه پذیرش دعوت فرومایگان در اصلاح امور ایشان و کشته شدن به دست همان داعیان پیمان شکن است؟ ﴿لعمرك انهم لفي سكرتهم يعمهون﴾ کدام حماسه‌ای به شکوهمندی و بلندای حماسه دفاع یک تنه با پیکری رو به مرگ از حریم و خیام خویش و پیامبر پس از فدا کردن همه یاران است؟ کدام حماسه‌ای به شکوهمندی و بلندای حماسه احتجاج در صحنه‌های خون و جنگ و ایراد سخنان بسیار در ارشاد کشندگان خویش به سوی کتاب خداوند و سیره پیامبر است؟ ﴿و انه لما قام عبدالله يدعوه كادوا يكرنون عليه لبداه﴾ ﴿يا قوم ان كان كبر عليكم مقامى و تذكيري بايات الله... ثم اقصوا الى و لا تنظرون﴾ «ان كان دين محمد لم يستقم الا بقتلى فياسيوف خذيني». کدام حماسه‌ای به شکوهمندی و بلندای حماسه عدم آغاز جنگ در عین شجاعت و دلیری برای اثبات انگیزه دفاعی و نه تهاجمی قیام خویشتن است؟ ﴿ياخافون ربهم فوقهم و يفعلون ما يومرون﴾ کدام حماسه‌ای به شکوهمندی و بلندای حماسه پرداختن به ژرف‌ترین مناجاتهای عارفانه در سخت‌ترین هنگامه‌های خون و کشتار است؟ ﴿لذین استجابوا لربهم الحسنی﴾ کدام حماسه‌ای به شکوهمندی و بلندای حماسه بردباری در برابر کشته شدن همه اهل بیت نبوت و یکایک دودمان خویش در پیش چشمان خود برای پاسداری از ارزش‌های خدایی و آرمان‌های انسانی است؟ ﴿و للدار الاخره خير للذین يتقون﴾ ﴿و لنصبرن على ما اذیتمون﴾ کدام حماسه‌ای به شکوهمندی و بلندای حماسه آگاهی پیشینی از سرنوشت خونبار خود و خاندان خویش در مسیر جهاد و شهادت و استقبال عاشقانه از آن تقدیر حکیمانه خداوندی است: ﴿قل لن یصینا الا ما کتب الله لنا هو مولانا﴾ ﴿ولکل نبا مستقر﴾ ﴿وکل شیء احصینا فی امام مبین﴾ کدام حماسه‌ای به

شکوه‌مندی و بلندای حماسه بیمه سازی اسلام در برابر تحریف‌ها و انحراف‌های تاریخی ﴿لامیدل لکمات الله﴾ با کشاندن و تقدیم هستی خویش و خاندان خویش به قربانگاه خداوند است: ﴿ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة﴾ ﴿ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله﴾ ﴿الذین یبلغون رسالات الله و یخسونه و لا یخشون احدا الا الله﴾ کدام حماسه‌ای به شکوه‌مندی و بلندای حماسهٔ و امداری پیامبر یک دین الهی به یک پیرو خویش در نگه داری از آن آیین است؟ «وانا من حسین» کدام حماسه‌ای به شکوه‌مندی و بلندای حماسه‌ی است که خود مبدأ و منشأ حماسه‌های بی‌شمار دیگر در سراسر تاریخ اسلام و حتی تواریخ دیگر ملت‌ها و امت‌ها شده است؟ ﴿کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها﴾ کدام حماسه‌ای به شکوه‌مندی و بلندای حماسه پیروزی خون بر شمشیر و فروپاشی زر و زور و تزویر در برابر خون است؟ ﴿الا بعدا للظالمین﴾ کدام حماسه‌ای به شکوه‌مندی و بلندی حماسه برانگیختن کسندگان خویش به توبه‌های مرگ بار و جنگ‌های داخلی برای جبران فجایع است: ﴿واتبعوا فی هذه لعنة و یوم القیامة بشس الرد المرفود﴾ ﴿فحاق بهم سیئات ما عملوا و حاق بهم ما کانوا به یستهزئون﴾ ﴿ولا یزال الذین کفروا تصیبهم بما صنعوا قارعه او تحل قریبا من دارهم﴾ ﴿فما بکت علیهم السماء و الارض و ما کانوا منظرین﴾ کدام حماسه‌ای به شکوه‌مندی و بلندای حماسه قرآن خواندن سربریده معصوم بر نیزه‌ها و به دربار دشمن است؟ ﴿فبعدا لقوم لایؤمنون﴾ کدام حماسه‌ای به شکوه‌مندی بلندای حماسه ایراد سخنان آتشین و کفر برانداز و رسواگر به دربار کسندگان دودمان خویش است؟ ﴿فبعدا لقوم ظالمین﴾ کدام حماسه‌ای به شکوه‌مندی و بلندای حماسهٔ ستایش خداوند بر مصائب کربلا ازسوی خاندان وحی است؟ ﴿والذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انا لله و انا الیه راجعون﴾ ﴿ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلاخوف علیهم و لاهم یحزنون﴾ ﴿الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم و لا

هم یحزنون ﴿ ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم و اهلیمهم یوم القیامه ﴾ کدام حماسه‌ای به شکوه‌مندی و بلندای حماسه افشاندن خون خویش به آسمان و پیشگاه خداوند و در خواست خشنودی خداوند در خون خویش و گفتن این که «الهی رضاً برضاک و صبراً علی قضائک» ﴿ اصبر و ما صبرک الا بالله ﴾ در سخت‌ترین لحظه‌های تاریخ انسان است؟ کدام حماسه‌ای به شکوه‌مندی و بلندای حماسه وداع امام حسین علیه السلام با خاندان و یاران خویش در هنگامه‌های خون بار عاشورا است؟ ﴿ و جعلنا ذریعتهم هم الباقین و ترکنا علیه فی الاخرین ﴾ کدام حماسه‌ای به شکوه‌مندی و بلندای حماسه نثار خون خویش و کسان خویش برای ترساندن طاغیان و سرکشان از عذاب خداوندی و تلاش برای رها کردن ایشان از دوزخ الهی است؟ ﴿ و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا ﴾ ﴿ و یوم نقول لجهنم هل امتلات و نقول هل من مزید ﴾ کدام حماسه‌ای به شکوه‌مندی و بلندای حماسه قیام برای ترویج دین در میان مردمانی است که خانواده پیامبر و امامان راستین آن را بی‌نماز و یا خروج‌کننده بر خلیفه پیامبر و کشتن ایشان را جهاد در راه خدا و افتخار می‌دانستند است؟ ﴿ فلا صدق و لا صلوی و لکن کذب و تولی ثم ذهب الی اهلہ یتمطی ﴾ کدام حماسه‌ای به شکوه‌مندی و بلندای حماسه سبقت و پیشی گرفتن یاران امام حسین علیه السلام برای مرگ و جانبازی در پیشگاه پیشوای خویش است؟ ﴿ و فی ذالک فلیتنافس المتنافسون ﴾ ﴿ ان لفی نعیم و ان الفجار لفی الابرار جحیم ﴾ کدام حماسه‌ای به شکوه‌مندی و بلندای حماسه نوشیدن آب به هنگام تشنگی مرگ‌بار خود به یاد و آزرم تشنگی سرور و سالار خویش و خاندان و یاران وحی است؟ ﴿ للذین احسنوا الحسنی و زیاده و لایرھق وجوھهم قتر و لاذله اولئک اصحاب الجنہ ﴾ کدام حماسه‌ای به شکوه‌مندی و بلندای حماسه نبرد سیاهی از هفتاد رزمنده خرد و کلان با ارتشی از ده‌ها هزار جنگ‌جو و نبردهای جوان مردانه و دلیرانه یاران امام حسین علیه السلام در روز عاشورا و گریز روبه‌گونه دشمنان در برابر ایشان در نبردهای تن به تن و کشته شدن صدها تن از

ایشان در برابر سپاهی بسیار اندک است؟ ﴿و ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا ماتین﴾ ﴿و لله جنود السموات و الارض﴾ ﴿و ما یعلم جنود ریک الا هو﴾ کدام حماسه‌ای به شکوه‌مندی و بلندای حماسه صبر و پایداری بر کشته شدن پیشوایان اسلام به نام اسلام و به دست به ظاهر پیروان اسلام است؟ ﴿و اصبر علی ما اصابک﴾ ﴿و ما اصاب من مصیبه الا باذن الله﴾ کدام حماسه‌ای به شکوه‌مندی و بلندای حماسه برافروخته‌تر شدن چهره و سخت‌تر شدن آهنگ امام حسین علیه السلام بر پیکار دشمنان خداوند با سخت‌تر شدن جنگ نابرابر و ستمگرانه در ظهر عاشورا است؟ ﴿و اذا قیل لهم ان الناس قد جمعوا لکم فاخشواهم فما زادهم الا ایمان﴾ کدام حماسه‌ای به شکوه‌مندی و بلندای حماسه گذار مطلق از همه زخارف دنیا و عدم هیچ‌گونه چشم داشت دنیوی از قیام و انقلاب خونین خویش است؟ ﴿اتقتلون رجلا ان یقول ربی الله و قد جائکم بالبینات من ربکم و ان یک کاذبا فعلیه کذبه و ان یک صادقا یصبکم بعض الذی یدکم﴾ کدام حماسه‌ای به شکوه‌مندی و بلندای حماسه تمام حجت بالغه بر کشندگان خویش از راه یاری خواهی از آن خون خواران و کشندگان خاندان نبوت و دعوت ایشان به ترک افساد جهان گیر ﴿یکاد السموات یتفطرن من فوقهن﴾ و خونریزی بیشتر است؟ ﴿هل من ناصر ینصرنی و هل من معین ینعیننی﴾ ﴿قدعاریه انی مغلوب فانتصر﴾ ﴿فانتقمنا منهم﴾ ﴿انا من المجرمین منتقمون﴾ ﴿فذوقوا عذابی و نذر﴾ کدام حماسه‌ای به شکوه‌مندی و بلندای حماسه آرامش بی‌مانند امام حسین علیه السلام و یاران وی در روزها و ساعات پیش و هنگام بزرگ‌ترین نبرد نابرابر و ستمگرانه تاریخ بر ضد ایشان است؟ ﴿و انزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم﴾ ﴿اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیه حمیه الجاهلیه فانزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین و الهمهم کلمه التقوی و کانوا احق بها و اهلها﴾ کدام حماسه‌ای به شکوه‌مندی و بلندای حماسه پرورش خاندانی است که در سراسر تاریخ اسلام به رغم ستم دیدگی‌های بی‌شمار و راندگی از مناصب حکومتی منشأ

و مبدأ خدمات بی‌مانند و بسیار بوده‌اند، خدماتی که هیچ یک از آنها را هیچ یک از حکومت‌های غاصب با همه امکانات خویش به انجام نرسانده‌اند؟ ﴿و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا﴾ «بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین» ﴿و رحمہ ربک خیر مما یجمعون﴾ کدام حماسه‌ای به شکوهمندی و بلندای حماسه اشتداد ایمان و پایداری مؤمنان با اشتداد و گسترش بلایا و مصائب روزگار بر ایشان و دوری هر گونه تردید و تزلزل از ایمان ایشان در سخت‌ترین هنگامه‌های مرگ‌آور است. همه این حماسه‌های بیمانند تنها می‌توانند از آن چشمه سار شکوهمند همه هستی‌ها و خیرات رسیده باشد: ﴿ایبتغون عندہم العزہ فان العزہ لله جمیعاً﴾ و گرنه بشر معمول همان است که آفریننده وی فرموده است: ﴿قتل الانسان ما اکفره﴾، ﴿لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم ردناه اسفل سافلین﴾، ﴿ان الانسان لفی خسر﴾، ﴿خلق الانسان ظلوماً جهولاً﴾، ﴿خلق الانسان من عجل و کان الانسان اکثر شیء جدلاً﴾، ﴿ان الانسان لربه لکفور﴾، ﴿و کان الانسان قتورا﴾، ﴿فان الانسان کفور﴾، ﴿ان الانسان لظلوم کفار﴾.

۲۰- چگونه است که ملت‌های اسلامی به رغم داشتن چنین الگوهای بی‌مانندی برای زندگی‌های شخصی، خانوادگی و اجتماعی خویش در گرداب‌های ترسناکی از انواع نابسامانی‌ها و سرگردان و غوطه‌ورند؟ به راستی اگر بدور از هر گونه تعصب و تعارف معمول و برابر گفته پیامبر که «ان الحسین ... مصباح هدی و سفینة نجات» امام حسین علیه السلام چراغ هدایت و کشتی نجات است، چرا مردمان مسلمان هم سرگردان و هم غریق‌اند؟ مگر مسلمانان نیازمند آزادی نیستند و مگر امام حسین علیه السلام بالاترین نماد و الگوی آزادی خواهی نیست و مگر مسلمانان نیازمند عدالت و دادگری و ستم‌زدایی نیستند و مگر امام حسین علیه السلام بالاترین نماد دادخواهی و ستم‌ستیزی نیست و مگر عاشورا و کربلا گواه آن نیستند؟ ﴿و کائین من آیه فی السموات و الارض یمرون علیها و هم عنها غافلون﴾ مگر مسلمانان نیازمند عرفان و معنویت نیستند و مگر امام حسین علیه السلام بالاترین نماد عرفان و

معنویت نیست؟ ﴿و من عنده لا یتکبرون عن عبادته و لا یتحسرون﴾ مگر مسلمانان نیازمند امر به معروف و نهی از منکرها نیستند و مگر امام حسین علیه السلام بالاترین الگوی امر به معروف و نهی از منکر نیست؟ ﴿انما انت منذر و لكل قوم هاد﴾ مگر مسلمانان نیازمند صلاح و اصلاح نیستند و مگر امام حسین علیه السلام بالاترین الگوی صلاح و اصلاح نیست؟ مگر مسلمانان نیازمند پایداری و استقامت نیستند و مگر امام حسین علیه السلام بالاترین الگوی مقاومت و پایداری نیست؟ ﴿فاستقم كما امرت و من تاب معك﴾ مگر مسلمانان نیازمند جهاد و شهادت نیستند و مگر امام حسین علیه السلام بالاترین الگوی شهادت و جهاد نیست؟ مگر مسلمانان نیازمند خداپرستی و پرهیزگاری نیستند و مگر امام حسین علیه السلام بالاترین الگوی خداپرستی و پرهیزگاری نیست؟ ﴿ان الحكم الا لله الاتعدوا الا اياه﴾ ﴿و العاقبة للمتقين﴾ مگر مسلمانان نیازمند اخلاق کریمه نیستند و مگر امام حسین علیه السلام بالاترین الگوی اخلاق کریمه نیست؟ ﴿فما رحم من الله لنت لهم﴾ مگر مسلمانان نیازمند دانش و حکمت نیستند؟ ﴿و من یوت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا و ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه﴾ و مگر امام حسین علیه السلام بالاترین الگوی دانش و حکمت نیست مگر مسلمانان نیازمند حکومت و امارت نیستند و مگر امام حسین علیه السلام بالاترین الگوی حکومت و امارت بر پایه احکام خداوندی نیست؟ ﴿و لا یشرک فی حکمه احدا﴾ مگر مسلمانان نیازمند عصمت و طهارت نیستند و مگر امام حسین علیه السلام بالاترین الگوی عصمت و طهارت نیست؟ ﴿ان عبادی لیس لک علیهم سلطان الا من اتبعک من الغاوین﴾ ﴿لا غونهم اجمعین الا عبادک المخلصین﴾ مگر مسلمانان نیازمند وحی و نبوت نیستند و مگر امام حسین علیه السلام بالاترین الگوی تفسیر وحی و نبوت نیستند؟ ﴿قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعا﴾ ﴿له الدین و اصبا افغیر الله تتقون﴾ ﴿تالله لئن سئلن عما کنتم تفترون﴾ مگر مسلمانان نیازمند فقاہت و شریعت نیستند و مگر امام حسین علیه السلام بالاترین الگوی شریعت و فقاہت نیست؟ ﴿لعلمه

و یاد امام حسین (ع) آغاز و انجام گرفته است.

۲۳- بی‌گمان برشمردن افتخارهای امام حسین (ع) و خاندان وحی و بالیدن بدان افتخارها بسنده نیست. امت مسلمان باید افزون بر مباحثات به داشتن چنان پیشوایان و رهبرانی خود نیز پیشوا و الگوی دیگر امت‌ها باشد و به جای نشستن و تماشا و بازگویی حماسه‌های امام حسین (ع) همانند آن چه بنی اسرائیل کرده و گفتند: ﴿اذهب انت و الهک فقاتلا انا ههنا قاعدون﴾ ﴿فان اصابه خیر اطمان به و ان اصابه فتنه انتقل علی وجهه خسر الدنیا و الاخره﴾ خود نیز همانند پیشوایان خود حماسه ساز و جهان ساز باشد: ﴿و جعلنا امتا وسطا لتکونوا شهداء علی الناس﴾ ﴿کونوا قوامین بالقسط شهداء لله﴾ ﴿کونوا شهداء لله قوامین بالقسط﴾ ﴿ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر﴾ ﴿انفروا ثباتاً او انفروا جمیعاً﴾ بسیار شگفت و تناقض‌آمیز است که امتی کس را پیشوای خود گرفته و نام او را بلند و یادش را گرامی بدارد، اما از کرداری همانند کردار او بدور و گریزان باشد. ﴿لم تقولون ما لاتفعلون کبر مقتاً عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون﴾ تنها با اقتدای عملی بدان پیشوایان است که می‌توان آرمان شهری همچون مدینه پیامبر بنا نهاد. برهیز امت اسلام از خواری‌ها و ذلت‌های تحمیلی شیاطین بدون اقتدا کرداری بدان پیشوایان میسر نیست. بدون تعهد عملی و قیام رفتاری به دستورها و فرمان‌های زندگی ساز و رهایی بخش اسلام و پیشوایان آن همچون ﴿و لا ترکوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار کونوا قوامین لله﴾ ، ﴿کونوا قوامین بالقسط﴾ ﴿اعدلوا هو اقرب للتقوی﴾ - ﴿اتقوا الله لعلکم تفلحون﴾ - ﴿لاتقربوا الزنا انه کان فاحشه﴾ - ﴿و زنا بالقسطاس المستقیم﴾ - ﴿و لاتسرفوا﴾ - ﴿لاتبذر ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین﴾ - ﴿کونوا مع الصادقین﴾ - ﴿و اقصد فی مشیک﴾ - ﴿و اغضض من عینک﴾ - ﴿قوموا لله مثنی و فرادی﴾ - ﴿حافظوا علی الصلوات﴾ - ﴿و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لاتفرقوا﴾ - ﴿قولوا للناس قولا سدیداً﴾ - ﴿و اسئلوا اهل

الذکر ان کنتم لاتعلمون ﴿ - ﴿و لو لانفر طائفه منهم لیتفقها فی الدین﴾ - ﴿خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین﴾ - ﴿ادره السیئه بالحسنه﴾ - ﴿انفقوا مما رزقکم الله﴾ - ﴿یامر باعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی﴾ - ﴿ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی﴾ - ﴿جاهدوا فی سبیل الله باموالکم و انفسکم﴾ - ﴿استعینوا بالصبر و الصلوٰۃ﴾ - ﴿سیروا فی الارض فانظروا﴾ - ﴿لا تكونن من الجاهلین﴾ - ﴿اصبروا و صابروا و رابطوا﴾ - ﴿ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتھوا﴾ - ﴿و آتوا الزکوٰۃ و اقرضوا الله قرضاً حسناً﴾ - ﴿لاتتخذوا الکافرین اولیاء من دون المؤمنین﴾ - ﴿اجتنبوا الرجس من الاوثان﴾ - ﴿انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه﴾ - ﴿و لاتجسسوا و لا یغتب بعضکم بعضاً﴾ - ﴿و لایسخر قوم من قوم﴾ - ﴿و لا تمس فی الارض مرحاً و لا تلمزوا انفسکم﴾ - ﴿و لا تنازبوا بالالقاب﴾ - ﴿و لاتصعر خدک للناس﴾ - ﴿و لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً﴾ «کونوا احراراً فی دنیاکم» - ﴿اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم﴾ - «کونوا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً» ﴿و لاتجعل یدک مغلوله الی عنقک و لاتبسظها کل البسط فتتعد ملوماً محسوراً﴾ - ﴿و بالوالدین احساناً﴾ - «احسن کما احسن الله الیک» - ﴿لا تقتلوا النفس التی حرم الله الا بالحق﴾ - ﴿و لا تاكلوا الربا﴾ - ﴿و تقربوا مال الیتیم الی بآلتی هی احسن﴾ - «النظافه من الایمان» - ﴿کثره الاکل یمیت القلب﴾ - ﴿و ان جنحوا للسلم فاجنح لها﴾ - «و قرروا کبارکم و اکرمو صغارکم» - «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» - ﴿قل رب زدنی علماً﴾ - ﴿جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم﴾ - ﴿لا تلبسوا الحق بالباطل و تکتبوا الحق﴾ - ﴿تعاونوا علی البر و التقوی﴾ - ﴿و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان﴾ - ﴿و لاتکونوا کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم اولئک هم الفاسقون﴾ - ﴿فاوفوا الکیل و المیزان﴾ - ﴿و لاتبخسوا الناس اشیاءهم﴾ - ﴿و لاتفسدوا فی الارض بعد اصلاحها﴾ - ﴿و لاتطع الکافرین و المنافقین﴾ - ﴿فلا تتاجروا بالاثم و العدوان و

معصیة الرسول ﴿ - ﴿كلوا من طيبات ما رزقناکم﴾ - ﴿یحل لهم الطيبات﴾ - ﴿و یحرم علیهم الخبائث﴾ - ﴿و اجتنبوا قول الزور﴾ - ﴿و لا تقتلوا اولادکم خشیه اطلاق﴾ - ﴿و لا تقتلوا اولادکم من اطلاق﴾ - ﴿قل لعبادی یقولوا اننی هی احسن﴾ - ﴿انما المؤمنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم...﴾ نمی توان از خواری ها رسته و به سربلندی ها رسید. آیا به راستی هیچ یک از آیین های بشری توانسته اند دستوراتی بدین زیبایی، رسایی، کارایی، خردواری و همسازی به جامعه بشری عرضه و بر پایه آنها انسان ها و جوامع سربلند و رستگاری همچون امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و پیران راستین ایشان پرورش دهند؟ ﴿و تست کلمه ربک صدقا و عدلا﴾ ﴿ان الحکم الا لله یقصر الحق و هو خیر الفاصلین﴾ اگر جانشینی برای آنها نمی شناسد و خود نیز نمی توانند جانشینی برای آنها بیاورند، پس بدان ها ایمان آورده و عمل کنند و از خشم خداوندی که آنها را فرستاده و از سرکشان انتقام گرفته و خود ایشان را هیزم آتش افروزی اهریمنی ایشان می سازد، سخت بپرهیزند: ﴿ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسوره من مثله فان لم تفعلوا و لن تفعلوا فاتقوا النار الی وقودها الناس و الحجاره﴾ ﴿ام یقولون افتریه قل فاتوا بعشر سور مثله مفتریات﴾

۲۴ - مگر امام حسین علیه السلام چگونه بدان جایگاه بلند و بی مانند رسید آیا راهی به جز قیام و التزام به اوامر و پرهیز و اجتناب از نواهی خداوند می شناسید که ایشان از آن راه پنهان و ناشناخته گذر نموده و بدان انجام افتخار آمیز رسیده است آیا در زندگی آن پیشوای بزرگ ترک اولی و یا ارتکاب مکروهی دیده می شود، چه رسد به این که ترک واجب و یا ارتکاب حرامی دیده شود؟ ﴿افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لایهدی الا ان یهدی﴾ و آیا همین سیره و هنجار برای رساندن وی به گرزمان و بارگاه شکوه مند ربوبی بسنده نیست. بی گمان خداوند سبحان با هیچ آفریده ای از بشر و غیر بشر هیچ نسبتی به جز آفریدگاری ندارد و آفریدگان نیز با وی هیچ نسبتی به جز مخلوقیت و

مربوبیت نخواهند داشت: «خلائق مربوبون و عباد داخرون» «کل اتوه داخرین» و به هیچ روی خردمندان نیست که گمان کنند امام حسین علیه السلام به دلیل نسبتی با خداوند بدان جایگاه رسیده است و هیچ واسطه‌ای به جز اعمال انسان در درگاه خداوند نمی‌تواند برای وی ایجاد اعتبار نماید: «انما توفون اعمالکم» «ثم ردناہ اسفل سافلین الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات» «فمن کان منکم یرجو لقاء ربہ فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرک بعبادہ ربہ احداً» «لا یصومونہ و ہم بامرہ یعملون» و هیچ کس در خیر و شر کردار دیگران انباز نیست: «و لا تزر وازرہ وزر آخری» «انما تکلف نفسک»، «لکم اعمالکم و لنا اعمالنا» «ان احسنتم احسنتم لا نفسکم و ان اساتم فلها» «لیس للانسان الا ما سعی» پس امام حسین علیه السلام شدن به استناد آن اعمال بوده و این راه برای همه فرزندان بشر باز و گشاده است و هر کسی چنانچه بخواهد می‌تواند امام حسین علیه السلام گونه کشته و به اندازه گنجایش هستی خویش به همان سربلندی‌ها و سرافرازی‌ها نیز برسد، چنان که همه معصومان چنان خواسته و چنان بودند. زیرا که راه همان و آرمان نیز همان است: «کل یوم عاشوراء و کل ارض کربلاء».

۲۵- ملتی که در فرایند تاریخی خویش فاقد الگوهای برتر انسانی و اجتماعی باشد دیر یا زود به انواع ذلت‌ها و خواری‌ها دچار خواهد شد. به راستی مگر ارزشی بالاتر و والاتر از سربلندی و شکست‌ناپذیری می‌شناسید که بتوان برای رسیدن به آن از عزت و افتخار چشم پوشی نموده و بپذیرش شکست و ذلت و خواری برای رسیدن بدان ارزش واهی کوشید؟ اگر چنین ارزشی وجود ندارد، که چنین است، چرا امام حسین علیه السلام نگوید: «ان الدعی ابن الدعی قد رکزنی بین اثنتین السله و الذله و هیات منا الذله»، «فقطع دابر القوم الذین ظلموا» پس چنانچه ملل اسلامی در پی تأمین سعادات دنیوی و اخروی خویش از راه انجام تکالیف دینی خود با تاسی به چنین اسوه‌هایی باشند می‌توانند با اقتدا بدین بزرگوران همه سعادت‌های ممکن دنیوی و اخروی بشری را به

دست آورند ﴿و لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه لمن كان يرجوا اليوم الآخر﴾ ویا روی گردانی از چنین نمونه‌هایی به انواع خواری‌ها دچار گردند ﴿ومن اعرض عن ذكرى فان له معيشه ضنكاً﴾ گمان نکنید امام حسین علیه السلام از روز نخست تا پایان امامت خویش درگیر جنگ و ستیز بوده و تنها به نبرد می‌اندیشید، بلکه زمانی به نبرد خونین با دشمنان دین برخاست که دیگر هیچ راهی برای اصلاح امت محمد صلی الله علیه و آله نمانده بود. نباید امت اسلامی بنشینند تا مفساد و مظالم سراسر جامعه اسلامی را فراگیرد و دیگر راه به جز جنگ برای اصلاح آن باقی نماند. یکایک فرزندان اسلام باید با قیام به قسط برای خداوند با مظالم و مفساد درآویزند و این نبرد و ستیز تنها یک کار زودگذر احساسی نیست، بلکه باید با بهره‌گیری از ژرف‌ترین دانش‌ها و کارآمدترین ابزارها با برنامه‌های خردمندانه بدان اهداف و آرمان‌ها اندیشیده و برای وصول خود و رساندن جامعه اسلامی بدان اهداف راهبردهای خردمندانه‌گزینش و اجرا نمایند. امروزه نمی‌توان با برخوردهای شعاری و احساسی برای تنش‌ها ویا پدیده‌های بسیار پیچیده اجتماعی ملل و جوامع اسلامی چاره و درمانی یافت. همان‌گونه که پیشوایان دینی از شمشیر و شهادت به عنوان آخرین چاره و درمان بهره می‌گرفتند، پیروان ایشان نیز باید چنین کنند. وانگهی اصولاً درمان بسیاری از دردهای جوامع از راه شمشیر و شهادت ناممکن است. در این جاست که دین اسلام افزون بر آن ارزش‌ها و ابزارها یعنی جنگ و شهادت، از دیگر ابزارها و ارزش‌های معقول و مشروع نیز برای گشایش دشواری‌ها و زدایش ناهنجاری‌ها بهره برداری و یا بدان‌ها سفارش میکنند. خردورزی و دانش پژوهی از جمله این راهکارها و ابزارهای نیرومند است. مگر خاندان نبوت افتخارات و برتری‌های علمی نداشتند تا ما تنها به افتخارهای رزمی ایشان استناد و اکتفا کنیم؟ آیا مرجعیت مطلق علمی معصومین در اعصار خویش یک حقیقت تردیدناپذیر و شیرین تاریخ نیست و نمی‌تواند الگوهای پیروان راستین ایشان باشند؟ نخستین راه برای رسیدن به سرافرازی و سربلندی تعیین

اهداف و ارزش‌ها بر پایه ژرف‌ترین دانش‌ها و برنامه ریزی برای رسیدن بدانها است. مردمی که ارزش‌ها و آرمان‌های معین و معقولی نداشته باشند، به هیچ افتخاری نخواهند رسید، عزت و افتخار در آن خواهد بود که ارزش‌ها تدوین و ترویج و در راه رسیدن بدانها پیشینه سخت‌کوشی و پایمردی انجام پذیرد.

۲۶- در اسلام گرچه داشتن زادگاه پاک و خانواده مطهر یک ارزش اعتبار بالقوه است، اما هرگز نسبت‌های خانوادگی و تباری فرد معیار ارزش‌های وی نبوده و نیست چه این که حتی بزرگ‌ترین بزرگان همچون شخص پیامبر گرامی نیز اعتبار خویش را مرهون انساب و انتسابات خویش نیستند: ﴿الم یجدک یتیمًا فارای و وجدک ضالًا فهدی﴾ ﴿و لو لا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من احد ابدًا و لکن الله یزکی من یشاء﴾ چه رسد به منسوبان ایشان، بلکه، هر چه هست انتساب به خداوند و برخوردار از ارزش‌های خداوندی است که ملاک ارزش‌های انسانی است. مگر پدران و پیشینیان پیامبران اولوالعزم همچون نوح و ابراهیم و موسی بودند که موجب اعتبار و سربلندی ایشان گشتند تا با شمردن آن پیشینیان و بستگان بر اعتبار پیامبران افزوده گردد. آنچه هست مصداق این سروده شاعر است: «چون شیر به خود سپه شکن باش فرزند خصال خویشان باش» پیامبران و امامان این گونه بوده و هستند چیزی که هست! پاک‌ی زادگاه و پروردگی به دست پاکان و معصومان نیز خود در پرورش چنین بزرگانی نقشی موثر و اغماض‌ناپذیر داشته است: ﴿فاذا نفخ فی الصور فلا انساب یومئذ و لا یتسائلون فمن تقلت موازینہ فاولئک هم المفلحون﴾

۲۷- هیچ توضیح و تفسیری بر قیام امام حسین علیه السلام از توضیح و توجیه شخص ایشان از علل و انگیزه‌های قیام خویش گویاتر و رساتر نیست، زیرا هم خود به واقعیت امور آگاه‌تر و هم زبان وی بازتر و گویاتر است و هیچ ضعیفی نبوده و نیست که موجب گردد آن امام معصوم از تبیین و توضیح خواسته‌ها و آرمان‌های خویش فرومانده و امر تبیین

آرمان و انگیزه خود را به تاریخ و مورخان و مانندهای ایشان و گذار نماید. برای تبیین چنین مقامی نوشتن صدها جلد کتاب و سرودن هزاران سودا نیاز نیست، چنان که خداوند متعال همه خواسته‌های خویش را در کتابی نه چندان حجیم با زیباترین و رساترین وجه بیان فرموده است. مقاصد امام حسین (ع) نیز به زیباترین و شیواترین وجه از لایه لایه سخنان ایشان آشکار می‌گردد: «انی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا... و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی رسول الله و لا تکتونوا کالذین خرجوا من دیارهم بطرا و رثاء الناس و یصدون عن سبیل الله ان ارید الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الا بالله - الا ترون ان الحق لا یعمل به و ان الباطل لا یتناهی عنه» لعن الله الذین کفروا.. کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه» به راستی چه گواهی و شهادتی بر واقعیت یک رویداد یا ماهیت یک حکومت، بالاتر و راست‌تر از گواهی و داوری خداوند و جانشینان برگزیده خداوند است: «فما بعد الحق الا الضلال و من اصدق من الله قیلا» تاریخ نشان داده است که یزید پسر معاویه لعنة الله علیهما همانند اخلاف و اسلاف خویش فردی نادان، نافرهیخته، باده گسار، سگ باز و زن باره بوده است، اما این گزارش هرگز تفسیر دقیق «الحق لا یعمل به» و یا تبیین کامل «الباطل لا یتناهی عنه» نیست. مگر همه باطل‌ها همین چند گونه فسادند که مصادیق گواهی امام معصوم به آنها منحصر گشته و قیام وی نیز به براندازی آنها منحصر گردد. قرآن کریم را ورق بزنید ببینید خداوند متعال چه اموری را حق شمرده و در زمان امویان به کدام یک از آنها عمل شده و چه چیزهایی را باطل دانسته و کدام یک از آنها در دوران فرزندان ملعون مروان و امیه رها و متروک مانده است: «و کذلک جعلنا فی کل قریه اکابر مجرمیها لیمکروا فیها و ما یمکرون الا بانفسهم» آیا فرزندان امیه به همه ترفندهای بشری برای نابودی اسلام متوسل نگشته و از به کارگیری، حتی یک حيله شیطانی نیز فروگذار نمودند: «و مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین» «قد مکر الذین من قبلهم فاتی الله بنیانهم من القواعد فخر علیهم السقف من

فوقهم و اتیهم العذاب من حیث لا یشعرون» آیا فرزندان امیه خاندان نبوت و رسالت را که اعلم و احق مردم به تبیین و تفسیر قرآن بودند: «السلام علیکم یا اهل بیت النبوه و مختلف الملانکه» کنار نزده و بنابر دانش‌های ناقص و اغراض مادی خویش حرام‌ها و حلال‌های بسیار نیافریدند: «ولا تقولوا لما تصف الستمکم الکذب هذا حلال و هذا حرام لتفتروا علی الله الکذب» آیا فرزندان امیه به نافرمانی پیامبر در صحنه‌های گوناگون و پیروی ظاهری و استتکاف باطنی از اسلام و عدم رعایت حدود الهی شهره و بد نام نبودند «و من یعص الله و رسوله و يتعد حدوده یدخله ناراً خالداً فیها» آیا فرزندان امیه سخت‌ترین دشمنان سوگند خورده پیامبر و منکران وحی نبودند و از ابوسفیان تا آخرین ایشان همیشه اصل نبوت و پیامبری را انکار نمی‌کردند: «والذین کفروا فتمسوا لهم» «و ما انتم بمعجزین الارض» آیا یزید پسر معاویه با زدن چوب بر لبان مبارک سربریده امام حسین ترانه خوانی نمی‌کرد

«لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا وحی نزل»

آیا این انکار اصل وحی و نبوت نیست. آیا فرزندان امیه به دلیل آغاز و خاستگاه و ریشه بودن برای همه توطئه‌های ضد اسلامی: «الشجره الملعونه فی القرآن» نیستند و پیامبر ایشان را چنین نخواند. آیا فرزندان امیه و پیشینیان ایشان نصوص و تصریح‌های پیامبر در غدیر را که «من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» انکار نکردند. آیا فرزندان امیه حکومت اسلامی و ولایت دینی را به سلطنت و حکومت اشرافی و نژادی تبدیل کرده و کاخ سبز نیافراشتند: «فاما من طغی و اثر الحیوه الدنیا فان الجحیم هی الماری» «بل یرید الانسان لیفجر امامه» «الم نهلك الاولین... کذلک نفعل بالمجرمین» «ولا یرد بأسنا عن القوم المجرمین» آیا فرزندان امیه برای تثبیت حکومت نژادی خویش صحابه نزدیک پیامبر را کشته و تبعید و تهدید و تطمیع نکردند «و ما علی المحسنین من سبیل» «والذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون» آیا

فرزندان امیه برخلاف آیات قرآن همچون ﴿من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جميعا﴾ خون‌های بسیاری را به ناحق نریختند. آیا فرزندان امیه اهل بیت پیامبر اسلام را سرکوب و نابود نکرده و برخی از ایشان را شهید و برخی را اسیر نکردند، در حالی قرآن فرموده بود: ﴿قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربى﴾ آیا فرزندان امیه، زخم خوردگان از اسلام و جنگ‌های صدر اسلام، به ویژه اعراب و بستگان خود و بنی مروان و مرتدان و مانده‌های ایشان را به جای صالحان و شایستگان بر حکومت و ولایت نگماشتند ﴿الاعراب اشد کفرا و نفاقا و اجدر الا يعلموا حدود ما انزل الله﴾ ﴿ان ادوا الى عباد الله انى لکم رسول امین﴾ آیا فرزندان امیه انتقال خداوند و پیامبر ﴿قل الانفال لله والرسول﴾ و نیز اموال و دارایی‌های بسیاری از شهرها و قبایل و مؤمنان و مردمان را به غصب و تاراج برده و زورگیری و غارتگری را به یک رویه حکومتی تبدیل نکردند، در حالی که قرآن فرموده بود ﴿ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکن تجاره عن تراض منکم﴾ آیا فرزندان امیه با زر و زور و تزویر از سران امت و صحابه و مردمان سرزمین‌ها بیعت نمی‌گرفتند: ﴿ولمن انتصر بعد ظلمه فاوثق ما علیهم من سبیل انما السبیل علی الذین یظلمون الناس و یبغون فی الارض بغير الحق لهم عذاب الیم﴾ آیا فرزندان امیه باده‌گساری و قماربازی را ترویج و تحسین نکردند، در حالی که قرآن کریم فرموده بود ﴿انما الخمر و المیسر رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه﴾ آیا فرزندان امیه زن‌بارگی و زناکاری را در بارگاه خویش به یک واقعیت رسوای تاریخی تبدیل نکردند، در حالی که قرآن کریم فرموده بود: ﴿ولا تقربوا الزنا انه کان فاحشة و ساء سییلا﴾ آیا فرزندان امیه نژاد پرستی و تفضیل اعراب بر عجم و به بردگی گرفتن دیگر نژادها در خدمت اعراب را یک رویه و بدعت نکردند، در حالی که قرآن کریم فرموده بود: ﴿یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثى و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقیکم﴾ آیا فرزندان امیه حکومت اسلامی را از انصار و مهاجران و گسترندگان اسلام

غضب نکرده و به قبایل و دودمان‌های بیگانه از اسلام نسپردند: ﴿والذین آمنوا و لم یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شیء﴾ در حالی که قرآن کریم فرموده بود: ﴿فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیماً﴾، ﴿لا یتوی منکم من آمن من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجۃ﴾، ﴿والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه﴾، ﴿السابقون السابقون اولئک المقربون﴾ آیا فرزندان امیه دربار خویش را به پناهگاه یهود نبخشیدند در حالی که قرآن فرموده بود: ﴿لا تتخذوا اليهود والنصارى اولیاء من دون المؤمنین﴾ آیا فرزندان امیه ترک امر به معروف و نهی از منکر نکرده و به جای آن امر به منکر و نهی از معروف نکردند، در حالی که قرآن فرموده بود: ﴿ویامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر﴾، ﴿المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض یامرون بالمنکر و ینهون عن المعروف و یقبضون ایدیهم﴾ آیا فرزندان امیه سرزمین‌های اسلامی را در اثر جنگ‌های بسیار و سیاست‌های نادرست به ویرانه‌هایی پس مانده تبدیل نکردند، در حالی که قرآن فرموده بود: ﴿انشأکم من الارض واستعمرکم فیها﴾، ﴿ولا تعثوا فی الارض مفسدین﴾، ﴿الفتنه اشد من القتل﴾ آیا فرزندان امیه در برابر حضرت علی علیه السلام که افزون بر نص پیامبر با اجماع کامل مسلمانان به خلافت برگزیده شده بود، خروج و قیام نکرده و از اطاعت وی خارج نگشتند. در حالی که قرآن فرموده بود: ﴿من یتبع غیر سبیل المؤمنین فاولئک هم الفاسقون﴾، ﴿وامرهم شوری بینهم﴾، ﴿اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم﴾، ﴿لا یکون للمؤمنین من خیره من انفسهم اذا قضی الله ورسوله امراً﴾، ﴿النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم﴾ آیا فرزندان امیه با جعل و ساختن سخنان بسیار و بی پایه و بستن آنها به قرآن و پیامبر و تدلیس در اسلام در خصوص منافع پلید خویش از چیزی فروگذار نمودند، در حالی که پیامبر فرموده بود: «من فسر القرآن برایه فلیتبرأ مقعده من النار» آیا فرزندان امیه با ساختن فرقه‌های گمراه مذهبی همچون اشاعره و تقویت آنان در برابر ائمه شیعه و اهل بیت نبوت بسیاری

از مردم را گمراه و بسیاری از اندیشه‌های اسلامی و آیات الهی را تحریف نکردند، در حالی که قرآن فرموده بود: ﴿وَمَا تَفَرَّقُوا الْآمِنَ بَعْدَ مَا جَاءَتْهُمْ الْعِلْمُ بَيْنَهُمْ﴾ «و لا تكونوا من المشركين من الذين فرّقوا دينهم وكانوا شيعا» ﴿واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرّقوا﴾ ﴿واستلوا اهل الذّكر ان كنتم لا تعلمون﴾ آیا فرزندان امیه از هیچ کدام از فضایل انسانی پیامبر جهت حکومت بر امت فرهیخته اسلام و خلافت پیامبران آن هم به جای دانشمندان و بزرگان بی مانندی همچون خاندان نبوت: ﴿و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله﴾ برخوردار بودند تا شایستگی گرفتن خلافت پیامبر را یابند و آیا نباید میان پیامبر و نمایندگان و جانشیمان وی در فضایل انسانی نسبتی باشد، در حالی که قرآن و پیامبر فرموده بودند: ﴿انما ولیکم الله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون﴾ «علی اقصیکم» و علی علیه السلام به همین استناد فرموده بود «احق الناس بهذا الامر اعلمهم به واقویهم علیه» آیا فرزندان امیه ﴿كشجرة خبیثة اجتبت من فوق الارض مالها من قرار﴾ هیچ جای گاهی در قلوب مسلمین داشتند و به جز برخورداری از زر و زور و تزویر برای تثبیت حکومت‌های همیشه لزران خویش از هیچ پایگاه مردمی و پذیرش آزادانه اجتماعی برخوردار بودند، در حالی که قرآن فرموده بود: ﴿انّ فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعا﴾ ﴿واجتنبوا الطّاغوت﴾ آیا فرزندان امیه و فرزندان مروان جنگ‌های بسیاری میان مسلمانان نیفروختند و در هر جنگ خود طرفدار و پشتیبان یاغیان و سرکشان، همچون جنگ‌های جمل و نهروان و صفین نبودند: ﴿و ان طانفتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بینهما فان بغتا احدهما علی الاخری فقاتلوا الّتی تبغی حتّی تفیء الی امر الله﴾ آیا گونه و اندازه‌ای از حق کسی، بیدادگری و ستم‌گری می‌شناسید که در دوران فرزندان امیه با زشت‌ترین چهره ممکن از سوی آن حکام پلید و اهریمنی اعمال و ترویج نگشته باشد: ﴿فاوحی الیهم ربّهم لنهلکنّ الظّالمین و لنسکننکم الارض من بعدهم﴾ آیا فرزندان امیه حدود و احکام مسلم اسلامی

را نقض و استهزا نمی‌کردند آیا در محراب از فرط خوردن شراب قی و در چهارشنبه نماز جمعه و... نمی‌کردند: ﴿و من يتعدَّ حدود الله فأولئك هم الظالمون﴾ گزاره گزاره از تاریخ اسلام و آیه آیه از قرآن مجید را مرور کنید، آیا آیه‌ای هست که در تقبیح مردمانی از امت پیامبر اسلام آمده باشد و به شهادت تاریخ اسلام فرزندان امیه مصادیق اتم و اکمل آن نباشند، آیا این‌ها همه ترک حق و عدم تناهی از باطل نیستند؟ آیا در چنین شرایط و در برابر چنین حکامی راهی به جز تسلیم و خواری و یا قیام و شهادت و سرافرازی وجود دارد، آیا از مانند امام حسین علیه السلام می‌توان انتظار داشت تسلیم مانند یزید شده و با وی بیعت و از وی اطاعت نماید: «مثلی لا یبایع مثله» ﴿قل کل یعمل علی شاکلته﴾.

۲۸ - امام حسین علیه السلام در توصیف انگیزه قیام خویش فرموده است «انما خرجت

لطلب الاصلاح فی امه جدی رسول الله» امام حسین علیه السلام مصلح امت اسلام بود، اما بی تردید اصلاح زمانی معنا دارد که پیش از آن فساد و افسادی پدید آمده باشد. اما این چگونه فساد و افسادی است که زدودن آن بر حفظ برخی دیگر از ارزشهای اسلامی، همچون صلح و سازش، وحدت و عدم تفرق، حفظ خون‌های مسلمانان، حفظ حرمت خاندان وحی، حفظ اموال مسلمانان، تبدیل حج بیت الله به جهاد و مانند آنها برتری و بلکه اولویت مطلق دارد. این فساد بزرگ چیزی جز خطر نابودی اصل اسلام نیست. در زمانی که جانشینان به ناحق پیامبر چنین قومی از هیچ فساد و افسادی فروگذار نمودند: «انی لا اری الموت الا السعاده و لا الحیوه مع الظالمین الا برما» ﴿و نجیناه من القریه الّتی کانت تعمل الخبائث﴾ ﴿کان حقاً علینا ننج المؤمنین﴾ و در چنین شرایطی از اسلام چه خواهد ماند. در شرایطی که خلفای غاصب خانه خداوند را ویران نموده، شهر پیامبر را آتش زده، فرزندان پیامبر را کشتار نموده، سخنان پیامبر را سوزانده، قرآن پیامبر را تحریف نموده، سیره پیامبر را دگرگون ساخته، صحابه پیامبر را زندان و تبعید و کشتار نموده، زن پیامبر را در سودای خلافت به جنگ با جانشین پیامبر اسلام برانگیخته ﴿و

اتقوا فتنه لاتصیین الذین ظلموا منکم خاصه ﴿ بدعت‌های بسیار پدید آورده ﴿ و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا ﴿ سنت‌های بسیاری را تعطیل نموده و میرانده، حکومت اسلامی را تبدیل به سلطنت نژادی و تیول خواری نموده ﴿ ربنا اطمس علی اموالهم و اشده علی قلوبهم ﴿ پدید آورندگان و گسترندگان اسلام را کنار زده، خلفای به حق پیامبر را به شهادت رسانده، فرقه‌های مذهبی ساختگی بسیاری برای تحریف آیین اسلام پدید آورده ﴿ ان الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعاً لست منهم ﴿، دربار خلفا را به جولانگاه پیروان ادیان دیگر، به ویژه یهودیت متعصب تبدیل کرده، شکاف‌های طبقاتی را بسیار نموده، بیت‌المال مسلمین را تیول خاندان سفیان گردانده، لعن و سب «لعن الله بنی امیه قاطبه و لعن الله آل زیاد و آل مروان و...» علی مرتضی (ع) که پیامبر اسلام بیش از یک هزار بار وی را به نیکوترین اوصاف ممکن بشری ستوده و او را شریک رسالت خویش دانسته است، بر منابر پیامبر اسلام ترویج کرده ﴿ یریدون لیطفنوا نور الله بافواهم و یابی الله الا ان یشم نوره و لو کره الکافرون ﴿، تعقیب و اخراج و قتل عام شیعیان آل محمد (ع) و امام علی (ع) در سراسر سرزمین‌های اسلامی را گسترش داده ﴿ و اذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک ﴿، بسیاری از آیین‌های دینی را از اشکال نخستین خود به خلاف سنت پیامبر تبدیل کرده ﴿ هل ینظرون الا تاویلہ... قد خسروا انفسهم و ضل عنهم ما کانوا یفترون ﴿، بسیاری از سنن پیامبر را تعطیل نموده و بدعت‌های بسیار پدید آورده ﴿ الا لعنة الله علی ﴿ الظالمین الذین یصدون عن سبیل الله و یبغونها عوجا ﴿، برای کشتن امام حسین (ع) در حرم امن خداوند مسجد الحرام به هنگام ادای آیین‌های حج اکبر آدم کشان بسیار گماشته ﴿ و الذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا لنبوتهم فی الدنیا حسنة و لاجرا الآخرة اکبر ﴿ ﴿ انما ینهیکم الله عن الذین قاتلواکم فی الدین و اخرجواکم من ديارکم و ظاهروا علی اخراجکم ان تولواهم ﴿ «نهی النبی عن الغیله» بارها برای دستگیری و اعزاز اجباری امام حسین (ع) به دربار یزید برای گرفتن بیعت با غاصبان

دسیسه‌ها نموده ﴿اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا... الذین اخرجوا من دیارهم بغير حق﴾ دوستان نزدیک خاندان نبوت را به شیوه‌های گوناگون نابود و یا از گرد ایشان پراکنده کرده ﴿ان فرعون علافی الارض و جعل اهلها شیعا﴾ خلافت پیامبر را به حکومتی موروثی بدل نموده ﴿واتبعوا امر کل جبار عنید و اتبعوا فی هذه الدنیا لعنه و یوم القیامة﴾ همانند شاهان جبار و ستمگر و فراعنه مردمان را خوار و ذلیل نموده و با استخفاف و تفرعن بر ایشان حکم جاهلیت رانده ﴿فاستخف قومه فاطاعوه انهم كانوا قومافاسقین﴾ هیچ نشانه‌ای از دین خواهی و دینداری راستین از خویش و دودمان خویش در زمین و زمان بر جای نگذاشته ﴿من کان یرید الحیوة الدنیا... لیس لهم فی الاخره الا النار﴾ پیمان‌های خویش با امام پیشین مبنی بر رعایت حرمت شیعیان علی علیه السلام و خودداری از ریختن خون‌های مسلمانان و واگذاری امر خلافت مسلمانان به اجماع مسلمین پس از معاویه و دیگر بندهای آن را شکسته و پایمال کرده‌اند: ﴿ومن نکث فانما ینکث علی نفسه و ان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم و طغوا فی دینکم فقاتلوا ائمه الکفر﴾ ﴿لا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم و هموا باخراج الرسول و هم بدئوکم اول مره﴾... ، آیا بیم نابودی اسلام نمی‌رود. به راستی اگر قرار بود اسلام نابود شود، دیگر چه کارهایی باید انجام می‌گرفت تا چنین خواسته‌ای تحقق یابد. اگر اقدام دیگری نمی‌خواست و آنچه کردند بسنده بود، پس بپذیرید که اسلام در شرف نابودی و انقراض بودو آن که با اراده و نیروی خداوند از اسلام قرآن حفاظت و پاسداری نمود کسی جز امام حسین علیه السلام و یاران وی نبودند. در اینجا بود که امانتی که آسمان‌ها و زمین از به دوش کشیدن آن اعراض و اشفاق نمودند، بر دوش امام حسین علیه السلام نهاده شد که اگر انجام نمی‌داد همانند آن بود که جدش رسالت خداوند را نمی‌رساند، ﴿یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالته﴾ و همین رسالت و ولایت عظمی بود که با پیش‌نگری حکیمانه خداوند حکیم قرار بود در سخت‌ترین هنگامه‌های تاریخ اسلام از آن دین الهی پاسداری کند و چه خوش درخشید آن ولایت کبرای الهی و آیا افتخاری از این بزرگتر می‌تواند نصیب یک بشر گردد. از

همین روست که فرموده: «إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا» ﴿و ما تشائون الا ان يشاء الله رب العالمين﴾.

۲۹- نتایج

نتیج جستار، همانهایی است که به گونه‌ای پراکنده لایه لای گفتار آمده و در قالب گزاره‌های زیر فشرده سازی و بازگویی می‌گردند:

۱- سربلندی امام حسین (ع) به پیش‌گیری از نابودی و یا تحریف و تأویل اسلام از راه عرفان، جهاد، شهادت خویش و دودمان خویش است و این خود بزرگ‌ترین افتخار انسانی است.

۲- حماسه امام حسین (ع) ژرفترین، ماندگارترین و حماسه سازترین حماسه تاریخ است که به دلیل قداست درونی و کارایی برونی، هیچ‌گاه از گسترش و بالندگی نخواهد ماند.

۳- راه‌رهایی مسلمانان از سرگردانی‌ها و فرورفتگی‌ها تمسک به چراغ هدایت و کشتی نجات امام حسین (ع) است. این یک تعصب و تعارف نیست. به گواهی تاریخ ملت‌هایی که بدین راه رفته‌اند از جنگال انواع خواری‌ها و ناهنجاری‌ها رسته و به کناره سربلندی، پیروزی و آرامش رسیده و آنان که از چنین راهی گریخته‌اند، خواری‌های دنیا و سرافکنی‌های آخرت را خریده‌اند.

۴- نیاز به الگوهای مقدس و معصومی همانند امام حسین (ع) برای رسیدن به یکایک ارزش‌های والای انسانی، هرگز از زندگی افراد و امت‌ها زدوده و برجیده نخواهد شد. زیرا ارزش‌های برتر و نیازهای فطری و نهادی انسان همچون حقیقت‌جویی، دادخواهی، پرستش‌گری، ... هرگز از ذات و نهاد انسان‌ها و زندگی اجتماعی ایشان نابود و ناپدید نخواهد شد و عقل و تجربه و تاریخ نیز هیچ‌الگویی برتر از ایشان در زمینه هیچ یک از ارزش‌های انسانی سراغ نداشته و نخواهد داشت.

انگیزه‌ها و پیامدهای نهضت حسینی

فرج الله فرج اللهی

مقدمه

با فرارسیدن ماه محرم، صفحه تاریخ اسلام و مسلمانان ورق می‌خورد و جهان اسلام، سال دیگری پشت سر نهاده و گامی دیگر به سال نو می‌گذارد. هلال محرم در هر سال، حادثه خونین کربلا، و جانبازی و فداکاری و نهضت پرافتخار بزرگ‌ترین قهرمان تاریخ بشریت را در خاطره‌ها تجدید می‌نماید و قلوب مسلمانان جهان - بالاخص شیعیان - را به بررسی بزرگ‌ترین حادثه تاریخی انسان‌ها که هزار و سیصد و اندی سال پیش روی داده است، متوجه می‌سازد. شایان توجه این که این حادثه نه تنها فراموش نمی‌شود، بلکه هر چه زمان بیش‌تر می‌گذرد، تاریخ نهضت این فرزند عدالت و کوثر، نوتر و تازه‌تر می‌گردد.

هر حادثه بزرگ و عظیمی که در جهان روی دهد، طولی نمی‌کشد که جزر و مد زندگی آن را به دست فراموشی می‌سپارد، مرور زمان از هیجان و فروغ و درخشندگی آن می‌کاهد، و سرانجام جزو تاریخ گردیده و تنها در صفحات متروک آن، نام و نشانی از آن باقی می‌ماند.

گویا حوادث تاریخی، بسان غذا است. همان‌طور که غذا پس از آن که وارد معده شد، از طریق دستگاه گوارش به صورت‌های مختلفی درآمده و هضم می‌گردد، حوادث و

رویدادها نیز در هاضمه بزرگ جهان به تدریج هضم گردیده و حوادث دیروز جای خود را به حوادث نوتر می‌دهد. این قانون مسلم و طبیعی جهان است.

ولی برخی از این حوادث، مانند طلاست و در هاضمه بزرگ روزگار هضم نمی‌گردد و گذشت زمان هیچ تأثیری در کاهش قدرت بقای آن ندارد.

تاریخ مردان الهی و جانبازی و فداکاری پیامبران آسمانی و نهضت‌ها و انقلاب‌هایی که به وسیله پیشوایان بزرگ بشریت صورت پذیرفته، همگی از این نوع حوادث است که هاضمه بزرگ جهان، بر اثر ارتباط و پیوندی که با فطرت انسانی دارد، قادر به هضم آن نیست و هرگز فراموش نمی‌شود و برای ابد در خاطره‌ها زنده و جاوید می‌ماند. نهضت حضرت حسین بن علی علیه السلام و انقلاب خونین عاشورا یکی از حوادث جاویدان اجتماع بشری است که تجربه و آزمایش، بزرگ‌ترین گواه آن می‌باشد.

در تاریخ خونین کربلا، دو مطلب بیش از مطالب دیگر شایان توجه و نیاز به بررسی‌های دقیق و عمیق تاریخی دارد:

یکی، انگیزه‌هایی که این نهضت را به وجود آورد و دیگری، نتایج درخشانی که از این انقلاب مقدس به دست می‌آید. بیان همه علل و نتایج بر برکت نهضت حسینی خارج از عهده نگارنده و این مقال مختصر است، لذا فقط به بیان برخی از علل قیام حسین بن علی علیه السلام و پیامدهای آن اشاره خواهیم کرد.

انحراف از مسیر اسلام محمدی

یکی از علل نهضت حضرت حسین بن علی علیه السلام انحراف‌هایی بود که در دستگاه حکومت به اصطلاح اسلامی آن روز پدید آمده بود. اگر چه دوران حکومت یزید سرآغاز این انحراف‌ها نبود. بلکه انحراف حکومت، از مسیر صحیح اسلامی از روزی آغاز گردید که حکومت اسلامی به وسیله گروهی از صحابه، از محور اصلی خود منحرف گردید. ولی این انحراف در سال‌های نخستین حکومت خلفا چندان نمایان و چشم‌گیر نبود. ولی به

مرور زمان این انحراف وسیع تر و شکاف آن عمیق تر گردید. کار به جایی رسید که ابوسفیان دشمن شماره یک اسلام و پیامبر، که مدت‌ها به ظاهر، اسلام آورده و به صفوف مسلمانان پیوسته بود - در نخستین روزهای خلافت عثمان در یک جلسه سری که خود خلیفه نیز در آن شرکت داشت و تمام اعضای آن را، خاندان خلیفه (بنی امیه) تشکیل می‌داد، جرأت پیدا کرد و گفت:

«اکنون که فرمانروایی از آن بنی امیه است، خلافت را بسان گوی بربایید و به یک دیگر پاس دهید و کوشش کنید که از دودمان امیه بیرون نرود و در اعقاب و فرزندان شما برای ابد محفوظ بماند. به آنچه که من سوگند یاد می‌کنم نه بهشتی در کار است و نه دوزخی»^۱.

یک چنین توصیه گستاخانه‌ای که حاکی از کفر و بی دینی است، در جلسه‌ای که کارگردانان و مستشاران حکومت اسلامی در آن حضور داشتند، از انحراف و ارتجاع اعضای حکومت به اوضاع سیاه جاهلیت حکایت می‌کند.

لذا می‌بینیم که ابوسفیان نه تنها به کیفر از تداد خود نرسیده؛ حتی مورد ملامت و توبیخ حکومت وقت هم قرار نگرفت، بلکه توصیه او کم کم جامه عمل به خود پوشید و چیزی نگذشت که خلیفه، پسر عموی ابوسفیان، یک حکومت صد در صد اموی به وجود آورد و سراسر استان‌های اسلامی را به خویشاوندان جنایت کار و دنیا پرست خود - که همگی از بنی امیه بودند - سپرد.

اگر در دوران رسول خدا ﷺ و قسمتی از دوران حکومت خلیفه اول و دوم ملاک انتخاب برای استانداری، فرمانداری و قضاوت، شایستگی و امانت بود، در این مدت خلافت، ملاک انتخاب، تنها و تنها خویشاوندی با خاندان بنی امیه بود.

اگر چه حکومت الهی و سراسر عدل امیر مؤمنان علی علیه السلام پس از عثمان بر بسیاری از این تبعیضات و ستم‌ها خاتمه داد، ولی بر اثر کوتاه بودن دوران حکومت آن

رادمرد الهی، عمّال حکومت اموی ریشه کن نگردیدند، و پس از شهادت آن حضرت بار دیگر یکی از فرزندان امیه، یعنی معاویه بر کشورهای اسلامی، تسلط یافت و عمّال ستم گر خود را مانند زیاد، عمرو بن عاص، سمره، مروان و... بر نوامیس و اموال و بیت المال مسلمانان مسلط ساخت.

حجر بن عدی و رشید هجری و عمرو بن حمق و میثم تمّار و صدها منادی حق و آزادی را به خاطر مبارزه با خود کامگی وی، به وضع فجیعی به قتل رسانید.

بیعت نکردن امام با یزید

معاویه در طول خلافت بیست ساله خود پایه‌های حکومت فرزند فرومایه‌اش، یزید را که عصاره فساد و ثمره شجره پست اموی بود، محکم و استوار ساخت. پس از مرگ معاویه، مردی روی کار آمد که نه تنها تربیت دینی نداشت، بلکه با اسلام و پیامبر به خاطر کینه توزی‌های دوران جاهلیت و جنگ‌های بدر و احد و احزاب شدیداً مخالف بود. حکومتی که باید محقق رسالت اسلام، مجری قوانین حدود، نماینده افکار و آرای مسلمانان و تجسم روح جامعه اسلامی باشد، به دست مرد پلیدی افتاد که آشکارا موضوع رسالت و وحی محمدی صلی الله علیه و آله را انکار می‌کرد و پسان جد خود ابوسفیان، همه را پنداری بیش نمی‌دانست.^۱

با آن که بر اساس یکی از بندهای پیمان نامه صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، هیچ گونه حقی در انتخاب جانشین برای معاویه وجود نداشت، اما او هیچ وقت به آن بند - مثل سایر بندهای دیگر عهدنامه - عمل نکرد و چنان که خود در جمع کوفیان اظهار داشت، همه آنها را زیر پا گذاشت.^۲

۱- مقاتل الطالبيين، ص ۱۲۰.

۲- صلح الحسن، شیخ راضی آل یاسین، ص ۲۵۹-۲۶۱ و ۳۰۰-۳۶۰، توره الحسین، ترجمه مهدی نیشوایی،

آیا در چنین اوضاع و احوال و با انتشار فساد در حوزه‌های حکومت اسلامی و نفوذ عناصر مرتجع که می‌خواستند اوضاع را به دوران جاهلیت باز گردانند حضرت حسین بن علی علیه السلام که نمونه تقوا و پرهیزکاری و سمبل آزادی و یگانه حامی دین و یاور پیامبر بود، می‌توانست دست بیعت به چنین مردی بدهد و بر جنایات و ستم‌کاری‌ها و منویات پلید او صحه بگذارد؟!

و هم چنین معاویه در موروثی کردن حکومتش با پیشنهاد و مساعدت بعضی از کارگزاران در ده سال آخر زمامداریش، تلاش‌ها و اقدامات زیادی به منظور طرح و تثبیت جانشینی پسرش یزید از خود نشان داد. چنان که به بعضی از مناطق حوزه اسلامی مسافرت کرد و از نزدیک با ترفندها و شگردهای ویژه، مسئله جانشینی یزید را مطرح کرده و با تهدید یا تطمیع مردم از آنها برای یزید بیعت گرفت. او در سفری که به مدینه داشت، علاوه بر گرفتن بیعت از مردم این شهر، دنبال آن بود که از شخصیت‌های با نفوذ و بزرگ این شهر که در رأس آنان حسین علیه السلام قرار داشت بیعت بگیرد. او از این رو پس از ورود به این شهر با حسین بن علی علیه السلام و عبدالله بن عباس و بعضی از بزرگان دیگر دیدار کرده و پس از طرح موضوع، تلاش کرد تا موافقت آنان را در این باره جلب کند.

امام حسین علیه السلام در پاسخ به درخواست معاویه با ذکر مقدمه‌ای چنین نوشت:

«آنچه درباره یزید گفتمی که خود به حد کمال رسیده و می‌تواند امت محمد را اداره کند، دریافتم می‌خواهی با این سخنان مردم را درباره او به اشتباه اندازی. گویا می‌خواهی درباره شخصیتی ناشناخته سخن گویی و یا غایبی را بستایی و از کسی که مردم درباره او چیزی نمی‌دانند، سخن گویی، در صورتی که یزید خود شخصیت و باطنش را آشکار ساخته است. اگر می‌خواهی از مهارت و توانایی یزید آگاه شوی، از او درباره سگ‌های شکاری و کبوتران پیش پرواز به هنگام تاختن و مسابقه دادن بی‌رس و در مورد کنیزان آوازخوان و نوازنده سؤال کن تا تو را به خوبی آگاهی داده و یاری کند، دست از این تلاش‌ها

بردار. چه سودی برایت دارد که خدا را با گناهان این مردم به بیش تر از آنچه خود مرتکب شده‌ای ملاقات کنی؟

به خدا سوگند! تو پیوسته باطل، ستم و بیدادگری را اختیار نموده‌ای و اکنون بین تو و مرگ جز یک چشم بر هم زدن فاصله نیست. پس از آن در روز رستاخیز بر عمل ماندگار خود درآیی و آن روز هرگز گریزگاهی نخواهی داشت. این تو بودی که امر مهم خلافت را که از اجدادمان به ارث رسیده بود، از ما بازداشتی با این که به خدا سوگند ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله از جهت نسبی ارث می‌بریم و تو آن را به عنوان حجت خلافت یزید نزد ما آورده‌ای...»^۱

یا هنگامی که «ولید» (استاندار مدینه) امام را به استانداری دعوت نموده و نامه یزید را برای او خواند و از حضرت خواست که با یزید بیعت کند، وی در پاسخ گفت:

ما خاندان نبوت و رسالت هستیم و مرکز آمد و رفت فرشتگان و محل نزول رحمت خدا می‌باشیم. یزید مردی است فاسق، بزه کار، شراب خوار، قاتل بی گناهان و متجاهر به فسق، «و مثلی لا یباع مثله» و شخصی مثل من با این سوابق درخشان، با چنین کسی بیعت نمی‌کند.

بدین گونه امام علیه السلام با نهضت خلاقه و سازنده خود، ماهیت کثیف این حکومت را به مسلمانان جهان نشان داد و پرده از روی منویات خطرناک آنان برداشت و سرانجام احساسات مردم را بر ضد امویان بسیج نمود. لذا چیزی نگذشت که در تمام اقطار کشورهای اسلامی، قیام‌هایی به وجود آمد که منجر به نابودی کامل حکومت امویان گردید.

پیامدهای اجتماعی نهضت حسینی

بی تردید هر حرکت و جنبشی که با هدف سازمان نوین و نظام جدید و اصلاحات معنوی و یا هر هدف دیگری بر پا شود، به دنبال خود تأثیر و پیامدهای مستقیم و غیر مستقیمی بر افکار عمومی و اوضاع و شرایط اجتماعی می‌گذارد. اما هر قیامی که برای رسیدن به اهداف و اغراض شخصی صورت بگیرد در یک مقطع زمانی خاص یا بر جا می‌ماند و با مرور زمان به از بین رفتن پدیدآورندگان آن، محکوم به فناست. ولی نهضت‌های الهی که برای حمایت از حق و اصلاح جامعه و به وجود آوردن عدالت و رسیدن به فضائل انسانی و اخلاقی صورت پذیرد، محدود به زمان خاصی نبوده و پایدار و استوار هستند و اساساً شکست در آنها معنا ندارد، بلکه همواره در خاطره‌ها زنده مانده و می‌مانند؛ هرچند در ظاهر شکست خورده و قیام‌کنندگان از میان رفته باشند.

قیام خونین سیدالشهدا قیامی است که در ظهر روز دهم محرم سال شصت و یک هجری سرکوب گشته و خاندانش را به اسارت برده‌اند و حکام آن روز جشن پیروزی بر پا نموده، و رقص شادی نمودند، اما طولی نکشید که شعاع وجودی این نهضت خونین، عالم را درنوردید و از فردای عاشورا، صدای عاشوراییان در کوی و برزن‌ها پیچید و علم پیروزی برافراشت و کاخ بیدادگری را لرزاند. امروز راز این حقیقت را باید در ماهیت این نهضت جست و جو کرد و آن چیزی جز اصلاح امور و احیای فضایل انسانی و کرامت بشری و معامله با وجود رحمانی نبوده؛ چنان که سالار شهیدان هنگام خارج شدن از مدینه، هدف از قیام را این چنین بیان فرمود:

«انی لم اخرج اشراً و لا بطراً و لا مفسداً انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی»^۱ و اصلاح جامعه از کژی‌ها و انحرافات، خواسته باطنی هر انسان آزاده‌ای است و به همین دلیل است که از آن هنگام تا به امروز نهضت عاشورا همواره مورد توجه عاشقان

حق و حقیقت بوده و هست و هر روز رازی از آن واقعه پر رمز و راز برای پویندگان راه کمال و سعادت گشوده شده و چون چشمه سار معرفت الهی همواره می جوشد و تشنگان فصایل انسانی را سیراب می کند.

امسال که از طرف مقام معظم رهبری، سال عزت و افتخار حسینی نام گرفته، بر آنیم که یک بار دیگر به سوی آن دریای معرفت رفته و در ساحل آن دریای مواج به نظاره نشستیم و توشه راه برداشته و راه کمال پیشه کنیم و پیامدهای اجتماعی این نهضت غرورانگیز را در حد توان بر شماریم:

۱. آگاهی بخشیدن به مسلمانان

تاریخ گواهی می دهد که پیامبر گرامی اسلام (ص) با هدایت الهی و حمایت علوی توانسته بود امتی تربیت کند که به جای دل دادن به شمشیر و شمردن قبرها؛ حتی زرت م المقابر^۱ و لب به کاسه شراب داشتن، سر به آستان قدس ساییده و چون ملائک لب به ذکر تسبیح، گشوده و شب را به قیام و قعود بگذرانند و روز را در کنار رحمت الهی و به یاد خدا سر کنند.

اما پس از رحلت جانگداز پیامبر گرامی اسلام (ص)، جمعی در سقیفه گرد آمده و سکان هدایت جامعه نبوی را به ناحق در دست گرفته و با کنار گذاشتن عدل الهی و روح و جان مصطفی، علی مرتضی (ع)، کاروان امت اسلامی را از راه کرامت و فضیلت باز داشته و در مسیر جهالت قرار داده و راه را برای حاکمیت امویان هموار نمودند. سرانجام، لباس خلافت به صورت سلطنتی بر تن ناپاک فرزند ابو سفیان پوشاندند و آن زاده کینه و عناد و کفر چنان وضعیتی را در جامعه اسلامی پدید آورد که حق پرستان و ره پویان راه محمدی در اقلیت مطلق قرار گرفته و انسجام و وحدت، جای خود را به از هم گسیختگی و پراکندگی

داده، چنان که شهید مطهری در این زمینه می‌نویسند:

«اموی‌ها شخصیت ملت مسلمان را چنان له کرده و کوبیده بودند که دیگر کسی از آن احساس‌های اسلامی در خودش نمی‌دید. اما همین کوفه بعد از مدت سه سال انقلاب کرد و پنج هزار تواب از همین کوفه پیدا شد و سر قبر حسین بن علی علیه السلام رفتند و در آن جا عزاداری کردند و به درگاه الهی از تقصیری که کرده بودند، توبه کردند و گفتند: ما تا انتقام خون حسین بن علی را نگیریم از یای نمی‌نشینیم و عمل کردند و قتله کربلا را همین‌ها کشتند و شروع این نهضت از همان عصر عاشورا و از روز دوازدهم بود»^۱.

۲. معرفی گروه باطل و احیای اسلام راستین

از پیامدهای مهم نهضت امام حسین علیه السلام فاش ساختن چهره دروغین و نفاق گروه باطل بود. واقعه کربلا چهره واقعی و ماهیت حقیقی حاکمیتی را که به نام اسلام بر مردم حکمرانی می‌کرد، برای افکار عمومی روشن ساخت و تفاوت میان حکومت موروثی و سلطنتی را با اسلام راستین آشکار ساخت.

چنان که مردم بعد از خطبه غزای امام سجاد علیه السلام در شام دریافتند که ریشه‌های انحراف در جامعه اسلامی از کجا سرچشمه گرفته و چگونه گروهی ناحق، خود را حق جلوه داده و حق را خانه نشین و باطل را بر مرکب حکومت نشانند و حاکمیت جامعه نوپای نبوی را به ناهالان سپردند. آنان نیز علیه فرزندان و اهل بیت پیامبر رحمت کاری کردند که یاد آن، سینه‌ها را داغدار می‌کند.

آری آن چنان علیه اهل بیت جفا کردند که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا لحظاتی پیش از شهادت بر آن شد تا خود و نسبش را به مردم معرفی کند لذا فرمودند:

«هان ای مردم، به سخنم گوش کنید و در پیکارم تعجیل ننمایید تا حق اندرز شما که بر من است، ادا کرده و عذر آمدن خود را بیان کنم. به درستی که ولی من خدایی

است که قرآن را نازل و صالحان را سرپرستی می‌کند.

اما بعد، اینک نسب مرا بررسی کنید و ببینید من کیستم، سپس به خود آییند و خویشتن را نکوهش کنید و بنگرید آیا شما را رواست که مرا بکشید و حرمتم را هتک کنید؟ آیا من فرزند دختر پیامبر شما و فرزند وصی و پسر عموی پیامبر شما و فرزند اول مؤمن به خدا و اول تصدیق کننده پیامبر و آنچه از خدا آورده، نیستم؟ آیا حمزه سیدالشهدا عموی پدرم نیست؟ آیا جعفر طیار، شهید ذوالجناحین عموی من نیست؟ آیا بارها این فرموده رسول خدا را در حق من و برادرم نشنیده‌اید که می‌فرمود: این دو سرور جوانان بهشتند؟ اگر در آنچه در حق است، تصدیقم کنید و اگر باور ندارید از کسانی که می‌دانید بپرسید. از جابر بن عبدالله انصاری، ابو سعید خدری، سهل بن سعد ساعدی، زید ابن ارقم و انس بن مالک بپرسیدو...»^۱

بسیار مایه تأسف است که گروهی از خدا بی خبر و غاصب خلافت نبوی آن قدر دروغ به هم بافته‌اند و از اهل بیت بدگویی کرده‌اند که امام حسین، مجبور است حقانیت خود را به وسیله صحابه پیامبر بشناساند.

اما این وضعیت با شهادت مظلومانه امام حسین دگرگون گشت و مردم دریافتند که سلطنت امویان مبتنی بر اسلام نیست لذا سایر خلفای امویان و عباسیان نتوانستند کارهای نامشروع خود را به نام اسلام انجام داده و رنگ دین بدان ببخشند و افکار عمومی نیز واقعیت را شناخته و اعمال و رفتار آنان را مربوط به اسلام نمی‌دانستند.

۳. احیای ارزش‌های اسلامی و انسانی

یکی از آثار اساسی نهضت امام، احیای ارزش‌های اسلامی، انسانی و اخلاقی است که نیاز اساسی هر جامعه می‌باشد. ارزش‌هایی که تأثیر گذار در فرهنگ یک جامعه است و گروه‌های اجتماعی بدون آنها دچار اختلال در گفتار و رفتار اجتماعی

۱- اقتباس از، آثار و برکات سیدالشهدا در دنیا و آخرت، علیرضا رجالی تهرانی، ص ۵۵.

می‌گردند، چون ارزش‌های دینی با ثبات‌تر و غیر قابل تغییر و مبتنی بر وحی هستند و در ذات خدا و اراده‌اش تغییر و تبدیل راه ندارد. اما ارزش‌های اجتماعی از ثبات و دوام کافی برخوردار نیستند، زیرا متکی بر مقبولیت عامه و پذیرش غالب افراد جامعه می‌باشند روشن است که با تغییر میول و خواسته‌های افراد، ارزشی بودن خود را از دست داده و ارزش‌های دیگر جایگزین آنها می‌گردند. از این رو، این گونه ارزش‌ها معمولاً بی ثباتند. (البته می‌دانیم که دینی بودن ارزش‌ها منافاتی با اجتماعی بودن آن ندارد) بدین ترتیب ارزش‌های دینی برای جوامع انسانی امری حیاتی و ضروری است.

لذا بدیهی است که احیای این ارزش‌ها موجب بالندگی جوامع و نشاط زندگی اجتماعی افراد خواهد بود. بی تردید یکی از پیامدهای مهم و برجسته نهضت حسینی احیای ارزش‌های اسلامی و انسانی است. این حادثه عظیم توانست جامعه دنیوی را از آن سستی‌ای که پس از رحلت پیامبر پدید آمده بود، به جامعه‌ای بالنده تبدیل نماید مثل:

الف - احیای روحیه شهادت طلبی

شهادت، ارزشی است که انسان از ابتدای آفرینش تا به امروز به راه‌های گوناگون متوسل شده تا خود را جاودانه کند و اسمی ماندگار داشته باشد. لذا از مرگ همیشه ترس و واهمه داشته و دارد. اما خداوند متعال راهی را فراروی بشر قرار داده تا انسان‌های والا جاودانه بمانند، چرا که تاریخ زندگی بشر گواه این مطلب است که می‌فرماید:

﴿و لا تحسین الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء...﴾^۱

امام حسین علیه السلام می‌دانست که اگر کربلا برود شهید خواهد شد و دیگران را نیز از این خبر بی اطلاع نگذاشت و کشته شدن خود و یارانش را اعلام داشته و فرمود:

«من می‌دانم در چه ساعت و در چه روزی کشته خواهم شد و می‌دانم کدام شخص مرا خواهد کشت و از خاندان و یاران من کدام افراد کشته می‌شوند»^۲.

۱- آل عمران، ۱۶۹.

۲- مقتل الحسین، الممقزم، ص ۵۲.

سرانجام آن حضرت با شهادتش راه جاودانگی را به بشر آموخت و با خون سرخش نسخه آزادی را پیچید و از فردای عاشورا، ارزش‌های اسلامی و انسانی احیا گشت و آنانی که از ترس جان در مقابل زادهٔ مرجانه تن به ذلت دادند و از یاری فرزند زهرا سر باز زدند، در مجلس این زیاد فریاد زدند و مرگ سرخ را برگزیدند و بر بیدادگری ابن مرجانه شوریدند...

ب - شناساندن مرجع و تکیه گاه الهی

اگر یک نظام اجتماعی بخواهد پایدار بماند، باید به یک مرجع شایسته متکی باشد. لذا پیامبر گرامی اسلام در واپسین روزهای عمر پر برکت خود به کمک علی (ع) و سلمان به مسجد رفته و بر فراز منبر قرار گرفته و با بیان: «أنتی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی...»^۱ اهل بیت خود را به مثابهٔ گروه مرجع به امت اسلامی معرفی کرده تا آنان پس از رحلت آن حضرت از داشتن گروه مرجع مثبت و الهی محروم نباشند، بلکه با بهره‌گیری از این گروه، راه کمال را گرفته و در زندگی فردی و اجتماعی دچار تحیر و سردرگمی نشوند. متأسفانه با آن همه تأکید پیامبر، جامعه اسلامی پس از رحلت آن حضرت، از اهل بیت غافل ماندند و تاوان سختی را در این راه متحمل گردیدند.

البته عامل اصلی بازماندن امت در بهره‌گیری از معارف نورانی اسلام که در قلوب عترت مکنون بود، اصحاب سقیفه بودند که چون می‌دانستند که محبوبیت و نفوذ عترت رسول خدا در جامعه موجب تزلزل حکومت مغضوبه آنان شده و آنان را از مقاصد خویش (حکمرانی بر امت) باز می‌دارد. از این رو تلاش زیادی کردند تا امت را از خاندان عصمت جدا و دور نگه دارند که متأسفانه تا حدودی موفق شدند، تا جایی که مردم حتی مسائل شرعی و دینی خود را از ائمه (ع) نمی‌پرسیدند و این تلاش‌ها در زمان سلطنت معاویه به اوج خود رسیده بود.

۱- قندوزی، بتابع المودة لدوی القربی، تحقیق سید علی جمال اشرف الحسینی، ج ۱، ص ۱۰۶.

اما با حماسه کربلا تدریجاً عداوت‌ها و کینه‌ها نسبت به اهل بیت مبذل به مودت شد و هر چه جریان کربلا می‌گذشت دوستاناران اهل بیت بیش‌تر می‌شدند به طوری که پس از مدت کمی پنج هزار تن از مردم کوفه به خون‌خواهی فرزند زهرا قیام کرده و قتل کربلا را از میان برداشتند.^۱

چنان که آیت الله صافی گلپایگانی در این مورد می‌نویسد:

«هرچه از محبوبیت امام حسین علیه السلام بگوییم کم گفته‌ایم، این مراسمی که به عنوان عزاداری آن حضرت در هند، پاکستان، عراق، ایران، سوریه، لبنان، بحرین، افغانستان، مصر و دیگر نقاط به عنوان زیارت قبر مظهر به خصوص در شب‌ها و روزهای مخصوصه مانند عرفه، نیمهٔ رجب، نیمهٔ شعبان، اربعین و عاشورا برگزار می‌شود، نشان می‌دهد که حسین علیه السلام قلوب همه را مالک شده و مردم، حتی بیگانگان عاشق و دلپاخته او شده‌اند».^۲

ج - قیام‌های اجتماعی پس از نهضت

افراد هر جامعه‌ای به دنبال الگو و سرمشقی اند که رفتار و کردار خود را به پیروی از آن الگو تطبیق نمایند؛ گر چه همه صاحب فکر و اندیشه‌اند، ولی گاهی و یا غالباً انسان به دلیل عدم آگاهی از معیارهای صحیح در انتخاب الگو راه خطا پیموده و در نتیجه نه تنها به هدف نمی‌رسد بلکه دچار مشکلات عدیده‌ای هم می‌شود.

اما اسلام برای پیروان خود، اهل بیت را به عنوان الگو و سرمشق معرفی کرده است. از این رو امام حسین الگویی شایسته رهبری است.

لذا بعد از نهضت مقدس عاشورا حرکت‌ها و قیام‌های فراوانی به تاسی از آن واقعه علیه حاکمان ستم‌گر صورت گرفت که برخی از آنها عبارتند از:

۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۵۷.

۲- لطف الله صافی گلپایگانی، برتوی از عظمت حسین، ص ۴۳۲.

۱. قیام مدینه.

۲. قیام توأیین در کوفه در سال شصت و پنج هجری.

۳. قیام مختار ثقفی با انگیزه انتقام از قاتلان امام و شهیدان کربلا.

۴. انقلاب زیدبن علی.

۵. قیام حسین بن علی شهید فتح.^۱

نهضت عاشورا نه تنها برای ما مسلمانان بلکه برای غیر مسلمانان نیز سرمشق والگو قرار گرفته است؛ چنان که مهاتما گاندی رهبر هند می‌گوید:

«من زندگی امام حسین، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده‌ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده‌ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین پیروی کند.^۲

اگر انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری روحانیت و در رأس آن امام خمینی و همت والای مردم با ایمان ایران اسلامی به بار نشست، به برکت احیای شهادت‌طلبی و تأسی از امام حسین علیه السلام بود وگرنه دشمن با آن همه امکانات و حمایت‌های بی دریغ شرق و غرب در دوران انقلاب و جنگ هشت ساله سرانجامی جز شکست نمی‌توانست داشته باشد و این نبود جز روحیه‌ای که از فرزند کوثر به ارث برده بودند.

بی تردید نهضت پر افتخار حسینی منبع لایزال معارف الهی و معنوی و چشمه سار آثار و برکات دنیوی و اخروی است که فرا روی تشنگان حقیقت و پویندگان راه اهل بیت قرار دارد. پیامدهای آن منحصر به یک یا چند زمینه نیست. ما فقط به برخی از پیامدهای اجتماعی آن قیام پر شور و با برکت، در حد بضاعت خود اشاره کردیم. وگرنه پیامدهای پر برکت نهضت حسینی فراتر از این حرف‌ها است.

۱- ارزیابی انقلاب حسین، ترجمه مهدی پیشوایی، ص ۳۹۰، ۴۰۰، ۴۰۶، ۴۲۴؛ موسوعه الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۶۱

۲- محمد مهدی شمس‌الدین، توره الحسین، ترجمه مهدی پیشوایی، ص ۲۴۲، ۲۶۵.

منابع:

۱. استیعاب.
۲. مقاتل الطالبیین.
۳. صلح الحسن، شیخ راضی آل یاسین، چاپ چهارم، بیروت، مطبعه علاءالدین، ۱۳۹۹-هـ.
۴. ثورة الحسين، ترجمه مهدی پیشوایی، انتشارات الست فردا.
۵. مقتل الحسين مقرّم، سید عبدالرزاق الموسوی، چاپ قم، بصیرتی.
۶. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۷. اقتباس از آثار و برکات سیدالشهدا در دنیا و آخرت، علیرضا رجالی تهرانی، انتشارات نبوغ، ۱۳۷۵.
۷. موسوعة كلمات الامام الحسين، چاپ قم، دار المعروف للطباعة والنشر.
۸. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القربی، تحقیق سید علی جمال اشرف الحسینی، انتشارات اسوه، ۴۱۶ هـ.ق.
۹. لطف الله صافی گلپایگانی، پرتوی از عظمت حسین، قم، منشورات مدرسه الامام المهدی.
۱۰. ارزیابی انقلاب حسین، ترجمه مهدی پیشوایی، چاپ دار التبلیغ.
۱۱. سید عبدالکریم هاشمی نژاد، درسی که حسین به انسانها آموخت، مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۵۱.

انگیزه‌ها و اهداف نهضت عاشورا

کمال قبادی

مقدمه

امام حسین علیه السلام مشعل دار چراغ هدایت و نجات‌دهنده امت از گمراهی و ضلالت است.^۱

امام حسین علیه السلام کشتی نجات است و معلم سعادت انسان‌هاست و این نه حرف ما بلکه فرموده منجی عالم بشریت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد. امام حسین علیه السلام قیامی آتشین و حرکتی توفنده علیه شرک و کفر و فساد و فحشاء و کج‌فهمی و انحراف، نفاق و بی‌دینی آغاز کرد و راهی نافع برای همه آزاداندیشان در اعماق جامعه تاریک بشریت گشود و فریادی رسا بر بلندای قله رفیع شهادت سر داد و تشنگان حقیقت را از کوثر زلال مرام خونین خود سیراب و سیه‌رویان دنیاپرست را به خاک مذلت نشانید.

امام حسین علیه السلام احیاگر اصیل نبوی و سیره صحیح علوی و ویرانگر کاخ‌های اموی و بیدادگر انسان‌های دنیوی و تجلی‌گر بینش عمیق زندگی اخروی بود.

امام حسین علیه السلام آزاده‌ای از تبار آزادگان و معصومی از نسل پاک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و رهبری بیدار و ایثارگری واقع‌گرا و اسوه‌ای آشکار و اسطوره‌ای همیشه در تاریخ و زنده‌ای جاودانه و مؤمنی که از جان و مال و عزیزان دست کشیده بود.

۱. «إنّ الحسین مصباح الهدی وسفينة النجاة».

امام حسین علیه السلام غوغایی خاموش نشدنی در جهان برپا نمود و آتش عشق عاشقان خدا را برافروخته و تجلیات والای الهی را در سینه‌ها افکنده و راه اصیل اسلامی را به روی مردم گشوده است.

امام حسین علیه السلام رهروی صدیق برای گذشتگان تاریخ سراسر افتخار مؤمنان واقعی بوده است.

«شهادت» یک ارزش بزرگ

شهادت یکی از ارزش‌های بزرگ و از عوامل مهم کمال و رستگاری انسان محسوب می‌شود. اعتلا و سلامت و سعادت جامعه و تأمین حیات جاودانه همه ارزش‌های والا در پرتو این ارزش بزرگ تحقق می‌یابد و خون‌های مطهر شیفتگان شهادت پاسدار همه نیکی‌ها و تداوم بخش راه صائب همه انبیا و امامان و مصلحان و انقلابگران راه خدا می‌گردد.

کسی که در راه احیای دین و استقرار تعالیم مقدس اسلام و تحقق آرمان‌های والای انسان در جامعه کشته شود «شهید» نام می‌گیرد.

شهید در مسیر رشد و کمال معنوی به عالی‌ترین درجات و مراتب نائل می‌آید و از مقام و منزلتی بس بزرگ نزد پروردگار عالم برخوردار می‌گردد.

قرآن کریم می‌فرماید: «به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نگوئید، بلکه آنان زنده‌اند ولی شما درک نمی‌کنید».^۱

هم‌چنین می‌فرماید: «کسانی که در راه خدا کشته شدند، مرده نپندارید بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند».^۲

آنان به فضل و رحمتی که از جانب خدا نصیبشان شده است، شادمانند و به آن

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

مؤمنانی که هنوز به آنان نپیوسته‌اند و بعداً در پی آنان به راه آخرت خواهند شتافت، مژده می‌دهند که از مردن هیچ نترسید و از خوف نداشتن متاع دنیا، هیچ غم مخورید و آنان را به فضل و نعمت خدا بشارت می‌دهند.

در آیات دیگری به پاداش بزرگ و عظیم جهادگران راه خدا که برای تحقق آرمان‌های الهی در خون خویش غوطه‌ور شدند، اشاره می‌فرماید که به عنوان نمونه در آیه ذیل می‌فرماید:

«کسی که در راه خدا جهاد کند و کشته شود و یا پیروز گردد؛ ما پاداش بزرگ به او عطا خواهیم کرد».^۱

با استفاده از آیات مزبور و سایر آیاتی که در موضوع شهادت و مقام و منزلت بزرگ شهید نازل شده است، پاداش شهید و شأن و درجه و مرتبه او زندگی و حیات جاودانه و ابدی‌اش هرگز با حیات دنیوی قابل مقایسه نیست و انسان تا به آن مقام عظیم نائل نیاید، به درک و بینش درستی دست نمی‌یابد. احادیث و روایات فراوانی نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام درباره ارزش بزرگ شهادت و مقام شهید نقل شده است. پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بالاخر از هر عمل نیکی، باز عمل نیکوی دیگری وجود دارد، مگر شهادت در راه خدا، که بالاتر از آن هیچ عمل نیکویی وجود ندارد».

در روایتی دیگر می‌فرماید:

«هیچ قطره‌ای نزد خدا محبوب‌تر از خون شهیدی که در راه خدا ریخته شود نیست.» برای شهدا درجات و امتیازهای خاصی قرار داده شده که بدین وسیله علاوه بر پاداش بزرگی که به آنان داده می‌شود با این امتیازها شأن و مقامی بلند می‌یابند و به گونه‌ای دیگر از آنان قدردانی و تجلیل می‌شود. یکی از این امتیازها این است که

برخلاف سایر افراد از شهدا سؤال و جواب قبر نمی‌شود و وقتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره علت برداشته شدن آزمایش و سؤال و جواب در قبر و برزخ از شهید سؤال می‌شود، در پاسخ می‌فرماید: «شهید در زیر برق شمشیری که در بالای سرش بوده، آزمایش خود را با موفقیت انجام داده است».

امتیاز دیگر شهدا این است که پس از پیامبران و علمای و دانشمندان بزرگ الهی که در قیامت حق شفاعت دیگران را دارند، شهیدان نیز از این مقام بهره‌مند می‌باشند. آنچه باعث مقام رفیع و منزلت خاص شهیدان شده، نقش مهمی است که آنان با خون خویش در جامعه ایفا می‌نمایند. شهدا با خون پاک و مقدّسشان رگ‌های بی‌جان جامعه را حیات می‌دهند و از سکون و جمود و مردگی رهایی می‌بخشند.

جهاد مقدّس شهید و خون پاکی که در این راه به زمین ریخته می‌شود عامل بقای جوامع انسانی و تداوم ارزش‌های مقدّسی است که انسانیت و شرف و عدالت و آزادی در پرتو آنها جان و رمق می‌گیرند و استمرار می‌یابند.

شهید چون شمع می‌سوزد و با نور خویش ظلمات و تاریکی‌های زندگانی بشر را روشن می‌کند و راه رشد و سلامت و سعادت جامعه انسانی را صاف و هموار می‌سازد.

جلوه‌هایی از شوق و علاقه به «شهادت» در تاریخ اسلام

«شهادت» به دلیل نقش خاصی که در رشد و کمال معنوی انسان و تحقق هدف مقدّسی چون تقرب به درگاه حضرت پروردگار و کسب خشنودی و رضایت او به عهده دارد، همواره آرزوی بزرگ پیامبران و ائمه و اولیاء و صالحین و مؤمنین بوده است. آنان شیفته حضرت حق و آرزومند وصال محبوب بوده و شهادت را نزدیک‌ترین راه جهت نیل به این مقام بلند دانسته و همواره از خداوند متعال درخواست رسیدن به این فیض بزرگ را داشته‌اند.

زندگی سراسر جهاد و مبارزه این بزرگان همیشه با عشق به شهادت سپری می‌شده و همواره با امید به تحقق این هدف مقدس و در انتظار رسیدن لحظه‌ای که جامه تن را بدرند و قفس جسم را بشکنند و به ملکوت اعلیٰ پرواز آغاز نمایند، روزشماری می‌کردند. جهت آماده‌شدن زمینه‌های لازم برای ورود در بحث اصلی و بررسی نقش شهادت در نهضت امام حسین علیه السلام از میان تمام جلوه‌های فراوان عشق به شهادت در تاریخ اسلام، به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

۱ - پیامبران همه در آتش عشق به شهادت می‌سوخته‌اند و سرانجام اکثر آنان به آرزوی خویش می‌رسیده و با شهادت فی سبیل الله در جوار رحمت حق می‌آرمیده‌اند. امامان شیعه نیز عاشقان شهادت بوده‌اند و در سخنان و دعا‌های آنان به وضوح این عشق و علاقه مشاهده می‌شود و اینان نیز سرانجام به آرزوی بزرگ خویش نائل آمده‌اند. در این جا به اشتیاق و صف‌ناپذیر حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام به شهادت در راه خدا اشاره‌ای می‌کنیم.

در سخنان حضرت علی علیه السلام شوق به مرگ و شهادت در راه خدا موج می‌زد. این سخن زیبا از اوست:

«همانا من مشتاق لقای پروردگار خویشم و دوستدار شهادت».

و در سخنی دیگر می‌فرماید: «به خدا سوگند که علاقه و انس فرزند ابوطالب به مرگ و شهادت، بیش از علاقه کودک به پستان مادر است».

حضرت علی علیه السلام همیشه در تب شهادت می‌سوخت و در انتظاری شیرین برای نیل به این مقصود بزرگ به سر می‌برد. پس از پایان یافتن جنگ احد که حضرت علی علیه السلام دلاورانه علیه دشمن جنگید، با مشاهدهٔ پیکر غرق به خون حضرت حمزه علیه السلام و برخی دیگر از اصحاب و یاران که به شهادت رسیده بودند، حضرت احساس ناراحتی می‌کند و از این که او نیز به فیض شهادت نرسیده، مغموم و محزون می‌شود. وقتی غم و ناراحتی

خویش را با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان می‌گذارد، پیامبر صلی الله علیه و آله او را به شهادت در آینده بشارت می‌دهد و می‌فرماید: «به تو مژده می‌دهم که شهادت به دنبال توست». حضرت علی علیه السلام خوشحال می‌شود و آرام می‌گیرد و هم‌چنان در انتظار شهادت باقی می‌ماند.

پس از گذشتن مدتی مولا علی علیه السلام به علت تأخیر در شهادتش نگران می‌شود و دیگر بار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌پرسد: «ای فرستاده‌ی خدا! مگر در جنگ احد، آن‌گاه که گروهی از مسلمین شهید شدند و این توفیق نصیب من نشد، و این بی‌توفیقی سخت بر من گران آمد، شما به من فرمودی که تو را مژده می‌دهم که شهادت به دنبال داری؟» رسول اکرم صلی الله علیه و آله پاسخ داد: «آنچه گفته‌ام به‌طور قطع محقق می‌شود؛ ولی آن‌گاه صبر و شکیبایی تو چگونه است؟» حضرت علی علیه السلام می‌گوید: «ای فرستاده‌ی خدا! این از موارد صبر و شکیبایی نیست، بلکه از موارد مژده و شکر و سپاس است.»

امیرالمؤمنین علیه السلام هم‌چنان سال‌های سال در انتظار شهادت می‌سوخت و در اوج بی‌وفایی مردم و برخوردهای غیرانسانی آنان با او، چندبار این واقعیت را اعلام می‌نماید که اگر امید و طمع به شهادت نداشتیم یک روز را با چنین مردمی دوست نداشتیم زندگی کنم.

۲ - پیروان دین مبین اسلام نیز تحت تأثیر آثار و برکات ایمان به خدا در آرزوی شهادت و نیل به مقام قرب الهی به سر می‌برده‌اند. تاریخ اسلام مشحون است از صحنه‌های جهاد و مبارزه خالصانه این پاکان و عشق و علاقه وصف‌ناپذیرشان به شهادت در راه خدا.

به نمونه‌های برگزیده‌ای از تاریخ صدر اسلام توجه می‌کنیم:

«عمرو بن جموح» مردی بود که پایش می‌لنگید و طبق حکم صریح قرآن جهاد بر او واجب نبود او با آن‌که چهار فرزندش را به جنگ در راه خدا در رکاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرستاده بود و عذر شرعی داشت، دلش می‌خواست به جهاد برود. خویشاوندان عمرو او را

از رفتن به جهاد منع می‌کردند و متذکر می‌شدند که تو اولاً عذر شرعی داری و ثانیاً چهار فرزند دلاورت در جنگ شرکت می‌کنند. او یادآور می‌شود به همان دلیل که فرزندانم آرزوی سعادت ابدی و بهشت جاویدان دارند من هم دارم و می‌خواهم به فیض شهادت نائل آیم. خویشاوندان عمرو اصرار می‌ورزند و سرانجام عمرو نزد رسول خدا ﷺ می‌رود و می‌گوید: «خویشاوندانم می‌خواهند مرا در خانه حبسی کرده و نگذارند در جهاد شرکت کنم، به خدا قسم آرزو دارم با این پای لنگ به بهشت بروم.»

رسول اکرم ﷺ به او یادآور می‌شود که: «ای عمرو! آخر تو عذر شرعی داری، خدا تو را معذور داشته است، بر تو جهاد واجب نیست.» عمرو اصرار می‌ورزد و سرانجام رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مانعش نشوید! بگذارید برود، آرزوی شهادت دارد. شاید خدا نصیبش کند!».

۳ - «خیثمه» و «سعد» پدر و پسری هستند که هر دو در آرزوی شهادت به سر می‌برند و برای رفتن به جبهه و شهادت در راه خدا آرام و قرار ندارند. این دو با هم بر سر این موضوع که یکی بماند و یکی به جبهه برود با هم گفتگو می‌کنند و هر دو دلشان می‌خواهد که در خانه نمانند و راهی نبردگاه حق و باطل شوند.

سعد می‌گوید: «پدر جان! اگر حساب بهشت و نیک‌بختی جاودانی در بین نبود حتماً ترجیح می‌دادم تو به جنگ بروی و من می‌ماندم، اما چه کنم که آرزومندم در این راه شهید شوم...». خیثمه پاسخ می‌دهد: «در عین حال پسر! لطف کن و بگذار من بروم و تو کنار همسر خود و برای مواظبت از زن‌ها بمان و آرام بگیر.»

سعد پیشنهاد پدر را نمی‌پذیرد و پدر می‌گوید: «پسر! چاره‌ای نیست. باید یکی از ما دونفر بماند، پسر که نمی‌تواند از فیض حضور در جبهه جنگ و نیل به سعادت بزرگ شهادت محروم بماند، به پدر پیشنهاد قرعه‌کشی می‌کند، قرعه برای رفتن به جبهه و رویارویی با سپاه خصم و کشتن و کشته‌شدن. پدر پیشنهاد پسر را می‌پذیرد و قرعه‌کشی

می‌شود و قرعه به نام سعد در می‌آید».

سعد به جبهه جنگ می‌رود و به آنچه در اشتیاق آن می‌سوخت دست می‌یابد و به درجه والای شهادت نائل می‌آید. اما پدر چه کند؟! او نیز مشتاق شهادت است، او نیز در انتظار فرارسیدن روزی است که به سوی محبوب بال و پر گشاید. سعد در جنگ «بدر» به شهادت رسیده و اینک جنگ احد در پیش است. پدر سعد که جز به جانفشانی و شهادت در راه خدا نمی‌اندیشید، به رسول خدا ﷺ چنین عرض می‌کند:

«... با آن‌که در جنگ بدر، بسیار آرزومند بودم تا شرکت کنم، با پسرم قرعه کشیدم که قرعه به نام او درآمد و خداوند متعال شهادت را نصیب او فرمود، من هم سخت مشتاق شهادت بوده و هستم. دیشب پسرم را در خواب دیدم که در میان باغ‌ها و چوبارهای بهشت می‌خرامید و به من می‌گفت پیش ما بیا و در بهشت با ما و همراه ما باش که آنچه را خداوند وعده داده بود، همه را حق یافتیم.

به‌خدا سوگند مشتاق رفاقت با پسرم در بهشت شده‌ام. من سالخورده‌ام و استخوان‌هایم پوک شده است و دیدار خدا را سخت دوست می‌دارم. ای رسول خدا! از خدا بخواه که شهادت و دیدار سعد را در بهشت به من روزی فرماید.»

رسول اکرم ﷺ دعا می‌کند و خیمه در جنگ احد به آرزوی بزرگ خویش نائل می‌آید و غرق در خون پاکش می‌شود و به دیدار محبوب می‌شتابد.

۴- «عمیر» نوجوانی است که مشتاق حضور در میداین رزم و وصول به مقام رفیع شهادت در راه خداست. عمیر می‌داند به دلیل سن کمی که دارد رسول اکرم ﷺ او را به میدان نبرد نخواهد برد. اکنون سپاه اسلام عزم حرکت به سوی نبردگاه را دارد. «عمیر» خود را در گوشه و کنار پنهان می‌کند. برادرش این صحنه را مشاهده می‌نماید و از او می‌پرسد: «چرا چنین می‌کنی؟!»، عمیر در پاسخ به برادر می‌گوید: «می‌ترسم پیامبر مرا از

نوجوانان بشمارد و برگرداند، من سخت مشتاق شرکت در جنگ و وصول به شهادت هستم».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متوجه عمیر می‌شود و دستور می‌دهد تا او برگردد. عمیر چنان گریه سوزناکی سر می‌دهد که پیامبر بر او رحمت می‌کند و اجازه می‌دهد تا در جنگ شرکت نماید. عمیر که شانزده سال بیشتر نداشت؛ با شوقی وصف‌ناپذیر به جبهه رفته و به فیض شهادت می‌رسد و به آرزوی خویش نائل می‌آید.

در تاریخ اسلام از این صحنه‌ها فراوان یافت می‌شود.

انگیزه‌ها و اهداف نهضت عاشورا

امام حسین علیه السلام عابد شب، زاهد دهر و شیر غزان عرصهٔ پیکار در گرماگرم صحنهٔ کارزار در برابر منافقان بدتر از کفار در کمال عزت، افتخار، سربلندی و اقتدار بوده و شخصیتی متعلق به جهان آزادگان است و اختصاصی به قوم عرب و مکتب اسلام و ملت شیعه ندارد. او به ابدیت پیوسته و الگوی مبارزان در تمامی تاریخ است. و از همین جهت است که متفکران آزاداندیش جهان بدون توجه به مرام و مکتب دین و مذهب خود، کلماتی روشن و گویا پیرامون شخصیت بزرگ و جهانی امام حسین علیه السلام بیان داشته‌اند تا به جایی که گاندی احیاگر و انقلابی بزرگ هندی و رهبر مبارزات آزادی طلبانه مردم هند علیه استعمار فرتوت بریتانیای کبیر صریحاً اعلام می‌کند که من چیز تازه‌ای برای مردم نیاورده‌ام، اگر بخواهید هند را نجات دهیم واجب است همان راه حسین بن علی را بیماییم. یعنی راه نجات، همان خط مبارزاتی حسین بن علی علیه السلام رهبر بزرگ شیعیان می‌باشد.

محمدعلی جناح^۱ می‌گوید: «برای حسین ممکن بود زندگی خود را با تسلیم شدن

به اراده یزید نجات بخشد، اما مسئولیت بزرگ پیشوای اسلام اجازه نمی‌داد که یزید را به عنوان خلیفه بشناسد... در روی ریگ‌های تفتیده روح حسین فناپذیر برپاست.»
و اینک برگ سبزی تقدیم صحنه سرخ کربلا می‌شود. کاری کوچک و اندک در برابر بزرگی و عظمت حرکت ایثارگرانه امام حسین علیه السلام و یاران فداکار او. با امید قبولی و پذیرش از جانب آن حضرت.

۱) توقف‌گاه‌های امام و همراهان والا مقام آن حضرت علیه السلام:

توقف‌گاه‌ها:

- ۱ - تنعیم. ۲ - ذات عرق. ۳ - حاجر. ۴ - خزیمه. ۵ - زرود. ۶ - ثعلبیه. ۷ - ذبالة. ۸ - بطن عقبه. ۹ - شراف. ۱۰ - بیضه. ۱۱ - زهیمه. ۱۲ - غریب‌الحاجانات. ۱۳ - بنی مقاتل. ۱۴ - نینوا.

۲) روزشمار تاریخ:

- ۱ - مرگ معاویه: روز ۱۵ ماه رجب سال ۶۰ هجری. ۲ - خروج امام حسین علیه السلام از مدینه: روز یکشنبه دو روز مانده به آخر ماه رجب سال ۶۰ هجری. ۳ - ورود امام حسین علیه السلام به مکه: شب جمعه سوم ماه شعبان سال ۶۰ هجری. ۴ - حرکت حضرت مسلم علیه السلام به نمایندگی از طرف امام حسین علیه السلام از مکه به سوی کوفه: روز ۱۵ ماه رمضان سال ۶۰ هجری. ۵ - قیام مسلم در کوفه: روز سه‌شنبه ۸ ذیحجه سال ۶۰ هجری. ۶ - شهادت مسلم در کوفه: روز چهارشنبه ۹ ذیحجه سال ۶۰ هجری. ۷ - خروج امام حسین علیه السلام از مکه به سوی عراق: روز سه‌شنبه ۸ ذیحجه سال ۶۰ هجری. ۸ - ورود امام حسین علیه السلام به سرزمین کربلا: روز دوم محرم سال ۶۱ هجری. ۹ - شهادت امام حسین علیه السلام: روز دهم محرم سال ۶۱ هجری.

۳) آغاز نهضت:

«صراحت در بیان هدف» حضرت امام حسین علیه السلام از اول بدون هیچ ترس و واهمه و ملاحظه کاری، هدف از قیام خود را بیان نمود و بدون هیچ گونه مصلحت اندیشی به بیان علت و انگیزه مخالفت با حکومت جائرانۀ یزید بن معاویه پرداخت و اهمیت قضیه وقتی معلوم می شود که بدانیم امام علیه السلام حتی قبل از حرکت از مدینه منوره و در حالی که به ظاهر در اختیار عمال بنی امیه می باشد، موضع اصولی خود را اعلام می کند:

وقتی که ولید^۱ در خلوت از امام حسین علیه السلام برای بیعت با یزید بن معاویه دعوت به عمل آورد، حضرت صریحاً نظر خود را بیان فرمود و این اظهارات در حالی بیان می شد که هنوز مردم کوفه امام را به سوی خود دعوت نکرده بودند.

حضرت در پاسخ ولید فرمود:

«ما اهل بیت پیامبر و منبع رسالت و محل آمد و رفت و مراجعۀ ملانکه و وسیلهٔ نزول رحمت خدا هستیم و آغاز و خاتمه هر چیز از ما می باشد و یزید شخصی مشروب خوار، آدم کش و فاسق است و آشکارا معصیت می کند و کسی چون من با شخصی چون او بیعت نخواهد کرد».

ملاحظه می شود که امام حسین علیه السلام بدون هیچ ملاحظه کاری و سیاسی بازی در اولین عکس العمل خود امکان بیعت با یزید را صریحاً نفی می کند و بی پرده ضعف یزید را برمی شمارد و عدم صلاحیت او را برای حکومت و در نتیجه عدم رسمیت حکومت وی را اعلام می کند و انگیزه حرکت و قیام خود را بر زبان می آورد. البته واضح است که بیان هدف و نهضت از ابتدا و حتی قبل از آغاز حرکت، نشان اصالت آن ایده و مرام است و امکان تحریف آن هدف و انگیزه به کلی از بین می رود، مخصوصاً اگر در طول راه و در مراحل مختلف قیام پیوسته به آن هدف اشاره شود و این امر در نهضت کربلا به خوبی مشهود است.

صبح آن شبی که استاندار مدینه از امام حسین علیه السلام تقاضای بیعت برای یزید کرد، مروان بن حکم در کوچهای به امام برخورد نمود و به عنوان نصیحت عرض کرد که من خیرخواه شما هستم و صلاح می دانم که با یزید بیعت کنید که این کار به نفع دین و دنیای شما می باشد.

امام حسین علیه السلام در پاسخ او مطالبی را بیان فرمودند و هدف قیام و حرکت توفنده خود را به صراحت اعلام کردند و فرمودند:

«اینک باید فاتحه اسلام را خواند؛ زیرا مسلمانان به فرمانروایی یزید گرفتار شده اند...! آن گاه مشروعیت حکومت بنی امیه را زیر سؤال برده و آن را قویاً نفی می کند و از جدش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که حکومت و خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است.»

ایشان می فرماید:

«از پیغمبر شنیده ام که اگر روزی معاویه را در بالای منبر من دیدید او را به زیر آورید.»

با این سخن مشروعیت حکومت پدر و برادرش را که با معاویه به جنگ و ستیز پرداخته اند بیان کرده و در حقیقت اعلام می کند که اینک همان راه برادرم حسن علیه السلام و پدرم علی علیه السلام و در واقع راه و رسم جدم پیامبر اسلام است که من می بینم و این بهترین بیان برای انگیزه نهضت و قیام او می باشد. این اعلان جنگ با یزید و نفی پذیرش سلطه او از طرف امام معصوم زمان است و جالب است که این موضوع را تا لحظه شهادت و پایان ظاهری مبارزه قهرمانانه خود حفظ نموده و حتی قدمی از مواضع الهی خود عقب نشینی نکرد.

امام حسین علیه السلام تصمیم به خروج از مدینه گرفته و عازم سفر می شود و قبل از حرکت دو بار به زیارت مرقد مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته و منظور خود از قیام را، رواج خیر و

نیکی و معروف و انهدام پایه‌های فساد و منکرات ذکر نموده و در حالی که خطاب به رسول خدا می‌کرد تصمیم خود را مبنی بر مقاومت و مبارزه تا سرحد شهادت اعلام داشت.

۴) مقاومت در برابر مخالفت‌ها:

از اولین لحظه‌ای که هدف امام حسین علیه السلام بر دیگران معلوم شد، مخالفت‌ها با حرکت آن حضرت شد. عده‌ای از دوستان و بستگان به عنوان خیرخواهی و به منظور حفظ جان امام علیه السلام و بعضی دیگر از مخالفت‌ها به جهت رسیدن به اهداف و اغراض شیطانی خود، آن امام معصوم را از مبارزه منع می‌کردند. اینک به نمونه‌های از این مخالفت‌ها اشاره می‌شود:

۱ - مخالفت دوستان:

الف - عمر اطراف^۱ خدمت حضرت آمده و عرض کرد که برادرم امام حسن علیه السلام به من خبر داده که مخالفت تو با یزید به قتل تو منجر می‌شود و لذا شما از این سفر و مخالفت با حکومت منصور شوید تا از کشته شدن مصون بمانید.

حضرت به او فرمود که من هم از شهادت خود خبر دارم و پدرم مرا از کشته شدن در این راه مطلع کرده است. امام حسین علیه السلام حتی جزئیات بیشتری از شهادت و محل دفن خود را به عمر گفت و در حقیقت مخالفت صریح خود را با تقاضای خیرخواهانه برادرش اعلام کرد و بیان کرد که قیام و حرکت من با توجه و آگاهی به عاقبت راه می‌باشد.

ب - ام‌سلمه^۲ وقتی که از حرکت امام مطلع شده به حضورش آمد و او را از رفتن منع کرد و خبر از شهادت امام در این راه داده و حزن و اندوه خود از مسافرت امام علیه السلام را اعلام نمود. حضرت در پاسخ اظهارات او فرمود: «ای مادر! من هم از عاقبت این سفر و شهادت

۱. فرزند امام علی علیه السلام و برادر امام حسین علیه السلام.

۲. همسر پیامبر صلی الله علیه و آله.

خود و اسارت زن و فرزندانش مطلع هستیم و می دانیم که یاوری برای آنها نخواهد بود». و این جا نیز امام حسین علیه السلام با نهایت احترامی که برای همسر پیامبر قائل است مخالفت خود را با پیشنهاد او اعلام می کند و تصمیم قاطع خود را بر حرکت و قیام با علم به آنچه پیش می آید بیان می نماید.

ج - محمد حنفیه^۱ نیز خدمت برادر آمد و گفت: تو عزیزترین مردم نزد من هستی و من تشخیص می دهم که خیر و صلاح در توقف شما در شهری دور از دسترسی یزید می باشد، یا به شهری دوردست بروید و یا در نقطه معینی اقامت نکنید؛ بلکه پیوسته تغییر مکان بدهید.

البته منظور محمد حنفیه از تقاضای فوق این بود که امام علیه السلام تا مدتی مخفیانه زندگی کند تا به اندازه کافی یاور و حمایت کننده جمع آوری نموده و بعد به جنگ با حکومت یزید برخیزد و هرگز هدفش ممانعت از مبارزه امام علیه السلام با یزیدیان نبود و این امر از سخنانی که با حضرت مطرح کرد به خوبی معلوم می شود.

امام حسین علیه السلام مخالفت خود را با این توصیه نیز ابراز داشت و ضمن قدردانی و سیاستگزاری از نصیحت و خیرخواهی برادرش فرمود که من چاره ای جز مبارزه با یزید نداشته و بایستی این حرکت الهی را آغاز کرده و به قیامی خونین برخیزم. سپس با بیانی قاطع اعلام می دارد که حتی اگر در تمام کره زمین با همه وسعتی که دارد؛ پناهگاه و یاوری نداشته باشم به این مبارزه و نبرد می پردازم و هرگز زیر بار یزید و بیعت با او نخواهم رفت.

د - عبدالله بن عباس به حضور انورش رسیده و نگرانی خود را از شهادت حضرت در این مبارزه به عرض امام رساند و از ایشان تقاضا نمود که یا در مکه بماند و یا به یمن که در میان کوهها محصور و دارای امنیت بیشتری نسبت به سایر مکانها می باشد برود تا از

۱. فرزند امام علی علیه السلام و برادر امام حسین علیه السلام.

شر حکومت جائز در امان باشد؛ ولی امام حسین علیه السلام تصمیم قطعی خود را بر ادامه حرکت و مبارزه با طاغوت زمان اعلام نمود و فرمود:

ای پسر عمو! می دانم که نسبت به من خیر خواه و مهربان هستی؛ ولی من باید این مسیر را طی کرده و راه را به انتها برسانم.

هـ - عبدالله بن زبیر هم امام را در مکه ملاقات کرده و از ادامه حرکت و مبارزه به این شکل باز داشته و تقاضای تجدیدنظر در مواضع امام را نموده و از حضرت خواست که در مکه بماند. امام حسین علیه السلام در پاسخ وی عزم خود را در مورد حرکت و ادامه مبارزه اعلام نمود و خیر از شهادت خود داده و فرمود:

«نمی خواهم به خاطر من به خانه خدا حمله و بی احترامی شود، و من در طف و بر کناره فرات کشته می شوم».

و - عبدالله بن جعفر نامه ای به امام حسین علیه السلام نوشت و آن را به وسیله دو فرزندش عون و محمد به حضور امام ارسال داشت و در آن نامه حضرت را قسم داد که از آن سفر منصرف شود؛ زیرا بیم کشته شدن امام در این راه وجود داشت که در آن صورت امیرمؤمنان و نور خدا خاموش می شود.

امام حسین علیه السلام در پاسخ بیان داشت که: «من رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیده ام و آن خواب را به کسی نخواهم گفت و در آن خواب، مأموریت مهمی به من محوّل شده که حتماً باید آن را تعقیب کنم».

۲ - مخالفت دشمنان:

الف: اولین مخالفت با حرکت امام حسین علیه السلام از ناحیه مروان بن حکم ابراز شد و او گفت که من خیر خواه تو هستم و خیر و صلاح شما را در بیعت کردن با یزید می دانم و این کار در حقیقت به نفع دنیا و آخرت شما می باشد؛ اما حضرت با کلامی بسیار قوی و کوبنده

پاسخ داد که: «اگر یزید حاکم باشد؛ باید فاتحهٔ اسلام را خواند. یعنی اگر من قیام نکنم، دیگر اسلامی باقی نخواهد ماند و برای حفظ اسلام و شریعت محمدی صلی الله علیه و آله چاره‌ای جز مبارزه علیه حکومت جائر وجود ندارد.

ب: عبدالله بن عمر نیز خدمت امام حسین علیه السلام رسید و امام را از این قیام منع کرد و گفت: چون مردم با یزید بیعت کرده و درهم و دینار هم در دست او می‌باشد و قدرت هم دارد و لذا صلاح است که با او سازش و بیعت کنید و من می‌ترسم اگر با او مخالفت کنید؛ کشته شوید و گروهی از مسلمانان نیز قربانی شوند.

پس از سخنان نسبتاً مفصل عبدالله، امام علیه السلام در پاسخ او فرمود:

«دنیا حقیر و پست است، مگر نمی‌دانی که بنی اسرائیل در چند ساعت هفتاد پیامبر را کشتند و بعد در بازار به خرید و فروش پرداختند، گویا هیچ اتفاقی نیفتاده است؟ ولی بالاخره خدا انتقام گرفت و آنها را به سزای اعمال خود رسانید. ای عبدالله! دست از یاری من برندار.

در این بیان نه تنها تصمیم قطعی خود را مبنی بر ادامهٔ حرکت جهادی اعلام می‌کند؛ بلکه خیر از عاقبت راه نیز می‌دهد و سعی می‌دارد که عبدالله را نیز به راه هنایت بکشاند.

امام حسین علیه السلام با این چند جمله به عبدالله فهمانید که در راه حق و مبارزه با طاغوت نباید از کشته شدن هراسید و من این راه را می‌پیمایم؛ اگرچه می‌دانم که این قیام به کشته شدن من و یارانم منجر می‌شود؛ ولی در نهایت، پیروزی با ماست و خدا انتقام ما را از دشمنان و قاتلان و مخالفان ما خواهد گرفت.

ج: عمرو بن سعید، استاندار مدینه امان نامه‌ای برای امام حسین علیه السلام نوشت و برای حضرت به مکه فرستاد و تقاضای انصراف امام از تصمیم به مسافرت عراق را نمود ولی امام، آن تقاضا را نیز رد کرد.

انگیزه قیام در کلام امام علیه السلام

از لابه‌لای کلمات امام حسین علیه السلام و نامه‌های آن حضرت به خوبی می‌توان به هدف و انگیزه آن قیام مقدس و نهضت الهی پی برد و به نظر می‌رسد که بهترین بیان برای ارائه انگیزه و فلسفه‌ای برای نهضت عاشورا همان سخنان گهربار و صریح و روشن امام علیه السلام می‌باشد که ذیلاً به بعضی از علل قیام کربلا که برگرفته از سخنان خود امام حسین علیه السلام است، فهرست‌گونه اشاره می‌کنیم:

- ۱- عدم صلاحیت یزید برای رهبری جامعه اسلامی به خاطر اعمال زشت و ناشایست او در قتل افراد بی‌گناه، شرب خمر، ارتکاب فسق و فجور علنی و امثال آن.
- ۲- حرمت خلافت اسلامی بر خاندان ابوسفیان که اشخاصی فاسد و فاسق هستند و مخصوصاً یزید که به مراتب پست‌تر و فاسق‌تر از معاویه بود.
- ۳- عشق و علاقه امام حسین علیه السلام به رواج خوبی‌ها و بیزاری و نفرت او از فسق و فجور و منکرات ایجادشده توسط حکومت بنی‌امیه.
- ۴- مساوی‌بودن قبول بیعت با یزید و به رسمیت‌شناختن او با خواری و ذلت و زبونی برای امام علیه السلام که کشته‌شدن را به مراتب شرافتمندانه‌تر از آن می‌داند.
- ۵- تعلق‌گرفتن اراده خداوند متعال و دستور او بر لزوم تحقق این قیام و کشته‌شدن حسین و فرزندان و یارانش و به اسارت‌رفتن خانواده آن حضرت.
- ۶- این قیام، امتحان و آزمایش است بر اینکه آیا امت اسلام فرزند پیامبر خود را در سختی و وضع دشواری که پیش می‌آید؛ یاری می‌کند یا نه.
- ۷- زنده کردن سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و روش علی بن ابی طالب علیه السلام در جامعه اسلامی.
- ۸- اصلاح مفساد امت و تهی آنها از منکرات و مبارزه با نابسامانی‌های ضداسلامی و ضدانسانی حکومت یزید و امر به معروف و خوبی‌ها و کمالات انسانی و گسترش عمل اسلامی.

۹- نیل به پیروزی و نابودی بنی‌امیه و خاتمه‌دادن به ظلم و جور آنها گرچه بعد از شهادت.

۱۰- از بین بردن بدعت‌هایی که به اسم دین رایج شده است.

۱۱- دستور پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر وجوب مبارزه با حاکم ظالم که فساد را رواج می‌دهد.

۱۲- ظاهرشدن زشتی‌ها، سرکوب فضایل، سایه‌افکندن و خواری بر زندگی مردم.

۱۳- عدم عمل به حق و عدم دوری از باطل در جامعه.

موارد فوق و ده‌ها نمونه دیگر به همراه ادله واضح و غیرقابل تردید نقلی و عقلی همه گویای این واقعیت است که حسین بن علی علیه السلام از پایان راه و انتهای مسیر که جز پایانی خونریز ندارد؛ کاملاً مطلع بود و هیچ‌گونه شک و تردید در این باور راه ندارد.

این در حالی است که پیروزی بر قوای طاغوت زمان از نقطه نظر امام علیه السلام امری مطلوب بوده و در صورت فراهم آمدن مقدمات موردقبول حضرت قرار می‌گرفته است؛ ولی شهادت هم پایه و عدل پیروزی است و در منطق اسلام هر دو برای انسان مسلمان آفرین است؛ اگرچه در درازمدت، زیرا همیشه خون بر شمشیر پیروز بوده و خواهد بود و امام حسین علیه السلام با علم به خطرات موجود در راه برای عینیت‌بخشیدن به کمالات عالی انسانی و معیارهای والای معنوی در جامعه اسلامی، در آن راه گام نهاد و خون مطهر خویش را در آن راه نثار و درسی فراموش‌نشدنی به شیفتگان خود و پیروان اسلام و رهروان خونین‌سرش، سایه افکند.

نقش ذاکران و مداحان در زنده نگه داشتن نهضت حسینی علیه السلام

سید احمد محمودزاده

مقدمه:

«کلام»، قالب مفاهیم ذهنی است.

سخن، ترجمان اندیشه‌ها و احساس‌هاست.

الفاظ، بار معانی را به دوش می‌کشند.

و... شعر، که از جوهرهٔ تخیل قوی و ترسیم زنده و تصویر جاندار، نسبت به آنچه در

دل و جان می‌گذرد برخوردار است، رساتر و نافذتر و ماندگارتر است.

ارزش شعر خوب و متعهد، وقتی روشن‌تر می‌شود که به تأثیرهای منفی شعر هجو

و لغو و فاسد توجه کنیم.

سود و تأثیر شعر حق، وقتی معلوم می‌شود که به تباه‌گری سروده‌های منفی و اشعار

ویران‌گر و قالب‌های ادبی در استخدام کفر و ستم و گناه دقت شود.

در هر صورت، هر دو، سلاح است؛ یکی با حق، یکی برحق.

هر دو شمشیر است؛ یکی بر فرق باطل؛ دیگری بر چهرهٔ حق.

و شعر بد و منفی و ضد ارزش را جز با شعر خوب و پرمحتوا و آرمان‌گرا و حق‌گو

نمی‌توان پاسخ گفت. قول خداوند است که:

﴿ ادفع بالتي هي احسن السيئه... ﴾^۱

اگر شعرهای لغو و مبتذل و در خدمت فساد و طغیان، «سیئه» باشد، شعر خوب و استوار و زیبا، در دفاع از حق «حسنه» است و «سیئات شعری» را که باید با «حسنات شعری» از میدان به در برد.

مدایح و مرثی

سروده‌های شاعران در آنچه درباره اهل بیت (ع) است، عمدتاً دو محور اساسی

دارد:

۱- مدایح؛

۲- مرثی.

در مدایح، فضایل ائمه مطرح می‌شود و در مرثی، سوگ و رثای شهدای مظلوم خاندان پیامبر (ص) بیان می‌گردد و روشن است که جهت‌گیری این مرثیه‌های سوزناک و بیان شهادت‌ها - چه به صراحت و چه با کنایه - متوجه خلفا و والیان وابسته به قدرت‌های مسلط بود که شهیدان، کشته‌کین و عداوت آن‌ها بودند.

ستایش و مدحی هم که در قالب شعر، از امامان شیعه و اولیای دین و عترت پیامبر (ص) می‌شد، صرفاً مداحی و تملق و ثناگویی نبود، چرا که این‌گونه مدح‌های تملق‌آمیز، معمولاً برای خودشیرینی و کسب زر و سیم و رسیدن به دنیا و دینار بود، و نه شاعران شیعه اهل این کار بودند و نه چنین سروده‌هایی مورد حمایت ائمه (ع) بود. انگیزه و هدف و سبک کار و محتوای آن اشعار، با آنچه در دربارهای سلاطین و خلفا و امیران مرسوم و متداول بود فرق می‌کرد.

استاد محمدرضا حکیمی در این باره می‌نویسد:

«... شاعران سلف اسلام که در دامان این تعالیم، تربیت یافته بودند، هرگز به سوی

مدح‌گویی، به معنای متعارف نمی‌گراییدند و آن را مذموم می‌دانستند و از نظر شرع، منهنی، بعدها بیشتر شاعران مذهبی، به‌ویژه در زبان پارسی از اصالت کار دور ماندند و در مدایح دینی نیز غرض اصلی را رها کردند.

باری، در شعر مذهبی نظر کلی، بر نشر مبادی دین و احیای حقایق ایمان و زنده کردن دل‌ها و جان‌ها و جاری ساختن خون حماسه و تعهد در رگ‌ها و پی‌ها. از این رو شاعران بزرگ شیعه، همیشه برای حکومت‌های فاسد، خطری بزرگ محسوب می‌شدند، زیرا آنان در خلال مدح آل محمد علیهم السلام حقایق دینی و صفات لازم حاکم دینی را یاد می‌کردند و با ذکر صفات اسلامی امامان و مقایسه و تحقیر زمام‌داران، دل‌ها را به حق و حکومت حق توجّه می‌دادند...^۱

این شیوه و پیمودن این راه، الهام گرفته از رهنمودهای خود ائمه علیهم السلام بود و آن حضرات، هم با صراحت، مشوق و فرا خواننده صاحبان این هنر به دفاع از حق و فضیلت بودند، و هم رفتار و سیره عملی آنان در زندگی، مؤید این‌گونه شاعران بود. ائمه شیعه لفظاً و عملاً، با صراحت و کنایه، مدافع شاعران متعهد و مدیحه‌سرایان متقی و مرثیه‌خوانان حق شعار بودند.

امام جواد علیه السلام به عبدا... ابن صلت^۲ نوشت که: «در سوگ من و - پدرم - حضرت رضای علیه السلام - مرثیه بسرای^۳».

امام رضای علیه السلام فرموده است:

«هیچ مؤمنی در ستایش ما شعری نمی‌گوید، جز آن‌که خداوند در بهشت برای او به اندازه بیش از هفت برابر دنیا بنا نهد^۴».

پیشوای ششم حضرت صادق علیه السلام فرموده است:

«هر کس درباره ما یک بیت شعر بسراید، خداوند به پاداش آن خانه‌ای در بهشت

۱. محمد رضا حکیمی ادبیات و تعهد در اسلام، ص ۲۷۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۸، حدیث ۵.

۳. همان، ج ۳، بحار الانوار ج ۷۶، ص ۲۹۱.

برایش می‌سازد^۱».

توجه و عنایتی که در این‌گونه روایات مکرر نقل شده روی تعبیر «فینا» است؛ یعنی درباره ما و در حق و شأن ما، بُعد تعهد و حماسه و جنبه حق‌گرایانه شعر را نشان می‌دهد که ارزش دهنده شعر و بیان ادبی است.

تجلیل شعری از ائمه، تجلیل و ستایش حق و اسلام و عدالت است. و بیان مظلومیت‌های آنان و مرثیه‌سرایی برای شهیدان اهل بیت (ع)، به طور ضمنی مبارزه با ستم و خفقان حکام جور بوده و آن‌چنان مقدس و ارزش‌مند است که هم‌تراز و هم‌پایه با عبادت، در ارزش‌مندترین لحظه‌ها و مکان‌های مقدس عبادت به حساب می‌آمده است و گوش کردن به آن عبادت است.

«کمیت» در موسم حج و ایام تشریق، در «منی» خدمت امام صادق (ع) می‌رسد و از حضور امام اجازه می‌طلبد تا شعری را که سروده است، بخواند. امام می‌فرماید: «این ایام، ایام بزرگی است.» (یعنی، شعر خواندن در این موقعیت عبادی و حساس، مناسب نیست)^۲.

«کمیت» می‌گوید: «انها فیکم؛ شعر درباره شماست.» امام می‌فرماید: بخوان. چنین برخورد و اجازه گرفتنی را هم در «ایام البیض» با امام باقر (ع) داشت و سروده خویش را درباره شهدای کربلا خوانده است و حاضران با شعرا گریسته‌اند و امام باقر (ع) او را دعا کرده است^۳.

علامه امینی درباره سید حمیری^۴ که یکی از این وارسته مردان مخلص اهل بیت (ع) و شاعران نام‌آور و صاحب ولایت و توانا و بلندپایه و چیره‌دست و پاک‌دل شیعه و یادآور بزرگ حماسه عاشورا بود و نزد امام صادق (ع) منزلتی عظیم داشت و سروده‌های انقلابی و مرثیه‌های سوزناک و پرمحتوایش از نفوذ و شهرت و قوت کم

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۷، ح ۱؛ بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲۹۱.

۲. القدير، ج ۳، ص ۱۹۲.

۳. همان ص ۲۰۲.

نظیری بهره‌مند بود، می‌گوید:

«... از بسیاری از شاعران، در جدیت و دعوت به بنیاد استوار پیشی گرفت و در ستایش عترت پاک پیامبر، فراوان شعر گفت، با ایثار جان و هستی در راه تقویت روح ایمان در جامعه و احیای دل‌های مرده، با پراکندن و نشر فضائل "آل..." و گسترش فضایل این خاندان و نکوهش و انتقاد از دشمنانشان، از دیگر شاعران، برتر و بالاتر گشت...» و به قول ابوالفرج اصفهانی، شعرهایش یا آمیخته به مدح بنی‌هاشم، یا بدگویی و انتقاد از دشمنان و مخالفانشان بود...^۱

این نمونه‌ای از «تولی» و «تبری» در محتوای شعری اوست. البته تنها به مرحله قلبی و زبانی بسنده نمی‌کرد و این موقع، در عمل و رفتار اجتماعی و گسستن‌ها و پیوستن‌های او مشهور بود.

دعبل نیز یکی از این شاعران والامقام و بلندپایه است که سروده‌هایش آوازه و شهرت و نفوذ خاصی داشت و مورد تکریم شایستهٔ ثامن الائمه علیه السلام قرار گرفت.

قصیدهٔ معروف «مدارس و آیات...» او، که در سوگ شهدای آل محمد علیهم السلام و به خون خفتگان دشت کربلا و بیان فضایل اهل بیت علیهم السلام است، یکی از بهترین و زیباترین شعرهای اوست.^۲

در دیگر مسائل به خصوص در مرثیه، اباعبدالله علیه السلام و ستایش از ائمه، شعرهای فراوانی دارد.^۳

روشن است، حرکت در چنین خطی و داشتن چنین موضعی متعهدانه و قاطع و صریح، برای شاعران گران تمام می‌شده است و زندگی سراسر سختی و فشار و هراس این گونه فرزندان شیردل و شعرای بی‌پاک، نشان این حقیقت است. برای این سخن، نمونه‌های فراوان می‌توان یاد کرد از جمله کمیت بن زید، شاعر

۱. همان، ص ۲۴۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۵۰.

۳. برخی از اشعار دعبل در موارد یاد شده در الغدیر ج ۲، ص ۲۸۱، به بعد نقل شده است.

معروف اهل بیت (ع) که تاکنون به صورت مکرر نامش آورده شده یکی از آنان است. کمیت، به جهت قصیده بلند بالایی که در بعضی از ابیات آن به مدح بنی هاشم و بیان سوگ نامه برای زید بن علی، و پسرش یحیی بن زید (ع) پرداخته بود، وقتی گزارش این قصیده تعهدبار به "هشام بن عبدالملک" رسید، به والی آن روز کوفه «خالد بن عبدالمطلب» نوشت و سوگند داد که دست و زبان کمیت را قطع کند... که ناگهان کمیت، خانه خود را در محاصره نیروهای سواره والی دید. کمیت را دستگیر کردند و به زندان افکندند. می بینیم که داستان خون بار شیعه در ادبیات و شعرش، فقط در ائمه (ع) خلاصه نمی شود بلکه به بیان فضایل علوی های دیگر هم که در مبارزه با امویان شربت شهادت می نوشیدند، می پرداختند. نام و چهره کسانی هم چون «عبدی کوفی»، «سید رضی» و ده ها تن دیگر در این رواق می درخشد و آثارشان سرشار از لطافت و ظرافت و زیبایی در سوگ شهیدان و مدح ائمه (ع) است.^۲

۱. همان، ص ۱۹۵.

۲. برای آشنایی به شعر و رنگی نامه این شاعران به مجلدات الفدیر جلد های ۲ و ۳ و ۴ مراجعه کنید.

امام حسین علیه السلام و عاشورا

علی شریعتی

مقدمه

آن زمان که قدم در کوره راه تاریخ می‌نهیم، در این سیرگاه شاهد قلّه‌ای به بلندای تداوم زمانیم، بر فراز این قلّه‌های رفیع مهر درخشان بوسه زده و از تلالؤ نور آن تاریخ تابناک گشته.

... و نینوا دشتی است به بلندای این قلّه‌ها!

حماسه سرایان در این مقاله چنین نغمه سرداده‌اند:

آن زمین کربلا بود و آن زمان عاشورا... آفتاب بر مرکب زمین زرین نور سوار و تازیانه به دست گرما بر پشت زمین می‌نواخت، گرده نینوا از ضربت شلاق آفتاب تاول زده بود...

و فرات چون کف از دهان دشت بیرون جهیده و بر اندام آن جریان یافته... در رگ‌های این دشت خون سرخ جوشانی جریان داشت که از خروش آن، شیعه حیات ابدی می‌یافت، از شاه‌رگ نینوا خون حسین می‌تراوید و در شبکه‌های آن خون هایپلیان سلالة رسول اکرم صلی الله علیه و آله جوشش داشت.

و زینب این خون را پیام آور بود...

کربلا بود و حماسه‌ای به استواری کوهساران، عاشورا بود و پیامی به لطافت نسیم. کربلا با خود حماسه خون و شهادت داشت کربلا با خود حماسه استقامت داشت. و عاشورا این استقامت را به لطافت عشق آمیخته بود و آن هم چه عشقی؟ عشقی که از عمق جان ۷۲ انسان عاشق به سوی حق زبانه می‌کشید... و شهادت را بر آنان گوارا می‌ساخت و اکنون مائیم و کربلا و شمائید و عاشورا.

زینب وار فریاد مظلومیت سردهید و ظالم را رسوا کنید که اگر حسین نمی‌توان بود... باید زینب وار پیام آور شد... و خون سرخ حسین علیه السلام را در تداوم عاشورا، پیام آور بود... اینک پس از مقدمه به ابعاد زندگی معصوم پنجم، امام سوم حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام می‌پردازیم:

نام: حسین علیه السلام

لقب: سید الشهداء علیه السلام

کنیه: ابا عبدالله علیه السلام

پدر و مادر: امام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام

زمان و مکان تولد: سوم شعبان سال چهارم هجرت در مدینه منوره

زمان و مکان شهادت: عاشورای سال ۶۱ هجری در کربلا و در سن ۵۷ سالگی

مرقد شریف: کربلای معلی،

دوران زندگی در چهار بخش:

۱- عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله (حدود هفت سال)؛

۲- دوران زندگی با پدر (حدود سی سال)؛

۳- زندگی با برادرش امام حسن علیه السلام (حدود ده سال)؛

۴- مدت امامت: (ده سال).

امام حسین علیه السلام در دوران ولادت

آغاز هجرت، هنوز امام حسین علیه السلام به دنیا نیامده بود. جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد:

«ای محمد! خداوند تو را به نوزادی از فاطمه (س) مژده می دهد، که به دنیا می آید و امتت بعد از تو او را می کشند».

پیامبر صلی الله علیه و آله از این خبر نگران شد... بار دیگر جبرئیل نازل گردید و همین خبر را داد. باز پیامبر صلی الله علیه و آله نگران گشت.

جبرئیل به آسمان صعود کرد و سپس بازگشت و عرض کرد:

«ای محمد! پروردگارت سلام می رساند و مژده می دهد که مقام امامت و ولایت را در ذریه او قرار دادم».

پیامبر صلی الله علیه و آله از نگرانی بیرون آمد و گفت:

«راضی شدم».

پیامبر صلی الله علیه و آله همین مطلب را به فاطمه علیها السلام خبر داد. فاطمه علیها السلام نگران شد. وقتی

پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود:

«خداوند مقام امامت را در ذریه او قرار می دهد»، فاطمه علیها السلام شاد شد و گفت:

«خشنود شدم».^۱

ولادت امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام بنا بر پاره‌ای از روایات در روز پنجم شعبان سال چهارم هجرت، در مدینه دیده به جهان گشود.^۲ ولادت آن حضرت را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادند، آن حضرت نوزاد را به دست گرفته، در گوش راستش اذان و در گوش چپش جمله‌های اقامه را به زبان آورد و نامش را حسین گذاشت؛ سپس گوسفندی (قوچی) را به عنوان عقیقه

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۴.

۲. بنا به مشهور، آن حضرت در سوم شعبان، متولد شد (اعلام الوری، ص ۲۱۳؛ انوار البهیة، ص ۱۳۹).

قربانی نمود.

فاطمه زهرا علیها السلام به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله موی سر حسین علیه السلام را تراشید و به اندازه وزن آن، نقره به فقیر صدقه داد.^۱

مطابق بعضی از روایات، بعد از نماز ظهر، جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و مژده ولادت حسین علیه السلام را به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد. فرمود: الله اکبر، و نیز روایت شده؛ جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله تبریک و تسلیت گفت، تبریک به خاطر ولادت حسین علیه السلام و تسلیت به خاطر شهادت جانسوزش.^۲

مقام ارجمند حسن و حسین علیهما السلام در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

در مورد فضایل امام حسین علیه السلام، روایات و گفتار بسیاری بیان شده که در این مقاله به چند روایت اکتفا می‌نمایم:

۱- روزی پیامبر صلی الله علیه و آله دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفته و فرمود: «کسی که من، این دو و پدر و مادر این دو را دوست بدارد؛ در قیامت کنار من خواهد بود».^۳

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در روز قیامت، عرش خدا به تمام زینت‌ها آراسته می‌شود. امام حسن علیه السلام بالای یکی از منبرها و امام حسین علیه السلام بر بالای منبر دیگر قرار می‌گیرند. خداوند عرش را با وجود این دو بزرگوار می‌آراید، هم‌چنان که دو گوشواره، زن را می‌آراید».^۴

۳- روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

«سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْكَ يَا أَبَا الرَّيْحَانَتَيْنِ، أَوْصِيكَ بِرِيْحَانَتَيْي مِنَ الدُّنْيَا: سَلَامُ خَدِّ بَرِّ تَوْ

ای پدر دو دسته گل خوشبو، تو را در دنیا به این دو دسته گل خوش‌بوی خودم

۱. این امور در روز هفتم ولادتش انجام شد (کشف الغمّه، ج ۷، ص ۱۷۱؛ ترجمه ارشاد مفید، ج ۲، ص ۲۴).

۲. انوار البهیة، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.

۳. مسند امام احمد حنبل، ج ۱، ص ۷۷؛ مناقب ابن مغازلی، ص ۳۷۰.

۴. امام صادق علیه السلام، مطابق نقل ناسخ التواریخ، ص ۳۶، با توجه به این که عرش خدا، مرکز مدیریت همه جهان هستی است، می‌فهمیم که تعبیر به «دو گوشواره عرش»، بیانگر آن است که حسن و حسین علیهما السلام، در درجه‌های شکوه خلقت و جمال آفرینش هستند.

[حسن و حسین علیهما السلام] سفارش می‌کنم.^۱

محبت پیامبر صلی الله علیه و آله به یاران امام حسین علیه السلام

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله با جمعی از اصحاب عبور می‌کردند. در مسیر راه دیدند چند نفر کودک با هم بازی می‌کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله کنار یکی از آنها نشسته و به او بسیار محبت کرد و بین دو چشم او را بوسیده، سپس از آن جا گذشتند. بعضی از حاضران از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: «چرا در میان آن کودکان، به یکی از آنها همه محبت کردید؟!».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «روزی این کودک را دیدم با حسین علیه السلام، بازی می‌کند و خاک زیر پای حسین علیه السلام را بر می‌دارد و به صورتش می‌مالد؛ از این رو که او پسرم حسین را دوست می‌دارد، من نیز او را دوست دارم و جبرئیل به من خبر داد که این کودک، از یاران امام حسین علیه السلام در حادثه کربلا خواهد شد.»^۲

حسین علیه السلام در عصر خلافت پدرش، علی علیه السلام

پس از کشته شدن عثمان^۳ مسلمانان در مدینه، با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند و آن حضرت زمام امور خلافت را به دست گرفت.^۴

آن حضرت در سراسر این عصر، با حوادث تلخ روبه رو شد. از جمله سه جنگ یعنی: جَمَل، صَفِّین و نهروان، که هر سه از طرف دشمنان داخلی (ناکثین، قاسطین و مارقین) دوران خلافت ایشان رخ داد.

حسین علیه السلام در تمام این حوادث، سایه به سایه پدرش علی علیه السلام حرکت می‌کرد. بازویی پرتوان و یاری مهربان برای پدر بود و در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی و نظامی در صف اول یاران علی علیه السلام قرار داشت و شب و روز برای رفع مشکلات گوناگون مردم، در خدمت پدر، می‌کوشید.

۱. همان.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۲.

۳. اواخر سال ۲۴ هجری.

۴. خلافت علی علیه السلام چهار سال و نه ماه و چند روز طول کشید.

امام حسین (ع) در جنگ جمل، صفین و نهروان از رزمندگان پیش‌تاز و قهرمان سپاه پدرش حضرت علی (ع) بود. او و برادرش حسن (ع) همچون دو بازوی پرتوان برای پدر بودند و چون سربازی جان‌بر کف، از حریم پدر دفاع می‌کردند. امیر مؤمنان علی (ع) مراقب بود که به آنها صدمه‌ای نرسد و همیشه می‌فرمود: «برای حفظ نسل رسول خدا (ص)، مراقب آنها باشید»^۱.

ابن ابی الحدید دانشمند معروف اهل تسنن می‌نویسد: در جنگ‌های بزرگ و همچون جنگ جمل، حسن و حسین (ع) همیشه همراه علی (ع) بودند و در رکابش هماهنگ با هم حمله می‌کردند... حسن و حسین (ع) گاهی به پدر عرض می‌کردند که مانگران جان تو هستیم، شما حمله نکن، نحنُ نَکْفیکَ، ما تو را کفایت می‌کنیم و به جای تو به دشمن حمله کرده، آنها را باز می‌داریم»^۲.

حضرت علی (ع) پسرش محمد حنفیه را برای حمله‌های شدید به دشمن تحریک می‌کرد. شخصی از آن حضرت پرسید: چرا محمد حنفیه را آن‌گونه به میدان‌های خطرناک جنگ می‌فرستی، ولی در مورد حسن و حسین (ع) مراقب حفظ آنها هستی؟!

حضرت علی (ع) در پاسخ فرمود:

«لَا تَهْمَا عَيْنَايَ، وَمُحَمَّدٌ يَدَايَ، وَأَنَا أَدْفَعُ عَنْ عَيْنِي بِيَدِي؛ زیرا حسن و حسین (ع) دو چشم من هستند؛ ولی محمد حنفیه دو دست من؛ و من به وسیله دستم از چشمم دفاع می‌نمایم»^۳.

بر همین اساس، علی (ع) در جنگ جمل، پرچم خود به نام عقاب را به پسرش محمد حنفیه داد و در این هنگام به حسن و حسین (ع) خطاب فرمود:

۱. اقتباس از نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷.

۲. اقتباس از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۵۷.

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۴۴ و ج ۲، ص ۲۳۴؛ سید هاشم معروف الحسینی، الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۵۷.

«إِنَّمَا دَفَعْتُ الرَّايَةَ إِلَىٰ أَحْيِكُمَا وَتَرَكَتُكُمَا لِمَكَانِكُمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هَمَانَا بِرَجْمِ رَا بَه دَسْت بَرَادِر تَان [محمد حنفيه] دادم و به شما ندادم؛ از این رو که شما دارای مقام ارجمندی در نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستید [مبادا آسیب ببینید]»^۱.

مقام و عظمت امام حسین علیه السلام

حضرت علی علیه السلام در کوفه حکومت می‌کرد. یک سال بر اثر خشک‌سالی، قحطی شد. مردم به محضر علی علیه السلام آمده و از او خواستند از درگاه خدا برای آن‌ها طلب باران کند. علی علیه السلام به حسین علیه السلام فرمود: برخیز و از درگاه خدا طلب باران کن.

حسین علیه السلام برخاست و پس از حمد و ثنا و صلوات بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: «ای خداوندی که عطا بخش نیکی‌ها و فرو فرستنده برکت‌ها هستی! باران رحمتت را بیایی بر ما بیاران و آب بارانت را به طور فراوان و شدید و پربار بر همه جا بفرست تا بندگان ضعیف از آن بهره‌مند شوند و زمین‌های مرده، زنده و سرسبز گردند. آمین ای پروردگار جهانیان!».

وقتی که دعای حسین علیه السلام به پایان رسید، همان دم، باران فراوانی باریدن گرفت؛ به طوری که یکی از بادیه‌نشینان به محضر علی علیه السلام آمد و گفت: «دیدم آب باران در میان گودال‌ها و نهرها موج می‌زد»^۲.

نهضت عاشورا

مهم‌ترین حادثه‌ای که در زندگی سراسر با شکوه امام حسین علیه السلام رخ داد، جانبازی، فداکاری، ایثار و شهادت او و فرزندانش و یارانش در دشت کربلا و در روز عاشورای محرم سال ۶۱ هجری بود، که در تاریخ اسلام از برجستگی و عظمت مخصوصی برخوردار است

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۱۱.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۷.

و همه حوادث دیگر را تحت الشعاع قرار داده و همواره در فراز و نشیب تاریخ، جاوید و پایدار است و روز به روز بر شکوه آن می‌افزاید.

در بررسی و تجزیه تحلیل نهضت همیشه جاوید حسین بن علی علیه السلام در عاشورای خونین کربلا، از قدیم، کتاب‌ها نوشته شده و بحث‌های دامنه داری به عمل آمده است. در این مقاله به طور کوتاه به بررسی چند موضوع زیر می‌پردازم:

- ۱- تاریخچه آغاز نهضت امام حسین علیه السلام؛
- ۲- سه عامل مهم نهضت امام حسین علیه السلام؛
- ۳- نگاهی بر نتایج و آثار نهضت امام حسین علیه السلام.

تاریخچه آغاز نهضت امام حسین علیه السلام

معاویه پسر ابوسفیان در زمان خلافت عثمان، از استاندارهای او در شام و نواحی آن جا بود و چون حاکمی قلدر و خودسر حکومت می‌کرد و پس از مرگ عثمان که در سال ۳۶ هجری رخ داد، مردم از هر سو به طرف امیر مؤمنان علی علیه السلام آمدند و با او به عنوان خلافت، بیعت کردند، ولی دین به دنیا فروشان در حکومت علی علیه السلام جنگ‌ها برافروختند. نخست «ناکثین» (بیعت شکنان) جنگ جمل را در بصره پدید آوردند، سپس معاویه و طرفدارانش جنگ صفین را که هیجده ماه طول کشید، به وجود آوردند و سپس خوارج کوردل «جنگ نهروان» را پیش آوردند. سرانجام علی علیه السلام پس از چهار سال و نه ماه و چند روز خلافت؛ در ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری به دست یکی از خوارج نهروانی «ابن ملجم ملعون» در محراب عبادت ضربه خورد و همان موجب شهادتش گردید.

معاویه با قدرت بیشتری به میدان آمد و با نیرنگ‌های گوناگون و تهدیدها و تطمیع‌ها، موجب شد که امام حسن علیه السلام صلح پیشنهادی معاویه را - که یک آتش بس موقت بود - بپذیرد.

معاویه در حدود چهل سال در شام، و حدود بیست سال در سراسر جهان اسلام خلافت کرد و سرانجام در نیمهٔ رجب سال ۶۰ هجری از دنیا رفت.^۱

معاویه فرزند ابو سفیان و هند جگرخوار، در این مدت جنایات‌های بی‌شماری انجام داد و به نام اسلام بزرگ‌ترین ضربه‌ها را بر بیکر اسلام وارد آورد.

در صلح نامه‌ای که با امام حسن علیه السلام امضا کرده بود، پنج شرط وجود داشت:

۱ - معاویه طبق قرآن و سنت و روش خلفای شایسته رفتار کند؛

۲ - حسن و حسین علیه السلام آزاد باشند؛

۳ - مردم به خصوص شیعیان و دوستان علی و آل علی علیه السلام آزاد باشند و آزار و

اذیت نشوند؛

۴ - سب و بدگویی به علی علیه السلام برداشته شود؛

۵ - معاویه برای خود خلیفه و جانشین تعیین ننماید.

اما وقتی معاویه برگردهٔ مردم سوار شد، چنین گفت:

«شَرَطْتُ لِلْحَسَنِ شُرُوطاً وَكَلَّمَهَا تَحْتَ رِجْلِي؛ به شرایطی که با حسن علیه السلام تعهد

کردم، همهٔ آنها زیر پایم است.»^۲

یکی از کارهای زشت او این بود که در زمانش، از مردم برای یزید بیعت گرفت و

برای اولین بار بدعت «ولی عهدی» را به داخل اسلام آورد و برای این کار به حجاز مسافرت کرد و مخالفان را سخت تهدید نمود و با انواع نیرنگ‌ها، ولی عهدی یزید را در ظاهر تثبیت نمود.

حتی بعضی‌ها می‌نویسند: یکی از مخالفان، عائشه بود. معاویه با نقشهٔ شیطانی

عجیبی او را شب، عائشه را به چاه انداخته، او را کشت. ولی وانمود کرد که او خودش به چاه

افتاده است.^۳

۱. تنقیح المتنبهی، ص ۲۵.

۲. همان، ص ۲۵.

۳. کامل یهائی، باب ۲۷، فصل ۱۶، ص ۴۵۶.

به قول حکیم سنایی شاعر معروف اهل سنت:

عاقبت هم به دست آن یاغی شد شهید و به کشتن آن طاغی
 آن که با جفت مصطفی زین سان بد کند سرو را تو مرد مخوان
 افرادی مانند امام حسین علیه السلام شدیداً با پیشنهاد ولایت عهدی یزید مخالفت
 کردند. و نیز عبدالله بن عمرو و عبدالله بن زبیر و عبدالرحمن بن ابوبکر جزء مخالفان بودند.

پیام عاشورا در کلام امام حسین علیه السلام

«من می خواهم امر به معروف و نهی از منکر و بر سنت جدم صلی الله علیه و آله و پدرم علی بن
 ابی طالب علیه السلام قدم بردارم. همانا سنت پیامبر مرده و بدعت زنده شده است، پس اگر گوش
 به سخنم باشید، راه هدایت را به شما می نمایانم. نه، به خدا قسم! هرگز دست ذلت و
 خواری بدستشان نمی دهم و مانند بردگان فرار نمی کنم. یزید مردی شراب خوار و قاتل
 انسان های بی گناه و متجاهر به فسق و تباهی است و شخصی مانند من هرگز با شخصی
 مانند او بیعت نمی کند. وای به حال اسلام اگر امت گرفتار فرمانروایی همچون یزید باشد.
 بارالها، من کار خیر و معروف را دوست دارم و از بدی و کار و شر بیزارم. از تو می خواهم
 برای من آن را برگزینی که مورد رضایت تو و رسولت باشد. اگر در دنیا هیچ جا و مکان
 امنی نباشد، من هرگز با یزید بن معاویه بیعت نمی کنم. رضای خدا در خشنودی و رضایت
 ما اهل بیت است. و ما بر بلا پیش صبر می کنیم و پاداش صابران به نحو کامل به ما
 می دهد. به خدا قسم! هرگز پستی و ذلت را برای خویشتن نمی پذیرم.

هر که مایل است خودش را در راه ما بریزد و خود را برای دیدار خدا آماده کرده
 است، پس با ما در این سفر همراه گردد.

ای اصحابم! مرگ نیست جز پلی که شما را از بدبختی و گرفتاری برهاند و به
 بهشت های گسترده و نعمت های جاویدان برساند.

ای اصحاب گرامی! این بهشت است که در درهایش بر روی شما گشوده شد و رودهایش به هم پیوسته و میوه هایش رسیده است. پس از دین خدا و دین رسولش حمایت کنید.

من نه از روی تکبر و نه برای خوش گذرانی قیام کردم و من نه مفسدم و نه ستمگر، بلکه فقط به خاطر خیرخواهی در امتِ جدّم، قیام کردم.

ما اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله سزاوارتر به ولایت این امر هستیم؛ از این ادعا کنندگان امری که در خور آنان نیست.

ای مردم! همانا دنیا پشت کرده و رو به نهایت گذارده و همانا آخرت با خوشی و خرمی فرا رسیده است.

آیا نمی بینید که حق کنار گذارده شده و از باطل نهی نمی شود، جا دارد که مؤمن به لقای پروردگارش مشتاق گردد.

مردم بردگان دنیا بند و دین جز بازبجه‌ای بر زبانشان نیست... پس هرگاه با حوادث آزمایش شدند، دین داران بسیار اندک خواهند بود.

من مرگ را [در راه حق] جز سعادت و زندگی در یرتو ظالمان را جز بدبختی نمی بینم.

به خدا قسم! پس از این، زمان اندکی به اندازهٔ زمان سوار شدن بر اسب نخواهید ماند، تا این که آسیاب به گردش درآید و شما را در تنگنای محور خویش خرد کند.

مرگ مانند گردن بند در گردن دختران، بنی آدم را فرا گرفته است. و اشتیاق من به دیدار نیاکانم، مانند اشتیاق یعقوب به یوسف است [آمادهٔ مرگ در راه خدایم].

همانا زنا زاده فرزند زنازاده، ما را مخیر کرده است بین دو امر: یا شمشیر بکشیم و یا ذلت را برگزینیم و هیهات! که ما ذلت را برای خود برگزینیم.

ای اصحاب! خدای تعالی در این روز [عاشورا] اجازه داده است که من و شماها

کشته شویم. پس بر شما باد! به صبر کردن و با دشمنان کارزار نمودن.
 امام نیست جز آن کس که به کتاب خدا حکم کند و به عدالت به پاخیزد و به دین
 حق متدین باشد و خود را در آنچه مربوط به خدا است، نگه‌داری کند.
 گر شما را به جهان دینی و آیینی نیست لا اقل مردم آزاده به دنیا باشید»^۱

پیام عاشورا از کلام امام خمینی علیه السلام

«ما هر چه داریم از محرم است.

زنده نگه‌داشتن عاشورا، یک مسئله بسیار مهم سیاسی عبادی است.
 عاشورا را زنده نگه‌دارید که با نگه‌داشتن عاشورا، کشور شما آسیب نخواهد دید.
 اگر سید الشهداء علیه السلام نبود، این نهضت هم پیش نمی‌رفت. سید الشهداء علیه السلام همه جا
 هست: «کل ارض کربلا»؛ همه جا محضر سید الشهداء علیه السلام است».

اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنت‌ها را حفظ کنید.
 روضه سید الشهداء، برای حفظ مکتب سید الشهداء علیه السلام است، آن کسانی که
 می‌گویند روضه سید الشهداء علیه السلام را نخوانید، اصلاً نمی‌فهمند مکتب سید الشهداء علیه السلام چه
 بوده و نمی‌دانند یعنی چه، نمی‌دانند این گریه‌ها و این روضه‌ها حفظ کرد، مکتب را.
 کربلا کاخ ستمگران را با خون در هم کوبید و کربلای ما، کاخ سلطنت شیطانی را
 فرو ریخت.»

پیام عاشورا از کلام مقام رهبری (دام ظلّه العالی)

به نظر من امروز این پیام عاشورا، از دیگر درس‌ها و پیام‌های عاشورا برای ما
 فوری‌تر است. ما باید بفهمیم چه بلایی بر سر آن جامعه آمده که سر حسین بن علی علیه السلام
 نوه رسول گرامی اسلام و فرزند خلیفه بر حق مسلمین علی بن ابی‌طالب علیه السلام در همان

شهری که پدر او بر مسند خلافت می‌نشسته است، گردانده شد و آب از آب هم تکان نخورد. باید ببینیم، چگونه از همان شهر افرادی آمدند به کربلا و او و اصحابش را با لب تشنه به شهادت رساندند و حرم امیر المؤمنین علیها السلام را به اسارت گرفتند. حرف در این زمینه زیاد است. من در پاسخ به این سؤال، یک آیه از قرآن را مطرح می‌کنم. قرآن جواب ما را داده است. قرآن درد و بیماری را به مسلمین معرفی می‌کند. آن آیه این است که می‌فرماید:

«فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا»^۱.

دو عامل، عوامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی است: یکی دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن صلوة و نماز است؛ یعنی فراموش کردن خدا و معنویت و جدا کردن حساب معنویت از زندگی و فراموش کردن توجه و ذکر و دعا و توسل و طلب توفیق از خدای متعال و توکل بر خدا، و کنار گذاشتن محاسبات خدایی از زندگی، و عامل دوم «اتبعوا الشهوات» است، یعنی دنبال شهوت‌رانی‌ها و هوسها و در یک جمله دنیاطلبی رفتن و به فکر جمع آوری ثروت و مال بودن و انتذاذ و به دام شهوت دنیا افتادن و اصل دانستن اینها و فراموشی آرمان‌ها.

این درد اساسی و بزرگ است و ما هم ممکن است به این درد دچار بشویم.

عاشورا غیر از درس، یک صحنه عبرت است.

عاشورا از این جهت، کمال اهمیت را دارد که فداکاری و از خودگذشتگی که در این

قضیه انجام گرفت، یک فداکاری و از خودگذشتگی استثنایی بود.

امام حسین علیه السلام و نماز

در روایت آمده است:

هنگامی ظهر فرا رسید (دو سپاه آماده شدند که به امامت امام حسین علیه السلام نماز

جماعت بخوانند). امام حسین علیه السلام به فرزندش امام سجاد و یا حضرت علی اکبر علیهما السلام

۱. سوره مريم، آیه ۵۹.

فرمود: اذان و اقامه بگو. وی اذان و اقامه گفت و سپس نماز خواندند.^۱
 در ظهر روز عاشورا، هنگامی که «ابو ثمامه صیداوی» وقت نماز را به یاد امام حسین (ع) آورد، امام در حق او دعا کرد و فرمود: نماز را به یادم آوردی، خدا تو را از نمازگزاران یادآور قرار دهد.^۲

در عصر تاسوعا، حسین (ع) به برادرش عباس (ع) فرمود:
 «اگر بتوانی که لشکر دشمن را برگردانی و امروز جنگ نشود، چنین کن تا مگر امشب برای پروردگارتان نماز بخوانیم؛ زیرا او می‌داند که من نماز و تلاوت قرآن را دوست دارم.»^۳

سفارش امام حسین (ع) به نماز شب

امام حسین (ع) هنگام وداع در روز عاشورا به زینب کبری (ع) فرمود: «ای زینب، خواهرم! در نماز شب مرا فراموش مکن.»^۴

نماز روز عاشورا

بسیاری از یاران با وفای شهید کربلا، امام حسین (ع)، به خاک و خون غلتیده و به شرف شهادت نائل آمده بودند. «ابو ثمامه صیداوی» - یکی از فداکاران و یاوران امام حسین (ع) - متوجه شد که وقت نماز ظهر فرا رسیده است. بی‌درنگ به حضور امام حسین (ع) شتافت و گفت:

«یا ابا عبدالله! جانم فدایت باد، می‌بینم که این دشمنان بی‌دین، دست به نبردی سخت زده‌اند، اما به خدا سوگند! من نمی‌گذارم تو کشته شوی، مگر این که پیش از تو به خون درغلتیم. اینک دوست دارم، که این آخرین نماز ظهر را با شما به جای آورم.»

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۴.

۲. مقدم، مقتل الحسین، ص ۲۹۴.

۳. لهوف، ص ۱۲.

۴. افندی، زینب کبری، ص ۵۰.

امام حسین علیه السلام سر بر آسمان بلند کرد و چون دید هنگام نماز فرا رسیده، فرمود: «ای ابو ثمامه! از نماز یاد کردی، خداوند تو را در صف نمازگزاران قرار دهد. سپس فرمود: از این گروه بخواه تا دست از جنگ بردارند، زیرا ما می‌خواهیم اقامه نماز کنیم». در این هنگام یکی از سربازان سپاه یزید، با صدای بلند و گستاخانه و بی‌شرمانه فریاد برآورد: «نماز شما مقبول درگاه خداوند نیست!».

«زهیر بن قین» و «سعید بن عبدالله» که چنین دیدند، پیش روی حضرت ایستادند، تا امام بتواند نماز ظهر را به جا آورد. آن دو بزرگوار وجود خود را سپر تیرها و نیزه‌ها ساختند و امام حسین علیه السلام در آن هنگامه خون و شمشیر، با تعداد اندکی که از یاران بی‌ظیرش باقی مانده بود، به اقامه نماز خوف پرداخت.^۱

مناجات امام حسین علیه السلام در شب عاشورا

در شب عاشورا، یاران فداکار امام حسین علیه السلام هر کدام با یک زبانی وفاداری خود را اعلام کردند. یکی از یاران، محمد بن بشر حضرمی بود. تازه به او خبر رسیده بود که پسرش در مرز به دست کافران اسیر شده است. محمد گفت: «خودم و پسرم را در راه خدا به حساب می‌آورم، من دوست ندارم که پسرم در تنگنا باشد و من بعد از او باقی بمانم».

امام حسین علیه السلام سخن او را شنید به او فرمود: «خدا تو را رحمت کند بیعتم را از تو برداشتم تو آزاد هستی برو در مورد آزاد سازی پسرش تلاش کن».

محمد گفت: «درندگان مرا بدرند و زنده بخورند، اگر بخواهم از تو جدا گردم». امام حسین علیه السلام پنج لباس یمانی که قیمت آنها هزار دینار بود به او داد و فرمود: اینها را به پسر دیگر خود بده، تا او به عنوان فدیة آنها را ببرد و به کفّار بدهد و برادرش را از اسارت آزاد سازد.

در شب عاشورا حسین و یارانش به راز و نیاز و مناجات با خداوند پرداختند. بعضی در رکوع و برخی در سجده و عده‌ای ایستاده و نشسته بودند و زمزمه‌ای مانند صدای زنبور

داشتند، ۳۲ نفر از سپاه دشمن وقتی که این حالت را از آنها دیدند تحت تأثیر قرار گرفته و به آنها پیوستند.^۱

اسرار عاشورا

عبدالله بن فضیل از امام صادق (ع) می‌پرسد: ای فرزند رسول خدا! چگونه است که روز عاشورا بزرگ‌ترین روز مصیبت و حزن و اندوه و گریه است و حتی از روز وفات پیامبر و حضرت زهرا و امیر المؤمنین و امام مجتبی (ع) نیز مصیبتش افزون‌تر است فرمود:

روز حسین بالاترین مصیبت را بر تمام روزهای سال دارد، زیرا پنج تن اهل کسا گرامی‌ترین انسان‌ها نزد خدا بودند، روزی که پیامبر از دنیا رفت، وجود امیر المؤمنین (ع) و فاطمه زهرا و حسنین (ع) برای مردم مایهٔ عزا و تسلای خاطر بود، پس روزی که فاطمه (ع) از دنیا رفت وجود آن سه بزرگوار برای مردم تسلیت بود و روزی که امیر المؤمنین (ع) از دنیا رفت وجود حسنین مایهٔ تسلای خاطرها بود و روزی که مجتبی از دنیا رفت، وجود حسین (ع) مایهٔ عزا و تسلیت بود، ولی هنگامی که حسین (ع) به شهادت رسید، هیچ یک از اهل کسا باقی نمانده بود که برای مردم مایهٔ تسلی خاطرها باشد، لذا از دنیا رفتن حسین (ع) مانند از دنیا رفتن اهل کسا بود چنانچه وجودش مانند وجود همه‌شان بود.^۲

فرارسیدن محرم

امام باقر (ع) فرمود: هنگامی که ماه محرم می‌رسید، پدرم - سلام الله علیه - هرگز خندان دیده نمی‌شد و اندوه بر او مستولی می‌گشت تا ده روز می‌گذشت، پس وقتی روز

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۴.

۲. علل الشرائع، ص ۸۶.

عاشورا می‌رسید، آن روز، مصیبت و گریه و غم و خزنش بود.^۱

عاشورا، روز غم

اما رضا علیه السلام فرمود: هر کس که عاشورا، روز مصیبت و اندوه و گریه‌اش باشد؛ خداوند، روز قیامت را برای او روز شادی و سرور قرار می‌دهد.^۲

اسرار روز عاشورا

موسی کلیم علیه السلام در کوه طور در مناجات خود در پیشگاه خداوند متعال عرضه داشت: «خدایا! چرا امت پیامبر خاتم را بر سایر امت‌ها برتری بخشیده‌ای. ندا رسید به دلیل ده خصلتی که در آنها وجود دارد. موسی کلیم علیه السلام گفت: خدایا آن ده خصلت کدامند، تا به بنی اسرائیل تذکر بدهم تا آنها را انجام دهند.

ندا رسید آن ده خصلت عبارتند از:

- ۱ - نماز؛ ۲ - زکات؛ ۳ - حج؛ ۴ - جهاد؛ ۵ - نماز جمعه؛ ۶ - نماز جماعت؛
- ۷ - قرآن؛ ۸ - دانش؛ ۹ - روزه؛ ۱۰ - عاشورا.

موسی کلیم علیه السلام عرضه داشت عاشورا چیست؟ خداوند متعال فرمود: عاشورا همان روز گریه کردن و شبیه گریه کنندگان بودن برای نوه محمد صلی الله علیه و آله و خواندن مرثی و اقامه ماتم بر مصیبت فرزند مصطفی است.

ای موسی! کسی نیست که در این روز اشک بریزد و یا در شمار عزاداران باشد، مگر آن که بهشت را برای او منظور می‌دارم و کسی در این روز مالی را در این راه خرج نمی‌کند، جز آن که برکتی در مال او مقرر می‌دارم و در برابر هر درهمی، هفتاد درهم به او خواهیم داد

۱. همان، ص ۸۷.

۲. بخار لا‌اتوار، ج ۴۴، ص ۳۸۴.

و بهشت را جای او گردانیم و مورد عفو و غفران خویش قرار دهیم. به عزت و جلال خودم سوگند! که هیچ زنی یا مردی نیست که در روز عاشورا اشکی خالصانه بریزد، جز آن که پاداش صد شهید را به او عطا خواهیم کرد.»^۱

امام رضا علیه السلام فرمود:

«به راستی محرم ماهی است که مردمان عهد جاهلیت جنگ و خون ریزی را در آن حرام می‌شمردند، لیکن خون‌های ما را در این ماه حلال شمردند، و حرمت ما را شکستند و فرزندان و زنان را به اسارت کشیدند و آتش در خیمه‌های ما افروختند و آنچه در آنها زاد و توشه داشتیم به یغما بردند و حرمت رسول الله صلی الله علیه و آله را در امر ما نگاه نداشتند.»^۲

تعطیل کار در عاشورا

امام رضا علیه السلام فرمودند: کسی که در روز عاشورا دست از کسب و کار بکشد؛ خداوند، حوایج دنیا و آخرت وی را برآورد و کسی که روز عاشورا در ماتم و عزا به سر ببرد؛ خداوند متعال روز قیامت را روز شادی و سرور قرار دهد و با دیدار ما، در بهشت، چشم او را روشن گرداند [و افزود] کسی که روز عاشورا را روز برکت بنامد و به عنوان عیدی چیزی را به منزل ببرد، خدا آن را بر او مبارک نگرداند و در قیامت با یزید و عبیدالله و عمر سعد محسور شود و در «اسفل السافلین» جهنم درافتد.^۳

دستور عملی روز عاشورا

امام باقر علیه السلام فرمودند:

بر مؤمنان لازم است روز عاشورا را در ماتم به سر برند و به یک دیگر که رسیدند

۱. طریحی مجمع البحرین، ماده عشر.

۲. امالی صدوق، ص ۱۱۲.

۳. همان، ص ۱۱۲، حدیث ۴.

بگویند: «عَظَّمَ اللهُ أُجُورَنَا وَأُجُورَكُمْ بِمَصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ وَجَعَلْنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِنَارِهِ
مَعَ وَلِيِّهِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ»^۸.

خداوندا! همه ما را از دوستداران واقعی آن امام شهید امر به معروف و نهی از منکر
در دنیا و آخرت قرار ده و ما را از شفاعت آن امام همام محروم مفرما.

حسین بن علی علیه السلام مذبح گناه (بررسی علت فاجعه کربلا)

مسعود شفیعی کیا

مقدمه:

چه شد که کار امت اسلامی به آن جا کشیده شد که حسین بن علی علیه السلام فرزند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یکه و تنها در مقابل جمهور و اکثریت غالب آنان قرار گرفت و به دست آنان به شهادت رسید؟

آن چیزی که بدیهی است تأمل و دقت در این قضیه، انسان را به هوشیاری و عبرت‌گیری از تاریخ فرا می‌خواند چرا که قرآن کریم در ارتباط با تاریخ گذشتگان می‌فرماید: ﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾^۱

قرآنی که در زمینه داستان و تاریخ‌هایی که از جهت عظمت کم اهمیت‌تر و سطحی‌تر از این قضیه عظیم هستند دعوت به تجربه‌گیری و اعتبار می‌نماید، مطمئناً در باره داستان تکان دهنده و فاجعه عاشورا که حرارت و گرمای آن هیچ‌گاه از دل مؤمنان راستین خارج نمی‌شود - ما را به اعتبار و پند آموزی بیشتری دعوت می‌نماید. لذا مقام معظم رهبری نیز در این راستا بارها در مناسبت‌های مهم، جامعه را به عبرت‌گیری از این ماجرا فرا خوانده‌اند.

بنابر این در این مباحث بر آن شدیم که مقداری در مورد این مسئله حیاتی که تداوم انقلاب اسلامی نیز به آن وابسته است یک بررسی اجمالی بنماییم تا دیگر ار در تاریخ انقلاب اسلامی شاهد این ظلم‌ها و ستم‌ها نباشیم.

معضل سرپیچی از اولو الامر

مسئله سر پیچی از اولو الامر حادثه‌ای نبود که تنها در زمان حضرت سید الشهداء (ع) وجود داشته باشد، بلکه به صورت یک بلا و معضل بشری در جوامع مدنی و غیر مدنی وجود داشته است و در دوران مصلحین و پیامبران پیش از اسلام نیز مشهود بوده است که قرآن نیز در قصص خود به ذکر بعضی از آنان پرداخته و حتی در زمان پیامبر اکرم (ص) و در دوران امیر المؤمنین و امام حسن مجتبی (ع) وجود داشته و دارد، لیکن این معضل و بیماری فرهنگی در دوران حضرت حسین بن علی (ع) به اوج خود رسید. ولی روی هم رفته اگر ریشه اصلی و روانشناسانه تمام این مسائل را پی‌گیری نماییم، به یک وجه مشترکی خواهیم رسید که در این مقام برای این که بررسی و تحقیق کار شناسانه‌ای داشته باشیم ناچاریم از نظرات روانکاوانه قرآن کریم استفاده نموده تا در زلال آیات روح افزا و احیاگر آن طهارت جانمان حاصل آید:

علت سرپیچی از اولو الامر

در بیان روشن گر قرآن حکیم، خداوند متعال علت ناسازگاری مردم با پیامبر اکرم (ص) را مطرح می‌فرماید: ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ﴾^۱ اگر در خواست هایت را (ای پیامبر) اجابت نکردند بدان که به تحقیق تبعیت هواهای نفسانی خود را نموده‌اند.

در این جا تنها علت سر پیچی را دنباله روی خواهش های نفسانی آنها می داند. در مناسبتی دیگر، انگیزه روی گردانی و تمرد مردم از فرامین رسول معظم اسلام صلی الله علیه و آله در جنگ احد را نیز این گونه بیان می فرماید:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ، إِنَّمَا أَسْرَأَهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا ۗ ﴾^۱

آنان که در روز جنگ (احد) به شما (ای پیامبر) پشت کردند و سر پیچی نمودند، تحقیقاً این تمردشان به خاطر گناهانشان بود که شیطان آنان را لغزاند.

در این جا نیز تنها علت سرکشی و نافرمانی مسلمین از دستورات حضرت پیامبر را، گناهان و تابعیت خواهش نفسانی دانسته است. چون گناهان، روح عبودیت را در انسان مسخ می گرداند. بنابر این اطاعت از اولو الامر مصداق بزرگ عبادت و به فرموده خداوند متعال ملاک دوستی خداوند می باشد:

﴿ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ ﴾^۲

بگو (ای پیامبر) اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهانتان را ببخشد.

لذا درون آلوده دل ناپاک از این عبادت عظمی سر باز می زند و ناخواسته مرتد می گردد، زیرا مرکز گرایشات انسان (قلب) باصرار بر گناه و دوری از توبه و انابه تیره و تار می شود. بنابر این چون سنخیتی بانور ندارد نمی تواند دوستار نور و آیات نورانی خدا (اولو الامر)، باشد و بر عکس رفته رفته به ولی نعمتان خود پشت می کند و با آنها به عداوت بر می خیزد که این مطلب نیز قرآن کریم با الفاظ اعجازی خود این گونه بیان می فرماید:

﴿ تُمْ كَانْ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا اللُّسُوْاىِٕ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ ۗ ﴾^۳

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۵.

۲. همان، آیه ۳۱.

۳. سوره روم، آیه ۱۰.

پس عاقبت کسانی گناه کارند این است که تکذیب آیات خداوند را می نماید و کافر می شوند و آیات الهی را به استهزاء و مسخره می گیرند.

در این آیه شریفه خداوند متعال صراحتاً نتیجه گناه و هواپرستی را به کفر رسیدن می داند، امیر المؤمنین (ع) هم در ارتباط با تبعیت از هوای نفس فرموده‌اند:

«أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ»^۱.

«اما، تبعیت از هوای نفس، پس قطعاً انسان را از حق دور می کند.»

با این تفصیل روشن شد که نفس هوا پرستی که به شکل ردائلی از قبیل شهوت رانی، حرام خواری، خود خواهی، عصبیت، مقام پرستی و امثال اینها ظهور می کند، زمینه ساز تکذیب و مقابله با حق می باشد. اگر چه انسان علی الظاهر نماز خوان و مسلمان و مؤدب به آداب اسلامی باشد، لیکن در باطن تدریجاً میل به باطل پیدا می کند و از حق دور می شود نهایتاً حق و اهل (آن را) تکذیب می نماید و حتی تحمل و ادب شنیدن حرف حق را هم ندارد. لذا در داستان پرسوز کربلا وقتی سید الشهداء (ع) در روز عاشورا حین ایراد خطبه با پای کوبی و هلهله قوم مواجه شد علت گوش نگرفتن سخنانشان را توسط اهل کوفه، این چنین بیان می فرمایند:

﴿ وَيَلْكُمُ، مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْصُرُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ وَكُلُّكُمْ غَاصٌ لِأَمْرِي غَيْرٌ مُسْتَجِيعٌ قَوْلِي فَقَدْ مَلَأْتُمْ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطَبَعَ عَلَيَّ قُلُوبَكُمْ ﴾^۲.

روای بر شما که گوش نمی دهید به من و گفتارم را نمی شنوید در صورتی که تحقیقاً من شما را به راه هدایت فرا می خوانم. تمام شما نسبت به من نافرمان هستید و سخنان مرا گوش نمی دهید. پس به تحقیق شکم های شما از مال حرام پر شده است و بر قلب ها و دل ها شما مهر خورده که دیگر کلام حق را نمی فهمید.)

۱. اصول کافی، چهل حدیث حضرت امام (س)، حدیث، ۱۰.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷.

حضرت با دید امامتی خود علت عصیان مسلمین کوفه را با وجود این که تا حدودی حقانیت حضرت را می دانستند، حرام خوری که در نتیجه اباحه گری و تساهل آنان به وجود آمده بود بر می شمارد.

این حرام خواری بود که موجب کور شدن بصیریت و روشنائی دل آنها گشته و در مقابل سخنان پر ارزش حضرت به پای کوبی و دست افشانی پرداختند و از نصایح آن حضرت بهره‌ای نبردند، زیرا هواطلبی و شهوت رانی مرکز بینش آنان (عقل) را نابود ساخته و قدرت تفکر که بالاترین وظیفه آدمی است را از آنان سلب نموده بود، لذا از شرف هدایت بی بهره بودند. در این باره به سخنان و خطابه آتشین حضرت فاطمه زهرا علیها السلام باید اشاره کرد که ایشان در باز گویی علت بی تفاوتی و عدم کمک و یاری مسلمین به امیر المؤمنین علیه السلام در قضیه غصب خلافت می فرماید:

﴿ مَغَايِرَ النَّاسِ! الْمُسْرَعَةَ إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ، الْمُعْضَبَةَ عَلَى الْقَيْحِ الْخَاسِرِ، أَقْلًا تَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا، كَلَّا بَلْ رَأَى عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا أَنَاكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَأَبْصَارِكُمْ؛ ﴾^۱

«ای مردم! که برای شنیدن حرف باطل و بیبیهوده شتابانید و کردار زشت و زیان آور را نادیده می گیرید، نهی از منکر نمی کنید! آیا در قرآن نمی اندیشید یا آن که بر دل ها مهر زده شده؟ خیر بلکه آنچه از اعمال زشت انجام داده‌اید و گناهانتان تیرگی بر دل های شما زده است و گوش ها و چشمایتان را گرفته است.»

روی هم رفته اثر فردی گناه که بازده اجتماعی نیز دارد، دور کردن انسان از حق و اهل حق می باشد.

به فرموده مقام معظم رهبری در دو بُعد اثر آن تجلی می کند: یکی در بعد معنوی روح انسان را کدر می سازد و از حقیقت و اهل آن دور کرده و فهم و ادراک شخص را دچار رکود می کند و دیگر در بعد مبارزات اجتماعی و حرکت زندگی است که نیاز به اقتدار

واستقامت دارد.^۱ چون روح شخص گناه کار اسیر هوا و هوس است نمی تواند از دانه و قهرمانانه در صحنه‌های سر نوشت ساز و رویا رویی حق و باطل حضور داشته باشد، بلکه در این میدان مغلوب می باشد. و چنان که مولای متقیان علی (ع) می فرماید:

«عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَذَلُّ مِنْ عَبْدِ الرَّقِيِّ»^۲

«بند شهوت ذلیل تر از برده واسیر می باشد.»

«أَغْلَبُوا أَهْوَاءَ كُمْ وَهَارِبُواهَا، فَأَتَاهَا أَنْ تَقِيدَكُمْ تَوَرَدَكُمْ مِنْ الْهَلَكَةِ أَبَعْدُ غَايَةٍ»^۳

بر هواهای خود غالب شوید واز آن فرار کنید که حتماً اگر شما گرفتار هوا و هوس گردید شما را به هلاکت باز نگشتنی دچار خواهد نمود).

بنابر این علت پس زدن و جواب ندادن بشریت به اولو الامر آلودگی آنان در شهوات و هواپرستی می باشد که پاگیر اراده هایشان و لغزاننده گام هایشان می شود که این واقعیت در خصوص حضرت ابا عبدالله (ع) ظهور تام، و تجلی بسیاری یافت تاجایی که برخی از صحابه پیامبر اکرم (ص) و جماعتی از مسلمانان نماز خوان و حافظ قرآن - که تلاوت زیبایی هم داشتند - در مقابل حضرت و خاندان مطهرش قرار گرفته و بر آن مظلوم شمشیر عداوت و کینه کشیدند.

لذا به این مطلب نیز حضرت زینب کبری (ع) در جواب یزید بن معاویه (علیه اللعنة) هنگامی که با خیزران برب و دندان حضرت سید الشهداء (ع) می کوبید فرموده:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ. صَدَقَ اللَّهُ سُحْحَانَهُ حَيْثُ يَقُولُ: (ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا السُّؤْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِسْتَهْرَؤُنْ)^۴

حمد و سپاس مخصوص و ویژه خدایی است که پروردگار جهانیان است و خدا رحمت و درود فرستد بر فرستاده خدا و بر خویشاوندان او. خدایی که از هر عیب و نقصی پاک می دانم. راست گفتم آن جایی که می فرماید: پس عاقبت

۱. خطبه‌های نماز جمعه ۲۸/۱۰/۷۵ ماه مبارک رمضان ۱۰/۱.

۲. غرر الحکم، ۱۴۵۸.

۳. همان، ص ۲۵۶.

۴. زینب کبری، شیخ جمعفر نقدی (ره)، فیض اسلام خاتون دو سرا.

کسانی که گناه کارند این است که تکذیب آیات خداوند رامی نمایند و کافر می شوند و آیات الهی را به استهزاء و مسخره می گیرند.» همان طور که ذکر شد حضرت زینب کبری علیها السلام با اشاره به این آیه، علت گستاخی و بی حیایی ملت را در مقابل ولی امر خود، همان گناه کرداری و طغیان و بدکرداری آنان دانسته است.

پدیده گناه و تغییر قضای جامعه

با این حال می توان نقش گناه و هوا پرستی را در حادثه کربلا با تمام وجود لمس کرد و علت اساسی وریشه های آن را درک نمود. البته به پدیده گناه تاثیر آن در کربلا از منظر دیگر نیز می توان نگریست و آن تاثیر در قضای الهی و مقدرات زندگی است. چرا که طبق نص صریح قرآن، خداوند تقدیرات اقوام را به واسطه اعمال آنها تغییر می دهد:

... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^۱؛

تحقیقاً خداوند تغییر نمی دهد احوال قومی را مگر این که خود آن قوم احوال خود را تغییر دهند. هم چنین فرموده:

وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ^۲؛

اگر روی گردانید، به جای شما قومی دیگر را که مانند شما نباشند جایگزین می نمایم.

از آن جایی که ثابت شد گناه موجب روی گردانی و سر پیچی از اوامر الهی می گردد، این سرپیچی ها و تمردها باعث می شوند که خداوند نعمت و برکت یاسداری از دین و میزبانی ار اولو الامر را از یک قوم بگیرد و قضا را تغییر دهد.

در تفسیر همین آیه شریفه، حضرت امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرموده اند: «یشت کردن مردم عرب تحقق پیدا کرد و خداوند به جای آنها موالی یعنی ایرانیان را فرستاده

۱. سوره رعد، آیه ۱۱.

۲. سوره محمد، آیه ۳۸.

و آنها از جان و دل اسلام را پذیرفتند»^۱

همان طور که تاریخ امم و ملل شاهد بر این ادعاست که قوم بنی اسرائیل و عرب از همین قبیل اند. هر قومی که شرف و تبلیغ و صیانت از دین را نداشت و به دستورات اولو الامر بی توجه و بی اعتنا شدند، خداوند افتخار و لیاقت حفظ دینش را از آنان خواهد گرفت و به دیگران تفویض می نماید که این قاعده در ارتباط با قوم فارس (ایرانیان) نیز صدق می کند که خدای نکرده ممکن است بامبتلا شدن به خلقیات جاهلانه و آلوده شدن به منکرات و ناشایست ها نعمت و شرف امانت داری دین الهی را از دست بدهند و لایق حکام مفسد شوند و از سعادت رهبری خوبان و صالحان محروم گردند. لذا در حدیث قدسی که حضرت ختمی مرتبت (ع) روایت کرده، خداوند می فرماید: «إِذَا عَضَانِي مِنْ خَلْقِي مَنْ يَعْرِفُنِي سَلَطْتُ عَلَيْهِ مِنْ خَلْقِي مَنْ لَا يَعْرِفُنِي»^۲

اگر کسی از خلق من که مرا می شناسد و خدا شناس است، گناه و معصیت نماید بر او مسلط و حاکم می کنم از خلق خودم خدا شناسی را. هم چنین به فرموده امیر المؤمنین (ع): «كَمَا تَكُونُوا يُؤَلَّى عَلَيْكُمْ»^۳

بر شما حاکم می شوند و حکومت می کنند آن گونه که هستید.

اگر نیک و متقی باشید متقیان بر شما حکومت می کنند و اگر فاجر و فاسقین باشید بر شما حکومت خواهند کرد و این قانون الهی است که اگر خداوند به واسطه بدی و زشتی قوم آنان را بخواهد عذاب کند، بدان آن امت را بر آنان می گمارد و به فرموده قرآن حکیم: ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا مَظْهُورًا فَاسْتَفْرَأْ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾^۴

و ما اگر بخواهیم اهل دیاری را هلاک بسازیم مال اندوزان فاسق و زیاده طلب آن کشور را بر آنان مسلط می کنیم. و به

۱. آیه الله مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸۹.

۳. نهج الفصاحه، ص ۴۲۶.

۴. سوره بنی اسرائیل، آیه ۱۶.

آنان امر می کنیم که راه فسق و فجور را در پیش گیرند. پس این گفتار سنگین است برای آنان. لذا این گونه آنان را زیر و رو و هلاک می سازیم. به این صورت خداوند تغییر نعمت می دهد و چنین امت و جامعه‌ای را به جای امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام و رهبران فقیه و عادل، معاویه‌ها و یزیدها؛ را مسلط می گرداند و لیاقت امت. امام را در سرنوشت خود رقم می زند.

گناه و بی بصیرتی

گناه نقش کلیدی و تعیین کننده ای در مظلومیت و مذبوح شدن حضرت ابا عبد الله علیه السلام داشته ولی در این میان علت های دیگری نیز در طول و در ارتباط با این معضل وجود داشته است که به نحوی از به گناه و معصیت ربط دارد.

یکی از آن علت ها که به نوبه خود علت مهمی نیز هست بی بصیرتی و عدم دید الهی می باشد که منجر به عدم شناخت موقعیت حضرت سید الشهداء علیه السلام و در نتیجه عدم یاری و نصرت حضرت در آن برهه حساس شد. اگر به این پدیده نیز عمیقانه و ژرف بنگریم خواهیم فهمید که مسبب اصلی بی بصیرتی نیز تبعیت از شهوات و هواهای نفسانی بوده که ریشه اصلی آن دوری از تقوای الهی می باشد و این را قرآن این گونه بیان می فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ الْهَوَىٰ وَاصِلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَرَحِمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ عَشْرَةَ فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾^۱

پس آیا دیدی کسی که هوا پرستی کرد و خداوند بنا به علمش آن را گمراه نمود و بر گوش و قلبش مهر زد و بر بصیرت و بینایی اش پرده افکند؟ پس چه کسی او را هدایت می کند بعد از خدا آیا متذکر نمی شوید؟

بی تقوایی و هواپرستی، عقل و بصیرت را کور می نماید؛ چنان که علی (ع) فرموده: «ذَهَابُ الْعَقْلِ بَيْنَ الْهَوَىٰ وَالشَّهْوَةِ»^۱ از بین رفتن عقل با همکاری هواپرستی و شهوت رانی ممکن می شود. «عَدُوُّ الْعَقْلِ الْهَوَىٰ؛ دشمن عقل، هوای نفس می باشد.»^۲ «لَا عَقْلَ مَعَ الشَّهْوَةِ؛ عقل و شهوت با هم یک جا جمع نمی شوند.»^۳ بر عکس، تقوا روشن کننده بصیرت ها می باشد و به فرموده قرآن: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»؛ اگر تقوای خدا را داشته باشید خداوند برای شما راه تمیز حق و باطل را عنایت می فرماید.

به فرموده امیر المؤمنین (ع):

«إِعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا مِنَ الْفِتَنِ زُورًا مِنَ الظُّلْمِ»^۴؛

بدانید که تحقیقاً هر کس تقوای الهی را پیشه نماید خداوند مَنان برای او راه گریز از فتنه ها و نور و روشنایی درونی برای خروج از تاریکی های جهل قرار می دهد. به راستی اگر انسان دارای تقوای راستین باشد و از تقوا فقط جانماز آب کتسیدن و ظاهر سازی را نفهمیده باشد و روح تقوا و روح عبادت و خالصانه زندگی کردن در وی حلول نماید محال است که در فتنه های زمانه گمراه شود بلکه همان تقوا^۵ نیز او را به انجام واجبات - که در رأس آن واجبات، معرفت امام زمان (عج الله فرجه) می باشد - فرا می خواند. لذا در زمان ابا عبد الله (ع) اگر می بینیم عده ای ظاهراً با تقوا هستند ولی به حضرت کمک و یاری نمی رسانند و برخی هم در مقابل ایشان قرار می گیرند تقوا ایشان تقوای ناقص و تحریف شده می باشد، چرا که روایت نبوی (ص) معروفی که در بین تمام مسلمین حتی در آن زمان نیز مشهور بوده، چنین می فرماید:

۱. غرر الحکم، میزان الحکمه (عقل)

۲. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲.

۳. غرر الحکم، ص ۵۲۶.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۱.

۵. شهید مطهری، ده گفتار.

« مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةً جَاهِلِيَّةً »^۱

اگر کسی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد مردن او مثل مرگ جاهلیت خواهد بود).
بنابر این اگر تقوای آنان تقوای راستین بوده در پی واجب خود بلکه واجب واجبات،
(معرفت امام زمان علیه السلام) می رفتند و حتماً هم در این راه یابنده بودند، زیرا به فرموده قرآن:
﴿ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ﴾^۲؛

و کسانی که در راه ما (خداوند) تلاش و جهاد نمایند ما حتماً آنان را هدایت نموده،
و به راه و خط خود آشنا می کنیم.

مبارزه، بارفاه طلبی سازگار نیست

در این جا باید خاطر نشان کرد که شهوت مباح و طلب دنیا - ولو حلالش - نیز چنان
چه از حد تعادل و اعتدال خارج شده و به افراط کشیده شود همین خاصیت را دارد و به
فرموده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام:

« ضَيَاعُ الْعُقُولِ فِي طَلَبِ الْفُضُولِ »^۳

ضایع شدن و مضمحل شدن عقل‌ها در زیاده طلبی و تجمل گرایی است. « أَكْثَرُ
مَضَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ »^۴ بیشترین لغزشگاه های عقل در هنگام شعله ور
شدن هوس و طمع هاست.

بنابر همین روایات حضرت امام (ره) فرمود: حب الدنيا حلالش نیز حجاب است.^۵

در جایی دیگر می فرمایند: مبارزه بارفاه طلبی سازگار نیست.^۶

۱. صحاح عامه، مسند احمد، ص ۹۷۴.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

۳. غرر الحکم، ص ۵۹۰۱.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۹.

۵. نامه عرفانی حضرت امام به سید احمد خمینی / ۱۰.

۶. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۷۲.

اگر فکر و ذکر انسان فقط به دنبال کسب و تجارت باشد، هر چند آن کسب حلال باشد لیکن وقتی از حد اعتدال و مقدار ضرورت خازج شود و به حد زیاده خواهی و عافیة طلبی برسد موجب کج فهمی و کند ذهنی انسان از درک حقایق زمانش می شود. هم چنین باعث می شود که شخص نتواند در وقت لازم تصمیم درست را بگیرد و از وظیفه غافل بماند. بنابر همین مطلب حضرت صادق (ع) فرموده‌اند: «رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا»^۱

سلسله جنیان و رئیس همه خطایا و لغزش ها حب و دوستی دنیا می باشد. «قرآن نیز در باب خصوصیت مؤمنان راستین می فرماید: «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^۲.

مردمانی هستند که تجارت و کسب و کارشان و مشغله روز مره شان آنان را از یاد و ذکر خدا غافل نمی کند.

لذا در احیاء و اعتلاء کلمه الله سستی و کاهلی نمی کنند و در مبارزه با کجی ها سهل انگار نیستند، چرا که از مصادیق ذکر خداوند متعال برخوردار با کفر و شرک و ناعدالتی ها می باشد. بنابر این خداوند متعال هنگامی که حضرت موسی (ع) را به سوی فرعون گسیل داشت فرمود: اِذْهَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي^۳

تو و برادرت با آیاتی که به شما عنایت کردم بروید و در ذکر من سستی نکنید.

با این تفاسیل مشخص می شود که شخص ولایت مدار باید از خیلی مباحات و حلال ها هم چشم ببوشد.

عامل بازدارنده تکرار تاریخ

اگر بخواهیم از قضیه عاشورا عبرت بگیریم باید دانست که هوا پرستی و خود خواهی و آلوده بودن به ردائل اخلاقی آدمی را از حق دور و در مقابل منادیان حق و رهبران

۱. کافی، ۴ و ۳.

۲. سوره نور، آیه ۳۷.

۳. سوره طه، آیه ۴۲.

الهی قرار می دهد و این قانون الهی استثنا بردار و قابل اغماض نیست. پس غفلت از آن باعث گمراهی می گردد. بنابر این فرهنگ اسلام ناب عوامل بازدارنده بروز ردائل و گناه چه در جنبه فردی و چه در جنبه اجتماعی واجب دانسته شده است که در این میان تقوا در بُعد فردی اصل مترقی امر به

معروف و نهی از منکر در بُعد اجتماعی واجب گشته است. از سوی دیگر ترک آن بسیار مذمت شده تا آن جا که امیر المؤمنین علیه السلام هدف دین را این اصل می داند و می فرماید: « غَايَةُ الدِّينِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَقَامَةُ الْحُدُودِ »^۱

هدف دین امر به معروف و نهی از منکر و برپا داشتن واقامه حدود است.» در باب ترک این واجب نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ قَلِيلًا: وَ مَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ! »^۲

خداوند نسبت به مومن ضعیفی که دین ندارد، خشم دارد، سؤال شد، مومن ضعیفی که دین ندارد کیست؟ حضرت فرمودند: کسی که نهی از منکر نمی کند.» به فرموده امیر المؤمنین علیه السلام در وصیت خود به حسین علیه السلام:

«لَا تُتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوْلِي عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ! »^۳

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، چرا که در این صورت اشرار و افراد پست امت بر شما مسلط و حاکم می شوند و در این حال هر چه دعا کنید مستجاب نمی شود.» حضرت امام رضا علیه السلام نیز فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوسته و بارها می فرمود: « إِذَا أُمَّتِي تَوَاكَلَتْ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذَنُوا بِوَقَاعِ مِنَ اللَّهِ! »^۴

۱. غرر الحکم، ص ۶۳۷۳

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ۳۹۷.

۳. همان، ۳۹۷.

۴. همان، ص ۹۲.

اگر امت من امر به معروف را به عهده هم دیگر گذارند باید در انتظار عذاب خدا باشند.

احادیث و اخبار فراوان دیگری بر حیاتی بودن واجب الهی دلالت دارد که با گذر بر تاریخ عصر حضرت ابا عبد الله (ع) و نگرش بر اجتماع آن روز در خواهیم یافت که در آن جامعه نهی از منکر و امر به معروف به بهانه های مختلف وواهی به فراموشی سپرده شده بود و اباحه گری و تسامح و ترویج دین سمحه و سهله و تحریف شده موجب تعطیلی این واجب اساسی گشته بود که به بروز حادثه کربلا منتهی گشت.

علت تأخیر ظهور ولی عصر (عج)

حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - در قسمتی از نامه و توفیقشان به شیخ مفید فرموده‌اند:

«... وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَ قَقْمَهُمُ اللَّهُ إِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَآتَاخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا... فَمَا يَحْسِنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَامِنَا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ...»^۱

اگر شیعیان ما - که خدا بر طاعتش توفیقشان دهد - در وفای به عهد و بیمانی که بر دوش آنهاست هم داستان

ویک دل می شدند سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد... پس ما را از آنان نهان نمی دارد، مگر رفتار ناشایستی (گناهان) که خبرش به ما می رسد و ما را می آزرده. با این فرمایش وادله، دیگر روشن می شود که علت اصلی غیبت نیز گناهان و زشت کاری ها می باشد و این بامسئله مملو شدن زمین از ظلم و جور منافاتی ندارد، بلکه یک اقلیتی زبده، باایمانی ارزنده و والا لازم است تا در رکاب حضرت فرار گیرند. همان طور که شهید مطهری در باره این موضوعی فرموده‌اند: «معلوم می شود در عین اشاعه و رواج ظلم

وفساد، زمینه‌هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می‌دهد... این نبوده که جناح حق و عدل و ایمان باید یک سره درهم بشکند و نابود شود و اثری از صالحان و متقیان باقی نماند تا دولت مهدی ظاهر شود، بلکه آن را به صورت پیروزی جناح صلاح و عدل و تقوا بر جناح فساد و ظلم و بی بند و باری تلقی می‌کرده‌اند»^۱

آری جناح صلاح و اقلیت شیعه باید در کوره تقوا و اجتناب از گناه آن قدر آبدیده شده باشند که مانند پاره‌های آهن و فولاد، شکافنده سینه ظالمین و فساق باشند و مصداق فرموده امیر المؤمنین باشند که فرمود: «رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ وَكُيُوتٌ بِالنَّهَارِ؛ یاران مهدی موعود زاهدان شب و شیران روز می‌باشند.» لذا این را هم باید مد نظر قرار دهیم که

همان گونه که گناه و معصیت، دشمن اولیای الهی و خاصه حضرت سید الشهداء علیه السلام بود. دشمن و مانع ظهور و استقرار دولت کریمه حضرت صاحب الزمان نیز می‌باشد و تا این عامل بر انداز (گناه و معصیت) در شیعیان و خواص مسلمین باشد ظهور آن حضرت محال است، چون اگر قرار باشد این آخرین در صدف خلقت و حجت الهی نیز سر نوشتی مانند پدران خود داشته باشد حکمت الهی اقتضا می‌نماید که این طاووس بهشتیان در سراپرده غیب بماند.

بنا بر این اگر می‌بینیم هنوز عده‌ای برخلاف استدلالات عقلی و نقلی جامع، با ولایت مطلقه فقیه مخالفت می‌کنند، همه از عدم برخورداری آنان از تقوا و تزکیه نفس ناشی می‌شود و تا وقتی گرفتار هوای نفس است دل ناپاکش نمی‌تواند پذیرای نور ولایت باشد. لذا امام راحل در ارتباط با تداوم نظام جمهوری اسلامی ایران فرمودند:

«جمهوری اسلامی محتاج به تربیت و تزکیه است»^۲

در آخر امید آن را داریم که بالحاظ این هشدارهای تاریخی و با مدد از انوار فروزان

۱. قیام و انقلاب مهدی، ص ۶۷.

۲. سخنرانی، ۵۹/۱۰/۸.

قرآن و سنت در عصر انقلاب اسلامی نگذاریم. تاریخ کربلا با مذبح شدن ولایت تکرار شود و در ادامه انقلاب جهانی خمینی کبیر با طاعت از ولی امر مسلمین به انقلاب جهان گشای مهدی منتظر، برسیم و آمادگی درک امامتی آن حضرت را داشته باشیم: «للهم وَكَيْفَ قَلْبِي لَوْلِي أَمْرِك»^۱

۱. «خدایا قلبم را برای ولی امرت نرم بگردان و دلم را پذیرای او قرار ده» (مفاتیح الجنان).

حماسه عاشورا

اعظم نوری اجلالی

مقدمه

در حدیثی از حجة ابن الحسن (عج) آمده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، كهيعص»^۱ کاف: کربلا، ها: هلاکت، یا: یزید، عین: عطش، صاد: صبر. دیدگانت پر اشک، لبانت خشکیده، سینهات گداخته، قلبت شعله‌ور، روحت پر تلاطم، لیکن مهار نفست بر مشت. سرود ایمان بر لب، نوای توحید در کام، یاد خدا در دل، دستار پیامبر ﷺ بر سر، کهنه پیرهن امانت مادر در بر، بزم اشک واره در پیش. ای حسین علیه السلام، ای راز دار منزل وحی، غم سرای خیمه‌هایت، سوزش قلب زنان، گریه نوباوگانت، آه و سوز خواهرانت، عالمی را اشک ریزان می‌کند.^۲

شعاع جمال کبریایی‌اش را و جلوه جمیل الهی‌اش را کدامین بیان و قلم تواند ترسیم نماید؟ آن چنان که تا کنون علمای بزرگوار شیعه و دانشمندانی از اهل سنت و حتی نویسندگانی از سایر ملل و ادیان درباره فضایل و مناقب و قیام مولی‌الکونین سیدالشهدا حضرت امام حسین علیه السلام سخن‌ها گفته و کتاب‌ها و مقاله‌ها به رشته تحریر در

۱. سوره مریم، آیه ۱.

۲. جلال یرنجیان، حماسه عاشورا به بیان حضرت مهدی (عج)، ص ۶۰.

آورنده‌اند، هر چند که اغلب دارای نکته‌های قابل توجه وارزنده می‌باشند، اما همه بیانگر ابعاد بسیار کوچکی از عظمت و مقام والای آن حضرت است. از آن جا که بر هر فرد لازم است عطش عشق خویش را به حضرت ابراز نماید، نوشته حاضر نیز، قطره‌ای است از اقیانوس بی‌کران مقام با کرامت ایشان.

این کوچک‌ترین خادم، مقاله را به روح بزرگش هدیه می‌کنم و امیدوارم که آن امام کریم این هدیه ناچیز را بپذیرد.

شهادت امام حسین علیه السلام در کلام معصوم

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله : «ان لقتل الحسین حرارة في قلوب المؤمنین لا تبرد ابداً؛ به راستی که با شهادت حسین علیه السلام آن چنان شور و حرارتی در دل مؤمنین ایجاد کرد که هیچ‌گاه به سردی نخواهد گرایید»^۱.

سید الشهداء علیه السلام : «... انا قتیل العبرة، لا یذکرني مؤمن الا استعبر؛ منم کشته‌گریه، هیچ مؤمنی مرا یاد نمی‌کند، مگر آن که سرشک غم از دیدگانش جاری می‌شود»^۲.

امام باقر علیه السلام : «ما بکت السماء علی احد بعد یحیی بن زکریا الا علی الحسین بن علی، فأنها بکت علیه اربعین یوماً؛ بعد از یحیی بن زکریا آسمان در مرگ کسی نگریست، مگر در شهادت حسین بن علی علیه السلام که چهل روز در این مصیبت گریان بود»^۳.

امام رضا علیه السلام : «... ان یوم الحسین اقرح جفوننا واسبل دموعنا واذل عزیزنا برض کرب ویلا واورثنا الكرب والبلا الی یوم الانقضاء...»؛ همانا روز [مصیبت] حسین علیه السلام چشمان ما را خسته و مجروح کرده و اشک‌های ما را ریزان نموده و عزیزان ما در آن سرزمین غم بار گرفتار خواری (ظاهری) شدند، مصایب آن روز به گونه‌ای است که برای

۱. حسین عندلیب، تار آله خون حسین علیه السلام در رگهای اسلام، ص ۵، به نقل از مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۱۸.

۲. همان، ص ۹، به نقل از امالی مشوق، ص ۱۳۷؛ کامل الزیارات، ص ۱۰۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۳. همان، ص ۱۱، به نقل از کامل الزیارات، ص ۹۰؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۱۱؛ عوالم، ج ۱۷، ص ۴۶۹.

همیشه ما را غمگین و داغدار کرده است».^۱

امام مهدی (عج): «فلئن اُخرتنی الدهور، وعاقنی عن نصرک المقدر ولم اکن لمن حاربک محارباً ولمن نصب لک العداوة مناصباً، فلانذینک صباحاً ومساءً، ولا یکین لک بدل الدموع دماً...! اگر زمانه به تأخیرم انداخت و مقدرات از یاریات بازم داشت و نتوانستم در رکاب تو با دشمنانت بجنگم، ولی از بام تا شام در یاد تو سرشک غم از دیده می بارم و به جای اشک خون می گیریم».^۲

شجاعت امام حسین علیه السلام

مقصود از شجاعت، برتری روحی و عظمت و والایی نفس و پایداری در شایده و تسلیم نشدن در مقابل زور و ستم و بی باکی است.

الف) آن حضرت از آغاز انقلاب تا عصر عاشورا، با آن همه نامالیقات، سختی ها و مصایب در مقابل سیل دشمن هیچ گونه سخن یا حرکتی که نشانگر خواری و ذلت باشد، از خود نشان نداد، بلکه محور کلام و مرام او عزت، حریت و کرامت بود.

ب) او با کمال شجاعت بر بالین یاران می نشست.^۳ به تنهایی از میان انبوه دشمن، جسد فرزند برادر را به سینه چسباند و به خیمه برد.^۴ و با اطمینان خاطر در مقابل دشمن دعا خواند.^۵ و با آرامش به فرزند بیمار خود دعا آموخت.^۶

ج) امام تنها بود. در حالی که سر و بدنش مجروح بود، اما آن چنان با شمشیر به دشمن حمله می نمود که آنان از چپ و راست می گریختند.^۷

۱. همان، ص ۱۴، به نقل از امالی صدوق، ص ۱۲۸: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴ و عوالم، ج ۱۷، ص ۵۳۸.

۲. همان، ص ۱۸، به نقل از بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۲۰.

۳. به عنوان نمونه رک: الارشاد، ص ۲۲۱: لهُوف، ص ۱۰۶ و...

۴. طبری، ج ۵، ص ۴۴۷: منیر الاحزان، ص ۳۶: لهُوف، ص ۱۱۶ و...

۵. مقتل مقرر، ص ۲۵۷ و ۳۵۶: موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۵۱۰ و ۵۰۹.

۶. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۹۶: نفس المهموم، ص ۲۴۷.

۷. فار الله خون حسین علیه السلام در رگهای اسلام، ص ۴۹.

طبیعه قیام کنار مرقد پیامبر (ص)

[بعد از امتناع از بیعت] در شب دوم همانند شب پیش، به روضه نبوی آمد و نماز خواند و صحبت‌هایی فرمودند که از رفتار و گفتار ایشان نکته‌های زیر قابل بررسی است: جواز توسل به پیامبر (ص) و تربت او، بقای ویژه در قبر برای پیامبران و اولیای الهی، اعلام اهداف قیام، واگذاری امور به پروردگار و رضایت داشتن از او و رسولش.^۱

نکته‌هایی قطعی در تحلیل قیام امام حسین (ع)

۱- این حرکت دارای دو بعد است: بعد الهی و بعد عادی و طبیعی، و نباید بین این دو خلط کرد. پس با اعتراف به وجود بعد ملکوتی و ویژه در قیام امام (ع) باید نهضت را به گونه‌ای تفسیر کرد که بتوان از آن به عنوان الگو درس گرفت. چرا که خود فرمود: «ولکم فی اسوة».^۲

۲- علم امام (ع) به زمان و مکان شهادت قطعی است و حتی اگر با نگرشی عادی و بدون نظر به علم وسیع امامت به واقعه کربلا بنگریم، آگاهی آن جناب از شهادت مسلم بوده است.

۳- اصل لزوم تشکیل حکومت اسلامی در صورت وجود شرایط، قابل انکار نیست و اقدام برای برقراری حکومت اسلامی قیامی مقدس است.

۴- آنچه از تشکیل حکومت مهم‌تر است، حفظ حیات دین و زدودن بدعت‌هاست.

۵- نهضت امام (ع) امر جبری نبود، بلکه ارزش قیام او همین آزادی و اختیار اوست.

۱. همان، ص ۱۰۴ و ۱۰۳.

۲. احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۰۹.

۶- انقلاب امام حسین علیه السلام را باید در حوادث بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و غصب خلافت ریشه‌یابی کرد.^۱ ریشه عاشورا در «سقیفه» است. عاشورا در واقع تجلی نهایت دشمنی‌های امویان با اهل بیت عصمت و طهارت بود که با هم‌دستی همه عوامل پیدا و پنهان شکل گرفت. تیری هم که روز عاشورا بر قلب حسین بن علی علیه السلام نشست و خون‌نثار الله را بر زمین ریخت؛ در واقع در روز سقیفه رها شده بود که در روز عاشورا به هدف نشست.^۲

سخن عاشوراییان و زیارت جامعه کبیره

از آن‌جا که روح واقعه کربلا «ولایت» است و زیارت جامعه کبیره در برگیرنده مسائل مهمی در این زمینه، بعضی از سخنان امام و اهل بیت او در قیام عاشورا و آنچه از ائمه دیگر در این باره آمده با عبارت‌های زیارت جامعه قابل مقایسه است. و از این جاست که اهمیت مسئله ولایت و ابعاد آن روشن‌تر می‌شود.^۳

مرگ در دیدگاه امام حسین علیه السلام و یاران او

نحوه تلقی انسان‌ها از زندگی و مفهوم «حیات» جهت دهنده عمل و موضع آنان است، در دید عاشوراییان حیات در محدوده تولد تا مرگ خلاصه نمی‌شود، بلکه امتداد وجودی انسان به دامنه قیامت و ابدیت کشیده می‌شود. با این حساب، فرزانه کسی است که به سعادت آن دنیا بیندیشد. از همین رهگذر حمایت و یاری دین و اطاعت از ولی خدا، زمینه ساز سعادت ابدی است. شرافت در حمایت از حجت خداست، هر چند به کشته شدن در این راه باشد.^۴

۱. نثار الله خون حسین علیه السلام در رگهای اسلام، ص ۹۹.

۲. جواد محدثی، پیام‌های عاشورا، ص ۱۴۹.

۳. نثار الله خون حسین علیه السلام در رگهای اسلام، ص ۱۰۱.

۴. پیام‌های عاشورا، ص ۱۱۱.

۱ - امام علیه السلام مرگ را زینت بخش حیات انسانی می‌داند. ^۱ آن جا که می‌فرماید: «خط الموت علی ولد آدم خط القلادة علی جید الفتاة». فرزند برادرش نیز مرگ را شیرین‌تر از غسل می‌داند: «احلی من العسل».^۲

۲ - امام علیه السلام مرگ را موجب تکامل آدمی می‌داند. ^۳ قمر بنی هاشم هم در حماسه خود گفت: «لا اربح الموت، اذا الموت رقا»؛ از مرگ هراسی ندارم، زیرا مرگ ترقی و کمال است».

۳ - آن حضرت مرگ با عزت را سعادت می‌داند، ^۴ اصحاب او نیز مرگ در رکاب امام حسین علیه السلام را شرافت خود می‌دانستند و چنین می‌گفتند: «الحمد لله الذي شرفنا بالقتل معك».^۵

۴ - امام علیه السلام تهدید به مرگ را از سوی دشمن بی‌اثر می‌دانست. ^۶ زهیر نیز خطاب به شمر گفت: «من مرگ در رکاب حسین علیه السلام را از زندگانی جاوید با شما بهتر می‌دانم»^۷ و

شگفتی‌های قیام

هر چند در این واقعه امور غیر عادی قابل مشهود است، ولی از میان آنها موارد زیر جای تأمل و دقت دارد:

۱ - رؤیای صادق: از آنچه در تاریخ بیان شده، استفاده می‌شود که به مجرد سر گذاشتن روی قبر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله این رؤیای ملکوتی برای او روی داد که رسول خدا او

۱. لهوف، ص ۶۱؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶؛ نفس المهموم، ص ۱۶۳ و لوايح الانسجان، ص ۷۰.

۲. نفس المهموم، ص ۲۳۰.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷؛ عوالج، ج ۱۷، ص ۲۵۱ و موسوعه کلمات الامام الحسين عليه السلام، ص ۴۹۷.

۴. ذخایر العقبی، ص ۱۵۰.

۵. المیون العبری، ص ۹۰.

۶. اعلام الزوری، ص ۲۳۳.

۷. جمهرة قطب العرب، ج ۲، ص ۵۵.

۸. نار الله خون حسین علیه السلام در رگهای اسلام، ص ۵۹ و ۵۸.

را در آغوش مهر خود گرفت و به سینه چسباند و چشمان وی را بوسید و خبر شهادت مظلومانه‌اش را داد.^۱

۲ - سخنان آن حضرت به محمد حنفیه (هنگام خروج از مکه): نمی‌دانیم او رسول الله را در چه عالمی دیده که می‌فرماید: «تو رفتی و رسول الله آمد و دستور خروج از مکه را به من داد و فرمود: خدا می‌خواهد تو را کشته ببیند».^۲

۳ - دگرگونی ناگهانی زهیر که عثمانی رأی بود.^۳ و پس از ملاقات با امام علوی شد.

۴ - به آسمان پاشیدن خون سه نفر (خون دو نفر و خون پیشانی خود)، و برنگستن آن خون‌ها به زمین.^۴

۵ - در برخی از زیارات حضرت علیه السلام، سخن از بیمانی است که با خدا داشته و به آن وفا نموده است.^۵ که نمی‌دانیم این پیمان در چه عالمی بوده است؟^۶

در حدیث قدسی آمده است: «... وجعلت حسیناً خازن وحیی واکرمته بالشهادة وختمت له بالسعادة فهو افضل من استشهد وارفع الشهدا درجة وجعلت کلمتی التامة معه وحجتی البالغة عنده، بعترته ائیب واعاقب! علیه السلام و حسین علیه السلام را گنج بان وحی خویش قرار داده و او را با شهادت، کرامت بخشیدم و پایانی بس با سعادت برای وی مقرر داشتم، اوست برترین شهیدان و درجه‌اش از مه بالاتر و کلمه تامه خود را همراه او قرار دادم و حجت رسای خویش را نزدش نهادم و به وسیله خاندان او یاداش و کیفر می‌دهم».

۱. معالم المدرستین، ج ۳، ص ۵۸.

۲. نفس المهموم، ص ۱۶۴.

۳. الکامل، ج ۴، ص ۲۲.

۴. مقتل مقوم، ص ۳۵۱ و ۳۲۵.

۵. کامل زیارات، ص ۱۹۷ و ۱۹۹ و ۳۱۷ و ۲۳۵.

۶. نار الله خون حسین علیه السلام در رگهای اسلام، ص ۱۰۶.

۷. همان، ص ۴. به نقل از اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷۲.

اهداف قیام عاشورا

۱ - اطاعت فرمان خدا و ادای تکلیف: نهضت امام علیه السلام یک قیام الهی و فرمان پذیری واقعی بود.^۱

۲ - خروج برای اصلاح در امت پیامبر صلی الله علیه و آله و بیداری توده‌ها: آن حضرت در سخنانی می‌فرماید: «اگر کسی ببیند سلطانی با زور بر مردم حاکم شده، در سایه قدرت خود پیمان خدا را شکسته، با دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت کرده، رفتارش همراه تعدی و ظلم است، اگر کسی دید و کاری نکرد، حق خداست که او را نیز با ستم‌کار وارد جهنم کند.» بعد می‌فرماید: «کسانی که من با آنها مواجهم (بنی امیه)، ملازم اطاعت شیطان شدند، عهد خدا این بود که شیطان را نپرستید؛ عهد خدا را بر عکس کردند. فساد را در جامعه ظاهر کردند، حدود الهی را تعطیل کردند، بیت المال را به خود و دارودسته خود اختصاص دادند، حرام خدا را حلال کردند، من سزاوارترین کسی هستم که باید اینها را تغییر بدهد، پس حرکت من برای اصلاح این موارد است. من به این که دین خدا را یاری کنم و شریعت خدا را عزیز گردانم، اولی هستم».^۲

امام حسین علیه السلام با موقعیت حساس و بی‌نظیر خود اجتماع آن روز را متوجه اسلام حقیقی فرمود، تا همه بدانند اسلام غیر این وضع، بلکه مقابل آن است، تا مردم گول ستمگران بی‌دین را که به نام اسلام، اسلام را می‌کوبند نخورند و بدانند اسلام حقیقی تسلیم پروردگار بودن و منحصرأ مطیع خدا و نمایندگان به حق او بودن است.^۳

۳ - اصلاح مفاسد: هدف مهمی که امام علیه السلام در صحبت‌های خویش بدان اشاره فرموده‌اند.

۴ - امر به معروف و نهی از منکر: شرایط حاکم بر جامعه در زمان سید الشهداء که احکام قطعی اسلام ترک می‌شد، حدود الهی تعطیل شده بود، کاندیدای خلافت معروف

۱. لطف الله صافی، پرتوی از عظمت حسین علیه السلام، ص ۲۸۴.

۲. محمد تقی، مصباح یزدی، آفرخسی دیگر از آسمان کربلا، برداشت آزاد از ص ۱۴۲ - ۱۴۸.

۳. سید عبدالحسین دستغیب، سید الشهداء، ص ۴.

به شرب خمر بود، ریختن خون مسلمانان به راحتی انجام می‌شد، نوعی امر به معروف را می‌طلبید که مصداق آن جهاد است. در جایی که نه تنها احتمال، بلکه اطمینان و گاهی یقین به ضرر نیز هست، آن‌گاه که سید الشهداء می‌فرمایند: «من برای امر به معروف و نهی از منکر خروج کردم». فقط امر به معروف و نهی از منکر اصطلاحی نیست، بلکه به معنای عام‌تری است که حتی با علم به خطر، آن هم بالاترین خطر سازگار است.^۱

۵- نداشتن تأمین جانی: حتی اگر امام حسین علیه السلام با یزید بیعت می‌کرد، باز هم او را می‌کشتند. معاویه با این که رعایت ظواهر را می‌کرد، در حضور امام حسن مجتبی علیه السلام خطیب را می‌فرستاد تا علی علیه السلام را سب بکند. در مورد سید الشهداء وضع زمان بدتر بود، اگر بیعت می‌کرد، باید هم پیاله یزید بشود، آن وقت مگر یزید دست بر می‌داشت. یزید که محافظه کارتر از معاویه نبود، بلکه در بروز خیانت و شقاوت گستاخ‌تر بود.^۲

۶- عدم بیعت با یزید.

در آستانه حرکت؛ یاری فرشتگان

طبری شیعی به سند خود از «واقعی» و «زراره بن خلج» نقل می‌کند که آن دو گفتند: سه شب پیش از خروج امام از مکه با او از سستی مردم عراق سخن گفتیم که دل‌های آنان با تو و شمشیرهایشان علیه توست، آن جناب اشاره‌ای به آسمان نمود، فرشتگان بی‌شماری نازل شدند. سپس فرمود: «لولا تقارب الأشیاء» و اگر اجر و پاداش از بین نمی‌رفت، به وسیله همین ملائکه با آنان می‌جنگیدم. ولی به یقین می‌دانم قتلگاه من و یارانم همان سرزمین است و از آنها تنها فرزندم علی نجات می‌یابد.^۳ معنای جمله امام علیه السلام چیست؟ به راستی چرا سید الشهداء در حادثه کربلا، طریق عادی را اختیار نمودند؟ چه حکمت‌هایی در این تدبیر الهی نهفته است که نباید از مجرای غیر طبیعی به

۱. آذرخیی دیگر از آسمان کربلا، ص ۱۷۲ - ۱۸۰.

۲. سید الشهداء، ص ۳۲.

۳. تاریخ خون حسین علیه السلام در رگهای اسلام، ص ۱۲۹ و ۱۲۸.

جنگ دشمن رفت؟ این حکمت‌ها عبارتند از:

الف) انقلاب امام حسین (ع) باید سرمشق افرادی باشد که با عالم غیب در رتباط نیستند و امام (ع) در این قیام الگویی مناسبی برای شیعیان و مصلحان در طول تاریخ برای مبارزه با ظلم و ستم ترسیم نمودند؛

ب) امتحان الهی برای حضرت (ع) و همه افراد بشر، که امتحان باید در شرایط عادی برگزار شود؛

ج) مأمور بودن حضرت به سیر بر طریق عادی اسباب و مسببات، که این سیر بدون استمداد از فرشتگان برکات و آثاری دارد و قطعاً مترتب اجر و پاداش فراوان می‌باشد؛
د) اتمام حجت؛

ه) رهایی اسلام از شر و مفاسد بنی امیه و آل ابو سفیان.^۱

در سرزمین کربلا و راز مهلت خواستن امام (ع)

عصر تاسوعا دشمن به خیمه‌های حسینی حمله ور شد، امام (ع) توسط برادرش، جناب عباس بن علی (ع) یک شب از دشمن مهلت طلبید. آن چه در باره طلب مهلت می‌توان گفت، این است:

۱- این فرصت کوتاه برای انسان‌هایی که قابلیت هدایت را از دست نداده بودند، امکان تجدید نظری به وجود می‌آورد، چنان‌که نوشته‌اند: گروهی از سپاهیان دشمن به امام ملحق شدند.^۲ کسانی هم که مستعد بودند به واسطه شنیدن آیات قرآنی و بر اثر جذب حسین (ع) به حضور ملازمت او مقتخر شدند.

۲- امام (ع) و یارانش از هر فرصتی برای موعظه دشمن استفاده می‌کردند.^۳ و افرادی چون حرّ از خواب غفلت بیدار می‌شدند.

۱. تار الله خون حسین (ع) در رگهای اسلام، ص ۱۲۹ و سعادت پرور، فروغ شهادت، ص ۱۰۴ - ۱۰۹.

۲. عقد القرید، ج ۵، ص ۱۲۱.

۳. وقعة الطف، ص ۱۹۴.

۳- وصیت امام علیه السلام به اهل بیت یکی از اسرار طلب مهلت است.^۱ مسلم این که وصیتی معمولی نبوده، بلکه بقای قیام با همین وصیت تضمین می‌شد.

۴- علت دیگر خواندن نماز و قرائت قرآن و دعا و راز و نیاز است.^۲ به عبارت دیگر آماده شدن برای لقای پروردگار.^۳

۵- اجازه بازگشت و اذن انصراف و تفسیر زیبایی یاران. در باره برداشتن بیعت از ذمه اصحاب و اذن انصراف نکته‌هایی قابل توجه است: الف) سفر، سفر شهادت است، پس نه زیارت و نه مال دنیا مطرح است و عاشقان شهادت دعوت می‌شوند.

ب) در رفع بیعت که پس از شهادت مسلم و هانی صورت گرفت، عده‌ای جدا شدند.^۴

ج) در شب عاشورا نیز فرمود: «شب را شتر راهوار خود قرار دهید و مرا تنها گذارید». در قضیه کربلا که جهات مختلفی برای بروز معجزه جمع بود، چه اصحاب آن حضرت، مستعد کمال و ترقی بودند و چشمشان بینا بود و تمام اعمال و اقوال حسین علیه السلام را معجزه می‌دیدند، ابراز وفاداری نمودند و در بعضی موارد آن حضرت برای آنان اظهاراتی می‌کرد، مانند نشان دادن منازلشان در شب عاشورا.^۵

د) در شب عاشورا برای اصحاب امکان گریز از معرکه وجود داشته و حتی به نقلی حضرت راه فرار را هم به «نافع بن هلال» نشان دادند، اما یاران با وفای حسین علیه السلام تن به ذلت و خواری ندادند و حاضر نشدند امامشان را تنها بگذارند.^۶

۱. انساب الاشراف، ص ۶۹

۲. تذکرة الخواص، ص ۲۲۶.

۳. نار الله خون حسین علیه السلام در رگهای اسلام، ص ۱۸۱ و ۱۸۰.

۴. بجزار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۴.

۵. سلطان حسین تاینده گنابادی، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، ص ۲۱۹.

۶. نار الله خون حسین علیه السلام در رگهای اسلام، ص ۱۸۶.

عاشورای حسین (ع) یا نمایش حقایق اسلام

عاشورا، نه یک حادثه، که یک فرهنگ است؛ فرهنگی برخاسته از متن اسلام ناب که نقش حیاتی را در استحکام ریشه‌ها، رویش شاخه‌ها و رشد بار و برهای آن ایفا کرد.^۱ نخستین واحد در جنگ سرده، ایجاد هیجان و اولین عامل اصلی تهیه کردن یک ماده قوی و مؤثر است، باید ماده‌ای تهیه شود که با تبلیغ کردن هیجان قلبی مبدل به طوفان گردد. و این امام حسین (ع) است که باید با فداکاری پرشکوه این ماده را تهیه کند و به دست بازماندگان خویش بسپرد. آن ماده چه بود؟ ماده شهادت، مظلومیت، محرومیت، غربت، عطش، و این تنها ماده‌ای است که جامعه مرگ زده را تکان می‌دهد. برای تهیه این ماده باید از مکه به سوی کربلا روان شد.^۲

لذا امام حسین (ع) نقشه دیگری طرح کرد، نقشه‌ای فوق العاده عالی و بسیار گران. نقشه امام حسین (ع) بر اساسی بود که دنیا حتی نظیر آن را هم به خود ندیده است، تمام عظمتی را که داستان کربلا به خود گرفته و هر تقدیس و تقدیمی که نسبت به آستان مقدس حسینی انجام می‌گیرد، همه و همه مولود عظمت و بی نظیر بودن اساس آن نقشه است.^۳

کاری که امام حسین (ع) کرد، شوکی در جامعه اسلامی به وجود آورد که تا قیام قیامت اثر خود را خواهد داشت. اقدامی که نمی‌توان آن را تحریف کرد، نمی‌شود تفسیر غلطی برای آن آورد؛ جز این که گروهی عاشق در راه خدا و برای احیای دین، جان خود را و عزیزانشان را فدا کردند؟ این گونه بود که حسین (ع) مصباح الهدی شد و این شوک جامعه را تکان داد. و این چراغ فروزانی است که هرگز خاموش نمی‌شود.^۴ روز عاشورایی که در صفحه تاریخ اهمیت یافت، روز خلاصی اسلام از چنگال بی‌رحمانه بنی امیه است.

۱. آذرخسی دیگر از آسمان کربلا، ص ۹.

۲. محمد رضا صالحی کرمانی، الفیای فکری امام حسین (ع)، ص ۱۳۷.

۳. همان، ص ۲۱.

۴. آذرخسی دیگر از آسمان کربلا، ص ۲۰۸ و ۲۰۷.

عاشورا روز تجدید دولت اسلام است. عاشورا، روزی است که بزرگ‌ترین ارواح، بالاترین نمایش اخلاقی را داد. عاشورا روز گشایش دانشگاه برای تعلیم صفات انسانیت و فضایل اخلاقی است. عاشورا روز انقلاب خونین اسلام است که نام فتح اسلام را با خون بر صفحه تاریخ طبیعت نوشته است.^۱

در این انتخاب صحیح، آن گاه که لشکر نور و ظلمت در مقابل یک‌دیگر قرار گرفتند، فرشتگان از حضرت رخصت طلبیدند تا او را در پیروزی بر دشمن کمک کنند. اما امام علیه السلام بین پیروزی و لقاء الله، دیدار پروردگارش را برگزید.^۲

شاه! من ار به عرش رسانم سریر فضل مملوک این جنابم و محتاج این درم
گر بر کنم دل از تو و بردارم از تو مهر این مهر برکه افکنم؟ این دل کجا برم؟

تدابیر نظامی حضرت

چون امام علیه السلام وقوع جنگ را حتمی می‌دید، برای مقابله با هجوم دشمن تصمیماتی اتخاذ فرمود:

۱- محلی را برای نبرد برگزید که پشت سپاه حضرت به نی زار و باتلاق باشد، تا از یک جبهه بیشتر با دشمن رو به رو نشود.

۲- دستور فرمودند، در گرد خیمه‌ها خندقی حفر کنند و آن را پر از هیزم کرده و هنگام کارزار آتش زنند به دو دلیل: الف) امنیت اهل بیت؛ ب) روبه رو شدن با دشمن از یک جبهه.

۳- نزدیک کردن خیمه‌ها و اتصال آنها به یک‌دیگر، به گونه‌ای که دشمن نتواند بین خیمه‌ها رسوخ کند.^۳

۱. تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، ص ۱۳۴.

۲. نار الله، ص ۱۸۲. به نقل از اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۷.

۳. نار الله، ص ۱۸۳ و ۱۸۲. به نقل از امالی صدوق، ص ۱۵۶.

خطبه امام علیه السلام در روز عاشورا

امام علیه السلام پس از موعظه فرمود: «اگر مواعظ مرا نپذیرفتید و از راه انصاف در نیامدید، همگی دست به دست یک‌دیگر دهید و هر تصمیمی و اندیشه باطلی که دارید، در مورد من عمل کنید» پیداست که کارکنان و عمال صحنه، منحصر به عمر سعد و یا ابن زیاد نبودند، بلکه گروهی به رهبری یزید مرتکب این گناه شدند که می‌توان آنها را «حزب الظالمین» نامید و «عقیله کبری» در خطبه شام از آنان به «حزب الشیطان الطلقا» تعبیر می‌کند.^۱

سپس فرمود: «مرا بشناسید، سپس به خود مراجعه کنید، بنگرید که رواست مرا به قتل برسانید و حرمت مرا از بین ببرید؟ مگر من فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله شما نیستم؟ و پدرم نخستین ایمان آورنده به خدا و رسول او نبود؟... آیا نشنیده‌اید که رسول الله در باره من و برادرم فرمود: «اینان دو سید جوانان بهشتند؟»... وای بر شما! مگر من کسی از شما را کشته‌ام و یا مالی را برده‌ام؟»^۲.

«... این ناپاک و ناپاک زاده، مرا بین دو کار مخیر کرده، یا شمشیر را برگزینم و کشته شوم و یا تن زیر بار ذلت بدهم، اما هیئات من الذلّة.. من با این جمعیت اندک و هل بیت خود با شما جنگ خواهیم کرد»^۳.

امام علیه السلام اتمام حجت کرد و مردم را پند و اندرز داد. اما دل تیره و سخت آنها که چون سنگ خارا بود، از نصایح او بهره‌مند نشد و باران رحمت او در آن شوره زار، جز خار و خاشاک محصولی نداد.^۴

عمر سعد در بامداد عاشورا تیری به طرف یاران اردوگاه حسین علیه السلام پرتاب کرد و گفت: «گواه باشید که نخستین تیر را من رها کردم».^۵ آن‌گاه سپاهیان از او پیروی کردند.

۱. بلاغات النساء، ص ۲۲.

۲. لواعج الاتحجان، ص ۱۲۲.

۳. تحف العقول، ص ۱۷۱.

۴. تار الله خون حسین علیه السلام در رگهای اسلام، ص ۲۰۶ و ۲۰۵.

۵. الارشاد، ص ۲۲۰.

در این هنگام امام علیه السلام به یاران خویش فرمود: «قوموا رحمکم الله الى الموت الذي لا بد منه. فان هذه السهام رسل القوة اليکم»؛ رحمت خدای بر شما باد! قیام کنید به سوی مرگی که چاره و فراری از آن نیست، این تیرها پیام آوران لشکر برای شما هستند»^۱.

ویژگی‌های نماز امام حسین علیه السلام در روز عاشورا

جمع ائمه نماز اقامه کردند؛ آن گونه که در زیارت جامعه است.^۲ لکن از برای آن حضرت خصوصیتی است در اقامه صلاة، که در آن روز چهار قسم نماز به جا می‌آورد:

اول - وداع نماز شب، که از قوم مهلت خواست آن شب را به جهت آن؛^۳
دوم - نماز ظهر بود، که در آن روز به طریق نماز خوف به جای آورد.^۴ به نحو خاصی که غیر از «ذات الرقاع» و «بطن النحلة» است و نماز آن حضرت قصر بود، لکن برای بعضی اصحابش «قصر القصر» بود، که در بین نماز شهید شدند در پیش روی آن حضرت؛
سوم - روح صلاة از افعال و اقوال و کیفیات آن، چنان که در کتاب صلاة مبین است؛

چهارم - آن نماز مخصوصی بود، به تکبیر و قرائت و قیام و رکوع و سجود و تشهد و سلام مخصوصی. پس احرامش آن وقتی بود که از روی زمین بر زمین افتاد، و قیامش آن بود که به پا ایستاد، و رکوعش آن بود که خم خم راه می‌رفت و گاهی به رو، می‌افتاد؛ و قنوتش دعایی بود که در آن حال می‌خواند: «اللهم متعالی المکان، عظیم الجبروت، شدید المحال، غنیاً عن الخلاق، عریض الکبرياء، قادراً علی ما تشاء، قریب الرحمة صادق الوعد، سابع النعمة، حسن البلاء، قریب اذا دعیت، محیط بما خلقت، قابل التوبة

۱. تظلم الزهراء(س)، ص ۱۸۴.

۲. تار الله خون حسین علیه السلام در رکهای اسلام، ص ۲۰۶ و ۲۰۵.

۳. فقیه ۲/۳۰۷، باب ۱۶۶، عیون الاختیار ص ۲۷۴.

۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲؛ الارشاد مفید، ج ۲، ص ۹۳.

۵. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۶؛ لهوف، ص ۴۸.

لمن تاب اليك قادر على ما اردت ومدرك ما طلبت، شكور اذا شكرت وذکور اذا ذكرت، ادعوك محتاجاً وارغب اليك فقيراً وافزع اليك خائفاً وابكي اليك مكروباً واستعين بك ضعيفاً واتوكل عليك كافياً، احکم بيننا وبين قومنا فانهم غدونا وخذعونا وخذلونا وغدروا بنا وقتلونا ونحن عتره نبيك وولد حبيبك «صلى الله عليه وآله» الذي اصطفيته بالرسالة واثمنته على وحيك، فاجعل لنا من امرنا فرجاً ومخرجاً، برحمتك يا ارحم الراحمين»^۱ و سجودش آن وقت بود که پیشانی مبارک بر خاک نهاد و تشهد و سلامش مفارقت روح مبارکش بود از جسد، و بلند شدنش ارتفاع بر سر نیزه بود، و تعقیبش اذکار و آیات سوره کهف بود که بر سر نیزه تلاوت می نمود.^۲

پنجه خونین

سپاه کوفه، فتحی را که بر پیشانی آن داغ ننگ کوفته شده بود، به دست آورد. گرگان گرسنه لشکر ابن سعد به غارت و تاراج خیمه‌های حرم حسین علیه السلام دست گشودند، حرمت عزیزان رسول خدا را شکستند، پشت و سینه بچه‌ها و زن‌های مصیبت زده را به کعب نیزه آزرده، با دست تطاول مقنعه از سر و گوشواره از گوش بانوان حرم حسین علیه السلام و دختر بچگان معصوم و بی‌پناه کشیدند. فرش و بستر بیمار کربلا را ربودند و آن جسم نازنین تب آلود را بر روی خاک در افکندند، خیمه‌ها را آتش زدند و ساکنان وحشت زده آن را در دل صحرا پراکندند، هر چه بود غارت کردند، و هر چه ممکن می‌شد، توحش و سببیت نشان دادند.^۳

غارت خیمه‌های حسینی پس از شهادت آن حضرت قطعی است؛ زیرا علاوه بر تصریح مورخین در کلمات اهل بیت نیز بیان شده است. در کلمات حضرت زینب علیه السلام،

۱. مصباح المتجهد، ص ۷۵۹.

۲. جعفر شوشتی، اشک روان بر امیر کاروان، ص ۱۱۴ و ۱۱۳.

۳. محمود مثنی، سلام بر حسین علیه السلام، ص ۱۱۷.

فاطمه بنت الحسین در خطبه کوفه، ام کلثوم در خطبه کوفه، امام سجاد علیه السلام در خطبه کوفه.^۱

نقش زنان در نهضت عاشورا

الف) نقش بانوان در تشویق و ترغیب رزمندگان:

به عنوان مثال:

- ۱ - وقتی زهیر به دعوت امام علیه السلام پاسخ مثبت نداد، همسرش بر او شورید و گفت: «سبحان الله! (چگونه) فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله تو را می خواند، ولی جواب مثبت نمی دهی؟»
- ۲ - زنی که شوهرش در کربلا شهید شده، ولی به فرزندش سفارش می کند که همراه فرزند رسول الله مبارزه کن و هنگامی که او می خواهد از میدان برگردد، می گوید: «ای فرزندم! آیا سلامت خودت را بر یاری فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله ترجیح می دهی؟!»

ب) نقش زنان در جنگ و حمله به دشمن:

- ۱ - یکی از زنان که در کربلا حضور داشت، هنگامی که فرزندش در جنگ شهید شد، به او آفرین گفت و سر او را به طرف دشمن پرتاب کرد و چوب خیمه ای را برداشت و به دشمن حمله کرد.
- ۲ - مادر وهب که در روز عاشورا عمود خیمه را برداشت و به کمک شوهرش به میدان مبارزه رفت، که امام علیه السلام او را منع کرد.

ج) نقش زینب در پرستاری افراد:

- ۱ - زینب کودکان را نگه داری می کرد و آن ها را از صحنه جنگ دور می کرد.^۲
- ۲ - بعد از اسارت، زینب مادر تمام اسیران بود و غم خواری آن ها را بر عهده داشت.

۱. تار الله خون حسین علیه السلام در رگهای اسلام، ص ۲۸۰ و ۲۷۹.

۲. موسوعه، ص ۳۴۲، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۳ و ۵۰۷.

د) رساندن پیام عاشورا به جهانیان:

بانوان حاضر در صحنه عاشورا و صحنه‌های پس از آن، پیام این قیام را به گوش جهانیان رساندند.

۱- در مجلس ابن زیاد هنگامی که از حضرت زینب(س) سؤال کرد، این که خدا برادرت را کشت چگونه دیدی؟ زینب(س) فرمود: «هر چه دیدم، زیبا بود».

۲- زینب(ع) در کوفه سخنرانی کرد، به طوری که این سخنرانی‌ها مؤثر بود و مردم کوفه را گریاند.

۳- زینب(ع) در شام جواب یزید را با شجاعت داد، با شهامت کامل خودش را دختر پیامبر(ص) و یزید را آزاد شده خواند.^۱

ه) مخالفت با گناه کاری شوهر:

«کندی» لباسی را از امام(ع) به غارت برد، در خانه مشغول شستن خون‌های آن شد، همسر او که فردی با ایمان و دوستدار آل رسول بود، با شدت با او مخالفت کرد و گفت: «آیا این را از پسر فاطمه(س) غارت کرده‌ای و داخل خانه من شده‌ای؟» او شوهر خویش را از خانه خویش راند و او را نفرین کرد و آن مرد با حالت فقر و ناراحتی ادامه حیات داد.^۲

کل یوم عاشورا، کل ارض كربلا

از درس‌های مهم عاشورا، شناخت تکلیف دفاع از حق و مبارزه با باطل و ستم در هر مکان و زمان است. حقیقتی که از متن دین و روح عاشورایی بر می‌آید و شعاری است که نشان دهنده تداوم و پیوستگی خط درگیری حق و باطل در همه جا و همیشه که عاشورای سال ۶۱ یکی از بارزترین حلقه‌های این زنجیره طولانی است و الهامی که همه

۱. لاهوت، ص ۷۰، ۶۴، ۶۵ و ۷۹.

۲. موسوعه، ص ۵۰۳.

۳. محمد علی رضایی، محمد علی، آموزه‌های تربیتی عاشورا، ص ۸۳ - ۸۵.

مبارزان راه آزادی از کربلا گرفته‌اند و قیام‌های عدالت خواهانه و احیاگرانه‌ای که در تاریخ اسلام موجود بوده، حلقه‌های دیگری از این مبارزه است. در انقلاب اسلامی ایران نیز اتصال به نهضت عاشورا منبع حرکت آفرینی و الهام شد. امام خمینی (ره) در باره این پیوند در سال‌های دفاع مقدس فرمود: «امروز، روز عاشورای حسینی است، امروز ایران کربلاست، حسینیان آماده باشید»^۱.

بعضی توجیهی عارفانه برای جمله بالا دارند، با این بیان که: سر عشق در همه موجودات ساری و جاری است و کربلا مکان تجلی اعظم عشق و عاشورا نیز زمان آن تجلی است. پس کربلا در تمام قطعات زمین و عاشورا در تمام زمان‌ها جلوه کرده است و اوج این تجلی، هنگامی است که برای سالک جذبه و استغراق و تجرد و شوری روی دهد که آن‌جا کربلا و آن زمان عاشورا است.^۲

زیارت امام حسین علیه السلام

صالح بن عقبه و سیف بن عمیده گویند: علقمه بن محمد حضرمی می‌گوید: به حضرت ابا جعفر علیه السلام عرض کردم: «دعایی به من بیاموزید که آن را در این روز (عاشورا) بخوانم، آن‌گاه که حضرتش را از نزدیک زیارت می‌کنم و نیز دعایی (بیاموزید، که هرگاه حضرتش را از نزدیک زیارت نکردم، آن را بخوانم و از سر زمین‌های دور و از خاندانم بدان زیارت کنم (و به سوی ایشان) اشاره کنم.» گوید: پس حضرتش به من فرمود: «ای علقمه! هرگاه تو دو رکعت نماز خواندی، بعد به سوی حضرتش سلام کن. پس در هنگام اشاره به سوی حضرتش بعد از تکبیر این سخن را بگو: السلام عليك يا ابا عبد الله، السلام عليك يا بن رسول الله، السلام عليك يا بن امير المؤمنين و ابن سيد الوصيين، السلام عليك يا بن

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۵.

۲. بیامهای عاشورا، ص ۲۰۶ - ۲۰۸.

۳. فار الله خون حسین علیه السلام در رگهای اسلام، ص ۳۸، ر.ک: فخر المحققین شیرازی، فلسفه شهادت یا رمز محبت، ص ۵۹ و ۵۸.

فاطمه سیده نساء العالمین، السلام عليك يا ثار الله وابن ثاره والوتر الموتور، السلام عليك وعلى الارواح التي حلت بفنائك، عليكم مني جميعاً سلام الله ابداً، ما بقيت ربيقي الليل والنهار، يا ابا عبد الله!..؛ سلام بر تو ای پدر بندگان خدا و سلام بر تو ای فرزند پیامبر ﷺ، سلام بر تو ای فرزند امیر مؤمنان و سرور اوصیاء، سلام بر تو ای فرزند فاطمه سرور زنان جهان هستی، سلام بر تو ای خون خدا و فرزند خون خدا و یگانه روزگار. سلام بر تو و جان‌های پاکی که در آستانه عشق تو فرود آمده و هستی خود را نثار تو ساختند، سلام الهی! بر تمامی شما در همواره زمان، تا هنگامی که من زنده‌ام و روز و شب پایدار است و جهان هستی باقی است؛ ای پدر بندگان خدا!..^۱

پس همانا اگر تو این سخن را گفتی، پس به تحقیق تو به همان چیزی خوانده‌ای که دیگر زائرانش از ملائکه می‌خوانند. خدا برای تو یک صد هزار هزار درجه را می‌نویسد و تو بسان کسانی خواهی بود که با حضرت حسین (ع) شهید شده‌اند تا این که تو در درجات ایشان با آنها شریک خواهی بود. و پس (این مقام را) جز در شهادتی که با حضرتش شهید شده‌اند، در دیگران نخواهی شناخت، و برایت ثواب زیارت تمامی رسولان و (ثواب) پیامبران و (ثواب) زیارت تمامی کسانی که از روز شهادت حضرتش (ع) حضرت حسین (ع) را زیارت کرده‌اند، نوشته خواهد شد، که سلام بر او و بر اهل بیتش»، «علقمه گوید که حضرت ابا جعفر (ع) فرمود: «اگر بتوانی هر روز به این زیارت از خانه‌ات، آن حضرت را زیارت کنی، این کار را انجام ده که برای تو جمیع ثواب‌ها خواهد بود».^۲

و به حقیقت این گونه است که سینه ما تکیه‌ای قدیمی شده که درب آن با کلید «یا حسین (ع)» باز می‌شود و زمین آن با اشک مرغان، آب و جارو می‌شود؛ آن‌گاه که جرعه جرعه زیارت عاشورا می‌نوشیم و می‌سوزیم.

۱. مجید حیدری فر، ترجمه عاشورایان، ص ۱۳.

۲. حماسه عاشورا، ص ۱۲۹. به نقل از مصباح المتعجب، ص ۷۱۵ - ۷۱۸.

و دردا! که فرزندان پیغمبر مصطفی ﷺ آن دردانه و ناز پرورده‌های خاندان وحی، با دیدن آن منظره دهشت بار در صحرای گداخته و سوزنده و تفتیده نینوا، بر کنار کشته سالار شهیدان و نوگلان پرپر شده بوستان احمدی، در میان خیمه‌های نیم سوخته خامس آل عبا، آتش غم در قلبشان زبانه کشید و از دیده اشک غم باریدند، و در سینه آه و درد انداختند. به ناله آنان قدسیان ناله سر دادند، عرش نشینان سوگوار شدند و جملگی کائنات به غم نشستند که ناله‌هایشان تا به امروز ادامه دارد.

باشد که ندای «این الطالب بدم المقتول بکربلا» در پهنه گیتی طنین افکند و صدای یا ثنارات الحسین ﷺ در سرتاسر زمین صفیر بر کشد و یگانه خونخواه و تسلا بخش شراره‌های قلب مام گرامی‌اش به پاخیزد و جملگی قاتلان و هم پیمانان بر قتلش و خشنودان از شهادتش را قصاص نماید. «السلام علی اسیر الکربات و قتل العبرات».

منابع

- ۱ - عندلیب، حسین، تار الله خون حسین علیه السلام در رگهای اسلام، چاپ اول، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۶.
- ۲ - تابنده گنابادی، سلطان حسین، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، چاپ چهارم، تهران، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۲.
- ۳ - محدثی، جواد، پیامهای عاشورا، چاپ اول، قم، تحقیقات اسلامی سپاه (پژوهشکده)، ۱۳۷۷.
- ۴ - قمی، عباس، در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، مترجم: محمد باقر کمره‌ای، چاپ پنجم، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۴.
- ۵ - مصباح یزدی، محمد تقی، آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، ویرایش: محمود پاک ران، چاپ اول، قم انتشارات مؤسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.
- ۶ - صافی، لطف الله، پرتوی از عظمت حسین علیه السلام، چاپ دوم، تهران، کتابخانه صدر.
- ۷ - سعادت پرور، علی، فروغ شهادت، چاپ دوم، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۶.
- ۸ - منشی، محمود، سلام بر حسین علیه السلام، چاپ دوم، تهران، انتشارات اشرفی، ۱۳۴۵.
- ۹ - صالحی کرمانی، محمد رضا، الفبای فکری امام حسین علیه السلام، چاپ دوم، تهران، کانون انتشار.
- ۱۰ - برنجیان، جلال، حماسه عاشورا به بیان حضرت مهدی (عج) سنت السنن و اطفاقات الفتن، چاپ چهارم، تهران، شفق، ۱۳۷۵.
- ۱۱ - حیدری فر، مجید، ترنم عاشورائیان، چاپ اول، قم، تسنیم، ۱۳۷۹.

- ۱۲ - دستغیب، سید عبد الحسین، سید الشهداء، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۱۳ - رضایی، محمد علی، آموزه‌های تربیتی عاشورا، درس‌ها و عبرت‌ها، ویرایش: محسن اسماعیلی، چاپ اول، قم، شهید مسلم، ۱۳۷۹.
- ۱۴ - شوشتری، جعفر، اشک روان بر امیر کاروان، ترجمة الخصائص الحسينية، مترجم: سید محمد حسین شهرستانی، چاپ هفتم، قم، مؤسسه مطبوعاتی دار الكتاب، ۱۳۷۹.

خون‌هایی که تا رستاخیز می‌جوشند

اعظم عبادی

مقدمه

نهضت امام حسین علیه السلام علاوه بر آن که جنبه آسمانی دارد از نظر سنت‌های قبل و قوانین اجتماعی نیز حرکتی عاقلانه و ضروری و غیر قابل اجتناب بوده و اگر از جنبه امام بودن آن حضرت هم صرف نظر شود، قیام وی از دیدگاه یک سیاست‌مدار ورزیده و بافراست نیز خردمندانه‌ترین و واقع بینانه‌ترین نهضت به شمار می‌آید.

اصول کلی این جنبش مثل قواعد ریاضی برای همیشه تازه و زنده و قابل پیروی است و از این جهت تاریخ قیام حسین بن علی علیه السلام از با ارزش‌ترین مباحثی است که سزاوار است برای درس گرفتن از آن بررسی و تحقیق شود. از این رو، در این مقاله آثار و نتایج آن قیام جاوید را از مجرای کارهای عقلانی و مجاری طبیعی بررسی کرده تا مکتب زنده و ارزنده آن حضرت دیگران را نیز راهنمایی کند و جوان مردان آزاده بتوانند از جنبش آموزنده پیشوای مجاهدان درس بگیرند و طبق آن عمل نمایند، زیرا همان طور که به حکم آیه: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سرمشق مردم است، عمل امام نیز سرمشق و راهنمای مردم است؛ چنان که امام حسین فرمود:

«لکم فی اسوة»^۱ در این مبارزه عمل من سرمشق شماست. بنابر این مسلمانان باید برنامه عملی آن حضرت را به طور صحیح درک کنند و از آن پیروی نمایند.

البته بحث در آثار نهضت و بهره‌هایی زاده علی علیه السلام از جانبازی‌های قریش و یارانش برداشت، دامنه‌ای بسیار وسیع دارد، زیرا نتایج و آثار بهره‌های آن قیام مقدس بس بی شمار است: حال که مجال کوتاهی یافته‌ایم، می‌کوشیم تا هر چند اندک آن نتایج و آثار را بهتر بشناسیم.

به طور کلی آثار و نتایج قیام امام حسین علیه السلام در دو بخش باید بررسی شود: نخست، آثار زیان آور این تجاوز قساوت‌آمیزی که از طرف پسر معاویه - یزید خون‌خوار - با امام و اسلام شد. در بخش دوم، هم آثار مثبت و پردازش قیام جاودانه آن امام برحق.

زیان‌های جنگ یزیدیان

الف) خسارت جبران‌ناپذیر

همه می‌دانند که در فاجعه اسفانگیز کربلا، علاوه بر زیان‌های مالی، عده‌ای از شریف‌ترین و برگزیده‌ترین رجال اسلامی و ذخائر پر ارزش ملی که دارای عالی‌ترین صفات انسانی هستند و نمونه‌های کامل مکتب قرآن بودند، طعمه آتش جنگ شدند و خانواده‌های آنان بی سرپرست و پریشان گشتند.

از همه مهم‌تر، سبط پیغمبر علیه السلام و فرزند برومند علی وفاطمه علیهم السلام که حقا باید جهان انسانیت را به سوی ترقی و تکامل رهبری کند، با آن وضع دل‌خراش به خاک و خون غلطید، و زنان و دختران خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله که نمونه‌های کامل عفت اسلامی بودند، مورد تهاجم و غارت عناصر وحشی واقع شدند و در گذرگاه‌ها و مجالس عمومی در معرض تماشای مردان بیگانه قرار گرفتند. بی تردید این تهاجم وحشیانه‌ای که به خاندان رسالت شد، ضربت بزرگی بود که به دستگاه رهبری اسلامی وارد گشت و بی

۱. تاریخ طبری، ج ۴ ص ۳۰۴؛ مقتل خوارزمی، ج ۱ ص ۲۳۵.

احترامی جسورانه‌ای بود که به مقام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شد. و هیچ خسارتی بزرگ‌تر از این نمی‌شود که خاندان نبوت قتل و غارت شوند. این خسارت جبران‌ناپذیر است که مسئولیت آن به عهده حکومت ضد اسلام پسر معاویه است که با تجاوزطلبی خود این فاجعه وحشتناک را به وجود آورد.

ب) ذلت مردم

در زمان‌هایی که حکومت‌های استبدادی مثل حکومت یزید بن معاویه همه آزادی‌ها را از مردم سلب می‌کنند و حق و عدالت را می‌کشند و با افسار گسیختگی نیروهای مالی و انسانی مردم را استثمار می‌کنند. تنها مایه امید مردم شخصیت‌های بزرگ و لایقی مثل حسین بن علی علیه السلام هستند که می‌توانند در شرایط مساعد از نفوذ اجتماعی و محبوبیت ملی خود استفاده کنند و طغیان حکومت سرکش را مهار نمایند و مردم را از ظلم و ستم برهانند.

پس از مرگ معاویه بن ابی سفیان مردمی که بیست سال حکومت عدالت کش این دیکتاتور خون‌خوار را تحمل کرده و تشنه اصلاحات بودند. امید داشتند پیش از آن که یزید بن معاویه بر اوضاع مسلط گردد، امام حسین علیه السلام وضع موجود را تغییر دهد و مردم را از آن استبداد و اختناق شدید نجات بخشد.

این امید و آرزو در مردم عراق که عموماً شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام بودند، بیشتر وجود داشت و همه امیدها و آرزوهای مردم عدالت خواه در شخص حسین بن علی علیه السلام متمرکز شده و عقیده داشتند تنها مرد مصلحی که می‌تواند به آرزوهای مردم جامعه عمل بیوشاند، فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

حال اگر این تکیه‌گاه امید و آرزوهای مردم به شمشیر استبداد کشته شود و اگر این زعیم عظیم، به دست عمال دولت عدالت کش یزید به خون بغل‌طد؛ در این صورت آیا دیگر برای مردم ستم دیده پناهگاهی وجود دارد؟ و آیا برای مردم آزادی خواهی که طغیان

خدا و عترت خود را در بین شما می‌گذارم» و بدین گونه هم قانون و هم رجال قانون را تعیین کرد. قانون کتاب خداست و رجال قانون عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند و چون قانون به خودی خود نه زبان دارد و نه می‌تواند از خود دفاع کند، از این رو تنها رجال قانون هستند که باید آن را هم تفسیر و هم پشتیبانی و ترویج نمایند.

بنابر این به هر نسبتی که مردان دانشمند دین شناس بیشتر باشند و برای پیشروی و سربلندی دین فعالیت کنند، به همان نسبت دین زنده می‌شود و پیش می‌رود. و به هر نسبتی که عده دانشمندان دینی کم شود و فعالیت‌های مذهبی رو به نقصان نهد به همان اندازه دین رو به ضعف می‌رود.

اگر یک عالم دینی بمیرد، به اندازه شعاع شخصیت دینی و نفوذ مذهبی او به دین ضربه می‌خورد. زیرا دین، یک فرد طرفدار مدافع خود را از دست می‌دهد. و از این جهت در خبر وارد شده است:

«إذا مات المؤمن الفقيه ثلم في الإسلام ثلثة لا يسدها شیء^۱؛ اگر یک عالم دینی بمیرد، شکستی به اسلام می‌خورد که هیچ چیز آن را جبران نمی‌کند».

از این مقدمات می‌توان به این حقیقت پی برد که کشتن امام حسین علیه السلام آن رهبر بزرگ و مجاهد چه ضربت جبران ناپذیری به اسلام وارد ساخت.

برای درک این حقیقت لازم است این نکته مورد توجه قرار گیرد: آیا وجود امام حسین علیه السلام بزرگ‌ترین شخصیت علمی و سیاسی از خاندان وحی و رسالت برای پیشروی و سربلندی اسلام تا چه اندازه مفید بود؟ بدیهی است وجود امام به اندازه شعاع شخصیت اسلامی و رهبری دینی و سیاسی آن حضرت برای پیشروی و شوکت و نفوذ اسلام مؤثر بود.

پس به همین نسبت کشتن چنین رهبر بزرگ دینی و سیاسی زعیم عظیم اسلامی برای اسلام و مسلمانان زیان آور و خسارت بار بود و فقدان وی آن هم با آن صورت دردناک، شکست بزرگی بود که به جهان اسلام وارد آمد.

عبد الله بن جعفر ضمن نامه‌ای به امام حسین علیه السلام می‌نویسد: «ان هلكت طفیء نور الأرض؛^۱ اگر تو کشته شوی نور زمین خاموش می‌شود» از این رو امام سجاد علیه السلام ضمن خطبه‌ای که هنگام بازگشت به مدینه در بیرون شهر ایراد کرد، فرمود:

«ان الله قد ابتلانا بمصائب جلیله و ثلثة فی الاسلام عظیمه، قتل ابو عبد الله الحسین علیه السلام؛^۲ ما به مصیبت‌های بزرگی مبتلا شدیم؛ حسین بن علی علیه السلام کشته شد و کشتن او شکست بزرگی بود که به اسلام وارد شد. از آنچه گذشت، روشن شد شکست بزرگی که با کشتن امام حسین علیه السلام به اسلام وارد شد؛ آثار نامطلوب و اسف‌انگیز قتل امام بود که به دست عاملان حکومت یزیدی واقع گشت.

ج) شکست علمی

بعضی از بزرگان فرموده‌اند: «در سراسر فقه شیعه، حدیثی از امام حسین علیه السلام نقل نشده و بعضی فرموده‌اند: فقط یک حدیث از آن حضرت نقل شده است».

اگر هر یک از این دو مطلب، حقیقت داشته باشد باید گفت: علت آن این است که پس از وفات حضرت مجتبی علیه السلام به علت اختناق شدیدی که حکومت معاویه به وجود آورده بود، امام حسین علیه السلام طبعاً از صحنه سیاست کنار و مراجعات مردم به آن حضرت کم بود و پس از مرگ معاویه نیز بلافاصله به امام تهاجم شد و به دنبال آن قیام وی به وجود آمد و در این قیام شهید شد.

اگر امام شهید نمی‌شد و خلافت اسلامی را به مرکز اصلی خود باز می‌گرداند، در این صورت مثل پدر بزرگوارش در مسجد کوفه خطبه‌ها می‌خواند و برای عزل و نصب، فرمان‌ها صادر می‌نمود و در هر مناسبتی از حقایق قرآن و اسلام پرده برمی‌داشت و شاگردان فراوانی در تفسیر و حدیث و سایر علوم اسلامی تربیت می‌کرد و جهانی را از علم قرآن و حدیث پر می‌نمود.

۱. ارشاد، ص ۲۰۰.

۲. لاهوت، ص ۱۸۰؛ منیر الاحزان، ص ۶۲.

ذلیل و خوار باشند و حسین بن علی کشته نشود.^۱

از این قصه می‌توان به میزان زیاد تأسف و تنفر عمر بن سعد از کشتن امام حسین (ع) پی برد، بلکه نگرانی خود ابن زیاد را نیز می‌توان فهمید.

۲- مرجانه مادر عبید الله بن زیاد حاکم دیکتاتور را درباره کشتن امام حسین (ع) به شدت ملامت کرد و گفت:

«یا خبیث قتلت ابن رسول الله! والله لا تری الجنة ابدا! تو ای عنصر ناپاک! فرزند پیغمبر را کشتی، به خدا قسم هرگز بهشت را نخواهی دید».

۳- هنگامی که سر امام حسین (ع) را به مسجد دمشق آوردند، یحیی بن حکم برادر مروان حکم از آنان پرسید: چه کردید؟ آنان جریان کشته شدن امام را توضیح دادند؛ او گفت: بین شما و پیغمبر خدا در روز قیامت جدایی افتاد، من دیگر با شما در هیچ کاری شرکت نخواهم کرد.^۲

۴- همین یحیی بن حکم، وقتی که سر امام را نزد یزید دید، از روی ناراحتی و تأسف گفت: «آیا باید فرزندان «سمیه» مادر زیاد - که زن بدکاره‌ای بود - به عدد ریگ‌های بیابان باشند، ولی فرزندان فاطمه زهرا (ع) دختر پیغمبر (ص) باید کشته و نابود گردند...؟!»^۳

آثار ثمر بخش

اکنون به بعضی از آثار ثمر بخش قیام مردانه حضرت امام حسین (ع) اشاره

می‌کنیم:

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۷.

۲. تذکرة سبط ابن الجوزی، ص ۲۵۹.

۳. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۶.

۴. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۲؛ ارشاد مفید، ص ۲۲۷.

الف) مکتب سیار

فعالیت‌های ثمر بخشی که ائمه اهل بیت علیهم‌السلام برای عقیق کردن تبلیغات مسموم و زنده نگه داشتن نام پرافتخار امام حسین علیه‌السلام کردند، مکتب زنده و آموزنده سرور مجاهدان را با آن تشعشع مخصوص اش به جهانیان معرفی کرد و هرچه زمان بیشتر گذشت، خورشید حقیقت حسینی بیشتر درخشید و شعاع نور بخشی آن وسیع‌تر گشت، تا آن جا که شخصیت با عظمت سیدالشهدا - صلوات الله علیه - شمع جمع شد و شیفتگان انسانیت را دل باخته خود گرداند و محبت آن حضرت تا اعماق روح و جان مردم حقیقت طلب نفوذ کرد.

این جاذبه شخصیت با عظمت امام حسین علیه‌السلام مکتب آن حضرت را به صورت مکتبی خود کار و سیار و فعال درآورد؛ تا آن جا که می‌توان گفت: در جهان تشیع، اگر احکام اسلام تبلیغ می‌شود، اگر اخلاق و عقاید دینی تشریح می‌گردد و اگر ندای قرآن تا دورترین روستاها و حتی در بین عشایر خانه به دوش طنین می‌افکند، همه اینها به برکت مجالسی است که به نام سیدالشهدا علیه‌السلام و زیر لوای آن حضرت تشکیل می‌گردد و مردم با شور و اشتیاق کم نظیری به این مجالس رو می‌آورند و حقایق اسلامی را می‌شنود و از منبع فیض حسینی سیراب می‌گردند.

ب) تربت امام، شفای بیماران

یکی از ثمرات و برکاتی که خداوند عالم در عوض شهادت امام حسین علیه‌السلام به وی داده این است که تربت آن حضرت را وسیله شفای بیماران قرار داده است.^۱ ما در این جا از آن همه روایاتی که در این باب وارد شده، می‌گذریم و به نقل یک حکایت اکتفا می‌کنیم:

۱. بخار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۵۰.

عالم زاهد پرهیزکار، حجة الإسلام والمسلمین مرحوم آقای شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی قدس سره (دایی این جانب) نقل فرمودند:

«من در زمان مرجعیت مرحوم آية الله آخوند خراسانی رحمته الله که در نجف اشرف مشغول تحصیل بودم، مریض شدم و این بیماری مدتی طول کشید و پرستاری مرا بعضی از طلاب در همان حجره مدرسه به عهده داشتند.

پس از چندی بیماری من به قدری شدید شد، که پزشکان از شفا یافتنم مأیوس شدند و دیگر برای معالجهام نیامدند و من در حال شدت تب گاهی بی هوش می شدم و گاهی به هوش می آمدم. یکی از دوستان که مرا پرستاری می کرد - شنیده بود زاهد مرحوم آية الله آقای حاج آقا علی محمد نجف آبادی رحمته الله مقداری از تربت اصل حضرت سید الشهداء علیه السلام را دارد.

او به منزل معظم له رفته و از وی خواسته بود که قدری از آن تربت را بدهد که به من بخوراند تا شفا یابم. ایشان فرموده بود، به قدر یک عدس تربت دارم و آن را گذاشته ام که بعد از مرگم در گفتم بگذارند.

آن اقا ناراحت شده و گفته بود: حالا که ما از همه جا مأیوس شده و به شما پناه آورده ایم، شما هم از دادن تربت خودداری می کنید؛ این بیمار در حال احتضار است و می میرد. مرحوم آية الله آقای حاج علی محمد دلش به حال بیمار سوخته و قدری از آن تربت را - که از جان خودش عزیزترش می داشت - به آن شخص داده بود.

تربت را با آداب مخصوصی که وارد شده، در آب حل کرده و در حلق من ریخته بودند. من که در حال بی هوشی به سر می بردم، ناگهان چشمان خود را باز کردم، دیدم دوستان اطراف بستر من نشسته اند. خوب دقیق شدم و آنان را شناختم. قصه تربت را که به حلقم ریخته بودند، برایم شرح دادند.

من کم کم در خود احساس نیرو و نشاط کردم و حرکتی به خود دادم و نشاط

بیشتری یافتیم. برخاستم و ایستادم چون یقین کردم که به برکت تربیت مقدس امام حسین علیه السلام شفا یافته‌ام، حال خوشی پیدا کردم و به دوستان گفتم: بدون مجامله می‌خواهم از شما خواهش کنم از حجره بیرون بروید، چون می‌خواهم زیارت عاشورا بخوانم.

آنان از حجره بیرون رفتند، من درب حجره را بستم و بدون احساس ضعف با آن حال خوشی که قابل وصف کردن نیست، مشغول خواندن زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام شدم.

مرحوم آقای حاج شیخ رحمته الله این داستان را باحال‌گریه نقل می‌کردند، بطوری که گاهی گریه سخنان معظم له را قطع می‌کرد.

ج) محبوبیت امام و خاندان علی علیه السلام بالا می‌رود

یکی از آثار ثمر بخش قیام مردانه امام حسین بن علی علیه السلام محبوبیت بیش از پیش امام بود، زیرا پس از حادثه کربلا محبوبیت آن حضرت چنان ریشه دار شد که تا اعماق دل و جان مردم نفوذ کرد. اگر حسین بن علی علیه السلام پیش از قیام به عنوان امام وقت و سبط پیغمبر صلی الله علیه و آله و بزرگ‌ترین شخصیت از خاندان وحی و رسالت شناخته می‌شد، پس از قیام، علاوه بر مقامات سابق به نام عالی‌ترین نمونه مردانگی و فداکاری در راه حقیقت شناخته شد و به عنوان کامل‌ترین مرد مجاهدی که به علت طرفداری و دفاع از اسلام به خاک و خون غلطید، نام پر عظمتش در خاطره‌ها نقش بست.

کیست بشنود که: حسین بن علی علیه السلام به خاطر حمایت از قرآن در پیش چشم خانواده‌اش با شمشیر استبداد کشته شد و دلش به سوی او متوجه نشود و به وی عشق نورزد؟ کیست که از جانبازی عاشقانه سبط پیغمبر صلی الله علیه و آله آگاه شود و به هیجان نیاید و قلبش در محبت وی نتپد؟

هر انسان با شعوری در هر گوشه‌ای از جهان و دارای هر عقیده‌ای باشد، وقتی که بشنود بزرگ‌ترین شخصیت علمی و سیاسی از خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله به علت دفاع از انسانیت و حقوق انسان‌ها به دست عمال حکومت سرنیزه به خون غلطید، بی اختیار دلش در این مصیبت جانکاه می‌سوزد و بر قهرمان این فداکاری بی نظیر درود می‌فرستد و قلبش مجذوب وی می‌گردد و در عشق او به هیجان می‌آید، و هرچه نامش را بیشتر بشنود و از قیام مردانه وی بیشتر یاد کند، علاقه و محبتش به این پیشوای مجاهدان عمیق‌تر و ریشه دارتر می‌شود.

و این یک سنت طبیعی و غیر قابل تغییر است که روح و دل انسان‌ها به سوی انسانی که در راه دفاع از حقیقت کشته می‌شود، مجذوب می‌گردد. این محبوبیت که در واقع بمنزله خون تازه‌ای بود که در رگهای اسلام جریان پیدا می‌کرد، آرام آرام موقعیت خاندان علی علیه السلام را آن چنان استوار ساخت که دیگر برای ستمگران و جباران بعدی هیچ گونه امکان آن شبیخون زدن‌ها و یورش‌ها را به موجودیت دودمان امیر المؤمنین باقی نگذارد. در نتیجه، هم خاندان نبوت و هم اسلام اصیل و واقعی از یک خطر حتمی و سقوط قطعی نجات یافت.

آری، قیام خونین «طف» در واقع به منزله تجدید حیات و قدرت معنوی برای اسلام و پیامبر بزرگ آن بوده است، زیرا جذابیت خاصی که پس از آن برای حسین علیه السلام بوجود آمده بود عواطف و تمایل شدید قشرهای مختلف اجتماع را به سوی آن بزرگوار معطوف داشت و این خود موجب گردید، تا در پرتو زنده ماندن اسم آن حضرت، نام پیغمبر و میراث آسمانی او هم زنده بماند به آن گونه تا این تاریخ، قرن‌ها است که داغ‌ترین و شورانگیزترین حماسه‌ها و جنبش‌های اسلامی و انسانی با الهام از جانبازی‌ها و فداکاری‌های بی دریغ آن حضرت به وجود آمده و آشنائی مردم با تعالیم و معتقدات اسلامی و زنده ماندن شئون و مظاهر صحیح مذهبی تحت عنوان یادبود خاطره کربلا

انجام گردیده است.

هرچند معتقدم که از مجامع سوگواری و اجتماعات عظیمی که به خاطر جاذبه حضرت سید الشهداء به وجود می‌آید، آن گونه که مورد انتظار است و باید، بهره برداری نمی‌گردد و به مقداری که نیرو در این راه مصرف می‌شود، نتیجه‌گیری انجام نمی‌گیرد (و این خود بحثی است که با خواست خداوند در پایان مقاله خواهد آمد و ما خود طرح‌های مفیدی در این باره داریم که در آن جا ارائه خواهیم داشت) اما با این حال کیست که نقش حیاتی و عظیم این مجامع را در حفظ اساس و کیان شیعه تا این عصر انکار ورزد؟! آری، این ثمره و راه یافتن دودمان علی علیه السلام به طور عمیق و ریشه دار در دل‌های مردم از مهم‌ترین آثار بود که نهضت مقدس حسین علیه السلام آن را به بار آورد.

یک نکته

ولی یک نکته را باید دانست که این محبوبیت از آثار طبیعی و قهری مجاهدات مردانه امام است، نه هدف او البته بدیهی است که این محبوبیت قهری برای آن حضرت مخفی نبود، بلکه پیش از وقت هم پیش بینی می‌کرد که پس از شهادت محبوب‌تر و گرامی‌تر خواهد شد.

از این رو، روز عاشورا وقتی که حملات شدید دشمن به وی شروع شده بود، ضمن سخنانش با اردوی دشمن به این امر اشاره می‌کرد: «وایم الله انی لأرجو أن یکرمنی منی الله بهوانکم»^۱ به خدا قسم من امیدوارم که خداوند مرا گرامی گرداند و شما را خوار و بی مقدار سازد».

امام در این سخن، به دو سنت طبیعی اشاره فرموده است:

۱ - سست شدن دستگاهی که به کشتن فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله اقدام کرد؛

۲- عزت و محبوبیت بیش از پیش امام که در راه دفاع از حقیقت به خاک و خون غلطید.

در این جا باز باید تذکر دهیم که «ماربین» آلمانی چون دیده است امام حسین علیه السلام پس از شهادت محبوب تر شده، خیال کرده است که آن حضرت خود را به کشتن داد، تا احساسات مردم به نفع وی تحریک شود و بیشتر به او محبت پیدا کند.^۱ ولی این نیز از باب اشتباه هدف با نتیجه قهری است، زیرا محبوبیت بیشتر امام پس از شهادت یک سنت طبیعی و از آثار قهری قیام مردانه آن حضرت است.

د) آل امیه منفور می‌گردد

چهارمین اثر مهم و بزرگی که نهضت مقدس علیه السلام به بار آورد، برملا ساختن ماهیت کثیف و ننگین بنی امیه بود. آن قیام و جنبش اصیل که، پرده هارا یک باره بالا زد، به خوبی توانست چهره آلوده و سیرت دیو مانند آنها را در برابر امت عملاً ترسیم ساخته و میزان قساوت، درندگی، رذالت و پای بند نبودن آنها را به هیچ اصلی از اصول انسانیت و شرف آشکار سازد.

زاده علی علیه السلام با آن فداکاری و جانبازی خویش برای همگان روشن ساخت که اینان نه تنها از کشتن عنصرهای فضیلت و زادگان پیامبر با لب‌های تشنه و شکم‌های گرسنه امتناع ندارد، بلکه کودکان شیر خوار و خرد سال آنها را هم در برابر دیدگان پدر هدف تیرهای مسموم و کشنده قرار می‌دهند و دختران کوچک و بی گناه را به غل و زنجیر می‌کشند و با پای برهنه آنها را از بیابان‌ها و بر روی خارها عبور می‌دهند.

این جنایت‌های هولناک آن چنان پرده از ماهیت بنی امیه بالا زد و آن دشمنان واقعی اسلام را رسوا ساخت که قیافه‌های اهریمنی و شیطانی آنها را آن گونه که بود. نشان

داد و در نتیجه به موازاتی که محبوبیت خاندان پیغمبر بالا می‌رفت، نفرت و انزجار شدیدی از بنی امیه در دل‌ها ایجاد می‌گردید، تا آن جا که می‌توانست نقشه‌های شوم «زاده‌هند» را که با جعل احادیث و روایات ساختگی می‌خواست خاندان بنی امیه را به نام دین در دل‌های مردم جای دهد، همه را نقش را بر آب سازد.

کار این منفوریت در اجتماع به حدی بالا گرفت که سرانجام پس از گذشت چند سال نه تنها هیچ یک از آل امیه جرأت نداشت نسبت خود را آشکار سازد، بلکه بدن‌های مردگان آنها را از قبر بیرون کشیدند و با آتش می‌سوزانند. آری، راه پیشرفت و پیروزی که داشت با سرعت فراوان برای آن دودمان کثیف در بین امت هموار می‌شد، بعد از واقعه «طف» یکباره در هم ریخت و با رسوایی و فضحیت بساط بوسفیانیان برچیده گشت.

و) نهضت‌های که از حادثه کربلا الهام گرفت

سومین اثر عمیق و مهم که واقعه «طف» آن را به وجود آورد، نهضت‌های اصیلی است که با الهام از آن واقعه انجام شد. این قیام‌های خونین که تقریباً رهبری همه آنها را سادات و بنی هاشم برعهده داشتند، خود یکی از ثمرات شیرینی است که فداکاری‌های بی دریغ حسین علیه السلام و یاران عزیزش، آن را به بار آورد، زیرا تا آن روز هر چند جنگ‌های فراوانی در اسلام رخ داده بود، همانند نبرد علی و فرزندش حسن علیهما السلام که در آنها مردان اصیل و آزاده اسلام سخت با ستم کاران و فرصت طلبان پیکار کردند و فداکاری‌های بسیاری انجام دادند، اما آن جنگ‌ها همگی به صورت برخورد حکومتی با حکومت دیگر بود و هر دو طرف از امکانات (دوقدرت) برخوردار بودند، از جنبه نفرت و سلاح گرفته تا آذوقه و اقتصاد هر دو جبهه، دارای شرایطی مساوی یا قدرتی ضعیف‌تر بودند، اما واقعه کربلا این گونه نبود، در آن جا (قدرت) تنها در یک طرف بود و حکومت در برابر حکومت قرار نداشت.

در آن جا دو طرف نه تنها دارای شرایطی مساوی نبودند، بلکه از نظر امکانات و نیرو درست در دو قطب مخالف بودند. در حادثه «نینوا» یک طرف پیکار یزید است که در رأس قدرت قرار دارد و از همه امکانات و عوامل مادی به طور وسیع و بی سابقه‌ای برخوردار است. اما طرف دیگر، یعنی جبهه حسین علیه السلام نه قدرت دارد و نه حکومت، بلکه تنها جمعی آزادمردان خدا ساخته و شریف بودند که تعدادشان از صد نفر تجاوز نمی‌کند، و اینان - به عکس رقیب خود - دست‌های پراز فضیلت شان از همه امکانات مادی تهی است! نه اسلحه کافی دارد و نه وسیله سواری و حتی نه آب و نان.

اما با این حال نشان دادند که در حکومت جباران و ستمگران، آنجائی که برای عدالت و آزادی بافضیلت و شرف ارزشی نیست، مرگ شرافت مندانه به مراتب از زندگی ننگین و سازش با آنها بهتر است.

آری، این گونه پیکار و جنگ با این شرایط کاملاً متفاوت، تا آن روز سابقه نداشت و برای اولین بار این حسین و یاران آزاده وی بودند که نشان دادند ممکن است جمعی کوچک و نفراتی محدود، بدون داشتن هیچ گونه امکانات مادی در یک محیط خفقان آور و در حکومت بیداد گران نعره‌های حق طلبانه خویش را از دل برکشند و به خاطر هدف‌های خدایی و انسانی با دستی خالی پیکار کنند و هرچند در آن راه جان خود را از کف بدهند، اما چون بر خدا و حق تکیه دارند پیروز گردند.

آری، از این جاست که ما تنها قیام خونین حسین علیه السلام - نه جنگ‌های اصیل گذشته - را الهام بخش آن نهضت‌های کوچک، اما اصیل و پر ثمر می‌شمیریم که به وسیله بنی هاشم و سادات در برابر حکومت‌های غاصب به وجود می‌آید و تردیدی نیست که نقش همان قیام‌ها و جنبش‌ها با حجم کوچک شان در حفظ موجودیت اسلام و قوانین عدالت گستر آن بسیار حیاتی و حساس بوده است، زیرا تردیدی نیست که اگر دوران حکومت زمامداران بعدی بانهایت آرامش و بدون درد سر می‌گذشت، بی شک آنها که نه با

اسلام رابطه گرمی و نه باملت پیوندی داشتند، کمتر احساس احتیاج می‌کردند که به مقررات اسلامی و حفظ شئون دینی تظاهر کنند و از ستم به مردم بپرهیزند. اما آن جنبش‌ها و قیام‌های مسلحانه‌ای که به وسیله سادات و بنی هاشم انجام می‌گردید، آن هم توأم با محبوبیت خاصی که خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از حادثه کربلا به دست آورده بودند؛ گاهی آن چنان مشکل عظیم برای حکومت‌ها و خلفای ناشایسته وقت به وجود می‌آورد که آنها را به سقوط و شکست قطعی تهدید می‌نمود. بی شک در چنین شرایط، آن جباران خود را به حفظ حقوق مردم و مقررات و تظاهر به رعایت اصول ومبانی اسلامی بیشتر محتاج می‌دیدند، تا از این راه هم‌بر محبوبیت خویش در بین مردم بیفرایند و هم از حمایت اجتماع در برابر سادات بیشتر برخوردار باشند و از طرف سوم، بهانه‌ای هم به دست مخالفان خود و بنی هاشم نداده باشند.

با این حساب نقشی که قیام سادات در برابر حکومت‌های ناشایست وقت از نظر محفوظ ماندن ظواهر اسلام و نام مقدس پیامبر گرامی و رعایت حقوق مردم داشت، جای هیچگونه تردید نیست و این نهضت‌ها خود یکی از آثار مهم و ثمرات شیرینی است که بی شک از نهضت ریشه دار و عمیق حضرت حسین بن علی علیه السلام الهام می‌گرفت.

ه- درس‌های عملی

یکی دیگر از آثار گران‌بهای قیام امام حسین علیه السلام این است که با قیام آن حضرت درس‌های عملی پر ارزشی در اختیار جهان اسلام، بلکه جهان انسانیت گذاشته شد و بدون تردید درس عملی از درس زبانی و قلمی خیلی مؤثرتر و نافذتر است.

جامعه اسلامی؛ بلکه جهان انسانی می‌تواند از هر یک از مراحل قیام امام درس مخصوصی فراگیرد و از مکتب جاویدان حسین بن علی علیه السلام برای سعادت اجتماع همیشه استفاده کند. و اینک به درس‌های عملی که از چهار مرحله قیام آن حضرت می‌توان

آموخت، اشاره می‌کنیم:

الف) آن‌گاه که عناصر دنیا پرست بخواهند با قدرت سرنیزه، تصویب حکومت غیرقانونی را تحمیل کنند، باید چنین تحمیلی را نپذیرفت و به مقاومت پرداخت، و اگر امید این معنا هست که نیروهای ملی متشکل شوند و برای مبارزه با حکومت ظلم شروع به فعالیت کنند باید به ارزیابی اوضاع سیاسی و نیروهای ملی پرداخت، تا اگر امکان مبارزه هست برای درهم کوبیدن ظلم و فساد شروع به کار شود.

چنان که امام حسین علیه السلام برای مقاومت در برابر حکومت یزید و ارزیابی اوضاع سیاسی و ارزیابی قدرت ارتش مئی به مکه هجرت فرمود.

این درسی است که از مرحله اول قیام امام می‌آموزیم.

ب) اگر پس از ارزیابی نیروهای ملی، معلوم شد که افکار عمومی خواهان تغییر حکومت است و نیروی کافی برای تشکیل حکومت وجود دارد، باید با کمال شهامت برای تشکیل حکومت عادلانه اقدام کرد.

چنان که امام حسین علیه السلام پس از گزارش مسلم بن عقیل که نیروی کافی برای تشکیل حکومت فراهم شده و امکان پیروزی نظامی بود، با همتی مردانه برای تشکیل حکومت اسلامی و سوزاندن ریشه ظلم و فساد اقدام فرمود و به سخنان این و آن گوش نداد.

و این درسی است که از مرحله دوم قیام امام می‌آموزیم.

ج) اگر معلوم شد که دیگر امکان پیروزی نظامی نیست، باید با تمام نیرو برای حفظ صلح و جلوگیری از جنگ کوشید تا نیروهای موجود به حالت ذخیره بماند و بتوان در فرصت‌های دیگری فعالیت‌های وسیع‌تری به نفع اسلام آغاز نمود.

چنان که حسین بن علی علیه السلام وقتی که با حر بن یزید برخورد کرد و دیگر امکان پیروزی نظامی و تشکیل حکومت نبود برای مراجعت به حجاز و جلوگیری از برخورد

نظامی کوشش فراوان کرد و از هنگام برخورد با حزبن یزید تا آخر کار حداقل پنج دفعه پیشنهاد مسالمت فرمود.

و این درسی است که از مرحله سوم قیام امام می‌آموزیم.

د) اگر رهبر قیام در محاصره دشمن واقع شود و از او بخواهند که بی قید و شرط تسلیم شود، ولی معلوم است که اگر تسلیم گردد، او را خلع سلاح می‌کنند و ذلیلانه می‌کشند؛ در این صورت باید تسلیم دشمن نشود و مردانه به مقاومت و دفاع پردازد تا پیروز شود. اگر چه احتمال یک در صد باشد - و یا به افتخار شهادت برسد.

چنان که امام حسین علیه السلام پس از آن که در محاصره نیروهای دشمن واقع شد و معلوم بود که اگر تسلیم شود، آن حضرت را ذلیلانه خواهند کشت، در این شرایط مردانه به مقاومت و دفاع پرداخت و سرانجام به افتخار شهادت رسید.

و این درسی است که از مرحله چهارم قیام آن حضرت می‌آموزیم.

م) درس عزت نفس

علاوه بر درس‌هایی که گفته شد درس دیگری نیز از قیام امام حسین علیه السلام می‌توان آموخت و آن «عزت نفس» است.

از مطالعه تاریخ قیام، امام معلوم می‌شود پس از آن که آن حضرت در محاصره نیروهای ابن زیاد واقع شد، دو مسئله مطرح بوده است:

یکی این که، امام حسین علیه السلام خلافت یزید را بپذیرد و دیگری این که، ذلیلانه و خاضعانه تسلیم ابن زیاد گردد، و این غیر از پذیرفتن خلافت یزید است؛ یعنی چیزی است که علاوه بر خلافت یزید می‌خواستند بر امام تحمیل کنند.

آن‌گاه که در مدینه به فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد کردند، خلافت یزید را بپذیرد فقط از او می‌خواستند که تسلیم اراده یزید شود و دیگر از پذیرفتن فرمان ابن زیاد سخنی

در بین نبود. ولی آن گاه که در بیابان سوزان کربلا آن حضرت را در محاصره نیروهای مسلح عبید الله زیاد گرفته بودند، علاوه بر پذیرفتن خلافت می‌خواستند این ذلت را بر وی تحمیل کنند که تسلیم بی قید و شرط ابن زیاد شود، تا او هر فرمانی که دلش خواست درباره امام صادر کند، اگر چه فرمان اعدام باشد.

امام حسین (ع) در یکی خطبه‌های روز عاشورا این مطلب را بدین گونه توضیح می‌دهد: «این ناکس پسر ناکس [ابن زیاد] مرا به پذیرفتن یکی از دو چیز ناچار کرده است: یا شمشیر کشیدن و جنگیدن و یا قبول ذلت کردن»^۱.

در خطبه امام این مطلب روشن است که باید حسین بن علی (ع) ذلیلانه تسلیم ابن زیاد گردد. پس معلوم می‌شود اگر بفرض محال امام در کربلا خلافت یزید را می‌پذیرفت، باز هم او را آزاد نمی‌گذاشتند که مثلاً به وطن خود مدینه برگردد، بلکه باید پس از بیعت کردن با یزید تسلیم اراده ابن زیاد شود.

بنا بر این، از وقتی که امام حسین (ع) در محاصره نیروهای «عبید الله بن زیاد» شد، مقاومت آن حضرت دوجانبه گشت؛ یعنی هم مقاومت می‌کرد که خلافت ضد قرآن یزید را نپذیرد و هم مقاومت می‌کرد که ذلت و خفتی را که می‌خواستند بر وی تحمیل کند، نپذیرد و عزت نفس خود را حفظ کند و این عزت نفس در مراحل اخیر مبارزه امام بیشتر تجلی کرد.

مقاومت حسین بن علی (ع) در مقابل دستگاه دیکتاتوری یزید در همه مراحل، مردانه و شجاعانه بود. ولی مقاومت دلیرانه و عاشقانه‌ای که از صبح عاشورا، تا وقت شهادتش از خود نشان داد، به اندازه‌ای حیرت‌انگیز و بهت آور است که بدون مبالغه هیچ قلم توانا یا زبان گویایی نمی‌تواند آن را آن چنان که هست، تحریر یا تقریر نماید.

آن گاه که حسین بن علی (ع) در محاصره شدید نیروهای مسلح ابن زیاد قرار

گرفته و اردوی تجاوز کار دشمن آماده بود که با حمله‌ای، کار آن حضرت را یکسره کند. آن‌گاه که برق شمشیر سی هزار نظامی مسلح دشمن^۱ چشم‌ها را خیره کرده و دل‌ها را می‌لرزاند.

آن‌گاه که سوز تشنگی سراپای وجود امام را می‌گداخت و جهان پیش چشمش تیره و تار شده بود.

آن‌گاه که زنان و کودکان امام در خیمه‌ها منقلب و پریشان و در حال سوز و گداز به سر می‌بردند.

آن‌گاه که خاندان آن حضرت در حال بلا تکلیفی و نگرانی از آینده و در انتظار اسیری دقیقه شماری می‌کردند.

آن‌گاه که ناله‌های جانسوز زنان و کودکان تشنه و سرگردان قلب پر محبت امام را می‌لرزاند و جگرش را چاک می‌زد.

امام حسین علیه السلام در چنین اوضاع و احوال وحشت‌زایی که هر پهلوان مرد افکنی را بی‌چاره می‌کند و در چنین عرصه پرمحتنی که تهمتن‌ها و شیردلان را به زانو در می‌آورد؛ در میان چنین طوفانی بلایی می‌گوید:

«هیئات منا الذلّة؛^۲ ماهرگز ذلت را نمی‌پذیریم».

و می‌گوید: «لأعطيهم بیدی اعطاء الذلیل»؛^۳ من دست ذلت به دست ایشان نمی‌دهم».

اه! که چه عزت نفس و حریت ضمیری از فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله بروز کرده است!

عجبا که چه عظمت روح و علو طبع و نبوغ ذات حیرت‌انگیزی از پسر فاطمه علیها السلام

ظاهر گشته است!

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۸؛ امالی صدوق، ص ۲۷۷.

۲. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷.

۳. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۳؛ ارشاد مفید، ص ۲۱۶.

این همان درس عزت نفسی است که از مکتب حسین بن علی علیه السلام می‌توان آموخت.

حادثه عاشورا نه تنها برای مسلمانان مایه عبرت بوده است، بلکه بسیاری از رهبران و نوایغ مذهبی علمی و سیاسی سایر مذهب‌ها و کشورهای جهان هم، آن را پایه و اساس حکومت خود قرار داده‌اند و از آن حادثه جاوید برای رسیدن به آرمان‌های کشور و مذهب خود استفاده می‌کنند که در زیر به سخنان بعضی از آنها اشاره می‌شود:

نهضت حسین از نظر «مهاتماگاندی»

برمن روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز باشد، بایستی از سرمشق امام حسین علیه السلام پیروی کند.

آثار نهضت امام حسین علیه السلام از نظر «مسیو ماربین» آلمانی

امام حسین علیه السلام برای پایدار داشتن پرچم اسلام، پرچمی که با فداکاری و از خود گذشتگی‌های جدش و با ایثار خون پاک صدها مسلمان غیرتمند برافراشته شده بود، جان و مال و خانواده و دوستان خود را فدا نمود، تا به دنیا نشان دهد که ظلم و بیداد و ستمگری پایدار نیست و بنای ستم هر چند عظیم و استوار باشد، در برابر حق و حقیقت چون پر کاهی برباد خواهد رفت.

او با اثبات مظلومیت و حقانیت خود به دنیا درس فداکاری و جانبازی آموخت و نام اسلام و اسلامیان را در تاریخ ثبت و در عالم بلند آوازه ساخت.^۱

محمد علی جناح

محمد علی جناح دربارهٔ آثار قیام حسین علیه السلام چنین می‌گوید:
هیچ نمونه‌ای از شجاعت بهتر از آن که امام حسین علیه السلام از لحاظ فداکاری و تهور
نشان داد، در عالم پیدا نمی‌شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی
که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد پیروی نمایند.^۱

حادثه عاشورا از نظر لیاقت علیخان

این روز [عاشورا] برای مسلمانان سراسر جهان معنای بزرگ دارد. شهادت یکی
از عظیم‌ترین پیروان اسلام مثل درخشنده و پایدار برای همه ماست. این درس به ما
می‌آموزد که اشکال و خطرات هر چه باشد؛ نبایستی از راه حقیقت و عدالت منحرف شد.^۲

اثر نهضت حسین از نظر گیبون مورخ مشهور

در طی قرون آینده بشریت و در سرزمین‌های مختلف شرح صحنه حزن آور مرگ
حسین موجب بیداری قلب خون سردترین قارئین خواهد شد.^۳ «چارلز دیکنس در باره
آثار نهضت حسین این‌گونه می‌گوید:

اگر منظور امام حسین جنگ در راه خواسته‌های دنیایی خود بود، من نمی‌فهمم
چرا خواهران و زنان و اطفالش به همراه او بودند؟ پس عقل چنین حکم می‌نماید که او
فقط به خاطر اسلام فداکاری خویش را انجام داد.^۴

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

آثار نهضت حسین علیه السلام از نظر «توماس کار لایل»

بهترین درسی که از تراژدی کربلا می‌گیریم این است که حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشتند، آنها با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق و باطل رو به رو می‌شود، اهمیت ندارد و پیروزی حسین با وجود اقلیتی که داشت باعث شگفتی من است.^۱

نهضت حسین از نظر فردریک جمس

درس امام حسین علیه السلام و هر قهرمان شهید دیگری این است که در دنیا اصول ابدی عدالت و ترحم و محبت وجود دارد که تغییرناپذیر است و هم چنین می‌رساند که هرگاه کسی برای این صفات ابدی مقاومت کند و بشر در راه آن پافشاری نماید، آن اصول همیشه در دنیا باقی و پایدار خواهد ماند.^۲

کلام آخر

وبه راستی!

با چنین حسن و ملاحظت اگر ایشان بشرند

ز آب و خاک دگر و شهر و دیار دگرند

سلام گرم عاشقان آزادگی و عزت نفس بر تو باد ای قهرمان آزادگی و حریت! که

ذلت را نپذیرفتی و در حال مقاومت افتخار آمیز به خون خود غلطیدی.

درد پر شور شیفتگان حق و عدالت بر تو باد ای فرشته بشر! سیما که در راه دفاع از

حق و عدالت تا آخرین نفس ایستادگی کردی و سرانجام در راه هدف مقدس خود

۱. همان.

۲. همان.

عاشقانه جان دادی!

سلام سوزان دل باختگان آزادی و انسانیت نثار بارگاه عظمت و جلال تو باد ای

مرد آسمانی و ملکوتی! که از تار و پود وجود تو برای همیشه این ندا بلند است که:

«هیئات منّا الدّٰلة؛ ماهرگزر ذلت را نمی‌پذیریم».

منابع

- ۱ - حماسه حسینی (۱ و ۲)... استاد شهید مرتضی مطهری.
- ۲ - عنصر امر به معروف... استاد شهید مرتضی مطهری.
- ۳ - درسی که حسین علیه السلام به انسانها آموخت... سید عبد الکریم هاشمی نژاد.
- ۴ - مقالاتی درباره انگیزه قیام امام حسین علیه السلام... گردآوری انتشارات شفق.
- ۵ - آنجا که حق پیروز است... پرویز خرسند.
- ۶ - شهید جاوید... صالحی نجف آبادی.
- ۷ - عظمت حسین علیه السلام... ابو عبد الله زنجانی.
- ۸ - عاشورا... علی - صاد.
- ۹ - سیری در سیرت ائمه اطهار... استاد شهید مرتضی مطهری.
- ۱۰ - فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام... محمد دشتی.
- ۱۱ - زندگی و سیمای امام حسین (ع)... محمد تقی درس.
- ۱۲ - واقعه کربلا... عباس محمود عقاد.
- ۱۳ - امام حسین هدایت... محمد حسین شیرازی.
- ۱۴ - الفبای فکری امام حسین (ع)... محمد رضا صالحی کرمانی.
- ۱۵ - رسالت انقلاب امام حسین... سید عبد الکریم هاشمی نژاد.
- ۱۶ - زندگانی امام حسین (ع)... هاشم رسولی.
- ۱۷ - گفتار از امام حسین (ع) علی گلزاده غفوری.

عوامل مثبت زنده نگه داشتن قیام عاشورا

سید خلیل سید علیپور

مقدمه

فرهنگ عاشورا و بزرگ‌ترین انقلاب جهان و تاریخ را، قهرمان طاغوت شکن همیشه جاوید، سردمدار نهضت‌های ضد طاغوتی، میوه دل پیامبر ﷺ، نور دیده زهرا علیها السلام، فرزند جسم و روح امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام، بازوی امام حسن علیه السلام، یعنی حسین بن علی علیه السلام پدید آورد، که هر چه از او بگوییم، قطره‌ای در برابر اقیانوس بی‌کران اوست.

شخصیتی که به جهت دفاع از حریم اسلام در برابر طوفان‌های سیاه طاغوتیان اموی، تا آخرین مرز ایثار و نثار به پیش رفت و به جهت دفاع از شرافت مسلمانان و کرامت نفس انسان‌ها در هر زمان و مکانی فریاد زد؛ فریادی رعد آسا، به بزرگی همه جهان، به بلندای خورشید، به عظمت عرش، با یارانی جانباز و شیفته جهاد و شهادت. حسین علیه السلام به جهان آمد تا همیشه و در همه جا، آتش‌فشانی بر ضد ظلم و استکبار و جریان طاغوتی روشن کند تا سوزنده تار و پود طاغوتیان و ستمگران و روشن کننده دل‌های تاریک گردد.

حسین علیه السلام یک فرهنگ، یک امت، یک انقلاب عظیم، یک مکتب ناب تحول بخش و بالنده بود.

حسین علیه السلام احیاکننده آیین ناب محمدی صلی الله علیه و آله و فرهنگ پر بار علی علیه السلام بود و چون طوفانی شعله‌های فساد را خاموش می‌کرد و زندگی سیاه و ننگین ظالمان و مستکبران را در هم کوبید. قیام حسین علیه السلام فقط برای سرنگونی طاغوت نبوده، بلکه با نهضت او، همه فکرها و اندیشه‌های گرامی حفظ شد و اسلام از هر گونه دست‌برد، سالم و استوار گشت و بازار ارزش‌های والای انسانی؛ مانند شجاعت، شهادت، استقامت، کرامت، ایثار، جانبازی، آزادی، پاک زیستی و انسان‌سازی رونق گرفت.

سه عامل مهم نهضت امام حسین علیه السلام

عامل و انگیزه اصلی قیام عظیم امام حسین علیه السلام بیعت نکردن با یزید بود تا در هر زمان حسینیان و پیروان حق، حکومت طاغوت را نپذیرند و تسلیم چنان حکومتی نشوند، و بر ضد آن قیام کنند.

هدف امام حسین علیه السلام از حرکت به سوی عراق، گردآوری نیروها، تشکیل حکومت اسلامی و تحقق بخشیدن به آرمان‌های اسلام در پرتو حکومت اسلامی بود؛ چنان‌که جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه به سوی مدینه به جهت تشکیل حکومت هجرت کرد و در پرتو آن، اسلام و برنامه‌های آن را به طور گسترده و عمیق در سطح جهان عرضه نمود. با توجه به این‌که تحصیل حکومت عدل اسلامی برای اصلاح جامعه، غیر از قدرت‌طلبی و ریاست‌خواهی برای هوس‌های شخصی و نفسانی است.

محققان روشن‌بین اسلامی، عامل سومی را ذکر می‌کنند و آن را عامل اصلی و مهم انگیزه قیام امام حسین علیه السلام می‌دانند: امر به معروف و نهی از منکر. چنان‌که در خطبه‌ها و گفتار امام حسین علیه السلام در همه زمان نهضت از امر به معروف و نهی از منکر سخن به میان آمده است.

دو فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر، با توجه به اهمیت و مرتبه‌های آن در اسلام امام و مسلمین را الزام می‌کند که قفل سکوت را بشکنند و فریاد بزنند و اسلام عزیز و کیان مسلمانان را از خطر کج‌روی‌های یزید و یزیدیان ننگه دارند، گرچه فریادشان در کوتاه مدت و در ظاهر خفه شد و موجب شهادت‌شان شد، در دراز مدت موجب نابودی ظلم و ظالم و احیای حق و حقیقت می‌گردد و برای مسلمانان در طول تاریخ، الگو و سازنده می‌شود.

در نهضت امام هر سه عامل وجود دارد و آن حضرت با یزید بیعت نکرد، چنان که بیعت نکردن با طاغوت، سبب پیدایی نهضت او شد. امام به افکار عمومی مردم کوفه احترام گذارد و به دعوت آنان جواب مثبت داد و هجرت برای تجمع نیروها و تشکیل حکومت اسلامی را برای اصلاح امت، کار شایسته‌ای دانست.

این دو عامل برای اتمام حجت و الگو سازی برای آیندگان بود، ولی در حقیقت دو شاخه از دو فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر نیز هست، زیرا مایه و عامل اصلی انقلاب‌ها و نهضت‌های پیامبران و رادمردان حق، همیشه بر اساس پاک‌سازی و به‌سازی بوده، آنان نخست با هر گونه شرک و فساد و انحراف مبارزه می‌کردند و سپس توحید و عدل الهی را برقرار می‌ساختند، یعنی؛ نهی از منکر و امر به معروف می‌کردند.

بنابراین، اصلی‌ترین و مهم‌ترین عامل نهضت امام حسین علیه السلام که مرکز و محور عامل دیگر بود، و محرک اصلی او در هجرت، چنان که در گفتار و بیان امام در جاهای گوناگون به این مطلب تصریح کرده، همان امر به معروف و نهی از منکر است. با توجه به این که بیعت نکردن با ظالم و تشکیل حکومت بر ضد او، دو شاخه و دو اصل فرعی از درخت تنومند و اصل نیرومند امر به معروف و نهی از منکر است.

استاد شهید مطهری پس از بررسی سه عامل (۱- بیعت نکردن؛ ۲- دعوت اهل کوفه برای تشکیل حکومت؛ ۳- امر به معروف و نهی از منکر) در نهضت امام حسین علیه السلام و

میزان و نقش هر کدام در این نهضت، نظریه خود را چنین بیان می‌کند:

این سه عامل از نظر ارزش، در یک درجه نیستند، هر کدام از این‌ها در یک حد معین به نهضت امام ارزش می‌دهد.

ارزشی که مسئله دعوت اهل کوفه به نهضت می‌دهد، ارزشی بسیار ساده و عالی است، زیرا انسانی که نیرویی دارد، آمادگی خودش را اعلام می‌کند. این از جهت وسایل ظاهری برای پیشرفت و پیروزی اثر بخش است.

عامل بیعت خواستن از امام حسین علیه السلام که از همان روزهای اول بود، به این نهضت ارزش بیشتری می‌دهد، زیرا در روزهای اول که هنوز جمعیتی اعلام وفاداری نکرده‌اند و دعوت ننموده‌اند و در برابر حکومتی جابر و مسلح - حکومتی که زمان معاویه، دشمنی خود را با علی و آل علی علیهم السلام تا سر حد اعلان نشان داد و در تمام قلمرو خود، حتی مکه و مدینه، بدگویی از علی علیه السلام را آشکارا در نماز جمعه عمل عبادی قلمداد می‌کرد و بیت المال مسلمانان را در این راه مصرف می‌نمود - ارزش بیعت نکردن در نهضت امام حسین علیه السلام از ارزش دعوت مردم کوفه بیشتر است.

عامل سوم که امر به معروف و نهی از منکر است و امام حسین علیه السلام آشکارا به این عامل استناد می‌کند و به گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این باره تکیه می‌نماید و مکرر نام امر به معروف و نهی از منکر را به زبان می‌آورد، بی آن که در آن وقت اسمی از تقاضای بیعت و دعوت مردم کوفه به میان آید، ارزش بسیار به نهضت می‌دهد. و بر اساس این عامل نهضت امام شایستگی آن را یافت که همیشه زنده بماند و برای همیشه یادآوری شود و سازنده و آموزنده باشد. از این رو؛ امام به دعوت مردم یا تقاضای بیعت وابسته نیست. یعنی؛ اگر دعوتی و تقاضای بیعتی هم نبود حسین علیه السلام به موجب قانون امر به معروف و نهی از منکر قیام می‌کرد.

بین این سه عامل تفاوت بسیار است. معنای اول و دوم این است که اگر بزید از

حسین علیه السلام مطالبه بیعت نمی‌کرد و مردم کوفه از امام دعوت نمی‌کردند، آن حضرت نهضت نمی‌نمود. بنابراین، حکومت طاغوتی از وجود امام آسوده بود، ولی به جهت عامل سوم (امر به معروف و نهی از منکر) امام اعتراض می‌کرد.

از گفتار امام حسین علیه السلام در مسیر نهضت برمی‌آید که دو عنصر امر به معروف و نهی از منکر عامل و انگیزه اصلی نهضت آن حضرت بوده است؛ امام حسین علیه السلام در نامه‌ای می‌فرماید:

فإن السنة قد أميشت وإن البدعة قد أحييت؛

همانا سنت الهی مرده و بدعت‌های ضد اسلام زنده شده است.

یعنی قیام ما برای زنده کردن سنت‌ها و نابودی بدعت‌ها و یکی از مرتبه‌های امر به معروف و نهی از منکر است.

امام در بخشی از خطبه مشروح خود می‌فرماید:

ای مردم! عبرت بگیرید به آنچه که خداوند به اولیای خود پند داده است که مانند علمای یهود و نصارا، از امر به معروف و نهی از منکر سرباز نزنید، زیرا پیشوایان یهود، جور و ظلم ستم‌گران را نمی‌نگرند و آنان را از این کار زشت نمی‌ترسانند، به امید آن که از پرتو مرحمت ستم پیشه‌ها به نوایی برسند و از بر آنان گزند نبینند، و برای این که دو روز خوش زندگی کنند و غبار ناراحتی بر دامن دلشان ننشیند، از گفتن حرف حق هراسناکند، در حالی که پروردگار بزرگ گوید: فقط از من بیمناک باشید و از مردم عاجز و زبون نهراسید. با تجزیه و تحلیل عمیق دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر، از نگاه قرآنی، روایی و فقهی، و با بررسی قیام‌های امامان علیهم السلام و مجاهدان راستین صدر اسلام، مانند ابوذر غفاری، حجر بن عدی، میثم تمار، رشید هجری و عمرو بن حمق و... چنین برمی‌آید که همه آن‌ها بر اساس امر به معروف و نهی از منکر بوده و حتی جنگ‌های حضرت علی علیه السلام در عصر خلافتش نیز بر همین اساس بوده است.

قیام آگاهانه امام حسین علیه السلام

۱- قیام حسین علیه السلام کاملاً آگاهانه و بر اساس اصول روشن اسلام ناب محمد صلی الله علیه و آله بوده و حضرت با توجه کامل به همه موارد، به این نهضت اقدام کرد.

۲- قیام او انفجار ناآگاهانه و ناگهانی نبود.

۳- قیام او کوکوران، آن گونه نبود که از قدیم الایام از حلقوم بعضی‌ها تراوش می‌کنند و گاهی به شعر مولانا استناد می‌کنند:

هین مرو گستاخ در دشت بلا هین مران کورانه اندر کربلا

و چنین قضاوتی درباره نهضت امام حسین علیه السلام (آن نهضتی که مورد قبول پیامبران بوده و حادثه‌های عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام به طور روشن آن را تأیید می‌کند) از داوری حق به دور است.

۴- امام به خوبی می‌دانست، که در مسیر نهضت به شهادت می‌رسد و قیامش به ظاهر و در کوتاه مدت ناکام می‌ماند، ولی در همین حال، جدی و قاطع به سوی آن شتافت و هیچ گونه شک و تردیدی به خود راه نداد، زیرا او قیام و شهادتش را از مرتبه‌های نهی از منکر می‌دانست و به خوبی دریافته بود که چنین قیامی احیاکننده آیین اسلام و موجب رسوایی بنی امیه و از بین رفتن بدعت‌ها در دراز مدت خواهد شد.

همه چیز از جمله اخباری که از کوفه می‌رسید، نشان می‌داد که امام با گروه اندک در برابر سپاهیان بسیار دشمن، نمی‌تواند پیروز شود، اما به آن اقدام کرد. بنابراین، قیام او تاریک و ناآگاهانه نبود.

نتایج و آثار نهضت امام حسین علیه السلام

نتایج درخشان نهضت امام و درس‌های آموزنده آن بسیار گسترده است. در این جا به مواردی از آن اشاره می‌شود:

۱- رسوایی روح جاهلیت، دیکتاتوری و لامذهبی و درهم شکستن حصار ساختگی دینی بنی امیه؛

۲- احساس گناه در وجدان هر مسلمانی، هنگام سکوت در برابر طاغوت؛

۳- جایگزینی اخلاق جدید به جای اخلاق جاهلی؛ به عبارت روشن تر، نهضت امام سبب پیدایی اخلاق پرارزشی شد و افکار انسان‌ها را در چگونگی زندگی خود تغییر داد.

۴- در هر زمان و مکانی قیام امام روح مبارزه جویی را در انسان مسلمان پدید می‌آورد، تا در برابر طاغوت‌ها و زمام‌داران خودسر، پرچم مخالفت برافرازند و با آنان مبارزه کنند، و در این راه مقاومت نمایند و بر همین اساس، پس از ماجرای خونین عاشورا طولی نکشید که انقلاب‌هایی رخ داد؛ هم‌چون:

۱- انقلاب مردم مدینه در سال ۶۲ هجری.

۲- انقلاب سلیمان بن سرد در کوفه در سال ۶۵ هجری.

۳- قیام مختار در سال ۶۶ هجری.

۴- انقلاب مطرف بن مغیره در سال ۷۷ هجری بر ضد حجاج.

۵- انقلاب عبدالرحمن بن محمد بن اشعث در سال ۸۱ هجری.

۶- انقلاب زید بن علی بن الحسین علیه السلام در سال ۱۲۲ هجری.

۷- انقلاب‌های دیگر که از نهضت امام حسین علیه السلام نشئت می‌گرفت و از سرچشمه

آن سیراب می‌شد.

به طور کلی در طول تاریخ، انقلاب‌های بسیار پدید آمده که مبارزان آن در پرتو روح مبارزه‌طلبی که از نهضت امام حسین علیه السلام الهام گرفته بود، بر ضد دشمن نبرد کردند. فرهنگ نهضت حسین علیه السلام و مکتب شهادت پرورش گنجینه پرمایه و پرتوانی است که در هر عصری سلحشوران قهرمانی را از جمله؛ انقلاب اسلامی ایران به رهبری

امام خمینی علیه السلام پرورنده است - که بهره فراوان از آن گرفت و ماه محرم، ماه پیروزی خون بر شمشیر، تاثیر مهمی در پیروزی انقلاب اسلامی ایران داشت.

این مطلب در جهان اسلام برقرار شد که مرگ سرخ از زندگی ننگین بهتر است. جالب توجه، این که انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) نیز، از این نهضت بهره می‌گیرد و آن حضرت با خون خواهی و انتقام از خون حسین علیه السلام قیام خود را تکمیل می‌نماید و نام و مکتب شهادت طلب حسین علیه السلام شعار بزرگ انقلاب حضرت مهدی (عج) می‌شود.

در روایتی آمده که امام صادق علیه السلام فرمود:

«هنگامی که امام حسین علیه السلام با آن وضع جان سوز به شهادت رسید، صدای گریه و ناله فرشتگان بلند شده و گفتند: ای خدا، با حسین علیه السلام برگزیده ات و پسر پیامبرت این گونه رفتار کنند.

خداوند سایه و شبح حضرت قائم (عج) را به آنان نشان داد و فرمود: بهذا انتقم لهذا. با این (قائم) انتقام خون حسین را می‌گیرم.

دیدگاه‌های شخصیت‌های بزرگ درباره قیام امام حسین علیه السلام

۱- استاد شهید مطهری: «امام حسین علیه السلام به واسطه شخصیت عالی قدرش، به واسطه شهادت قهرمانانه‌اش، مالک قلب‌ها و احساسات صدها میلیون انسان است. اگر رهبران مذهبی بتوانند از این مخزن عظیم، در جهت شکل دادن و هم‌رنگ کردن و هم احساس کردن روح‌ها با روح عظیم حسینی بهره برداری صحیح کنند، جهان اصلاح خواهد شد.»

۲- سید قطب: در تفسیر آیه ۵۱ سوره مؤمن، می‌گوید: «آیا نهضت حسین علیه السلام پیروزی بود یا شکست؟ در دایره و مقیاس کوچک شکست بود. ولی در جهان حقیقت پر فروغ و در مقیاس بزرگ و وسیع پیروزی بود. هیچ شهیدی در سراسر زمین مانند

حسین علیه السلام نیست که احساسات و قلب‌ها را قبضه کند و نسل‌ها را به غیرت و فداکاری بکشاند، و چه بسیار از انسانی که برای او ممکن نبود عقیده و دعوتش را پیروز کند، هر چند هزار سال می‌زیست، ولی حسین علیه السلام عقیده و دعوتش را با شهادتش، پیروز کرد و هیچ خطبه‌ای نتوانست قلب‌ها را به سوی افکار بزرگ سوق دهد و میلیون‌ها نفر را به سوی اعمال بزرگ بکشاند، هم‌چون خطبه آخر حسین علیه السلام که با خون خود آن را امضا کرد، و برای همیشه موجب حرکت و تحول مردم در خط طولانی تاریخ گردید.

۳- ابن ابی الحدید می‌گوید: «بزرگ و رئیس تمام افرادی که چنین صفتی «ابی‌الضیم» داشتند، حسین بن علی علیه السلام است که به او و اصحابش در کربلا امان دادند؛ ولی امان برای او خواری و ذلت به دنبال داشت، لذا نپذیرفت و تن به شهادت داد».

۴- مسیو ماریین (دانشمند آلمانی): «در ظاهر، یزید، حسین علیه السلام و انصارش را کشت، اما در باطن، حسین علیه السلام یزید و همه بنی امیه را بدتر از هزار بار کشت. یزید آنان را یک روز و امام حسین علیه السلام او و قومش را تا ابد و هر روز کشت».

۵- گاندی: «من برای مردم هند، چیز تازه‌ای را نیاوردم، فقط نتیجه‌ای که از مطالعات و تحقیقاتم درباره تاریخ زندگی قهرمانان کربلا به دست آورده بودم، ارمغان ملت هند کردم. اگر بخواهیم هند را نجات بدهیم، واجب است همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی علیه السلام پیمود.»

۶- محمد علی جناح: «هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از آن که امام حسین علیه السلام از لحاظ فداکاری و نترسی، نشان داد، در عالم پیدا نمی‌شود. به عقیده من، تمام مسلمانان باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد، پیروی نمایند.»

۷- عباس عقاد، نویسنده معروف جهان عرب: «آثار کوبنده‌ای که قیام امام حسین علیه السلام به جای گذاشت و موجب نابودی طاغوتیان به دست آزادگان شد، بسیار است و حکومت جائر و وسیع (امویان) از نظر زمان و مکان، بر اثر قیام یک نفر، در روز عاشورا به

هم ریخت و نابود شد، زیرا شیعیان و آزادگان همواره خواهان هدف حسین بن علی (ع) بودند و آن را دنبال کردند.

درس عبرت‌انگیز از قیام امام حسین (ع)

- ۱- امر به معروف و نهی از منکر که عامل اصلی قیام امام حسین (ع) بود؛
- ۲- انتصار و کمک خواهی از مردم، برای بزرگداشت حق و نابودی باطل؛
- ۳- اتمام حجت، تا انسان‌ها کورکورانه به دام نیفتند؛
- ۴- افشاگری بر ضد ظلم و ستم‌گران و صاحبان زر و زور و تزویر؛
- ۵- نگاه‌بانی جدی با تمام وجود از خط نظام الهی؛
- ۶- تسلیم ظلم نشدن و بیعت نکردن با ظالم تا سرحد شهادت؛
- ۷- استقامت و پی‌گیری و پای‌مردی در راه حق؛
- ۸- شجاعت و دوری از ترس (عوامل بی‌وفایی مردم کوفه، به جهت ترس از لشکریان یزید)؛
- ۹- شهادت‌طلبی و شهادت قهرمانانه در راه حق، تا آخرین نفس و آخرین رمق؛
- ۱۰- نظم در امور (نظم خاص در جنگیدن امام حسین (ع))؛
- ۱۱- عدم توجه به نصیحت‌های ظاهری افراد به ظاهر آراسته که توجه به عمق مفهوم قیام ندارند؛
- ۱۲- ایمان و یقین و تسلیم و رضا به تقدیر الهی و تعهد و حفظ بیعت با امام (ع) بر حق تا سرحد شهادت؛
- ۱۳- دل‌ن بستن به امور مادی دنیا، که اولین پله آمادگی برای جنگیدن است؛
- ۱۴- تصدیق به این که مرگ شرافت‌مندانه، آغاز زندگی بزرگ و جاویدان است؛
- ۱۵- باید برای کوبیدن طاغوتیان، از همه امکانات، حتی از زن، فرزند، پیر و جوان استفاده کرد؛

۱۶- اصلاح جامعه مسلمانان؛

۱۷- گسترش دادن قیام و جهانی کردن آن (چنان که امام حسین علیه السلام قیامش را از مکه، مرکز جهان اسلام آغاز کرد و تا عراق ادامه داد)؛

۱۸- توبه قهرمانانه، و این که انسان می تواند حتی اگر مثل حر تا پرتگاه جهنم برود، باز گردد و توبه اش قبول شود در صورتی که توبه حقیقی باشد؛

۱۹- توجه به مسائل مهم تر، چنان که امام حسین علیه السلام در روز هشتم ذوحجه، مناسک حج را رها کرد و به کار مهمتر که رفتن به سوی عراق برای پیکار با طاغوتیان باشد، دست زد؛

۲۰- توجه به امتحان الهی و ایستادگی در این راه؛

۲۱- استقرار رابطه با خداوند بزرگ که موجب بالا رفتن سطح روحیه سلحشوری خواهد شد. (دعا و نماز مناجات امام حسین علیه السلام در شب عاشورا)؛

۲۲- حفظ قانون الهی (چنان که امام حسین علیه السلام و یارانش هرگز در جنگ با دشمن از حریم قانون الهی تجاوز نکردند. نماز خواندند، آب را به روی دشمن نبستند و تیرهای مسموم به سوی دشمن نیفکندند و تا دم مرگ از خدا اطاعت نمودند)؛

۲۳- هر وقت حق در حال سقوط قرار گرفت، باید قیام کرد، گرچه با یاران اندک باشد؛

۲۴- اخلاق و کار را فقط برای خدا انجام دادن؛

۲۵- رعایت اصول اخلاق (به تشنگان دشمن، حتی اسب های آنان را آب دادن)؛

۲۶- امان نامه را رد کردن، مانند حضرت عباس علیه السلام و برادران مادری اش که پیروی از رهبر را مقدم داشتند و امان دشمن را با قاطعیت رد کردند؛

۲۷- ایثار تا حدی که حضرت عباس علیه السلام کنار فرات آب نیاشامید، یا این که تشنه بود و به سوی میدان فرستادن علی اکبر علیه السلام که فرزند جوان و عزیز امام بود؛

۲۸- تفکر و توجه به حساب قیامت که موجب گرایش عده‌ای از سربازان عمر سعد به سپاه امام حسین (ع) شد؛

۲۹- جهاد و بیکار با تمام ابعادش «و جاهدت فی الله حق جهاده؛ تو در راه خدا، جهاد را آن گونه که سزاوار است با تمام ابعادش انجام دادی.» (زیارت‌نامه امام حسین (ع))؛

۳۰- رساندن پیام شهیدان، که بازماندگان عاشورا، به خصوص امام سجاد (ع) و حضرت زینب (ع) در هر فرصت مناسبی پیام شهیدان را در کوفه و شام و مدینه، با خطبه‌ها و بیان‌های خود، به مردم جهان رساندند؛

۳۱- توکل و پیوند به خدا، که از سخنان امام حسین (ع) است. «أنت تقتی فی کل حال؛ خدایا تو در همه حال باید مایه اطمینان و آسایش دل من باشی.»

۳۲- ذکر خدا و همواره با خدا سخن گفتن؛

۳۳- شکر و سپاس در هر حال که امام حسین (ع) آخرین گفتارش با خدا، حمد و سپاس و شکر الهی بود؛

۳۴- درس مقاومت و سلحشوری؛ تا آن جا که حضرت زینب (ع) وقتی که روز یازدهم بدن پاره پاره امام حسین را دید، متوجه پیامبر (ص) شد و گفت: «ای رسول خدا، درود فرشتگان آسمان بر تو، این حسین توست که در خون غلتیده.» سپس بهترین بهره برداری را در این موقع کرد، با دست بدن را بلند کرد و گفت: «خدایا این قربانی اندک را از آل محمد قبول فرما.»

برکت‌های قیام عاشورا

۱- آگاهی و بیداری جامعه: مردمی که تا آن زمان، هر خلیفه و امیر یا والی تحمیلی را می‌پذیرفتند، پس از قیام عاشورا پی بردند که اطاعت از آنان واجب نیست، بلکه باید با

خلفا و حاکمان جور به مبارزه برخیزند و آوای رسای حسین علیه السلام را در گوش مردم طنین افکن سازند؛

۲- نجات اسلام و مسلمانان از چنگال بنی امیه: مردم پس از قیام عاشورا به وجهه منافقانه بنی امیه پی بردند و دانستند که این قوم کمر به نابودی اسلام بسته‌اند. معاویه، ابوسفیان، یزید و ولید با دو امانت مورد سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یعنی قرآن و عترت، نهایت خصومت و دشمنی را کردند. رفتار ناپسند و غیر انسانی معاویه با علی علیه السلام و جنایت‌های بی نظیر یزید در فاجعه کربلا و شهادت مظلومانه حسین بن علی علیه السلام بر همه مردم روشن شد. ولید به هنگام خلافت غاصبانه‌اش، قرآن کریم را به تیر بست و مغرورانه خطاب به کتاب وحی الهی، گفت: «هنگامی که نزد خدا رفتی بگو که ولید مرا با تیر پاره پاره کرد.»

قیام عاشورا، ماهیت کفر و نفاق دودمان بنی امیه و دشمنی آنان با اسلام را برای همیشه آشکار ساخت و بنیاد آنان را در کمتر از یک قرن برانداخت؛

۳- توجه مردم به اهل بیت و شناخت چهره‌های محبوب: قیام عاشورا آن چنان تأثیری داشت که پس از آن بسیاری از قیام‌ها و انقلاب‌ها به نام خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام آغاز شد که از جمله: می‌توان به قیام مختار ثقفی، قیام توأبین، نهضت زید بن علی و حرکت و قیام عباسیان اشاره کرد؛

۴- جنبش‌های اصلاح طلبانه بر ضد بیداد و ستم: بیشتر حرکت‌های اصلاح طلبانه، و قیام و اقدام‌های اسلامی که در طول تاریخ از سوی مسلمانان صورت گرفت، ملهم از قیام خونین حسینی و نهضت عاشوراست. بارزترین و نزدیک‌ترین انقلاب نشئت گرفته از عاشورای حسینی، انقلاب اسلامی ایران به رهبری فرزندان شایسته و فرزانه حسین علیه السلام، حضرت امام خمینی علیه السلام بوده است که در خصوص نقش محرم در پیروزی‌های انقلاب، فرموده است: «با حلول ماه محرم، ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد، ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد.»

دلایل عدم سکوت در قیام عاشورا

۱- فساد حکومتی: سلطنت طلبان، اهل شرب خمر و قمار بودند، در مجالس شان عیاشان بودند؛ خلیفه رسول الله و حاضر شدن در مجلس شرب خمر و قمار؛ باز خلیفه رسول الله به نماز هم می رود و آن هم جماعت می خواند. این خطر برای اسلام خطر بزرگ بود. که آن را سیدالشهدا رفع کرد؛

«محرم ماهی است که به وسیله سید مجاهدان و مظلومان اسلام زنده شد و از توطئه عنصرهای فاسد و رژیم بنی امیه که اسلام را تا لب یرتگاه برده بودند، رهایی بخشید.»

«سیدالشهدا با نثار خون خودشان آن رژیم فاسد را شکست داد و خودش در این راه به شهادت رسید.»

۲- رواج منکر در جامعه: «سیدالشهدا از همان روز اول که قیام کردند، انگیزه شان اقامه عدل بود، چنان که می فرمود: ببینید امر به معروف و نهی از منکر در جامعه عمل نمی شود. انگیزه اقامه معروف و از بین بردن منکر بود. انحراف ها همه از منکر است، جز خط مستقیم توحید هرچه هست، منکرات است. این ها باید از بین بروند و ما که تابع حضرت سیدالشهدا هستیم، باید ببینیم که ایشان چه وضعی در زندگی داشت، قیامت و انگیزه اش نهی از منکر بود و معروف در جامعه حکم فرما باشد.»

۳- ظلم و جور حکومت: «امام حسین علیه السلام به همه آموخت که در مقابل ظلم، در مقابل ستم، در مقابل حکومت جائز چه باید کرد.»

«وقتی امام حسین علیه السلام می بیند که یک حاکم ظالمی، جائری در بین مردم حکومت می کند و ظلم به مردم می کند، باید مقابله ایستاد و جلوگیری کرد.»

۴- وارونه جلوه دادن چهره اسلام: حضرت سیدالشهدا علیه السلام دیدند، معاویه و پسرش می خواهند مکتب را از بین ببرند و اسلام را وارونه جلوه می دهند؛ اسلامی که آمده،

انسان‌سازی کند و تحویل جامعه دهد نیامده است قدرت برای خودش درست کند. آن قدر که معاویه و پسرش به اسلام ضرر زدند، دیگران پیش از این نزدند. اینان اصل اساس اسلام را می‌خواستند وارونه جلوه دهند.

اگر فداکاری پاسداران امام حسین علیه السلام نبود، اسلام در خفقان رژیم بنی امیه و ظالمانه او، وارونه معرفی می‌شد و زحمت‌های نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب فداکارش به هدر می‌رفت.

۵- سلطنت‌طلبی و طاغوتی بودن حکومت: رژیم منحط بنی امیه می‌خواست، اسلام را رژیم طاغوتی و بنیان‌گذار اسلام را بر خلاف آنچه بوده، معرفی کند. حضرت سیدالشهدا علیه السلام برای جلوگیری از آن قیام کرد و شهید شد، برای این که زیر بار ولایت‌عهدی یزید نرود و او را به رسمیت نشناسد، قیام فرمود.

خطری که معاویه و یزید داشتند، این بود که اسلام را می‌خواستند به صورت سلطنت در بیاورند و معنویت را به صورت طاغوت در آورند و به اسم این که ما خلیفه رسول الله هستیم، اسلام را به یک رژیم طاغوتی منقلب کنند.

۶- حیف و میل اموال مردم: یزید بنابر ظاهر مسلمان بود و خودش را خلیفه پیغمبر می‌پنداشت و نماز هم می‌خواند، اما از آن طرف معصیت کار بود و مخالف سنت رسول الله صلی الله علیه و آله بود. آنچه رسول خدا با مردم عمل می‌کرد او خلافش عمل می‌کرد، خون مسلمانان را می‌ریخت و مالشان را هدر می‌کرد.

آرمان‌های قیام عاشورا

۱- عدالت خواهی: حضرت سیدالشهدا به همه آموخت که در برابر ظلم و ستم حکومت جانر چه باید کرد. در صدر اسلام پس از رحلت پیغمبر، پایه‌گذار عدالت و آزادی - نزدیک بود با کج‌روی‌های بنی امیه، اسلام در حلقوم ستم‌کاران فرو رود و عدالت در زیر

پای تبه کاران ناپود شود که سیدالشهدا نهضت عظیم عاشورا را برپا کرد.

سیدالشهدا (ع) خودش و اصحاب و انصار خودش را فدای «لیقوم الناس بالقسط» کرد. باید عدالت در بین مردم و در بین جامعه راستی یابد.

۲- احیای اسلام: محرم ماهی است که سید مجاهدان و مظلومان اسلام را زنده کرد و از توطئهٔ عنصرهای فاسد و رژیم بنی امیه که اسلام را تا لب پرتگاه برده بودند، رهایی بخشید.

اسلام همان قدر عزیز است که فرزندان پیغمبر (ص) جان خودشان را فدای آن کردند، حضرت سیدالشهدا با آن جوانان و اصحاب برای اسلام جنگیدند و جان دادند و اسلام را زنده کردند.

شهادت سید مظلومان و هواخواهان قرآن در عاشورا، سرآغاز زندگی جاوید اسلام و حیات ابدی قرآن کریم بود.

سیدالشهدا کشته شد و با کشته شدن او مکتبی زنده شد، و رژیم طاغوتی معاویه و پسرش را مدفون کرد.

۳- اصلاح جامعه: برای سیدالشهدا تکلیف بود که قیام بکند و خورش را بدهد، تا این که این ملت را اصلاح کند.

تمام پیامبران برای اصلاح جامعه آمده‌اند و همه آنان این مسئله را آگاه بودند که فرد باید فدای جامعه شود، تا جامعه اصلاح شود.

۴- طاغوت ستیزی: محرم ماه مصیبت و سازندگی و کوبندگی است. محرم ماه نهضت بزرگ سیدالشهدا و سرور اولیای خداست که با قیام خود در برابر طاغوت، سازندگی و کوبندگی را به افراد بشر آموخت.

اگر سیدالشهدا نبود، یزیدیان رژیم طاغوتی را تقویت می‌کردند و به زمان جاهلیت بر می‌گرداندند، و اگر ما هم مسلمان بودیم، مسلمان طاغوتی بودیم، نه حسینی.

۵- احقاق حق: محرم ماهی است که عدالت در برابر ظلم، و حق در برابر باطل قیام کرد، و در طول تاریخ به اثبات رسید، همیشه حق بر باطل پیروز بوده است. ماه محرم، ماه حماسه و شجاعت و فداکاری است که خون بر شمشیر پیروز شد و قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم کرد و داغ باطل بر پیشانی ستمکاران و حکومت‌های شیطانی زد، ماهی که نسل بشر در طول تاریخ، راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت، ماهی که شکست ابرقدرت‌ها را در مقابل کلمه حق به اثبات رساند.

روش‌های بهره برداری از قیام عاشورا

حضرت امام (ره) می‌فرماید:

«کربلا و نام مبارک حضرت سیدالشهدا را زنده نگه دارید که با زنده بودن او، اسلام زنده نگه داشته می‌شود.»

ارزش‌های اسلامی در قیام عاشورا خلاصه شده است، چرا که بی شک نهضتی می‌تواند مشعل دار هدایت انسان‌ها گردد که خود در بردارنده تمامی مرحله‌های کمال و سعادت انسان‌ها و پاسخ‌گوی نیازهای فکری جامعه باشد.

از این رو؛ پیش از هر چیز باید ثابت شود که قیام عاشورا، از جهت اسناد، ارزش‌های ناب اسلامی را داراست و پس از آن، باید روش‌های استفاده از این قیام مقدس در احیای دین و ارزش‌های حاکم بر آن بررسی گردد.

مراد از تبلور ارزش‌ها در قیام عاشورا، تدوین تمامی فروع و اصول اسلامی نیست؛ بلکه مراد آن دسته از ارزش‌هایی است که ماهیت و اساس دین بر پایه آن‌ها استوار گردید.

اگر عاشورا و فداکاری خاندان پیامبر علیهم‌السلام نبود، بعثت و زحمت‌های جان‌فرسای نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را طاغوتیان آن زمان به نابودی کشانده بودند، و منطق ابوسفیانی که

می‌خواستند، خط باطلان بر وحی و کتاب بکشد و یزید، یادگار عصر تاریک بت‌پرستی را به خلافت و حکومت برساند که به گمان خود با کشتن و به شهادت فرزندانش وحی، امید اساس اسلام را برچیند و با صراحت بگوید: «لا خبر جاء ولا وحی نزل» و بنیاد حکومت الهی را برکند. قیام جاودانه حسین (ع) آینه تمامی کمال‌هاست و در برابر هر ضد‌ارزشی، ارزش جاودانه‌ای را پیش می‌کشد؛ از یک سو، مفاهیم اخلاقی را، مانند اینار، از خود گذشتگی، شجاعت، شهادت، صداقت و... معانی واقعی خود می‌یابد، و از سوی دیگر، مفاهیم کلی اسلامی، از جمله حریت، انسانیت، مسلمانی، فرهنگ اسلامی و... که در گردباد توطئه‌ها به باد فراموشی سپرده شده بود.

نهضت مقدس عاشورا، آینه تمام‌نمای اسلام است که برنامه سعادت و کمال انسان را در خودش دارد.

حادثه امام حسین (ع) گویی، مانند نمایش احساس، برخاش‌گری، و تراژدی و وعظ و عشق الهی، مساوات اسلامی و عواطف انسانی، همه در آخرین اوج به وسیله قهرمانانی مختلف از پیر و جوان، زن و مرد، آزاده و برده، به وجود آمده و همه ابعاد اسلام را هم نشان می‌دهد.

قیام عاشورا میراثی گران‌بها است که تمامی ارزش‌های مورد نیاز جامعه را در خود فراهم آورده است و می‌تواند با معارف زلال خود راه‌های سعادت را به انسان‌ها بنمایاند. بی تردید، دنیای اسلام در عصر حاضر، دچار انفعال و رکود است و فقط الگوهای صحیح و دستورالعمل‌های دقیق می‌تواند، راه سعادت را برای آن هموار کند؛ گرچه تا کنون نتوانستیم آن گونه که باید و شاید ارزش‌های عاشورا را به جامعه‌های جهانی بشناسانیم و انتقال دهیم.

افسوس که شیعه بیشتر بر مصایب عاشورا گریست و کمتر در مسائل عاشورا اندیشید. شیعه عاشورا را نگه داشت، لیکن درست نشناساند. آفرین بر او که نگاه داشت و

دریغ از او که شناساند، و این در حالی است که قیام عاشورا در هر قطره‌اش شعوری ناب و قوی و محتوایی ژرف و غنی و مکتبی آموزنده و انسانی و ترتیل خون‌بار آیات قرآنی و سجده مترنم و نورانی و سیل حیات آفرینی و اخلاقی و حماسه پویا در آهنگ بشری است.

ما همواره کوشیده‌ایم، نام عاشورا را زنده نگه داریم، اما هدف و انگیزه زنده نگه داشتن عاشورا را فراموش کرده‌ایم. البته گاه به بیان اهداف و انگیزه قیام امام حسین علیه السلام نیز پرداخته‌ایم، اما این تلاش به جهت اقدام نکردن برای تطبیق آن‌ها با شرایط جاری جامعه و جهان، کارایی چندانی نداشته است.

از سوی دیگر، شیعه قیام عاشورا و درس‌های آن را همواره در محدوده قلمرو خود بیان کرده و کمتر کوشیده است که به آن رنگ جهانی بدهد، در حالی که این قیام در دل خود، درس‌هایی دارد که می‌تواند نوع انسان را به سر منزل کمال برساند.

قیام عاشورا، همچون سلاحی نیرومند و کارآمد در دست ماست، اما نمی‌دانیم چگونه از آن بهره ببریم. قلب‌های بی‌شماری به یاد حسین و نهضت او می‌تپد، اما مسئله هم‌چون نیروی ذخیره شده‌ای است که بارها کارآمدی آن را نیز تجربه کرده‌ایم؛ برای نمونه، یکی از عوامل بسیار مهم و اساسی در پیش‌برد جنگ تحمیلی، ایستادگی دلیرانه رزمندگان اسلام در هشت سال دفاع مقدس، تکیه بر ارزش‌های والای عاشورا بود به گونه‌ای که گاه در صحنه‌های جنگ، حماسه‌هایی را می‌آفریدند که همه متخصصان را شگفت زده می‌کرد. حضرت امام در این باره می‌فرماید: «در دوران دفاع مقدس جبهه‌ها با عشق امام حسین، گرم نگه داشته می‌شد.»

پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی نیز وام‌دار قیام عاشورا و درس‌های بجای مانده از آن است و به فرموده رهبر معظم انقلاب: «حادثه عاشورا پشتوانه یک نهضت است و باید آبرومند، پرتپش و پر قدرت باقی بماند». و می‌فرماید: «عاشورا تابلویی است که در آن نام بلند عشق را با خون نگاشته‌اند.»

اینک بر ماست که با تکیه بر ارزش‌های همه جانبه آن، راه ظهور این ارزش‌ها را در سایر عرصه‌ها هموار کنیم و بار دیگر اسلام را قدرت‌مند و آبرومند و سر بلند گردانیم. در این‌جا برخی از شیوه‌های بهره‌برداری از قیام عاشورا، برای احیای ارزش‌های اسلامی بررسی می‌شود:

۱- الگو سازی: هر جامعه‌ای همواره در پی یافتن الگوهایی است که بتواند با پیروی از آن‌ها راه سعادت و کمال را بی‌یابد و در این جستجو می‌کوشد، بهترین‌ها را برگزیند. نهضت عاشورا از جمله با شکوه‌ترین و مناسب‌ترین این حقیقت‌یافته‌هاست، چرا که در بستر این قیام، الگوهایی شکل گرفته که بی‌تردید، در هیچ کجای عالم نمی‌توان برای آن‌ها همانندی یافت. اسطوره‌های شجاعت و مردانگی، تندیس‌های کامل عشق و محبت، اسوه‌های شگفت‌انگیز صبر و استقامت و مصداق‌های مسئولیت و رسالت، شمه‌ای از این اقیانوس بیکرانند.

نهضت عاشورا، جوانی هم‌چون علی اکبر (ع) دارد که از یک‌سو، در اوج قله‌های شجاعت و شهامت قرار دارد و از سوی دیگر اخلاق، رفتار و سیمای پیامبر (ص) را به ارث برده است، چهره‌اش چون ماه می‌درخشد و اراده‌اش هم‌چون سنیخ کوه‌ها، استوار و پربهت است. اگر جوانان، با شخصیت علی اکبر (ع) به خوبی آشنا شوند و او را تنها در لایه لای مرآتیه‌ها، جوانی افسرده مشاهده نکنند، تمامی توان خویش را برای همانند سازی به کار خواهند گرفت و برای ارضای خود، به دنبال قهرمان‌های پوشالی و سراسر فساد غرب نخواهد رفت.

قیام عاشورا، بانویی هم‌چون زینب کبری (ع) دارد که به راستی شکوه و عظمت یک زن را در کربلا به نمایش گذارد و تمام نگرش‌های اسلام، درباره زن و مقام او به یک‌باره در وجود زینب (س) پدیدار گردید.

قیام عاشورا، شخصی، همانند حر دارد که از اعماق ظلمت و سیاهی، یک‌باره به

در بایی از نور وارد می‌شود و بر همگان اعلام می‌دارد که هر چند بدترین افراد هم باشید، آغوش اسلام برای پذیرش توبه کنندگان باز است.

عاشورا، همانند ابوالفضل العباس علیه السلام را دارد که نمونه کامل شجاعت و وفاداری است و سرانجام نهضت جاودانه عاشورا، حسین علیه السلام را دارد که در بردارنده تمامی کمال‌ها و حماسه‌هایی است که در روز عاشورا آفریده شد. که راه را برای کمال مطلق انسان هموار می‌کند و فرصت اوج به آسمان لایتناهی کمال‌ها را فراهم آورد.

۲- یافتن قالب‌های نو برای عرضه ارزش‌ها: نهضت عاشورا هنگامی می‌تواند در احیای ارزش‌ها مؤثر باشد که با روش‌های نو عرضه شود. اکنون که ارتباطات بر تمامی زندگی بشر گسترده شده و در پناه آن پیچیده‌ترین برنامه‌های فرهنگی به سراسر دنیا فرستاده می‌شود، فقط به وعظ، خطابه و منبر نمی‌توان بسنده کرد، بلکه استفاده از اهرم‌های پیشرفته نیز ضرورت دارد. به عبارت دیگر، خوش‌بختانه قیام عاشورا انعطاف‌پذیری بسیار دارد و قابلیت‌های آن برای قالب‌های هر عصری بسیار است.

۳- هدایت عزاداری‌ها و بهره‌برداری از آن‌ها: از سنت‌های بسیار در فرهنگ تشیع عزاداری و سوگواری است. شیعه در دامان عزاداری و سوگواری توانسته، معارف خود را گسترش دهد و خود را به جهان بشناساند. آنچه باید بدان توجه شود این است که این اهرم باید هم‌چنان قدرت‌مند و پرتیش برجا بماند و فقط به مراسمی سنتی و کلیشه‌ای تبدیل نشود تا تمامی اهدافی که در پس این مراسم قرار دارد به فراموشی سپرده شود.

سوگواری و عزاداری اهرمی قدرت‌مند است که توانایی‌ها و قابلیت‌های بی‌شماری دارد. در سایه این مراسم می‌توان حرکت‌های عظیمی را آفرید و از آن بهره‌برداری‌های بسیاری کرد. گاه در میان این عزاداری‌ها حرکت‌هایی مشاهده می‌شود که از اوج ارادت و عشق عزاداران حکایت دارد. اگر این حالت‌ها و عشق و محبت‌ها در مسیر صحیح هدایت شود و از سیل اشک‌ها به خوبی استفاده گردد، بسیاری از مشکلات جهان اسلام از میان

خواهد رفت و قدرت مسلمانان چندین برابر خواهد شد؛ چنان که حضرت امام (ع) درباره عزاداری برای امام حسین (ع) می‌فرماید:

مجلس عزا، نه برای این است که گریه بکنند برای سیدالشهدا و اجر ببرند. البته برای این هم است که مهم آن جنبه سیاسی است که ائمه ما در صدر اسلام نقشه‌اش را طرح کرده‌اند که تا آخر باشد و این اجتماع تحت یک بوق، اجتماع یک ایده و هیچ چیز نمی‌تواند این کار را به مقداری که عزای سیدالشهدا در او تأثیر دارد، تأثیر داشته باشد. به امید آن که روزی فرا رسد که تمامی ارزش‌های والای عاشورا، با روش‌هایی مطلوب به جهان صادر شود، که در این صورت جامعه اسلامی در گسترش معارف اسلامی بسیار موفق‌تر از گذشته خواهد شد.

تأثیر قیام عاشورا در انقلاب اسلامی ایران

هدف مشترک قیام‌های انبیا و معصومان (ع) تقویت و حفظ کلمه توحید، احیای ارزش‌های الهی و انسانی، تعالی بشر و اقامه عدل و قسط در جامعه است. اگر از این ابعاد به نهضت حسینی بنگریم، بی‌تردید بهترین و والاترین تأثیر آن انقلاب اسلامی ایران را شاهد خواهیم بود. حرکت‌های مردمی و انقلابی ملت ایران و رهنمودها و عمل‌کرد حضرت امام (ع)، رهبر و بسیج‌کننده مردم، دلیل مثبتی بر این مدعاست.

شهادت خواهی مردم در قیل و بعد از انقلاب اسلامی، به پیروی از مشی سالار شهیدان حضرت حسین بن علی (ع) بوده است. شعارهای توده مردم در جریان انقلاب اسلامی و بویژه شهادت در هشت سال دفاع مقدس بیان‌کننده تأثیر ژرف عاشورا در فرهنگ اصیل است، اوج راهپیمایی‌ها و تظاهرات مردم و نقطه عطف بسیج مردمی و مبارزه بر ضد رژیم ستم شاهی در روزهای تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ بود؛ هم‌چنان که حضرت امام (ع) نیز نهضت عظیم خویش را بر ضد رژیم از روز دوازدهم ماه محرم آغاز

کرد، و در این باره می‌فرماید: «محررم ماهی است که عدالت در مقابل ظلم و حق در مقابل باطل قیام کرد و به اثبات رسیده است که در طول تاریخ همیشه حق بر باطل پیروز شده است.» در جایی دیگر درباره اهداف قیام حسینی می‌فرماید: «قیام‌شان و انگیزه‌شان نهی از منکر بود و این که هر منکری باید از بین برود و از جمله حکومت جور باید از بین برود.»

تأثیر گذاری قیام کربلا در انقلاب اسلامی ایران را با توجه به موارد زیر می‌توان بررسی کرد:

الف) اهداف آرمان‌های انقلاب اسلامی و مشابهت آن‌ها با قیام عاشورا؛ از جمله آزادی، احیای دین، برقراری عدالت اجتماعی، پیوند دیانت و سیاست و...

ب) عمل‌کرد رهبر انقلاب اسلامی ایران در بسیج توده‌ها، با توجه به اهداف حرکت احیاکننده حضرت حسین بن علی علیه السلام.

ج) سمبل‌ها و شعارهای مردم به هنگام انقلاب و اوج‌گیری قیام آنان، در زمان‌های ویژه، مانند تاسوعا و عاشورا.

با وجود تشابه بین اهداف قیام عاشورای حسینی و انقلاب اسلامی ایران، از تفاوت‌های میان این دو حرکت عظیم اسلامی و انسانی نباید غافل بود.

نتیجه:

سه عامل، در نهضت عاشورا نقش اصلی را ایفا می‌کردند، ولی مهم‌ترین عامل که می‌توانست دو عامل دیگر را نیز دربرگیرد، مسئله امر به معروف و نهی از منکر بود، تحقق چنین امری، نیاز به فداکاری‌ها و ایثارها، صبر و مقاومت و شهادت‌طلبی و ارزش‌های دیگر اسلامی داشت که همه این روش‌ها به گونه احسن در دید آورندگان نهضت عاشورا وجود داشت.

بنابراین، هدف امام حسین علیه السلام از قیام این بود که با قطع ایادی کفر و نفاق، بار

دیگر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را زنده کند و بدعت‌ها را برچیند. بر همین اساس، دستاوردهای قیام امام حسین علیه السلام را با توجه به اهداف و پیام‌های امام و آنچه در زندگی مردم مسلمان دیده شده، می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- رسوایی حکومت ننگین بنی امیه و یزید؛

۲- نابودی حکومت طاغوتیان و براندازی برنامه‌های ضد دینی و در هم شکستن حصار ساختگی دینی بنی امیه؛

۳- شهادت‌طلبی و قهرمان پروری و تقویت بنیه‌های دفاعی، در عرصه‌های گوناگون برای حفظ دین و نگهداری از اصول و ارکان شریعت؛

۴- صبر و مقاومت در برابر حوادث؛

۵- شجاعت، قاطعیت و صلابت دینی؛

۶- اخلاص و خشنودی به رضای خدا؛

۷- روحیه سلح‌شوری و قدرت عظیم معنوی؛

۸- وفاداری و برادری؛

۹- افشاگری و آگاهی بخشی؛

۱۰- بیداری مردم و احساس گناه در وجدان هر مسلمان، هنگام سکوت در برابر

طاغوت؛

۱۱- جای‌گزینی اخلاق جدید، به جای اخلاق جاهلی؛ به عبارت دیگر، نهضت

امام حسین علیه السلام موجب پیدایی اخلاق برتر شد و افکار انسان‌ها را در چگونگی انتخاب زندگی، تغییر داد.

امام حسین علیه السلام الگویی شایسته و ارزش‌مند است و قیام خونین او را انسان‌های

بسیاری سرمشق خود قرار می‌دهند؛ سیدالشهدا علیه السلام خود نیز می‌فرماید: «فَلَكُمْ فِي أُسْوَةٍ»

قیام عاشورا نه فقط برای مسلمانان، بلکه برای غیر مسلمانان نیز سرمشق و لگو

است؛ چنان‌که مهاتما گاندی رهبر بزرگ هند نیز عاشورای حسینی را سرمشق خود قرار داده و می‌گوید که من زندگی امام حسین، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده‌ام و توجه فراوان به صفحه‌ها کربلا کرده‌ام و بر من روشن شده که اگر هندوستان می‌خواهد یک کشور پیروز باشد، بایستی از قیام امام حسین علیه السلام سرمشق بگیرد.

واقعه کربلا و نهضت حسینی از بی‌مانندترین‌هایی است که در تاریخ اسلام واقع شد و دگرگونی‌های عظیم در جامعه بشری پدید آورد. این حادثه عظیم، به تمام جهان منتشر شده و دل‌هایی را لرزانده و اشک‌هایی را جاری کرده است.

سیدالشهدا علیه السلام در این مکتب به ما نشان داده که دردهای بزرگ را چگونه باید درمان کرد و ایده‌های بزرگ را چگونه باید محقق نمود. مکتب او زندگی ساز، فریاد آفرین و عصیان ساز برضد نابسامانی‌ها، استبدادها و استکبارهاست.

جای‌گاهی که حسین علیه السلام در برابر دوست و دشمن و در مسیر زندگی می‌گرفت، درس افتخار، فضیلت، مناعت طبع، وحدت و عدالت، آزادی و استقلال، رابطه با خود و خداوند، درس رابطه زندگی، درس همدفنداری، مسئولیت اجتماعی، تعهد داری، امامت و الگو بودن، امانت‌داری، بیداری و سکوت نکردن، مقاومت و صبر، صفا و جوان‌مردی، غیرت، وفاداری، احترام به مقدسات و درس اخلاص و یگانگی است که، همه این درس‌ها فوق از نهضت حسینی نشئت گرفته است.

نهضت کربلا، بی‌تردید در احیای اسلام و ارزش‌های اسلامی نقشی کارساز و حیاتی داشت، و به فرموده حضرت امام خمینی علیه السلام «اسلام را سیدالشهدا علیه السلام زنده نگه داشته است.» ترسیم خط سرخ شهادت و آزادی «هیئات من الذلّة» و «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» پیام جاویدان و ماندگار نهضت حسینی است.

وجود امام حسین علیه السلام و واقعه‌ای به نام عاشورا در تاریخ، فرهنگ و ادبیات ایران تأثیر به‌سزایی داشته است. وقتی جوانی در سال ۲۰۰۲ و در دنیایی با علم و تکنولوژی

پیشرفته و در عصر ارتباطات و تحولات زندگی می‌کند، بی‌شک باید واقعه عاشورا و شخصیت والای امام حسین علیه السلام به گونه‌ای برای او ترسیم شود که نشاط آور و حیات بخش باشد و آیا بحثی نشاط آورتر از بحث شهادت وجود دارد؟

اگر چنین موضوع‌هایی برای جوانان، به زبان خودش و متناسب با روحیه شاداب و پویای او بیان شود، بی‌شک فطرت پاک جوان به راحتی آن را می‌پذیرد، اما مشکل در این جاست که زبان جوانان را نمی‌شناسیم. آنان که فکر می‌کنند باید با جوان امروز با زبان صد سال گذشته سخن گفت، در اشتباه به سر می‌برند.

هم‌چنین باید عاشورا را هنرمندانه بنگریم که از علت‌های ماندگار بودن عاشورا نیز همین جهت هنری آن است. در تاریخ شاید حوادثی فجیع‌تر از عاشورا نیز به وقوع پیوسته، اما فاعل و عامل این وقایع به هنرمندی امام حسین علیه السلام نبوده و اگر به تاریخ عاشورا چنین نگریسته شود و علاوه بر شور حسینی، شعور حسینی نیز برانگیخته شود، قلب‌ها راضی و فکرها قانع خواهد شد و اما اگر فقط به بعد شور حسینی تکیه شود، تحریف‌های متعددی پدید خواهد آمد.

چکیده

قیام عاشورا، رخدادی است که تاریخ اسلام، حتی تاریخ بشریت همانندی برای آن سراغ ندارد. جایگاه بلند عاشورا آنرا بصورت رویداد جاودانه‌ای درآورده است که همچون نگین درخشان بر تارک تاریخ و فرهنگ بشری می‌درخشد. باوجود داستان تحریف‌گری که در خلال چهارده قرن در پی تحریف حقیقت ارزشهای نهضت حسینی علیه السلام برآمده‌اند، آنچه از عاشورا برای ما به یادگار مانده، از چنان عمق و غنایی برخوردار است که تا فرجام تاریخ پیام آور ارزشهای والای انسانی و الهام بخش انسانهای آزاده و خداجو خواهد بود عاشورا از دیر باز مظهر عشق به خداوند و تسلیم محض در برابر

او و سبب قیام در راه دین و آزادی خواهی و شهادت طلبی بوده است.

قیام عاشورا در دل باطل هراس و اندام حق، توان و در شریان خشک حق باوران خون حق جویی تزریق کرد، حق ستیزان را امیدوار و باطل ستیزان را مأیوس ساخت و تحولی بس شگرف در فرهنگ عمومی و انقلاب سترگ در فرهنگ سیاسی جهان ایجاد کرد. اگر قیام عاشورا و فداکاری خاندان پیغمبر ﷺ نبود طاغوتیان آن زمان، بعثت و زحمات جانفرسای نبی اکرم ﷺ را به نابودی کشانده بودند.

فرهنگ عاشورا فرهنگ یاری دین در تمام جهات است فرهنگ ظهور فعلیت بخشیدن به همه قوانین اسلام و توجه تام به اسلام ناب محمدی ﷺ است؛ در فرهنگ عاشورا سیاست، فضیلت، علم و عدالت و عزت انسانی یا یکدیگر عجین شده اند و هریک بدون دیگری بی معنی و بی مفهوم است و در شعاع دیگری فعلیت پیدا می کند مگر اجرای عدالت سیاسی، حقوقی، اقتصادی جدای از فضیلت و بی توجهی به عزت انسانی امکان پذیر است پیامبر ﷺ فرمود: «حسین از من است و من از حسین، هر که حسین را دوست بدارد خدای او را دوست دارد. حسین فرزندی از فرزندان انبیاء است.» این سخن بزرگ از پیامبر بزرگوار اسلام اتصال معنوی و روحانی و پیوستگی سالار شهیدان را به نهضت انبیاء و پیوستگی او را به حق نشان می دهد و این اصل راز نهضت حسینی، که احیاء کننده دین نبی و سنت محمد ﷺ، اسلام ناب و اسلام انقلابی است. تشیع سرخ علوی در نهضت سرخ حسینی شکوفا گردیده است و بزرگداشت سنت شهادت حسینی بزرگداشت راه انقلاب و انبیاست، در این مقاله بطور اجمالی به بررسی عوامل مثبت زنده نگه داشتن قیام عاشورا پرداخته شده است.

امید است همه ما بتوانیم در سالی که از سوی مقام معظم رهبری به سال عزت و افتخار حسینی نامگذاری شده است از رهروان و ادامه دهندگان واقعی نهضت حسینی ﷺ باشیم.

منابع:

- ۱- ارجمند محبی، «شهادت و ایثار در تعالیم عاشورایی امام»، مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، جلد سوم، بهار ۱۳۷۶.
- ۲- آشتهاردی، محمد علی، «پیامدها و دستاوردهای نهضت عاشورا»، گلستان قرآن، مؤسسه نمایش گاه‌های فرهنگی ایران، شماره ۱۵۹، اردیبهشت ۱۳۸۰.
- ۳- امین زاده، محمدرضا، «امام در پیوند با عاشورا»، مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، جلد اول، بهار ۱۳۷۶.
- ۴- انصاری، علی‌رضا، «نقش اهل بیت در نهضت عاشورا»، مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، جلد سوم، بهار ۱۳۷۶.
- ۵- پوریعقوبی، غلام علی، «بررسی مواضع سیاسی امام و پیوند آن با فرهنگ عاشورا»، مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، جلد اول، بهار ۱۳۷۶.
- ۶- حقیقت، سید صادق، «اهداف کلی قیام عاشورا»، مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، جلد سوم، بهار ۱۳۷۶.
- ۷- سعیدی‌مهر، محمد، «تحلیل معرف شناختی مبانی کلامی در نهضت عاشورا»، مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، جلد دوم، بهار ۱۳۷۶.

- ۸- سالمی، محمد تقی، «ایثار و شهادت از دیدگاه حسینی»، مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، جلد سوم، بهار ۱۳۷۶.
- ۹- شوشتری، جعفر، اشک روان بر امیر کاروان، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب، چاپ ششم، اسفند ۱۳۷۸.
- ۱۰- قائمی، علی، در مکتب مهتر شهیدان حضرت امام حسین، انتشارات امیری، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۵.
- ۱۱- محمدی اشتهاردی، محمد، سیره چهارده معصوم، نشر مطهر، چاپ اول، بهار ۱۳۷۷.
- ۱۲- مریجی، شمس الله، «پیامدهای اجتماعی نهضت حسینی»، معرفت، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، شماره ۸، آبان ۱۳۸۱.
- ۱۳- موسوی، سیدرضا، آشنایی با نهضت حسینی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول، بهار ۱۳۸۱.
- ۱۴- موسوی، سید مهدی، «نگاهی به قابلیت‌ها و روش‌های بهره برداری از نهضت عاشورا»، مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، جلد دوم، بهار ۱۳۷۶.
- ۱۵- مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، انتشارات صدرا، جلد اول، دوم و سوم، چاپ دهم، ۱۳۷۲.
- ۱۶- نصری، محسن، «روی‌کرد جامعه‌شناختی به نهضت عاشورا»، مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، جلد دوم، بهار ۱۳۷۶.
- ۱۷- وفايي سعدي، خسرو، «واقعیت و آرمان در قیام عاشورا»، مجموعه مقالات

دومین کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام،
جلد اول بهار ۱۳۷۶.

۱۸- هدیان رستانی، الهه، «نقش امام خمینی در احیای تفکر دینی متأثر از
عاشورا»، مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا،
مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، جلد اول، بهار ۱۳۷۶.

عاشورا؛ حماسه‌ای سترگ

علی شریعتی

امام حسین صحنۀ عاشورا چنان آگاهانه در راه معشوق جان‌سپاری کردند که به قول امام خمینی علیه السلام: «هر چه روز عاشورای سیدالشهدا علیه السلام به شهادت نزدیک تر می‌شد، افروخته تر می‌شد و جوانان و نوجوانان او مسابقه می‌کردند برای این که شهید بشوند، همه هم می‌دانستند که بعد از چند ساعت دیگر شهیدند، برای این که آنها می‌فهمیدند کجا می‌روند آن‌ها می‌فهمیدند برای چه آمدند آگاه بودند که ما آمدیم ادای وظیفۀ خدایی را بکنیم. آمدیم اسلام را حفظ بکنیم».

زبوان تاریخ که معبودی به جز هوا و هوس نداشتند چنان خود را آلوده کردند که تا سرحدّ انهدام اسلام پیش رفتند. امام خمینی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «حکومت یزید می‌رفت تا قلم سرخ بر چهرۀ نورانی اسلام کشد و زحمات طاقت‌فرسای پیامبر بزرگ اسلام و مسلمانان صدراسلام و خون شهدای فداکار را به طاق نسیان سپارد و هدر دهد». اندیشه‌ای که می‌رفت با کجروی‌های تفرقه‌انگیز و جاهلیت و برنامه‌های حساب‌شده احیای ملی‌گرایی و عربیت با شعار «لا خبر جاء ولا وحی نزل» محو و نابود شود.

آری! حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام قیام و نهضت خونین را تنها راه نجات اسلام و مسلمین در تمامی اعصار و قرون قرار داد و راه منحصر به فرد مبارزه با نقشه‌های خائنانه بنی‌امیه را خودداری از بیعت و تسلیم و انجام حماسه‌های جاوید عاشورا دانست.

او یقین داشت هدفش موافق با رضای خدا و پیامبر و منتهی به شهادت و سعادت است، به این جهت صادقانه و قاطعانه و با حماسه زنده و جاوید مخالفت خود را با زمامداری ناصالحان و انحطاط مسلمین اعلام کرد و تمام مصائب و سختی‌ها را به جان و دل خرید و در عمل عشق و ایثار و حماسه را به ما آموخت.

اگر ایمان به هدف و مقصد برای انسان حاصل شد دیگر در رویدادهای جانکاه هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهد. امام حسین (ع) از آغاز تا انجام نهضت کوچک‌ترین شک و تردیدی به خود راه نداد و با الهام از تعالیم پیامبر روح حماسی را در خطبه‌های غزای خود در دیگران ایجاد می‌کرد. در یکی از منازل بین راه عراق خطاب به اصحاب خود و سپاهیان خود پس از حمد و ثنای ایزدمتعال فرمود:

«ایها الناس، ان رسول الله قال: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله ناكثاً لعهد الله مخالفاً لسنة رسول الله، يعمل فى عباد الله بالاثم والعدوان فلم یغیر علیه بفعل ولا قول كان حقاً على الله ان یدخله مدخله؛

ای مردم! پیامبر خدا (ص) فرمود: هرکس ببیند سلطان ستمکاری را، که حرام خدا را حلال قرار دهد و عهد خدا را بشکند و برخلاف سنت پیامبر (ص) رفتار کند و در میان بندگان خدا به گناه و تجاوز کار کند و به رفتار و گفتار خود (با او مبارزه نکند) و کارهای او را تغییر ندهد، بر خدا حق است که او را در همان موضع که آن سلطان ستمکار را وارد می‌کند، وارد کند.

باید دقت کرد که چگونه حضرت اباعبدالله‌الحسین (ع) در این بیانات حماسی صریحاً اعلام کرد شخصیتی مثل او که مرکز همه خوبی‌ها و معدن فضایل است با شخصی متجاهر به فسق و جور بیعت نمی‌کند؛ یعنی هیچ انسان آزاده‌ای نباید زیر بار چنین بیعتی رود وقتی مسلمانان گرفتار زمامداری ناصالح شدند باید فاتحه اسلام را بخوانند و با اسلام و معارف آن وداع کنند. سخنان حضرت اباعبدالله‌الحسین (ع) در

مدینه، مکه، کربلا، بین راه و حتی در روز عاشورا و هنگام شهادت همه به یک مضمون بود.

شجاعت سیدالشهدا علیه السلام نه تنها همان زور بازو و قدرت و قوت بدنی و علم و آگاهی آن حضرت به آیین جنگ و نبرد و مدیریت و فرماندهی و به خاک انداختن دلیران و دلاوران صحنه کارزار بود، بلکه تمام اینها از روح قوی و شخصیت بلند و حیات اعتقادی و اسلامی او نشأت می‌گرفت.

در دنیا افرادی هستند خالی از حماسه و شور و هیجان و حرکت، در فراز و نشیب زندگی احساس حقارت و ذلت و شکست‌خوردگی می‌کنند هیچ فکر و عقیده و فرهنگ و تحولی در روح آنها وجود ندارد. به خاطر همان عاشورایی است که هنوز شعارهای حماسی و پیام بلند آن به گوش اهل دل می‌رسد که می‌فرمود:

الموت اولی من رکوب العار والعار اولی من دخول النار
 انا الحسین بن علی آیت ان لا انثنی امحی عیالات ابی أمض علی دین التبی
 مرگ بهتر از پذیرفتن ننگ است و پذیرفتن ننگ بهتر از قبول آتش سوزان جهنم
 است. من حسین فرزند علی هستم. سوگند یاد کرده‌ام که در مقابل دشمن سر فرود نیاورم.
 من از اهل و عیال پدرم حمایت می‌کنم، و در راه آیین پیامبر کشته می‌شوم»

همین حماسه‌های صادقانه و مخلصانه بود که یک جاذبه واقعی و حقیقی در قلوب مردم مؤمن جهان ایجاد کرد که حرارت و سوزش آن هرگز به سردی نمی‌گراید و در زیر این آسمان کبود نمی‌توان نهضت و انقلاب اصلاحی را پیدا کرد که با حماسه‌های جاوید عاشورا آشنا نباشد.

آری «ان لقتل الحسین حرارة فی قلوب المؤمنین لن تبرد ابداً».

دوست دارم با «عاشورا» نجوا کنم، و در معبر جلیل این حضور عظیم، سر بر آستان لحظه‌های صبرورث‌های متعالی نهم، و فیضان آیات عدل را در این منشور خونین لمس

کنم، و دردهای تراکم‌یافته در استخوان انسان محروم و مظلوم را، و مظلومیت تعالیم مغفول و مکتوم را، با فریاد بازگویم، همهٔ بیدادهایی را که بر ستمدیدگان رفته است و می‌رود - دوباره - در گوش «عاشورا» زمزمه کنم و خون دلی را که بر گونه‌های انسان بی‌پناه روان است بر «لوح عاشورا» بنگارم... و لحظه‌هایی در جاذبهٔ این حضور شگرف انسانیت محو گردم:

- عاشورا! حضور شگرف انسانیت است، در هر جا و هر روز...
 عاشورا! مائدهٔ بزرگ روح انسان است، در تداوم اعصار...
 عاشورا! محتوای راستین زمان است، در ملکوت زمین...
 عاشورا! ضربان قلب خورشید است، در سینهٔ خاک...
 عاشورا! صیرورت روح کلی است، در تکاپوی پرشکوه تکلیف...
 عاشورا! تجشّم اعلاّی وجدان بزرگ است، در دادگاه روزگار...
 عاشورا! ذات متعالی ارزش است، در مقیاسها، هر مقیاس...
 عاشورا! عظمت سرشاری لحظه‌هاست، در فوران بزرگ عاشورا و عدالت...

سپیده...

- عاشورا! حضور نور است، در سیطرهٔ بی‌امان ظلمت...
 عاشورا! صلابت شجاعت انسان است، در تجلیگاه ایمان...
 عاشورا! جاری سیال مناجات است، در محراب حماسه...
 عاشورا! طواف خون است، در احرام فریاد...
 عاشورا! تجلی کعبه است، در میقات خون...
 عاشورا! بلوغ روز است، در استلام آفتاب...
 عاشورا! شفق خونبار است، در فجر آگاهی...
 عاشورا! روح توفانگر عدالت است، در کالبد آفاق...

- عاشورا! بارش خونین لحظه‌هاست، بر ارواح خروشان...
- عاشورا! نقش بیدار گذرها و رهگذرهاست، در کاروان دراز آهنگ زندگی‌ها و عبورها...
- عاشورا! نجوای بزرگ صخره‌هاست، در دشته‌ها و هامون‌ها...
- عاشورا! بازخوان تورات و انجیل و زبور است، در معبد اقدام...
- عاشورا! ترتیل آیات قرآن است، در الواح ابدیت...
- عاشورا! دژ نگاهی‌های تعالیم وحی است، در آفاق زمان‌ها...
- عاشورا! خون خداست، جاری در رگهای تنزیل...
- عاشورا! اعلان «أَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» است، و پشتوانه «ليقوم الناس بالقسط»...
- عاشورا! حنجره خونین کوه «حرا»ست، در ستیغ ابلاغ...
- عاشورا! درگیری دوباره محمّد ﷺ است، با جاهلیت بنی‌امیه و شرک قریش...
- عاشورا! تجدید مطلع رجزهای «بدر» است و «حنین»...
- عاشورا! خط بطلان است بر موجودیت دوباره «احزاب» و «خیبر»...
- عاشورا! انفجار نماز است در شهادت، و انفجار شهادت است در نماز...
- عاشورا! راز حب ازلی است، در افشایی شکوهمند...
- عاشورا! قتلگاه اشباح توحید است، در مصاف تجسم شرک...

عاشورا و عدالت

- عاشورا! تبلور شکوه‌زاد جاودانگی حق است، در تباهستان نابود باطل...
- عاشورا! نماز شب یازدهم است، در سکوت خروشان خیمه‌های سوزان...
- عاشورا! هشدار خونین حسینیه‌هاست، در معبر اقوام...
- عاشورا! رمز بقای دین اسلام است و برقراری آیین حق (حسین منی و انا من حسین)...

- عاشورا؛ خروش تندرآسای «عدل» است، در کلیت ناچیز کاخ دمشق، و سپس کلیت ناچیز همه کاخ‌ها و قدرتها
- عاشورا؛ نفی همه ستم‌ها و پلیدی‌ها و پستی‌ها و فجورها و ظلم‌ها و حق‌کشی‌هاست، به هر نام و در هر عملکرد...
- عاشورا؛ فریادگستر انسان‌های مظلوم است، در همه تاریخ...
- عاشورا؛ غمگسار سترگ یتیمان و کوخ‌نشینان است، در هر جای زمین.
- عاشورا؛ دست نوازش انسانیت است، بر سر بی‌پناهان...
- عاشورا؛ رواق سرخ حماسه است، در تاریکستان سیاهی و بیداد...
- عاشورا؛ قلب تپنده دادخواهان است، در محکمه بشریت...
- عاشورا؛ طنین بلند پیروزی است، در گوش آبادی‌ها...
- عاشورا؛ عطشی است دریاآفرین، در اقیانوس حیات...
- عاشورا؛ شهادتی است تاییده، بر چکادهای افراشته پیروزی...
- عاشورا؛ «رسالتی» است بزرگ، بر دوش «اسارتی» رهایی‌بخش...
- عاشورا؛ خروش طنین‌افکن آزادی است، در زندگی...
- عاشورا؛ زنده‌کننده اسلام است، و اسلام زنده‌شده عاشورا...
- عاشورا؛ بانگ رسای همه انسان‌هاست، در همه تاریخ، از همه حنجره‌های پاک و خدایی...
- عاشورا؛ آبروی نمازگزاران است و عزت مسلمانان...
- و سرانجام، عاشورا، رکن کعبه است، و پایه قیله، و عماد امت، و حیات قرآن، و روح نماز، و بقای حج، و صفای صفا و مروه، و جان مشعر و منی...
- و عاشورا، هدیه اسلام به بشریت و تاریخ...

تأثیر فرهنگ عاشورا بر انقلاب اسلامی

محمد مهدی بهداروند

مقدمه

به خوبی می‌دانیم که عاشورا الهام بخش انقلاب شور آفرینی است که در روزگار ما بزرگ‌ترین حادثه‌ای است که با راهبری عاشورایی بزرگ عصر، امام خمینی علیه السلام خواهان استقرار زندگی بر پایه توحید و عدل شده است. فرهنگ عاشورا درحقیقت فرهنگی همه جانبه دارد که انقلاب اسلامی بالگوگرفتن از آن مسیر پرفراز و نشیب خود را طی نموده. به عبارت دیگر: نهضت عاشورا یک نهضت عظیم فرهنگی است که ابعاد گوناگون حیات انسان را در بر دارد، حرکتی باوقوع خود، تاریخ ساز و عزت آفرین و عاملی برای احیای اسلام ناب گردید تا آن جا که برای خود این لقب را گرفت: «الاسلام محمدی الوجود و الحدوث و حسینی البقاء والاستمرار».

انقلاب اسلامی درحقیقت احیاگر اسلامی بود که پس از قرن‌ها ضعف و عقب ماندگی و انحطاط مسلمانان به ویژه بافروپاشی و تجزیه امپراتوری عثمانی به اوج خود رسیده و دوران رکود و رخوت مسلمانان را به درازا کشیده و درحقیقت وارد مرحله تازه‌ای از ظهور مجدد شده بود.

البته گفتنی است که تحلیل تطبیقی حادثه عاشورا بر انقلاب اسلامی بدون توجه به محوریت آن یعنی حضرت امام خمینی علیه السلام به تصویر کشاند.

تأثیر فرهنگ عاشورا بر انقلاب اسلامی

اساساً شروع نهضت را همان عصر روز عاشورا باید تلقی کرد «سیزده خرداد» و درحقیقت نطفه انقلاب را همان فریاد عصر عاشورای امام منعقد کرد. عاشورا در جوامع، دارای قدرتی بوده که این قدرت را امام شناخت و بآبهره برداری درست از آن انقلاب به پیروزی رسید.

براین اساس عاشورا تنها مسئله‌ای برای آرامش روح و روان و معنویت نیست، بلکه می‌تواند عامل رخدادی عظیم در گستره تاریخ گردد. متأسفانه عده‌ای عاشورا را یک مسأله پسیکو لوژیک، (روانی و نفسانی) می‌بینند که به آنها آرامش می‌دهد و جنبه عاطفی دارد. اما این تمام جوهره عاشورا نیست، تجلی صفات جمیله در بر خورد با جور و ستم از بهترین جنبه‌های محوری نهضت عاشورا است.

یکی از شاخصه‌های عمده نو پردازان فکر دینی و اسلام شناسان نواندیش در چند دهه اخیر این است که رخ داد عاشورا به عنوان یک رخ داد اجتماعی برای آنها مطرح شده و در بینش اجتماعی آنها مؤثر افتاده است. هرچند فرهنگ‌ها مجموعه باورها، گرایش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهایی هستند که درحیات یک جامعه ماندگار می‌شوند و استمرار تاریخی می‌یابند. بدین روی عاشورا تنها یک رویداد تاریخی نیست، بلکه یک فرهنگ است. فرهنگ عاشورا مجموعه عناصر عاطفی، ارزشی، اعتقادی و رفتاری‌ای است که بر محور عاشورا شکل گرفته و به نحو زنده و حیات بخشی حضور پایدار خود را در تاریخ تشیع حفظ کرده و نقش‌ها و کارکردهای متنوعی در جامعه شیعی؛ خصوصاً انقلاب اسلامی داشته است.

در یک بررسی و تحلیل جامع اگر بخواهیم نقش عاشورا را در تکوین، پیدایش و تکامل انقلاب اسلامی طرح نماییم، باید به زیر اشاره کنیم:

۱- انداموارگی دین و سیاست

پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی در حقیقت پیوند دو نهاد دین و سیاست در صحنه بوده است این حقیقت حاصل تلاش سیدالشهداء در مبارزه با بدعت‌های اموی بود که آنهاصل وحدت یافته دین و سیاست را از محور حقانی وجود مبارک امام خارج ساخته و در اختیار انسان پلیدی هم چون معاویه نهاده و او را ملقب به امیر مؤمنان نموده بودند. حضرت، ضمن قیام و افشای جوهره کفر اموی در صدد درهم شکستن تندیس یا گرفته رذالت در پوشش فضیلت بود. لذا باشهامت و قدرت تمام، خروش برآورد: «الا و ان الدعی بین الدعی قد رکز بین اثنتین بین النسله والذله هیهات منا الذله».

بررسی دوران حضرت سیدالشهداء به خوبی بیانگر این حقیقت است که مهم‌ترین علل انحطاط و سقوط جامعه برداشت نادرست از دین و فهم غلط معارف اسلامی است. عواملی که به بروز کژ اندیشی‌ها و گرایش‌های قبلیه‌ای منتهی گردید و موجباتی را فراهم آورد تا کسانی به مصادر خلافت دست یابند که دین را وسیله توجیه حکومت و اهداف فردی و قومی خویش قرار دهند.

امام خمینی علیه السلام بابه‌ره‌گیری از این حرکت تاریخی به تلفیق دو نهاد پرداخت و عامل سعادت جامعه را در یکسان انگاری این دو مقوله می‌دید:

«این یک نقش شیطانی بوده است که از زمان بنی امیه و بنی عباس طرح ریزی شده است و بعد از آن هم هر حکومتی که آمده است، تأیید این امر را کرده است و اخیراً هم که راه شرق و غرب به دولت‌های اسلامی باز شده، این امر در اوج خودش قرار گرفته که

اسلام یک مسئله شخصی بین بنده و خداست و سیاست از اسلام جداست و نباید مسلمان در سیاست دخالت کند و نباید روحانیون وارد سیاست بشوند.^۱

رواج اندیشه جدایی دین از سیاست به دلیل این که هر گونه مسئولیت اعتقادی و اجتماعی را از افراد سلب می‌کرد با روحیه تسامح و راحت‌طلبی نیز سازگاری داشت و بسیاری از افراد برای حفظ منافع شخصی خود از هر گونه اندیشه‌ای که به تغییر وضع موجود منتهی گردد احتراز می‌کردند. لذا نقشه‌های شیطانی حکومت از یک سو و تسامح و راحت‌طلبی از سوی دیگر موجب شد تا اعتقادات دینی نقش مؤثری در اعمال اجتماعی - سیاسی مردم نداشته باشند و از قیام برای خدا در جامعه اسلامی غفلت گردد. امام خمینی (ع) در این زمینه می‌فرماید:

«خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به روزگار سیاه رساند و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران در آورده».^۲

بنابر این در اندیشه احیایی امام خمینی (ع)، دین و سیاست آن چنان در هم تلفیق و ترکیب شده‌اند که یک واحد شخصی منسجم به وجود می‌آورد. در چنین دیدگاهی دین منهای سیاست و ولایت، جسدی بی جان و بی فروغ است:

«این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند. این را بی دین‌ها می‌گویند، مگر زمان پیغمبر اکرم (ص) سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره عده‌ای روحانی بودند و عده دیگر سیاست‌مدار و زمام‌دار؟ مگر زمان خلفای حق یا ناحق، زمان خلافت حضرت امیر (ع) سیاست از دیانت جدا بود؟ دو دستگاه بود؟ این حرف‌ها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده‌اند، تا دین را از تصرف امور دنیا و از تنظیم جامعه مسلمانان بر کنار سازند و ضمناً علمای اسلام را از مردم و مبارزان راه آزادی و استقلال جدا کنند و در

۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲. همان.

این صورت می‌توانند بر مردم مسلط شده و ثروت‌های ما را غارت کنند. منظور آنها همین است.»^۱

۲- عدم سازش با طاغوت و ظالم

یکی از نمودهای ارزشی عاشورا در انقلاب اسلامی امام بزرگوار، مسئله ناسازگاری با طاغوت و استکبار بود که در تمام حرکت‌ها و موضع‌گیری‌های ایشان پیش از پیروزی انقلاب و پس از آن کاملاً نمود داشت و به صورت یک جریان محوری در نهضت اسلامی می‌درخشید.

نکته قابل توجهی که از این جهت در نهضت امام خمینی علیه السلام وجود دارد، شیوه موضع‌گیری ایشان است. اولین اعلامیه آن حضرت در جریان تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سال ۱۳۴۲ تا آخرین اعلامیه ایشان در پاریس و پیش از فرار شاه از ایران گویای همین واقعیت است. شاید ما رهبری انقلابی هم‌چون امام علیه السلام در عصر حاضر در دنیا نیابیم که طی پانزده سال مبارزه، موضعی یگانه و یک‌نواخت داشته باشد و شرایط و مقتضیات گوناگون نتواند کوچک‌ترین تغییری در موضع ضد طاغوتی او ایجاد کند.

حتی زمانی که شاه خود را در آستانه سقوط می‌دید و با تمام تکبرش از موضع مدیریت کشور تنازل کرد و حاضر بود به صورت یک جریان بایکوت شده در سیاست، پادشاه افسانه‌ای باشد و حکومت نکند و حکومت را به دست مجلس آزاد و دولت منتخب آن مجلس بسپارد، بسیاری از گروه‌های به اصطلاح مبارز سیاسی آن روز و برخی از افرادی که در سنگر مرجعیت، خود را هم‌رزم امام علیه السلام می‌پنداشتند، این تنازل را قبول کردند و سعی داشتند ایشان را هم به قبول آن راضی کنند.

از جمله یکی از روحانیون وابسته به جبهه ملی در این خصوص نامه‌ای به امام علیه السلام در نجف نوشت و از امام علیه السلام درخواست کرد، تا ایشان برای تشکیل یک مجلس آزاد شورای

ملی و برگزاری انتخابات در کشور موافقت کند. امام علیه السلام در موضع ناسازگاری با طغوت قهرمانانه ایستاد و اعلام کرد به کم تر از سقوط سلطنت و محاکمه محمد رضای جنایت کار رضایت نمی‌دهم. امام در پاسخ نامه آن روحانی بیامی فرستاد و تأکید کرد که این نامه حتی شایسته پاسخ دادن هم نیست! و در اطلاعیه‌ای که در مرداد ماه ۱۳۵۷ صادر فرمود موضع صریح ضد طاغوتی خود را اعلام فرمود.

در جریان پس از پیروزی انقلاب این طاغوت ستیزی امام علیه السلام به استکبار ستیزی مبدل شد و ارزش عاشورا در سیمای استکبار ستیزی امام علیه السلام نمود یافت.

امام علیه السلام همواره در بیانات خود روی این مطلب تکیه می‌کرد که حرکت انقلابی این مردم در پیروی از امام حسین علیه السلام حرکت با خون است و دقیقاً در تبیین شعار عاشورای حسین علیه السلام: «ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی فیاسیوف خذینی» در اطلاعیه‌ای که در هلال محرم ۱۳۵۷ از پاریس صادر فرمود، ماه محرم را ماه پیروزی خون بر شمشیر نامید و در پیام به ملت ایران روز یازدهم محرم همان سال (۵۷/۹/۱۱) فرمود:

«اکنون دشمنان اسلام و ایران و هواداران رژیم یزیدی، در مقابل هواداران اسلام و مخالفان سر سخت رژیم طاغوتی ابوسفیان، صف بندی نموده و می‌خواهند شعار اسلامی و حسینی را که برای احیای اسلام و به دست آوردن آزادی و استقلال و برقراری حکومت قرآن، به جای سلطه شیطان و حکومت قانون عدل در مقابل حکومت جنگل است، با مسلسل‌ها و توپ و تانک‌ها که از خون دل ملت محروم تهیه شده است، جواب دهند. غافل از آن که ملتی که با بیداری و هوشیاری به پاخاسته و نهضت اصلی اش را وظیفه شرعی الهی تشخیص داده به این سلاح‌های زنگ زده، یا تمسخر می‌نگرد»^۱.

عبیدالله بن زیاد - چاکر و خانه زاده اموی - پس از هلاکت یزید، چون خواست از شهر بصره فرار کند، لباس زنانه پوشید و مردی را پشت سرش سوار کرد که به شورشیان می‌گفت:

«کنار شوید! این زن از خاندان من است. به دیار زنان ابن زیاد آمده بود، می‌خواهم او را ببرم». او با این شیوه ننگین و حقارت‌آمیز گریخت و خود را در پرتو این ذلت و پستی از مرگ نجات داد.^۱

اما حسین بن علی علیه السلام درگیر و دار معرکه عاشورا، در میان انبوه دشمنان فراوان و در موقعیتی که دشمنان از چهار سو، او را در محاصره داشت، هنگامی که با پیشنهاد بیعت با یزید مواجه می‌گردد تا از آن معرکه خونبار و هراس‌انگیز جان سالم به در ببرد، با کمال شهامت و جوان‌مردی، فضیلت و انسانیت اعلام فرمود: «والله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل ولا افر فرار العبید.»^۲ «به خدا قسم! هرگز دستم را همانند دست ذلیلان و زبونان به شما نمی‌دهم و هم چون بردگان از پیش شما نمی‌گریزم.»

این سخن بزرگ در آن اوضاع و بیره از سعه صدر و عظمت درون حکایت‌هایی دارد که زرفا و گستردگی آن را جز خدای بزرگ کسی نمی‌داند.

روز عاشورا، آن گاه که عده‌ای از یاران امام حسین علیه السلام در خاک و خون غلتیدند، او به جای این که روحیه خود را از دست دهد و دست تضرع به سوی آنان دراز کند، با ثبات و استقامت کامل گفت: «به خدا قسم! به هیچ یک از خواست‌های اینان تن در نمی‌دهم تا خدای خود را ملاقات کنم، در حالی که به خون خود آغشته‌ام.»^۳

۳- تأثیر پذیری از فرهنگی عاشورا

تأثیر پذیری از فرهنگ عاشورا و بررسی گونه‌های مختلف آن در شعر قبل از انقلاب و ادبیات دوران مقاومت و ستم‌شاهی، خود از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. این که کدام دسته از شاعران به این مهم اقدام کرده، بیان چه جنبه‌هایی را در کلام خود

۱. الامامة و السیاسة، ج ۲، ص ۲۱، به نقل از مرد مافوق انسان، تألیف جناب آقای قرشی.

۲. ارشاد مفید، ص ۲۱۸.

۳. نفس المهموم، ص ۶۲۳.

رگزیده‌اند، تعبیرات لفظی و تشبیهات ادبی و استعاره‌های آنان چگونه بوده، قدرت کلام و میزان نفوذ نفس آنان تا چه پایه رفته است چه ابعادی از تأثیر پذیری را وجهه سخن خویش قرار داده‌اند و...؟ زمانی که این بررسی‌ها صورت گرفت، آیه‌های فراوانی برای انجام داوری‌های فرهنگی و ادبی همه جانبه حاصل می‌شود که هم با عنایت به افراد و گویندگان و هم با توجه به جنبه‌های کلامی، فرهنگی، ادبی و... قابل مقایسه و تطبیق و است که فرصت و مجال دیگری می‌طلبد.

بیان تأثیر پذیری فرهنگ عاشورا را در شعر پس از انقلاب می‌توان در چندین محور و موضع دانست که می‌توان به چند نمونه از آنها اشاره کرد:

الف - موضوع مدح، ستایش و تمجید که بی‌تردید مقوله‌ای بسیار مفصل و در خور اعتناست.^۱

ب - ترغیب، تشویق و تهیج رزمندگان جبهه در نبرد و دفاع مقدس

۴. پیوستگی تربیت یافتگان فرهنگ عاشورا با تربیت یافتگان انقلاب اسلامی ایران در تاریخ عاشورا می‌خوانیم: وقتی حضرت سید الشهداء (ع) از مدینه به سوی کربلا می‌آمدند، کلمه استرجاع و آیه انا لله و انا الیه راجعون را تلاوت فرمودند. فرزندش علی اکبر (ع) عرض کرد: پدر! چرا این جمله را بر زبان جاری فرمودید؟ حضرت (ع) فرمودند:

۱. از آن جمله به عنوان نمونه برخی از بیات مثنوی بلند «ساقی حق» از شاعر گرانمایه علی موسوی گرمارونی نقل می‌شود:

ای تسنن عشق روی دلیند	برخیز و به عاشقان بیوند
در جاری مهر، نستشو کن	وانگاه زخون خود، وفسو کن
وزان پای که در این سفر آیی	گر «دست دهی»، سیکر آیی
رو جانب قبله وفا کن	یا دل، سفری به کربلا کن
بسنگر به نگاه دیده پاک	خورشید، به خون تبیده در خاک
افتاده وفا به خاک گلگون	قرآن به زمین افتاده در خون

و یا مثنوی آقای عباس علی، ابوفضایل (در خانه عشق کرده منزل) شیرین علی گل مرادی - هشت فصل عشق، ص ۱۷ - حلیل عمرانی، نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی - اجد ده بزرگی، مجموعه شعر در آینه بسقایق - نصرالله مردانی، مجموع هسوره، جنگ دوم

لحظه‌ای به خواب رفتم هاتفی ندا داد که این کاروان می‌رود و مرگ به سراغ آنان می‌آید. عرض کرد: پدر! مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود: چرا بر حقیق. عرض کرد: پس ما از کشته شدن چه داریم!

رشادت‌های حضرت عباس بن ابی طالب علیه السلام، حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام، عون بن ابی طالب علیه السلام، احمد بن حسن بن علی علیه السلام، عبدالله بن حباب کلیمی، بکیر بن یزید ریاحی، نافع بن هلال بجلی، عبدالله بن جنادة بن لعب بن حرث الانصاری، خلف بن مسلم بن عوسجه؛ حتی زنانی چون مادر «عبدالله بن عمیر» را می‌بینیم که با ایمان به خدا و عشق به حسین علیه السلام برای حفظ مکتب چگونه مبارزه می‌کنند.

نوشته‌اند: پس از کشته شدن «جنادة انصاری» فرزند یازده ساله‌اش «عمر» که به همراه پدر و مادرش به سرزمین کربلا آمده بود، به حضور امام رسید و اجازه نبرد با دشمن خواست. حسین به علی علیه السلام درباره وی چنین فرمود:

«این نوجوان که پدرش در حمله اول کشته شده است، شاید بدون اطلاع مادرش تصمیم به نبرد گرفته است و مادرش به کشته شدن وی راضی نباشد. اما این نوجوان ایثارگر چون گفتار امام علیه السلام را شنید عرضه داشت: نه به خدا، مادرم دستور داده است جانم را فدای تو و خونم را نثار راهت کنم. امام چون این پاسخ را شنید اجازه داد. عمر حرکت نمود و در مقابل صفوف دشمن با شوری خاص، این شعار حماسی را می‌خواند:

امیری حسین و نعم الامیر سرور فواد البشیر النذیر
علی و فاطمة والداه فهل تعلمون له من نظیر

امیر من حسین است و چه نیکو امیری. سرور قلب پیامبر بشیر و نذیر، علی و فاطمه پدر و مادر اوست. آیا برای او همانندی می‌دانید؟

نوشته‌اند: مادر این نوجوان شجاع و ایثارگر پس از آن که خونس را پاک نمود، و به سوی خیمه بازگشت و چوبی به دست گرفت و در حالی که این دو بیت را می‌خواند به سوی دشمن حمله کرد:

انى عجوز فى النساء ضعيفة

خاوية بالية نحيفة

اضربكم بضربة عنيفة

دون بنى فاطمة الشريفة

من در میان زن‌ها زنی ضعیفم، زنی پیرو و فرتوت و لاغر، بر شما ضربه محکمی وارد خواهم ساخت در دفاع و حمایت از فرزندان فاطمه عزیز.

پس از آن، دو نفر را مضروب ساخت و به دستور امام (ع) به سوی خیمه‌ها بازگشت.^۱

لذا حسین بن علی (ع) درباره این اصحاب و یاران و اهل بیت خویش می‌فرماید: «من اصحاب و یارانی بهتر از یاران خود ندیده‌ام و اهل بیت و خاندانی باوفاتر و صدیق‌تر از اهل بیت خود سراغ ندارم. خداوند به همه شما جزای خیر دهد.»^۲

با مروری به تاریخ انقلاب اسلامی از خرداد سال ۴۲ تا ۲۲ بهمن ۵۷ - به ویژه هشت سال دفاع مقدس - فرهنگ عاشورا آشکار می‌گردد و تاریخ تکرار می‌شود. این پیوستگی‌ها در وصیت‌نامه‌های رزمندگان، در پیشانی‌بندها و نوشته‌ها بر پشت و سینه و بازو، در شعارها و سرودهای جبهه، در نام و رمز عملیات، در حال و هوای شب عملیات، عمل کرد خانواده شهدا، تابلوهای نوشته، مزار نوشته‌ها، مجالس سوگواری شهدا و سرودهای دوران هشت سال دفاع مقدس به روشنی و با صمیمیتی آشکار به چشم می‌خورد. لذا امام راحل، رهبر را آن نوجوان سیزده ساله می‌داند و می‌فرماید:

«این جانب هر وقت با این عزیزان معظم برخورد می‌کنم، یا وصیت‌نامه انسان ساز شهیدی را می‌بینم احساس حقارت و زبونی می‌کنم، هرچه انقلاب اسلامی دارد از برکت مجاهدت شهدا و ایثار گران است. کارنامه نورانی شهادت و جانبازی عزیزان شما گواه صادقی بر کسب بالاترین امتیازات و مدارج تحصیلی معنوی آنان است، که بامهر رضایت خدا امضا شده است و کارنامه شما در گرو تلاش و مجاهدت شماست.»

۱ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۷، مناقب، ج ۳، ص ۲۱۹.

۲ - لیهوف، ص ۷۹، و مقتبل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۶.

۵ - حرکت ضد ارتجاعی امام حسین (ع)

امام (ع) در نامه‌ای به معاویه پس از شهادت مظلومانه برادرش امام مجتبی (ع) پرده از روی چهره کریه ارتجاع برداشت و فرمود:

«مگر تو قاتل حجرین عدی و رفقای عباد ثابت قدمش نیستی؟ قاتل مردانی که از پیدایش رویه‌های بدعت‌آمیز ضد اسلامی ناراحت و بی آرام بودند، دستور به تبعیت از رویه معروف اسلامی یعنی (سنت) می‌دادند و از رویه زشت و ناروای نوپیدا (منکر) برحذر می‌داشتند. آنان را پس از دادن امان‌های مؤکد و به سوگند محکم شده، به طور ستم‌گرانه و تجاوزکارانه کشتی و با این عمل نشان دادی که در برابر خداگستاخی و پیمان‌ش را^۱ خوار می‌داری؟ مگر تو نیستی که زیاد را در این دوره که نظامات اسلامی حکم فرماست به فرزندی زناکاری که با مادرش آومیخته بود شناختی و گفتی که او پسر ابوسفیان است، در صورتی که پیامبر خدا (ص) فرموده است که فرزند از آن بستر، وزناکار را سنگ کیفر است. آن‌گاه او را بر مسلمانان مسلط کردی و فرمان روایی بخشیدی، تا ایشان را بکشد و دست و پایشان را از چپ و راست ببرد و بر شاخه نخل به دار آویزد.^۲ پناه بر خدا! بدان که خدا را دیوان محاسبه‌ای است که در آن هیچ از خرد و کلان اعمال فرو گذاشته نمی‌شود. بدان که خدا هرگز از یاد نخواهد برد که تو مردم را به محض بدگمانی می‌کشی و به اتهام محض، دست‌گیر می‌سازی و نوجوانی را ولایت عهدی بخشیده‌ای که شراب می‌خورد و سگ بازی می‌کند...»

در این نامه امام (ع) به نکات ارتجاعی ارزش در حکومت معاویه اشاره می‌کنند که عمده‌ترین آن جریان انتساب زیاد به فرزند زناکار است که این کار جزء سنن و ارزش‌های جاهلیت قبل از اسلام بود.

حضرت امام خمینی (ع) انقلاب اسلامی ایران را نشأت گرفته از قیام حضرت سیدالشهداء (ع) می‌دانند و مقایسه‌ای دارند بین یزید و یزیدیان و شاه و قوم ستم‌گوش.

۱. چون پیمان با مردم و تعهد در برابر آنان. پیمان با خدا و تعهد در برابر اوست.

۲. اشاره به آیه شریفه‌ای که از رفتار و سیاست فرعون نسبت به اتباعش حکایت دارد.

در این باره می‌فرمایند:

«آن روز یزیدیان با دست جنایت‌کاران گور خود را کردند و تا ابد، هلاکت خویش و رژیم ستم‌گر جنایت‌کار خود را به ثبت رساندند، و در پانزده خرداد چهل و دو پهلوپیان و هواداران و سردمداران جنایت‌کارشان بادیست ستم‌شاهی خود گور خود را کردند و سقوط و ننگ ابدی را برای خویش به جا گذاشتند که ملت عظیم الشان ایران - بحمدالله تعالی - با قدرت و پیروزی برگور آتش‌بار آنان لعنت می‌فرستند.»^۱

ایشان در پیام خویش در تاریخ ۱۵/۳/۶۱ به مناسبت سال روز قیام پانزده خرداد و نیز در جمع گروهی از علما و ائمه جماعات روحانیون و وعاظ قم و تهران می‌فرمایند:

«ملت عظیم الشان در سال روز شوم این فاجعه انفجارآمیزی که مصادف با پانزده خرداد چهل و دو بود که با الهام از عاشورا آن قیام کوبنده رابه یاد آورد، اگر عاشورا گرمی و شور انفجاری آن نبود چنین قیامی بدون سابقه و سازماندهی واقع می‌شد. واقعه عاشورا از سال شصت و یک هجری تا خرداد شصت و از آن تا قیام عالمی بقیة الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - در هر مقطع، انقلاب ساز است.»^۲

یا در اوج اختناق و دیکتاتوری مصمم و استوار، نقشه‌های دشمن را بر آب کرده و فریاد برآورد:

«...آقایان بدانند که خطر امروز بر اسلام کم‌تر از خطر بنی امیه نیست... دستگاه جبار با تمام قوا با اسرائیل و عمال آنها همراهی می‌کند. دستگاه تبلیغات را به دست آنها سپرده و در دربار دست آنها باز است. در ارتش و فرهنگ و سایر و زارتخانه‌ها برای آنها باز نموده و شغل‌های حساس به آنها داده‌اند.»^۳

«...امروز به من اطلاع دادند که بعضی اهل منبر را برده‌اند در سازمان امنیت و گفته‌اند شماسه چیز را کار نداشته باشید، دیگر هرچه می‌خواهید بگویید: یکی شاه را، یکی

۱. صحیفه نور، ج ۱۶، ۱۷۹.

۲. همان، ص ۲۱۹.

۳. نک: همان ج ۱، ص ۵۲۱، تاریخ ۲۸/۲/۴۲.

هم اسرائیل را، یکی هم نگوید دین در خطر است. خوب، اگر این سه تا امر را ما کنار بگذاریم، دیگر چه بگوییم؟ ماهرچه گرفتاری داریم از این سه تاهست. به هرکه مراجعه می‌کنی می‌گوید شاه گفته، شاه گفته، مدرسه فیضیه را خراب کنید، شاه گفته، اینهارا بکشید...»^۱

«شما آقایان به تقویم دو سال پیش از این یا سه سال پیش از این بهایی‌ها مراجعه کنید. در آن‌جا می‌نویسد: «تساوی حقوق زن و مرد؛ رأی عبد الوهاب» آقایان هم از او تبعیت می‌کنند. آقای شاه نفهمیده، می‌رود بالای آن‌جا، می‌گوید تساوی حقوق زن و مرد! آقا! این رابه تو تزریق کردند. مگر توبهایی هستی که من بگویم کافراست، بیرونت کنند؟ نظامی کردن زن، رأی عبد الوهاب است. آقا، تقویمش موجود است. نگوید نیست، شاه ندیده این را؟...»^۲

«والله من شنیده‌ام که سازمان امنیت در نظر دارد شاه را از مردم بیندازد، تایرونش کنند و لهذا مطالب را معلوم نیست به او برسانند. تأثرات مازید است. روابط مابین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می‌گوید از اسرائیل حرف نزنید، از شاه هم حرف نزنید؟ این دو تا تناسبشان چیست؟ مگر شاه اسرائیلی است؟ به نظر سازمان امنیت، شاه یهودی است!»^۳

چنان که ملاحظه می‌کنید، امام در این سخنرانی، شخص شاه را مورد عتاب و خطاب خویش قرار داده است و شاه که تحمل شنیدن سخن حق نداشت به خشم آمد و مأمورانش به دستور او، شبانه امام را دستگیر کردند، که در پی آن، حادثه دو ازدهم محرم (۱۵ خرداد) پیش آمد.

۱. نک: همان ج ۱، ص ۲۲۵۱/۲ به تاریخ بهمن ۴۱ و ۴۲/۱، به تاریخ ۴۲/۱/۲۳. در تلگراف به حضرت آیت الله حکیم.

۲. نک: همان، ج ۱، ص ۱۳ و ۴۰ و ۴۶.

۳. نک: همان مأخذ ۵۴/۱ - ۵۷، بیانات امام در مورد نقشه‌های اسرائیل به تاریخ ۴۲/۲/۱۳.

۶ - ثبات و پایداری انقلاب اسلامی

حضرت امام علیه السلام علل محدثه و مبقیه انقلاب اسلامی ایران را مدیون و مرهون عاشورا و درسی که مردم از امام حسین علیه السلام آموختند می‌دانند و لذا در سخنان خویش می‌فرماید:

«ما باید همه متوجه این معنا باشیم که اگر قیام حضرت سیدالشهدا علیه السلام نبود، امروز ما نمی‌توانستیم پیروز شویم. انقلاب اسلامی ایران پرتویی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است.»^۱

«تمام این وحدت کلمه‌ای که مبدأ پیروزی ما شد، برای خاطر این مجالس عزا و این مجالس سوگواری و این مجالس تبلیغ و ترویج اسلام شد.»^۲

«این خون سیدالشهداست که خون‌های همه ملت‌های اسلامی رابه جوش آورد، ملت ما از طفل شش ماهه تا پیرمرد هشتاد ساله را در راه خداوند فدا کرد و این اقتدا به بزرگ مرد تاریخ حضرت سیدالشهدا علیه السلام است.»^۳

۷ - مقاومت در برابر تهاجمات دشمن

یکی از اموری که امام حسین علیه السلام بالهام از کلام الهی روی آن تکیه می‌کردند صبر و استقامت و بردباری است از جمله:

در پاسخ مردی از کوفه به نام «ابوهرم» که از حضرت سؤال می‌کنند: چه انگیزه‌ای تو را وا داشت که از حرم جدت بیرون بیایی؟

امام علیه السلام می‌فرماید: «ای اباهرم! بنی امیه بافحاشی و ناسزاگویی احترام مرا درهم شکستند. من راه صبر و شکیبایی را در پیش گرفتم و ثروتم را از دستم ربودند، باز

۱. صحیفه نوح، ج ۸، ص ۱۲.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۶۰.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۵۸.

هم شکیبایی کردم، ولی چون خواستند خونم را بریزند از شهر خارج شدم».^۱
 بنابه نقل «ابن قولویه» و «مسعودی»، امام حسین علیه السلام آن گاه که نماز صبح را به
 جا آورد، رو به سوی نمازگزاران کرد و پس از حمد و سپاس خداوند به آنان فرمود: «خداوند
 به کشته شدن شما و کشته شدن من در این روز اذن داده است و بر شماست که صبر و
 شکیبایی در پیش گیرید و با دشمن بجنگید».^۲

مرحوم صدوق در «معانی الاخبار» می گوید: امام علیه السلام فرمودند: «ای بزرگ زادگان!
 صبر و شکیبایی به خرج دهید که مرگ چیزی جز یک یل نیست که شما را از سختی و
 رنج عبور می دهد و به بهشت پهنآور و نعمت های همیشگی می رساند».^۳

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا و در لحظه های حساس، هنگامی که چند تن از
 نوجوانان هاشمی و آل ابوطالب مانند محمد و عون (فرزندان عبدالله جعفر) و محمد بن
 مسلم، دسته جمعی هم چون عقاب به سوی دشمن حمله ور بودند فرمود: «عمو زادگان من
 و خاندان من! در مقابل مرگ صبر و استقامت به خرج دهید که به خدا سوگند پس از امروز
 روز ذلت و خواری ای نخواهید دید».^۴

خواهرش زینب علیها السلام را دعوت به صبر و بردباری می نماید. آخرین کلام امام علیه السلام
 در لحظه شهادت این است:

«در مقابل قضا و قدر تو شکیبایم ای پرودگاری که به جز تو خدایی نیست. ای فریاد
 رس دادخواهان، که مرا جز تو پروردگار و معبودی نیست، بر حکم و تقدیر تو صابر و
 شکیبایم».^۵

۱. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. کامل الزیارات، ص ۳۷.

۳. شیخ صدوق: معانی الاخبار، به نقل از بلاغة لحسن، ص ۱۹۰.

۴. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۵۷.

۵. مقتل مشرق، ص ۳۴۴.

حضرت امام خمینی (ع) در تمام مراحل انقلاب به پیروی از حسین بن علی (ع) راه صبر و استقامت را پیشه خود ساخته و مردم را هم متوجه این امر مهم نموده و در بیانات خویش در فروردین چهل و دو در مورد وظایف عمومی مسلمین برای صیانت از اسلام می‌فرماید:

«شما پیرو پیشوایانی هستید که در برابر مصایب و فجایع صبر و استقامت کردند، آنچه امروز می‌بینیم نسبت به آن چیزی نیست، پیشوایان بزرگوار ما حوادثی چون عاشورا و شب یازدهم محرم را پشت سر گذاشتند و در راه دین خدا چنان مصایبی را تحمل کرده‌اند، عیب است برای کسانی که ادعای پیروی از حضرت امیر (ع) و امام حسین (ع) را دارند در برابر این نوع اعمال رسوا و فضاحت‌آمیز دستگاه حاکمه خود را بیازند.»^۱

«ما باید روی آن فداکاری‌ها حساب کنیم که سیدالشهداء (ع) چه کرد و چه بساط ظلمی را برهم زد و ماهم چه کرده‌ایم؟ مگر خون مارنگین‌تر از خون سیدالشهدا است؟ ما چرا بترسیم از این که خون بدهیم، یا این که جان بدهیم؟ دستور است این. دستور عمل امام حسین (ع) دستور است برای همه که کُلُّ یَوْمِ عاشورا و کُلُّ اَرْضٍ کَرْبَلَا. دستور داد به اینکه هر روز و در هر جا باید همان نهضت را با استقامت ادامه بدهید.»^۲

«صبر کلید ابواب سعادت و سرمنشأ نجات از مهالک است. صبر، بلیات را بر انسان آسان می‌کند و مشکلات را سهل می‌نماید و عزم و اراده را قوت می‌دهد. مقصد هر چه بزرگ‌تر باشد، رنج در راه آن هر چه زیاد باشد باید انسان تحمل کند. اگر چنان چه استقامت کنیم مؤید به تأییدات الهی هستیم.»^۳

۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۴۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۲۰.

۳. کلمات قصار حضرت امام خمینی (ع)، ص ۷۴.

۸ - اصلاح طلبی (امر به معروف و نهی از منکر)

امام حسین علیه السلام به عنوان مظهر اسلام محمدی باقیام خود عزم آن دارد تا بر تفسیرها و برداشت‌های رایج از دین خط بطلان کشد و با احیای دین حقیقی، وجوه پویا، سازنده و جهت دهنده دین را برای مردم نمایان سازد لذا می‌فرماید: «انما خرجت لطلب الإصلاح فی امة جدی اريد ان امر بالمعروف وانهی عن المنکر و اسیر بسیرة جدی و ابی علی بن ابی طالب».

پر واضح است که عامل اصلی انسجام امت اسلامی دین است و اصلاح امت ممکن نیست مگر با اصلاح دین و اصلاح دین نیز به نظامی از کنترل و پیشرفت وابسته است؛ که عنوان امر به معروف و نهی از منکر به خود گرفته است و بعد از فهم صحیح از دین این اصل، انسان را در هر لحظه از زندگی موظف به باز آفرینی و احیای ارزش‌های دینی می‌کند. و این بازگشت مجدد به معیارها و ضوابط دینی، هم متوجه خود فرد است و هم به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند منوط می‌شود.

بنابراین امر به معروف و نهی از منکر برای انسان مسئولیت اجتماعی می‌آفریند و او را دچار نوعی بی‌قراری می‌سازد تا نسبت به آنچه در امور مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در جامعه می‌گذرد بی تفاوت و بی تحرک نباشد. امر به معروف و نهی از منکر هنگامی که مبتنی بر فهم صحیح از دین باشد و از سیره نبوی و علوی یعنی معیارهای خالص اسلام سرچشمه بگیرد جامعه را از حالت سکون خارج می‌سازد و منجر به بالندگی و سازندگی آن می‌گردد.

امام حسین علیه السلام که خود عصاره اسلام محمدی است قیام می‌کند تا نشان دهد که آنچه بنی امیه حکومت خود را به وسیله آن توجیه می‌کند دین نیست، بلکه نوعی فریب و نیرنگ است که به اسم دین عرضه می‌شود و دین فقط در عبادات فردی و جمعه و جماعات بدون تحرک خلاصه نمی‌شود و اسلام حقیقی با وجود چنین حکومتی سازگار نیست.

امام خمینی (ع) اصلاح اندیشه‌های دینی را سرلوحه نهضت اسلامی قرار می‌دهد و با طرح مسئله جدایی دین از سیاست تغییرها و برداشت‌های رایج از دین را طرد می‌کند و اسلام را یک دین اجتماعی و همه جانبه معرفی می‌نماید که باید در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متجلی گردد. ایشان نگرش مردم نسبت به دین را مبهم می‌داند و می‌فرماید:

«ماموظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام به وجود آورده‌اند برطرف سازیم. تا این ابهام را از اذهان نزداییم هیچ کاری نمی‌توانیم انجام بدهیم.»^۱

با رفع این ابهام از دین، بزرگ‌ترین انقلاب دینی جهان در جامعه اسلامی ایران به وجود می‌آید، امر به معروف و نهی از منکر در جامعه احیا می‌گردد، جامعه از حالت ایستایی به تحرک در می‌آید، نظام سیاسی و اجتماعی جهان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

۹ - عدالت اجتماعی

یکی دیگر از اهداف انقلاب عاشورا برقراری عدالت اجتماعی بود. امام حسین (ع) در خطبه‌ای که امام خمینی (ع) از مضامین این خطبه به عنوان مؤید بحث ولایت فقیه استفاده کرده چنین می‌فرماید:

«...یا من المظلومون من عبادک.»^۲

این انگیزه امام حسین (ع) در امام خمینی (ع) تأثیر فراوانی داشته است که نمونه آن را می‌توان در این سخن ملاحظه نمود:

«... سید الشهداء (ع) از همان روز اول که قیام کردند برای امر، انگیزه شان اقامه عدل بود، فرمودند: می‌بینید که به معروف عمل نمی‌شود و به منکر عمل می‌شود مگر تابع حضرت سیدالشهداء هستیم باید ببینیم که ایشان چه وضعی در زندگی داشت، قیامش،

۱. ولایت فقیه، ص ۱۱۱.

۲. تحف العقول، ص ۲۴۳.

انگیزه‌اش نهی از منکر بود که هر منکری باید از بین برود. من جمله، قضیه حکومت جور، حکومت جور باید از بین برود.»^۱

اصولاً امام خمینی علیه السلام اجرای عدالت اجتماعی را هم ردیف با اصلاح اجتماعی می‌داند و آن را با استناد به قرآن مجید (حدید: ۲۵) از اهداف تمام انبیا می‌داند و این مسئله را در مورد سایر انسان‌های بزرگ نیز صادق می‌داند:

«... سید الشهداء روی همین میزان آمد و رفت و خودش و اصحاب و انصار خودش را فدا کرد، که فرد باید فدای جامعه بشود، جامعه باید اصلاح بشود. ﴿لِیَقوم الناس بالقسط﴾ باید عدالت در بین مردم و در بین جامعه تحقق پیدا بکند.»^۲

تلاش برای ترویج عدالت اجتماعی در زندگانی حضرت امام علیه السلام نیز به وضوح مشاهده می‌شود. مبارزه با حکومت ستم‌گر پهلوی، مبارزه با سرمایه داران زالو صفت، مبارزه با خوانین ظالم، مصادره اموال نامشروع، ایجاد بنیاد مستضعفان، سفارش‌های مکرر به مسئولان کشور برای رسیدگی به امور محرومان جامعه و... از جمله مواردی است که حکایت از تلاش‌های فراوان امام علیه السلام برای اجرای عدالت اجتماعی دارد. این تلاش‌ها تا اندازه قابل توجهی ثمر بخشید و امید داریم با استمرار این تلاش‌ها، به طور روزافزونی به عدالت اجتماعی مورد نظر اسلام نزدیک شویم.

۱۰- ارزش نهادن به رأی و جایگاه مردم

نهضت‌های انقلابی و اصلاحی معمولاً ثبات نظام اجتماعی را برهم می‌زنند و افکار و آرای مردم را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. امام حسین علیه السلام و امام خمینی هر دو به نقش مردم و مشارکت آنها در قیام اسلامی اهمیت داده‌اند ولی با توجه به تفاوت‌های اساسی که از نظر زمانی و شرایط اجتماعی بین دو قیام وجود دارد مشارکت و استقبال از

۱. قیام عاشورا، همان، ص ۳۹-۳۸.

۲. همان مدرک، ص ۳۷.

دونهضت با یک دیگر قابل مقایسه و تطبیق نیستند.

نقش مردم در قیام امام خمینی (ع)

در سال شصت هجری که امام حسین (ع) نهضت را شروع کردند شرایط خاص برجامعه حاکم بود و مردم کوفه وقتی از قیام امام اطلاع یافتند از ایشان به وسیله نامه‌های فراوان دعوت کردند. امام حسین (ع) هم به این استقبال مردم پاسخ دادند تا نشان دهند که برای مشارکت مردم ارزش و اهمیت قائل هستند. لذا برای اتمام حجت به طرف آن شهر حرکت کرد تا به ندای مردم که ایشان را به یاری طلبیدند، پاسخ گفته باشد.

امام خمینی (ع) نیز همانند جامعه زمان امام حسین (ع) قیام خود را آغاز نمودند و مردم در قیام امام خمینی (ع) نقش ویژه‌ای دارند و شرط اساسی اصلاح جامعه را آگاهی مردم می‌دانند و در یک دوره طولانی برای آگاه نمودن و مشارکت دادن مردم در قیام فعالیت می‌کنند تا آن جا که می‌فرمایند:

«اگر مابتوانیم مردم را بیدار و آگاه سازیم... حتماً او را باشکست مواجه خواهیم ساخت. بزرگ‌ترین کاری که از ماساخته است بیدار کردن و متوجه کردن مردم است. آن وقت خواهید دید که دارای چه نیروی عظیمی خواهیم بود که زوال ناپذیر است. در عین حال راه دشوار و خطرناکی در پیش داریم.»^۱ ایشان بارها تأکید فرموده‌اند که برای اصلاح جامعه باید یک موج تبلیغاتی و فکری به وجود بیاوریم تا یک جریان اجتماعی پدید آید.^۲

خلاصه

آنچه درخاتمه تذکر آن ضروری است این است که عوامل ایجاد انقلاب اسلامی، گذشته از یک سلسله شرایط مساعد - که زمینه ساز پیروزی انقلاب و به اصطلاح شرایط

۱. امام خمینی (ع)، در جستجوی راه از کلام امام، انتشارات امیرکبیر، دفتر دهم، ص ۴۶.

۲. امام خمینی (ع) ولایت فقیه، ص ۱۷۳.

لازم وقوع انقلاب بودند. - وجود همزمان سه عامل مکتب اسلام، رهبری امام و حضور مردم بود. در ترتیب بندی اهمیت سه عامل یاد شده با توجه به اینکه اسلام طی سالیان متمادی دین نود و هشت درصد مردم ایران بوده و مردم هم که عضو جدا نشدنی هر جامعه‌ای هستند، رهبری قاطع و سازش ناپذیر امام خمینی علیه السلام در مقطع حساس سال‌های دههٔ چهل به این سو دارای شأن ویژه‌ای بود که توانست با استفاده از شرایط موجود جامعه، اسلام را که به تدریج به عامل رکود و سکون جامعه تبدیل شده بود، به جریان اصلی خود بازگرداند. و آن را تبدیل به عامل حرکت و پویایی مردم کند و مردم مسلمانان را با اسلام - همان‌گونه که هست و نه آن‌گونه که نمایانده بودند - آشنا ساخت و بسیج توده‌ها را به شیوه‌های سازماندهی شده تا نیل به هدف به انجام رساند و در تمام طول جریان انقلاب، نهضت عاشورا محوری‌ترین و مؤثرترین عامل محرک و بسیج تلقی می‌گردید.

تردید نیست که برای تداوم و استمرار هر پدیده‌ای - از جمله انقلاب اسلامی - باید علل محدثه به عنوان علل مبقیه - نه فقط در شکل، بلکه در فعل - نیز حفظ شود و در هر سه بعد، نهضت عاشورا معیار و میزان عمل است.

به عبارتی دیگر: به میزانی که مفاهیم و مضامین نهضت امام حسین علیه السلام از جامعه دور شود، به همان میزان جامعه از استقرار اهداف متعالی امام حسین که همانا اهداف حق طلبانه امام خمینی علیه السلام بود دور می‌شود، به میزان دور شدن از مضامین قیام عاشورا، شاهد کم‌رنگ‌تر شدن مضامین انقلابی و سکون و دل‌مردگی بیش‌تر و رشد نگران‌کنندهٔ عوامل انحرافی خواهیم بود.

طبیعی است که اگر عاشورا و روح حرکت عاشورا در ایران زنده بماند، انقلاب و آرمان‌های والای آن بدون آسیب در گذر زمان، روز به روز آب دیده‌تر و مستحکم‌تر به حرکت خود ادامه خواهد داد ولی این امر، فداکاری، بسیج و عزم ملی می‌طلبد. گفته‌اند: «الناس علی دین ملوکهم»، استمرار روحیه ایثار و فداکاری مردم منوط به تداوم روحیه

عدالت جویانه و حق طلبانه مردم دولت‌مردان انقلاب است. استمرار انقلاب هم چون دوران شکل‌گیری نیازمند روحیه شهادت‌طلبی، فداکاری و ایثار جمعی است. درحالی که در شهادت‌طلبی مبنای راحتی دیگران است. در رفاه‌طلبی، اساس، راحتی و رضایت خود است. برای تداوم انقلاب باید دید در برابر شهادت‌طلبی و رفاه‌طلبی، میزان پراکندگی مردم ما در کدام بعد است.

نقش قیام عاشورا بر انقلاب اسلامی

مرضیه پیشتار، نرگس حسینی،
فاطمه حسینی، زهرا خاکسار
و طاهره غریب زاده

مقدمه

پس از عاشورا معیارهای تازه‌ای برای پاسداری از "حیثیت خون" یعنی ذهن کربلایی داشتن، حرف عاشورایی زدن و از میان رنگ‌ها "سرخ" را به رسمیت شناختن!... قرار قبلی شیطان ترس بود و زبونی و زردی، اما پای "پدیدار شد خون حسین" که به میان آمد همه چیز دگرگون شد. همین که تا دیروز حرکت و هویت نداشت امروز شد "خون خدا" یک باره از خاک به خدا رسید.

پیش از این محراب پدر، قتل گاه شده بود و اکنون قتل گاه پسر محراب!... در قرارگاه خون، هسته‌های مقاومت را به بار می‌نشانند، اگر "ماندن" آدمی را به واماندگی بکشاند چاره‌ای نمی‌ماند مگر "رفتن"، طرح کربلا برای تغییر دادن سرنوشت زمین است. این طرح را همیشه باید مطرح کرد.

زیارت عاشورا را هر روز باید خواند، همه چیز از یک نقطه شروع می‌شود، این طرح، شرح می‌خواهد. کربلا زمین نیست زمینه است! جرأت ادامه حیات انقلابی، دل سنگ را هم آب می‌کند، از خاک به خدا درست یک کربلا راه است، با قدری مقاومت همه چیز درست می‌شود....

درود و سلام خدا بر پیامبر بزرگ اسلام محمد مصطفی (ص) باد که مژده نجات بشر را با خود به ارمغان آورد و راه صلاح و سعادت را به او باز نمود و آزادی و سربلندی دنیا و آخرت را نصیب مؤمنان نمود و بر خاندان پاکش که معلمان بشر و الگوهای انسان کامل و رهروان و رهبران راه بهشتند؛ به ویژه بر سید و سالار شهیدان اباعبدالله الحسین (ع) .

در طول تاریخ، بشر جنگ‌ها و قیام‌های فراوانی را به خود دیده است که هر یک از آنها با انگیزه و هدف خاص رهبران آن به پیروزی و یا شکست انجامیده است. اما در این میان نهضت عاشورا از آن جهت که انگیزه و هدف قیام برقراری عدالت، مساوات و اجرای احکام اسلام (اسلام ناب محمدی (ص)) بوده است، دارای ارزش و جایگاهی والاست و همین امر، کربلا را به دانشگاه عشق، ایمان، جهاد و شهادت تبدیل کرده است.

انقلاب‌های بزرگی که در طول تاریخ بر ضد استعمار انجام گرفته با انگور داری از قیام عاشورا، انگیزه‌های جهاد و جانبازی را در خود تقویت کرده است. در این مقاله تلاش شده با آشنایی اهداف و انگیزه قیام عاشورا تأثیر و نقش این نهضت بزرگ را بر روی انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، مقاومت جنوب لبنان و انتفاضه فلسطین بررسی کنیم. اما از آن جا که بر هر فردی لازم است به گونه‌ای عشق فطری خود را به ارباب و سرور خویش ابراز کند، این کوچک‌ترین خادمان آن درگاه نیز ثمره تلاش ناقابل خود را به روح بزرگش هدیه می‌کنند و امیدوارند آن امام کریم این هدیه ناچیز را بپذیرد چرا که: **«إِنَّ الْهَدْيَ عَلَى قَدَرِ مُدْيِهِا»**

فصل اول: قیام عاشورا

اسلام پیروز است و شکست در آن راه ندارد. در همه تاریخ این حسین علیه السلام است که پیروز بوده و این اوست که قلب‌ها را فتح کرده است. ندای یاری خواهی حسین علیه السلام را اگر خوب گوش بسیاری و دل را مهیا کنی در همه لحظات زمان جاری است. از هر نژاد، مذهب، قوم و قبیله‌ای که باشی آن را خواهی شنید. ندای عاشورا همان بانگی است که تاریخ و سرگذشت انسان با آن معنا می‌شود. این صدا در زمزمه درختان، در رعد، در تابش آفتاب و در تشهدی که شهید می‌گوید شنیده می‌شود. تنها کافی است که دل فرا چنگ بسیاری و آن گاه خواهی شنید: "یا حسین". حسین علیه السلام جز برای یاری خدا قیام نکرد.

انگیزه قیام امام حسین علیه السلام

انگیزه قیام امام حسین علیه السلام به عبارت "انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی" باز می‌گردد، مراد حضرت از این تعبیر، اصلاح بدعت‌ها و زشتی‌هایی است که به نام اسلام و حکومت دینی پس از رحلت پیامبر و شهادت حضرت امیر علیه السلام بر جامعه اسلامی تحمیل شده است. هدف امام حسین علیه السلام بازگشت به سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. به عبارت دیگر: هدف قیام اصلاح طلبانه حضرت بازگشت به اسلام ناب محمدی بوده است. بنابراین اصلاح طلبی باید توأم با اعتقاد به خدا و در واقع در جهت اهداف الهی باشد.^۱

ایشان هنگام برخورد بالشکریان حربین یزید به آنها فرمود: "ای مردم! به راستی که رسول صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سلطان ستم‌گری را ببیند که حرام خدا را حلال دانسته و پیمان خدا را بشکند و با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالف بوده و در میان بندگان خدا به گناه و دشمنی عمل کند و با این حال با رفتار و گفتار خود به مخالفت با او برنخیزد بر خدا حق

است که او را به جایگاه بد همان ظالم در آورد.

نهضت امام حسین علیه السلام انقلابی آگاهانه و از روی هدف

آیا جریان انقلاب امام حسین علیه السلام انفجاری بود؟ یک کار ناآگاهانه ناشی از اثر فشارهای زیاد در دوران معاویه و یزید؟

در پاسخ باید بگوییم: نه، زیرا گفته‌ها و نامه‌های رد و بدل شده میان او و معاویه و بعد از معاویه با یزید و سخنرانی‌های ایشان در مواقع مختلف نشان می‌دهد که تشکیل این نهضت در کمال آگاهی بوده است. انقلابی اسلامی، نه انفجاری!

از جمله خصوصیت امام حسین علیه السلام این است که در برخورد با اصحاب و یارانش اجازه نمی‌دهد که انقلاب چهره‌ای انفجاری داشته باشد، به این دلیل که چرا امام حسین علیه السلام در هر فرصت قصد مرخص کردن اصحابش را دارد؟ چرا مکرر به آنها تذکر می‌دهد که در این جا آب و نانی نیست، بلکه پای مرگ در میان است؟ حتی در شب عاشورا نیز چنین می‌گوید: من اصحابی از اصحاب خود بهتر و فاضل‌تر سراغ ندارم. از همه شما تشکر می‌کنم، اینها با کسی جز من کاری ندارند. شما اگر می‌خواهید، بروید. رهبری که بخواهد از ناراحتی و نارضایتی مردم در جهت انقلاب استفاده کند چنین حرفی نمی‌زند، بلکه باید از "شرعی بودن" آن سخن می‌گفت. البته تکلیف، شرعی بود، اما امام علیه السلام قصدشان این بود که این تکلیف شرعی را باز در نهایت "آزادی" انجام بدهند.^۱

عوامل نهضت کربلا

زمینه‌ها و عواملی که آن نهضت عظیم را به وجود آوردند و آن فاجعه غم‌انگیز را

رقم زدند عبارتند از:

۱. استاد شهید مطهری، ماهیت نهضت امام حسین علیه السلام

- ۱- زمامدار جامعه اسلامی، نه تنها شرایط لازم برای تصدی منصب حکومت را نداشت که متظاهر به فسق و فساد بود.
 - ۲- ارزش های معنوی از یاد رفته بود. مدیریت فکری و سیاسی در جامعه به عهده کسانی بود که به مفاهیم اخلاقی پایبند نبودند.
 - ۳- حکومت فاقد قواعد و معیار بود، در نتیجه ظلم و تبعیض به غایت خود رسیده بود.
 - ۴- بدعت ها و پیرایه های بسیاری در دین راه یافته و مذهب وسیله تأمین خواسته های حکام و مفسدان شده بود.
 - ۵- دنیا مدارى و مادى گرایی، آخرت را از یادها زدوده بود.
 - ۶- رعب و دنیا پرستی هم چون بیماری، متدینان رازبون و زمین گیر ساخته و دلیری و رادمردی تنها در اسطوره ها به جای مانده بود.
- بنابراین اصول جامعه ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأسیس کرده بود، به راه فنا می رفت و سنت ها و ارزش های دینی به فراموشی سپرده می شدند.^۱
- امام علیه السلام هنگامی که مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد در نامه ای که به مردم آن دیار مرقوم می دارد در محکومیت یزید و در حقانیت خویش چنین می نویسد: به جان خودم سوگند! امام و رهبر نیست مگر کسی که به کتاب خدا عمل کند و به عدل قیام نموده و این حق متدین باشد و جان خود را در راه خدا در گرو بگذارد.

۲- نقش امر به معروف و نهی از منکر در ارزش بخشیدن به نهضت حسینی

امر به معروف و نهی از منکر یگانه اصلی است که ضامن بقای اسلام است. علتی که به این نهضت، شایستگی ای داده که برای همیشه در پیشانی تاریخ بدرخشید و برای همیشه زنده بماند، اسلام است.

امام حسین (ع) در وصیت نامه خود به محمد بن حنیفه راز قیامشان را چنین بیان می‌کند: (ایشان ابتدا به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر (ص) شهادت می‌دهند چون امام می‌دانست که بعد عده‌ای خواهند گفت حسین (ع) از دین جدش خارج شده است) اینها اگر از من بیعت هم نخواهند ساکت نخواهم نشست. مردم دنیا بدانند حسین بن علی (ع)، طالب مقام و ثروت نبود. مرد مفسد و اخلاص‌گری نبود. ظالم و ستم‌گر نبود او یک انسان مصلح بود.

”و لا مفسداً و لا ظلماً انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی...“

این روح از روز اول تا خطبه آخر در وجود مقدس ایشان متجلی بود. به قول خودش جزء خون و حیاتش شده بود. امکان نداشت از حسین (ع) جدا شود. وقتی قرآن کریم بعضی از جوامع گذشته را یاد کرده و می‌گوید اینها متلاشی و هلاک شدند و تباه و منقرض گردیدند، می‌فرماید: به موجب این‌که در آنها نیروی اصلاح نبود، نیروی امر به معروف و نهی از منکر نبود.

۳- نهضت حسینی؛ حماسه‌های مقدس

حماسه مقدس از آن کسی است که روحش برای خود موج نمی‌زند، برای نژاد و ملت خود موج نمی‌زند، او اساساً چیزی را نمی‌بیند، بلکه تنها حق و حقیقت را می‌بیند. دومین جهت تقدس این‌گونه قیام‌ها این است که در شرایط خاصی که هیچ‌کس گمان وقوع آن را نمی‌برد قرار گرفته است و یک مرتبه یک فضای بسیار تاریک و ظلمانی را روشن می‌کند، شعله‌ای در یک ظلمت مطلق. کلام و سخنی در یک خاموشی مرگ‌بار. سومین تقدس نهضت حسینی این است که در آن رشد و بینشی نیرومند وجود دارد و قیام‌کننده چیزی را می‌بیند که دیگران نمی‌بینند.

ویژگی‌های شهادت کربلا

چهار عامل: عشق به ولایت و امامت، اعتقاد راسخ به سعادت اخروی، قدرت

تمییز جریان حق و باطل و تبری جستن از دشمنان امام حسین علیه السلام، از مهم ترین ویژگی هایی بودند که شهدای کربلا را از سایر مردم در رسیدن به فوز شرکت در حماسه حسینی متمایز ساختند.

۴- جدایی دین از سیاست در عصر یزید

قیام و خیزش سال شصت و یک هجری با زعامت امام حسین علیه السلام، در هم شکستن تندیس پا گرفته رذالت در پوشش فضیلت است. نتیجه "جدایی دین از سیاست" در مفهوم اصیل آن، مناسبات اجتماعی را تا عادلانه نموده است و جامعه اسلامی آن عصر را در درون یک مرزبندی جدید، قرار داده است. یزید با چنین حرکتی، (جدایی دین از سیاست) هم خود و اطرافیان را غیر انسانی نموده است و هم برای آزاد مردان نقشه دارد تا آنها را در شعاع مناسبات جدید از نهضت خارج سازد. امام حسین علیه السلام در پی آن است که وضع موجود را تحمل نکند و سیاست و ولایت را در تار و پود جوهر دین بازتاب دهد و پیکره بی رمق و افسرده دین را با انوار ولایت و سیاست گرمی بخشد.

از دیدگاه امام خمینی (ره) جنبه سیاسی قیام عاشورا به قدری اهمیت دارد که امام علیه السلام برای رسیدن به اهداف سیاسی خود از جان و مال می گذرد و به قیام خونین دست می زند. در واقع می توان گفت حرکت حسین بن علی علیه السلام بذکر انقلاب و قیام را در دل مسلمانان کاشته است تا هر زمان نیاز به انقلاب و خیزش احساس شود مردم مسلمان به تاسی از مقتدا و امام بر حقشان دست به انقلاب بزنند.^۱

عاطفه و برداشت سیاسی

یکی از جنبه های حادثه کربلا بُعد عاطفی است. کربلا به دلیل وضعیت خاص خود در به شهادت رسیدن بیش از شانزده تن از خاندان رسالت و نیز کیفیت خونبار آن زخم

۱. یوم اللد عاشورا (دومین کنگره بین المللی امام خمینی (ره) و فرهنگ عاشورا) ص ۳.

عمیق بر قلب جامعه شیعه ایجاد کرد. حادثه از هر جهت جدی و قابل ملاحظه بود. با نگاهی به آنچه در احادیث امامان علیهم السلام درباره اقامه عزا و زیارت امام حسین علیه السلام وارد شده می‌توان دریافت که به سرعت بعد عاطفی کربلا جای خود را در جامعه شیعه باز کرده و حتی گروه‌هایی از سنیان را نیز به خود جذب کرده. ادبیات شیعی نیز تحت تأثیر این قضیه و سایر رخ دادهای خونینی که برای شیعیان و دیگر مسلمانان پیش آمد، ادبیات مبتنی بر مرثیه شد.^۱

مراسم عزاداری نه تنها از نظر ظاهر باعث اتحاد مسلمین می‌شود، بلکه علاوه بر آن یک حالت روانی ایجاد می‌کند که تأثیر شگرفی بر احساسات مردم می‌گذارد و به حرکت انقلابی آنان جهت و شتاب می‌بخشد.

انقلاب اسلامی ایران

نهضت امام خمینی (ره) که حیات اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله را تجدید کرد و وسیله تطبیق و تحقق اسلام در زمان معاصر شد، از مکتب امام حسین علیه السلام شکل گرفته است و در مقاطع مختلف یادآور حماسه عاشورا است. حیات اسلام ناب به لحاظ تطبیقی بودنش دوست پرور و دشمن ساز است. با تحقق آن یزیدیان زمان و ابرقدرت‌های دوران با هم دستی عمالشان به جنبش در آمدند. از هیچ کوششی برای خاموش کردن نور الهی فرو گذار نکردند و در نقطه مقابل، عاشقان الله با شهادت خواهی به میدان کارزار با آنها شتافتند.

انقلاب اسلامی ایران مدیون قیام عاشورا

حضرت امام (ره) علل محدثه و مبقیه انقلاب اسلامی ایران را مدیون عاشورا و درسی که مردم از امام حسین علیه السلام آموختند می‌دانند. لذا در سخنان خویش می‌فرمایند:

۱. رسول جعفریان، حیات فکری سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۲۳۲.

اما باید همه متوجه این معنا باشیم که اگر قیام حضرت سیدالشهداء علیه السلام نبود امروز ما نمی‌توانستیم پیروز شویم. انقلاب اسلامی ایران بر توی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است. همه نقل قول‌هایی که درباره واقعه عاشورا مطرح می‌شود بر وظیفه‌شناسی امام حسین علیه السلام اتفاق نظر دارند. امام خمینی (ره) با تکیه بر عاشورا، انجام وظیفه را اساس همه فعالیت‌های خود قبل از پیروزی و پس از آن قرار دادند.

جدایی دین از سیاست در عصر پهلوی

در دوران پنجاه ساله پهلوی‌ها، جامعه اسلامی مانیز شاهد جدایی دین از سیاست است. جنون ضد اسلامی و ضد روحانیت آنها، اغراق‌گویی‌ها در باب تاریخ باستان و به تقابل کشاندن آن با دوره اسلامی، اخذ ظواهر زندگی غربی، دنیوی کردن ارزش‌ها به شکل برجسته خود را می‌نماید. در چنین شرایطی آنچه مزید بر علت گشته پذیرش ژاندارمی در منطقه و همکاری موثر و نزدیک با پدیده شوم، یعنی اسرائیل غاصب است در چنین فضای مسمومی که همه چیز مردم از جمله ارزش‌های آنها به هر دلیل مسخ شده است تلاشی حسینی از جانب امام خمینی (ره) برای بازگشت به خویشتن اسلامی آغاز شد. ایشان همواره آیه شریفه «انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا لله مثنی و فرادی، ثم تفکروا» را سرلوحه عمل سیاسی - اجتماعی خود قرار می‌دهند. در ارتباط بانهضت عاشورا است که امام راحل تفسیر احیاگرانه خویش مبنی بر هم‌گرایی دین و سیاست را عملی می‌سازند.

نقش معنویت در انقلاب اسلامی ایران

جوهر اصلی انقلاب اسلامی، دین بود. منشأ پیدایش، آرایش و حرکت انقلاب اسلامی ایران و محرک اصلی همه اقشار و منسجم‌کننده آنها بیشتر آموزه‌های دینی بوده‌است.

بامقایسه دو انقلاب بزرگ قیام عاشورا و انقلاب اسلامی ایران از یک سو و انقلاب کبیر فرانسه و روسیه از سوی دیگر به این نتیجه می‌رسیم که در انقلاب‌های اخیر، فلسفه وجودی آنها بر دو اصل زیر استوار بوده است:

۱- اصل حب ذات (خود خواهی و مصلحت‌طلبی انسان)

۲- اصل تنازع بقا (رقابت و مبارزه انسان‌ها باهم، نابودی یکی برای زنده ماندن دیگری).

مشکل اساسی این دو انقلاب ناشی از توجه صرف به جهات مادی انسان است. در حالی که قیام عاشورا و انقلاب اسلامی ایران از مکتب اسلام روح گرفته و به دو اصل غیر از آن دو تکیه می‌کند که عبارت اند از:

۱- اصل خدایرستی که مبدأ حیات و هدف انسان را در تمام زندگی تنها خدا می‌داند. بنابراین خود خواهی و مصلحت‌طلبی شخصی مذموم و پست قلمداد می‌شود.

۲- در حیات اسلام به جای تنازع در بقا - که در مکتب‌های مادی رایج است - به اصل تعاون اعتقاد دارد که از توحید انسان‌ها و موجودات سرچشمه گرفته است. در مکتب اسلام مبارزه فقط باید در راه حق علیه باطل باشد.

از مهم‌ترین امتیازات انقلاب اسلامی این است که روح و جان انسان‌ها در آن مورد توجه قرار داده است. امام (ره) - رهبر این نهضت - سخنی به این مضمون فرموده‌اند: اصلاً همه می‌خواهیم انقلاب کنیم که شهید شویم. ایشان همانند جد بزرگوارشان امام حسین (ع) از همان روزهای اول اصلاً به این فکر نبودند که دین برای ایشان حیات مادی داشته باشد و یا قیام و موقعیت فراهم آورد. امام حسین (ع) نیز در خطبه‌ای هدف از قیام خود را چنین عنوان می‌کنند: بار پروردگارا! حقاً تو می‌دانی که آنچه در ماست از میل به قیام و اقدام به امر به معروف و نهی از منکر، نصرت مظلومان و سرکوب ظالمان، به جهت میل و رغبت به رسیدن سلطنت و قدرت مفاخرت‌انگیز نیست و نه از جهت در خواست زیادی‌های اموال و حطام دنیا! بلکه به علت آن است که در بلاد و شهرهای تو صلاح و اصلاح ظاهر سازیم.

رهبر نهضت دینی

در مقایسه‌ای که بین شخصیت‌های بزرگ در جهان انجام می‌دهیم به این نتیجه می‌رسیم که هر کس شخصیت او عظیم‌تر باشد تأثیر گذاری آن در جامعه و تاریخ نیز عظیم‌تر خواهد بود. بعضی از شخصیت‌ها هستند که محصور زمان و مکان نمی‌شوند؛ مثلاً امام حسین علیه السلام و امام راحل (ره) شخصیت‌هایی بودند که در عصر خود درخشیدند و قید زمان و مکان را پاره کردند. چنان چه یک رهبر الهی در قلوب انسان‌ها راه پیدا کرد، باقی می‌ماند. برای این که دل هیچ زمان نمی‌میرد. امام حسین علیه السلام در تاریخ، ماندگار شدند، چون در قلوب انسان‌ها راه یافته بودند. شخصیت‌های سیاسی زیاد آمدند و رفتند اما اثری از آنها باقی نماند، زیرا در قلب مردم نفوذ پیدا نکردند، اما آنهایی که منزل‌گاه دلشان محفل عشق است نمی‌میرند:

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما
امام (ره) قبل از این که یک رهبر سیاسی باشند یک رهبری معنوی بودند. ایشان بعد از ائمه علیهم السلام بی نظیرترین رهبر الهی‌ای بودند که تاریخ به چشم خود دیده است.

بزرگ‌ترین امتیاز انقلاب اسلامی

بزرگ‌ترین امتیازی که انقلاب شکوهمند اسلامی داشته تغییر و تحول نفسانی در ملت بوده است.

این تغییر و تحول نفسانی بزرگ‌ترین ضربات را بر ابرقدرت‌ها نیز وارد ساخت، زیرا آنها با همه چیز آشنایی داشتند جز با این عامل که چگونه ممکن است کسانی وارد نبرد شوند و سربازان را به جانب خود بکشانند بدون این که تیر اندازی کنند؟ چگونه ممکن است روح و قلب آنها را تسخیر کنند؟ این معجزه‌ای بود که در انقلاب ما به وقوع پیوست. آن زمان که روح تسخیر شود دیگر نیازی به اسلحه نیست!

هشت سال دفاع مقدس

کلمات، چگونه حقیقتی را که در فضای آسمانی جبهه‌ها جاری بود، وبدان روح بخشید، توصیف کنند؟ تصاویر نیز تنها گوشه‌ای کوچک از اوقات حیات واقعی رزمندگان را نشان می‌دهند. دلاور مردانی که از هر سوی به جبهه‌ها سرازیر شدند، تا از حقانیت انقلاب و در مقابل کفر دفاع کنند. آنان تحصیل، کار و آسایش زندگی را رها کردند تا خاک جبهه را که بوی کربلا از آن به مشام می‌رسید سرمه چشم سازند. در دل آنها داغی نهفته بود که شعله آن را حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در سال شصت و یک هجری بر افروخت شهادت نشان خواهد داد که جوانان ماعصری را بنیاد نهادند که خمینی (ره) طلایه دار آن بود. عصری که مرگ، مسخر ایمان شد و همان گونه که روز عاشورا امام علیه السلام شهیدان، مرگ را برگزید تا اسلام زنده و جاودانه بماند و نور اسلام متجلی شود.

دشمن در پشت سلاح‌های مخرب، آتشین و میکروبی، خود را نهان کرد و رزمندگان ما خود را در آینه‌ای از ایمان، زلال جاری ساختند. در مقابل حملات سنگین تنها اراده خداوند و ایمان به او بود که سنگر واقعی رزمندگان ما را می‌ساخت.

جنگ تحمیلی توطنه‌ای از سوی آمریکا

جنگی که در شهریور سال ۱۳۵۹ و در تب و تاب‌های انقلابی کشور، از سوی استکبار جهانی به عنوان بازی گر پشت صحنه و عراق به عنوان بازی گر صحنه بر ملت و کشور ما تحمیل شد، جدال نابرابری بود از سوی تمام کشورهای غربی و عراق که به حول و قوه خداوند مردم و نیروهای مسلح ما توانستند از زیر بار آن با موفقیت بیرون آمده و سرافرازانه در جهان ندای حق پرستی و عدالت‌طلبی و آزادی خواهی ملت ایران را بک بار دیگر در گوش تمام جهانیان زنده کنند.

با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه بنای استراتژی آمریکا که بر دو ستون ایران و عربستان سعودی پی ریزی شده بود، فرو ریخت و این مسئله مناسبات میان دو کشور ایران و عراق را نیز دست خوش تغییر و تحول نمود.

از دید آنها "موج اسلامی" می‌توانست ثبات منطقه را مورد تهدید جدی قرار دهد و نتایج ناشی از این تحول، زمینه‌های وقوع جنگ را بوجود آورد. در واقع غربی‌ها که منافع خود را در منطقه جست و جو می‌کنند با وقوع انقلاب اسلامی و تأثیرات ناشی از آن منافع خود را که شامل، نفت، ثبات کشورهای مرتجع منطقه و امنیت اسرائیل می‌باشد مورد تهدید می‌دیدند.

با این دید مقابله با انقلاب را نه تنها ضروری بلکه اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند. آیت الله خامنه‌ای در این باره اظهار داشتند: "این جنگ علیه انقلاب اسلامی ایران و به منظور واژگون ساختن نظام انقلابی ایران و از بین بردن انقلاب سازماندهی شد."

در کنگره حزب بعث که برای نخستین بار مباحث آن در مورد جنگ ایران و عراق منتشر شد، تأکید می‌شود که "در برابر رهبران عراق تنها اختیار یک راه وجود داشت، یا مقاومت و جلوگیری از تجاوزات دشمن و یا این‌که تسلیم شدن به برنامه‌های امام خمینی (ره).

تأثیر قیام عاشورا بر دفاع مقدس

جبهه‌های نور علیه ظلمت در شب‌های عملیات سراسر شور، عشق و صفا بود. در گوشه گوشه میدان، صوت مناجات، زیارت عاشورا و ذکر و یاد خدا به گوش می‌رسید. اگر مورخان در احوالات شب عاشورا نوشته‌اند که شبی توأم با اشتیاق، عبادت، تلاوت قرآن و نیایش بود، شوق دیدار حضرت حق همه آنها را به وجد وصف ناشدنی رسانیده بود، گویی با تمام وجود لحظه شماری می‌کردند تا صبح وصال بدمد و چه زیبا رزمندگان خداجو و حق طلب ما از اصحاب ابا عبدالله ع الگو گرفتند.

امام (ره) و تلاش در جهت پاسداری از اسلام

یکی از موضوعاتی که در کلام گهر بار امام حسین (ع) و شبیه آن در بیانات امام خمینی (ره) توجه هر شنونده‌ای را به خود جلب می‌کند حفظ اسلام است. حضرت سیدالشهداء (ع) می‌فرمایند: «لولم یستقم دین جدی الا بقتلی فیا سوف خذینی؛ اگر دین جدم پیامبر (ص) ، استوار نمی‌ماند مگر به کشته شدن من، پس ای شمشیرها مرا دریابید!»

امام خمینی (ره) - که شاگرد مکتب حسین (ع) است - همه مقصد خویش را در مکتب خود می‌داند و می‌فرماید: تمام مقصد ما مکتب ماست و همه باید فدای اسلام شویم اگر ما اسلام را در خطر دیدیم، همه مان باید برویم تا حفظش کنیم. اگر جهان خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه دنیا می‌ایستادیم.

شهادت از دیدگاه یاران امام (ره)

یاران امام خمینی (ره) بعد از چهارده قرن همان تصویری را از شهادت در ذهن خود داشته و دارند اگر قاسم (ع) شهادت را «أحلی من العسل» می‌داند یاران امام (ره) نیز که تربیت یافتگان دانشگاه کربلا هستند توصیفی زیبا از شهادت دارند:

شهید ناصر الدین باباخانی، در وصیت نامه خود شهادت را چنین توصیف می‌نماید:

«آن‌گاه که رزمنده‌ای مجاهد به سوی دشمن حق می‌رود و ملائک به تماشای رزم او می‌نشینند و شیطان ناله برمی‌آورد و پا به فرار می‌گذارد و ناگهان غنچه‌ای می‌شکفت، آن هنگام را جز شهادت چه نام می‌توانیم داد؟ زندان تن را بشکنید، قفس را بشکنید تا سر کوی یار پرواز کنید و بدانید که برای پرواز ساخته شده‌اید، نه برای ماندن!»

نقش حضرت امام (ره) در فرماندهی جنگ

امام (ره) نقش اساسی یک فرمانده رایبه تمام معنا ایفا می‌کردند، شاید بعضی فکر کنند که امام (ره) در گوشه جماران چگونه جنگ را کنترل می‌کرد؟ ولی امام (ره) از همان جا جنگ را هدایت می‌کردند. یکی از فرماندهان جنگ می‌گوید: "در یکی از مراحل، جنگ رکود پیدا کرده بود، رزمنده‌ها خدمت ایشان رفتند و کسب تکلیف کردند، ایشان فرمودند که جبهه نباید را کد بماند و باید به صورت محدود هم که شده، دشمن را راحت نگذاشت." یا در مواقعی که نیاز بود با دستور صریح ایشان مثل حصر آبادان، عملیات‌ها با خط دهی لازم^{۱۸} ایت می‌شد. به طور کلی مسلط بر جنگ بودند - چه معنوی و چه مادی - در بعد معنوی یکی از فرماندهان می‌گوید: در عملیات والفجر، در ارتفاعات کانی مانگا می‌جنگیدیم، در یک محاصره‌ای بودیم که خیلی مشکل بود نگهداری آن منطقه. عصر بود، پیامی از طرف امام (ره) آمد، وقتی پیام پشت بیسیم پخش شد، ما در ارتفاعات بودیم، امام فرمودند: "بین نماز ظهر و عصر هستم و دارم شما را می‌بینم، شجاعت و دلیری شما) استقامت کنید و..." در آن حالت که همه در محاصره بودند با این پیام چند خطی امام (ره) همه روحیه عجیبی پیدا کردند.

حضور مستقیم مسئولین دولت در منطقه

همان گونه که حسین علیه السلام در روز عاشورا حضوری فعال در صحنه کارزار داشتند و برادر و فرزندان خود را برای مبارزه با سپاه عمر بن سعد فرستادند، در طول جنگ، حضور مسئولین مملکتی و فرزندان ایشان در جبهه‌های حق علیه باطل بسیار چشم‌گیر بود. مقام معظم رهبری که در آن زمان مقام ریاست جمهوری کشور را به عهده داشتند به همراه شهید دکتر چمران حضور فعال و نزدیکی در جبهه‌ها داشتند. ایشان اسلحه به دوش می‌گرفتند و حتی بعضی از شب‌ها در عملیات شناسایی شرکت می‌کردند. ایشان با همین اخلاص و شجاعت رزمندگان اسلام را حمایت می‌کردند. وقتی آقا در میان

رزمندگان حضور می‌یافتند به شیوه‌های گوناگونی به آنها روحیه می‌دادند. با تشویق و تعریف از کارهایشان و نشان دادن ارزش و اهمیت کار بچه‌ها، ایشان در عین رعایت اصول نظامی گری و سلسله مراتب، با بچه‌ها بسیار خودمانی و صمیمی بودند و گاهی هم برای انبساط خاطر بچه‌ها لطفیه‌هایی می‌گفتند.

سردار عبدالله عراقی از فرماندهان دوران جنگ می‌گوید:

"یکی از آقا زاده‌های ایشان (مقام معظم رهبری) به نام سید مجتبی در عملیات بدر با ما بود، جوان بسیار شجاع و باتقوا و ساده و مخلصی بود، در آن جا کارش این بود که به خط مقدم مهمات حمل می‌کرد، با آقای اصغر مقدم با هم بودند و در جاهای خاص که هیچ کس نمی‌توانست مهمات ببرد این‌ها می‌بردند. خاطراتی که از ایشان دارم نماز شب و تقوا و اخلاص ایشان بود به طوری که برای همه الگو بودند مثل طلبه‌ای ساده و بی‌آلایش کار می‌کرد، ما هر چه تلاش می‌کردیم که به خط مقدم نرود نمی‌توانستیم..."

صراحت در گفتار، ویژگی مردان خدا

یکی از تفاوت‌های بارز پیشوایان و رهبران مذهبی با رهبران غیر دینی وجود صراحت و صداقت و بیان واقعیت هاست؛ گر چه این صراحت و صداقت به ضرر آنها منتهی شود، زیرا برنامه و هدف این رهبران قبل از هر چیز ایجاد ایمان در دل افراد است. آن حضرت هنگام شنیدن پیشنهاد بیعت با یزید خطاب به ولید بن عتبه اسناندار مدینه می‌فرماید: ای امیر! ما خاندان نبوت و معدن رسالتیم، خاندان ما محل آمد و رفت فرشتگان است. خداوند اسلام را از خاندان ما شروع نموده. اما یزید این مردی که تو از من توقع بیعت با او را داری مردی است شراب خوار، شخصی است که حریم الهی را در هم شکسته و آشکارا در مقابل چشم مردم مرتکب فسق و فجور می‌گردد. آیا رواست شخصیتی هم‌چون من با آن سوابق درخشان و اصالت خانوادگی با چنین مرد فاسدی بیعت کنیم؟"

همین صراحت گفتار را حضرت امام (ره) نیز در بیانات خود داشتند؛ مثلاً هنگام تجاوز نیروهای عراق به مرز ایران، امام می‌فرمایند: "...گمان نکنند دولت ایران و ارتش ایران عاجز از این است که جواب به اینها بدهد. هر وقت که مقتضی بشود من پیامی به ملت خواهم داد و به صدام حسین و امثال او ثابت خواهم کرد که اینها، این اذنان آمریکا که قابل ذکر نیستند ما عازم بر این هستیم. مصمم بر این هستیم که اگر چنانچه عراق حد خودش را نداند و تجاوز را تکرار کند ما دستور بدهیم و ملت ما بسیج شوند."

جایگاه توسلات و هیئت‌های مذهبی در جبهه

عزاداری و رابطه با اهل بیت (س) در سابقه تاریخی دفاع مقدس و ساختن جبهه‌ها بسیار موثر بود. قوی‌ترین و اصلی‌ترین نیروهایی که در جنگ حضور داشتند و در ساخته شدن فضای نورانی و رونق معنوی در جبهه و در میان هم‌زمان خود موثر بودند، عناصری بودند که به نوعی هیئتی بودند و احیاناً اگر به معنای اصطلاحی هم هیئتی نبودند ارتباطشان با اهل بیت (س) و ذکر اهل بیت (س) در سطح بالایی بوده و درد دین پیدا کرده بودند.

این افراد با حضور در جبهه فضای جبهه را هم آکنده از عطر ذکر اهل بیت (س) می‌نمودند.

مهم‌ترین پیام هشت سال دفاع مقدس

هشت سال دفاع مقدس به دنیا تفهیم کرد که تجاوز به ایران، پشیمانی در پی دارد به این معنا که اگر کسی قصد تعرض به ایران اسلامی داشته باشد، مطمئن باشد که سالم برنمی‌گردد و ضربه هولناکی خواهد خورد. هشت سال دفاع مقدس چنان پیام قاطع، پرصلابت و محکمی داشت که فرد یا کشوری امروز نمی‌تواند برای خیانت، یا حمله به ایران برنامه ریزی کند. بزرگ‌ترین دستاورد آن در منطقه این بود که هر کشور که وحدت

منسجم و رهبر مقتدر و با ایمان داشته باشد می تواند روی پایش بایستد و از استقلال و تمامیت ارضی خود دفاع نماید.

مقاومت جنوب لبنان

در جبهه های جنوب لبنان بار دیگر عظمت و اقتدار اسلام به صحنه نمایش گذاشته شد، هم چنان که اعتقاد به پیروزی و ایمان راسخ به قدرت لایزال الهی و یاری خداوند یاران حسین علیه السلام را با وجود عده قلیل بر دشمن کثیر پیروز ساخت در جبهه های لبنان هر گلوله ای که با ذکر "یا حسین" از دهانه تفنگ مجاهدان خارج می شد، تمثیل همان ضربات شمشیری بود که یاران حسین علیه السلام در واقعه عاشورا بر پیکر دشمن دین فرود می آوردند.

کدام سلاح جز ایمان در برابر سیل تجهیزاتی ای که اسرائیل جنایتکار بدان متکی بود، توانایی ایستادگی داشت؟ دشمنان می دانستند که در مقابل ایمان رزمندگان جنوب و حزب الله سلاح هایشان شمشیر کهنه ای است که به ضربتی در هم خواهد شکست. سلام بر ایمان مردان مبارز.

لبنان طی سال های ۷۳-۱۹۷۰

از قدیم الایام مردم لبنان به دلیل وجود احزاب و فرقه های مختلف شاهد درگیری های خونین در این کشور بوده اند. در خلال سال های ۷۳-۱۹۷۰ این درگیری ها به اوج خود رسیده بود. از آن جا که هر کشوری از شوروی، چین و آمریکا تا کشورهای عربی منطقه، در لبنان احزاب و سازمان هایی داشتند، بنابراین لبنان محل برخورد و درگیری قدرت های بین المللی شده بود. به عنوان مثال، عراق و سوریه در آن زمان با هم دشمن بودند، سوریه و لیبی و... هر یک از این کشورها به حزب وابسته به خود امکانات می دادند. نابرنامه های کشور متبوع خود را پیاده کنند.

در این میان شیعیان که یکی از احزاب بزرگ لبنان را تشکیل می‌دادند از این درگیری‌ها مصون نبودند که به دلیل عدم وجود رهبری مقتدر به صورت متفرق و پراکنده فعالیت می‌نمودند.

تأسیس مجلس اعلای شیعه لبنان به رهبری امام موسی صدر

امام موسی صدر در سال ۱۳۰۷ متولد شدند و در حوزه‌های علمیه قم و نجف و دانشگاه تهران درس خواندند. ایشان در فکر و فلسفه دارای نبوغی کم نظیر بودند، اولین مجله علمی - اسلامی به نام "مکتب اسلام" توسط ایشان تأسیس شد. در همان ایامی که مشغول تحصیل علوم اسلامی بودند سفری به لبنان داشتند، در این سفر با رهبر شیعیان لبنان ملاقاتی نمودند. رهبر شیعیان لبنان از ایشان خواستند که در لبنان بمانند و به فعالیت بپردازند.

در اولین حرکت خود ایشان تلاشی وسیع در جهت تشکیل مجلس اعلای اسلامی شیعه انجام دادند و به عنوان مؤسس و بنیان گذار این مجلس شناخته شدند.

تشکیل حرکت امل

در سال ۱۹۷۳ سازماندهی حرکت محرومین (سازمان امل) به رهبری امام موسی صدر شروع شد و شهید دکتر چمران مسئول تنظیم تشکیلات این سازمان بود. سازمانی که به سرعت شیعیان را متحد ساخت. سازمانی که ایدئولوژی آن اسلام بود، اما اسلامی حقیقی و انقلابی. اسلامی که سربازانش به قدرت اسلحه شهادت مسلح می‌شدند. مسلماً چنین سازماندهی با چنین ایدئولوژی‌ای مورد بغض و کینه چپی‌ها و راستی‌ها و حتی روحانیون مرتجع قرار می‌گرفت. سازمان امل از سه کلمه: افواج، مقاومت و لبنانیه گرفته شده، یعنی "آرزو" آرزو برای تحقق رسالت اسلامی و حکومت مهدی (عج).

این سازمان به شدت در مقابل اسرائیل جنگید و در این راه شهدای زیادی را

تقدیم کرد. اسرائیل همیشه به جنوب تجاوز می‌کرد هر شب کماندوهای اسرائیلی به روستاهای لبنانی وارد می‌شدند و می‌کشتند، منفجر می‌کردند و به اسارت می‌بردند و لبنانیان جنوب از خود هیچ دفاعی نمی‌کردند. اما با پیدایش "امل" دفاع و شهید شدن رواج یافته بود.

توطئه ترور امام موسی صدر

دشمن با بررسی توطئه‌هایی که طرح ریزی کرده بود و نتایجی که به دست آورد به این نتیجه رسید که مهم‌ترین عامل بازدارنده، امام موسی صدر است، آن‌گاه توطئه‌ای بزرگ تکوین یافت. استعمار تصمیم گرفت او را برآید، دولت لیبی دعوت‌نامه‌ای رسمی برای او فرستاد و ایشان نیز با دو نفر از همراهان خویش رهسپار لیبی شدند. اما دیگر باز نگشتند.

تجاوز وسیع اسرائیل به جنوب لبنان در سال ۱۹۸۲

اسرائیل در سال ۱۹۸۲ تهاجم گسترده‌ای را به جنوب لبنان آغاز کرد. هدف اسرائیل از این تجاوز این بود که با اشغال لبنان از تعرضات گاه و بیگاه فلسطینی‌های مسلح و مستقر در جنوب لبنان رهایی یابد و حاکمیت لبنان به جمعی از طرفداران اسرائیل برسد و هم‌چنین سوریه تحت فشار بیشتری قرار بگیرد تا در مذاکرات احتمالی امتیازات بیشتری به اسرائیل بدهد.

تونی کلیفتون از نویسندگان غربی که در آن سال‌ها در لبنان حضور داشت می‌نویسد: بدترین و وحشیانه‌ترین بمباران‌های بیروت در ماه اوت ۱۹۸۲ روی داد، هواپیماها بمب‌های خود را بی هدف به همه جا می‌ریختند، وضع بیروت شبیه موجود بیماری شده بود که تا سر حد مرگ به وسیله یک انسان مبتلا به سادیسم در معرض چوب

خوردن قرار می‌گیرد^۱.

مقاومت و پایداری حزب الله لبنان

حزب الله مردانی هستند که تندباد حوادث آنان را نمی‌لرزاند، از جنگ خسته نمی‌شوند، ترسی به دل راه نمی‌دهند و بر خدا توکل دارند. زیرا می‌دانند که "العاقبه للممتقین" والاترین جنگنده‌ها در لبنان حزب الله بودند. زیرا شیعه لبنانی انسانی است محروم، مستضعف که از مرگ نمی‌ترسد و خون حسینی در عروقتش جریان دارد.

حضرت امام (ره) در پیام حج سال ۱۳۶۶ از حزب الله لبنان به صراحت نام برده و آنها را بالاترین حجت الهی برای همه علما و روحانیون در راه جهاد علیه متجاوزان و نفی سکوت و مماشات در برابر آنان قلمداد کرده است.

حضرت امام (ره) در پیام خود با نام بردن از حزب الله ستایش از شجاعت و مبارزه آنان را به نحو احسن تقویت و پشتیبانی کرده تا موجب دل‌گرمی و تشویق عناصر حزب الله شود. امام گویی به آینده حزب الله و ثبات و پایداری آن در مسیر حق اطمینان داشتند.

مقاومت لبنان و مجالس عزاداری امام حسین (ع)

یک عنصر شیعه و انقلابی جدای از اهل بیت (س) نمی‌تواند باشد. از همان زمان که ارتباط انقلابی بین ایران و لبنان برقرار شد ارتباط فرهنگی و معنوی نیز بر محور ذکر اهل بیت (س) برقرار شد. طبیعتاً بسیار مؤثر بود که این دو کشور در جهت دفاع از کیان اسلام با یک‌دیگر احساس هم‌دردی و هم‌فکری داشته باشند.

حضرت حجة الاسلام والمسلمین پناهیان که در سال‌های اول انقلاب در لبنان حضور یافته بودند، از خاطرات خود می‌گویند:

۱. تونی کلفتون، آسمان گریست.

...یادم هست در سال ۱۳۶۱ لبنان این وضعیت را نداشت، البته شیعیان لبنان اهل شعائر مذهبی بودند، اما نه به این صورت، آن زمان بعضی از برادران ذاکر اهل جبهه (که در آن جا حضور داشتند) یکی از کارهایی که انجام می دادند انتقال همین مجالس در میان لبنانی ها بود. مجالس مختصری که در بعضی روستاها یا شهرهای لبنان برگزار می کردیم بسیاری از لبنانی های علاقمند می آمدند، دور این مجالس می نشستند و فقط تماشاگر بودند که این مجلس که مجلس ذکر اهل بیت (س) است توسط بسیجی ها چگونه برگزار می شود. برخی از اشعار عربی هم تهیه می شد که در آن جا خوانده شود. این چنین پدیده ای، پدیده نوپی بود، اما الان اگر شما بروید لبنان می بینید که این حرکت بسیار جا افتاده است. آن حرکت آن روز کار خود را به نظر من انجام داد، اشاعه عزاداری برای اباعبدالله الحسین (ع) و فرهنگ زنده نگهداشتن نام اهل بیت (س) در میان انقلابیون^۱.

پیروزی حزب الله لبنان بر رژیم صهیونیستی

در اثر ثبات قدم و مقاومت شگفت انگیز حزب الله، جهان اولین شکست ذلت بار رژیم جنایت کار و متجاوز صهیونیستی را در سال ۱۳۷۹ مشاهده کرد. ارتش نیرومند اسرائیل که تجسم قدرت تکنولوژی پیشرفته نظامی و اطلاعاتی جهان غرب به شمار می آمد و طی مدت پنجاه سال افسانه شکست ناپذیری خود را در جهان جا انداخته بود، در برابر چند نفر نیروی حزب الله که به سلاح ایمان و روحیه شهادت طلبی مسلح بودند، با ذلت و خواری تمام به اولین شکست بزرگ تو عقب نشینی ذلیلانه تن داد.

انتفاضه فلسطین

انتفاضه از آغاز تا امروز

انتفاضه واژه‌ای عربی است از ریشه نَفَضَ به معنای جنبش، لرزش، انقلاب، قیام و برخاستن از زمین باخیز و شتاب. مردم فلسطین به جای سلاح گرم، از سنگ برای دفاع از خود و تهاجم علیه دشمن بهره می‌گیرند. از این رو انتفاضه را انقلاب سنگ نیز می‌گویند. استفاده از سنگ موجبات نگرانی اسرائیل را فراهم آورده است، زیرا یادآور مبارزه و پیروزی حضرت داوود علیه السلام پیامبر بزرگ بنی اسرائیل بر جالوت است. در این مبارزه حضرت داوود علیه السلام با استفاده از سنگ جالوت را که نماد باطل بود از پای درآورد. در تاریخ معاصر فلسطین وجود چهار انتفاضه در سال‌های ۱۹۳۱، ۱۹۳۶، ۱۹۸۷ میلادی می‌درخشد که هیچ یک از آنها به گستردگی و بیداری انتفاضه اخیر نبوده‌اند. از این رو انتفاضه اخیر نبوده‌اند. از این رو انتفاضه نوین مردم فلسطین را "انتفاضه بزرگ" نیز گفته‌اند.

بسترهای زایش انتفاضه بزرگ

انتفاضه نوین (۱۹۸۷) معلول عواملی بی‌شمار است از آن جمله:

- ۱- انقلاب اسلامی ایران، ۲- ظلم و ستم رژیم صهیونیستی، ۳- یأس و ناامیدی از دولت‌های عرب، ۴- ناتوانی گروه‌های نظامی و سیاسی در نجات فلسطین.

انتفاضه و تشکل‌های سیاسی

مهم‌ترین گروه‌های فلسطینی همواره تحت تأثیر جنبش "آخوان المسلمین" مصر بوده‌اند. این جنبش از اواخر دهه بیست میلادی فعالیتش را به فلسطین گسترش داد. اما کناره‌گیری تدریجی شعبه فلسطینی اخوان المسلمین از صحنه مبارزات سیاسی و پای

فشاری بر تداوم فعالیت‌های فرهنگی - آموزشی باعث جدایی جوانان انقلابی مخالف مشی مسالمت‌آمیز از آن سازمان گردید. "جنبش جهاد اسلامی" که تحت رهبری دکتر فتحی شفاقی و در ۱۹۸۰، تشکیل گردید اساسی‌ترین شعار این جنبش طرد شعار "فلسطین منهای اسلام و اسلام منهای فلسطین" است.

سازمان "جنبش حماس" از برجسته‌ترین سازمان‌های فلسطینی ضد صهیونیستی است که برای نجات فلسطین به نیروی مردم متکی است و برای مبارزه فرهنگی و سیاسی بیش از جهاد نظامی اهمیت قائل است.

ویژگی‌های انتفاضه نوین

انتفاضه مردم فلسطین که از نیمه دوم دهه هشتاد (میلادی) به وجود آمد با محوریت بخشیدن به هویت دینی و باورهای مذهبی، در صحنه مبارزات و با شعارهایی چون « لا اله الا الله و الله اکبر»، «خیبر، خیبر یا یهود، جیش محمد ﷺ سوف یعود» (خیبریان بدانند که سپاه محمد ﷺ می‌آید) و "توره توره علی المحتل، بغیر المصحف ما فی حل" (علیه اشغال‌گر به پاخیز، راه حل قرآن است) "فلسطین اسلامیة، لا شرقیه و لا غربیه" این نکته را نشان داد که مردم فلسطین باید متکی به دین باشند تا پشوانه اصیل و عمیق دینی و ملی، در صحنه مبارزه با اشغال‌گران حضور پیدا کنند.

مردم فلسطین قبل از شروع انتفاضه (انتفاضه نوین) هم مبارزه می‌کردند، تفاوت‌هایی بین مبارزات قبلی و انتفاضه اخیر وجود دارد که در زیر می‌آید:

۱- تفاوت از نظر جغرافیایی است. فرقه‌های تشکیلاتی فلسطینی قبل از سال ۱۹۸۲ در خارج از کشور، بیرون از صحنه جغرافیایی فلسطین بودند ولی در انتفاضه تأخیر برعکس بوده است. این بار حرکت در داخل صحنه و مبارزه نزدیک و رو در رو بوده است. وقتی خود سازمان‌های مبارز بیرون از صحنه باشند به راحتی نمی‌توانند به مردم بگویند:

«شما قیام کنید!» اولین چیزی که مردم به آنها خواهند گفت این است که «شما در بیرون از صحنه هستید و خودتان راحت زندگی می‌کنید.»

۲- تفاوت دوم در زمینه اعتقادی است. مردم فلسطین در گذشته تجربه کارهای کمونیست‌ها، لیبرال‌ها و ملی‌گرایان را دیده بودند مکاتب الحادی و مادی ناسیونالیستی و یا از اندیشه‌های لیبرالیستی و کانسروانیسم و محافظه‌کاری، در عرصه فلسطین به وجود آمد و آموزش را طی کرد، ولی ناموفق بود. پیروزی انقلاب اسلامی و برگشتن اسلام به صحنه و پیروزیهای حزب الله لبنان به عنوان یک مقاومت اسلامی اصول‌گرا که عشق به شهادت دارد تجربه خوبی برای آنها بود، و همین مسائل باعث شد که آنها روی اصول اسلام بیشتر اتکا کنند.

عملیات شهادت طلبانه

از زمانی که فرزندان فلسطین واژه جدید «عملیات شهادت طلبانه» را در فرهنگ لغت منطقه فلسطین ثبت کردند مأموران مجرب و متخصص بلند پایه اسرائیلی تازه معنای واقعی واژه‌های ترس، وحشت و اضطراب را فهمیدند. شهید مهندس یحیی عیاش آغازگر عملیات شهادت طلبانه در فلسطین است، کسی که باتأسی از سید و سرور شهیدان عالم، آقا با عبدالله‌الحسین (ع) تنها راه‌هایی و آزادی فلسطین را درفدا کردن خود می‌دانست، او راهی جدید در فراروی جوانان و نوجوانان فلسطینی گشود که بی شک پایان این راه آزادی و نجات مردم فلسطین را به همراه خواهد داشت.

اسلام تنها راه نجات فلسطین

تبدیل مسئله فلسطین از مشکلی که از طریق ناسیونالیسم و کمونیسم حل شونده مسئله و راه حل‌های اسلامی، تحولی است که در دو دهه اخیر پدید آمده است. از

نشانه‌های تغییر ماهیت جنبش فلسطینی می‌توان به تبدیل مساجد به منابع الهام بخش روح اسلامی، ثبات و پیوستگی مبارزان، توسعه حضور مردم در نمازهای جمعه، انتشار مجله‌های انقلابی - اسلامی و حمله مکرر به مشروب فروشی‌ها، در دو دهه اخیر رانام برد.

یکی از رهبران سازمان جهاد اسلامی در این باره می‌گوید: انقلاب ایران بود که عصر جدیدی را پیش روی ما گذاشت و باعث شد که مسئله فلسطین تنها از زاویه اسلام نگاه کنیم.

هانی الحسن - نخستین سفیر ساف در ایران - می‌گوید: ما فرزندان یک انقلاب هستیم، رهبرمان یکی است و او امام خمینی (ره) است.

یکی از مهم‌ترین علت‌های ناکامی ساف در مبارزات ضد اسرائیلی برخوردار نبودن از درک شرایط نوینی بود که انقلاب اسلامی در جهان آفرید. به عکس ساف حرکت اسلامی نوین فلسطین، شیوه‌های انقلاب اسلامی که خود الهام گرفته از قیام خونین عاشورای حسینی است را منبای مبارزات ضد صهیونیستی خویش قرار داده است.

فرهنگ عاشورا در ادبیات فلسطین

نزار قبانی شاعر سرشناس معاصر عرب و فلسطینی آزاده‌ای است ستم ستیز که با منطق خاص خود، امام حسین (ع) را تنها رهبر شایسته‌ای می‌داند که توان بازستاندن حقوق مظلومان را دار است. زیرا تنها حسین (ع) است که هر آن، برای بازگرداندن حق ستم‌دیدگان زنده می‌شود.

قبانی تنها دختر خویش را زینب نام نهاد تا رابطه عاطفی و حماسی اش را با قهرمان کربلا هر چه ژرف‌تر کند او حسین (ع) را نماد شجاعت می‌نامد که از شهادتش تا به امروز درد دردمندان را با خود حمل می‌کند. گویی این که تمامی ستم‌دیدگان در کربلای

حسینی به شهادت می‌رسند. فتاریخنا کل محنه - وایمانا کلها کربلا - پس تاریخ ما سراسر محنت است و روزهای ما همگی کربلاست... اشاره‌ای گویاست به کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا.

روزی از روزهای نه چندان دور نزار خود را در رکاب حسین علیه السلام می‌بیند تا حق ستم‌دیدگان را بازستاند. او برای رهنه‌بیدن قدس شریف با آه و ناله فاطمه علیها السلام هم نواست و با اهل بیت علیهم السلام تاریخ را در نور دیده است.

وی خویش را شهروند کربلا می‌داند:

ما شهروندان شهر گریه‌ایم، قهوه ما از خون کربلا ساخته شده، گندم ما با گوشت کربلا در آمیخته. غذایمان، آیمان، روزه‌هایمان، نمازمان، گل‌هایمان، گورهایمان و پوستمان با مهر کربلا مهر خورده‌اند:

من وجع الحسین نأتی، من أسی فاطمه الزهرا علیها السلام، من أخذ نأتی و من بدر، و من احزان الکربلا...

از درد جانکاه حسین علیه السلام می‌آییم. از غصه‌های فاطمه زهرا علیها السلام، از احد و بدر، از غم‌های کربلا، می‌آییم تا تاریخ و همه چیز را درست سازیم و حرف‌ها را از خیابان‌هایی که نام عبری دارند بزدااییم.

نقشه زیر کانه اسرائیل و به انحراف کشیده شدن مسیر انقلاب

ملت مسلمان و پر خروش فلسطین که از سال ۱۹۸۷ با سنگ و وسایل ابتدایی به جنگ با پیشرفته‌ترین ارتش خاور میانه رفته بود بار دیگر هدف تیرهای مسموم تفرقه قرار گرفت و با سراب‌های صلح به دامی دیگر افتاد. کنفرانس صلح مادرید!

این کنفرانس با شرکت اروپا، آمریکا و برخی از کشورهای عربی برپا شد. وعده‌های تشکیل یک کشور فلسطینی دورنمایی امیدوار کننده ایجاد کرده بود و بسیاری

از فلسطینیان احساس غرور می‌کردند، چون برای اولین بار توانسته بودند دشمن سرسخت خود را به پای میز مذاکره بیاورند. اما بر خلاف امیدها و آرزوهای اولیه روند مذاکرات بیش از نه سال به طول انجامید. و در طی این مدت معلوم شد اسرائیل حاضر نیست برای تشکیل کشوری با حداقل امکانات و اختیارات به طرف فلسطینی کوچکترین امتیازی بدهد.

مذاکرات سازی از سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۰۰ میلادی توافق‌های بسیاری با نظارت آمریکا به امضا رسید که از جمله آنها می‌توان به اسلوی ۱، اسلوی ۲، الخلیل ... اشاره نمود اما تیر خلاص این دوره طولانی از مذاکرات کمپ دیوید ۲ بود. که طرف فلسطینی (عرفات) با دستانی خالی از این مذاکره بازگشت.

عملیات شهادت طلبانه تنها راه مبارزه و نجات فلسطین

طی ماه‌های اخیر دولت بوش با همیاری سران تل آویو دست به طراحی یک سناریوی تازه بر ضد انتفاضه ملت فلسطین زده تا جلوی عملیات شهادت طلبانه را گرفته و با حداقل آن را تا حد زیادی محدود سازد. این سناریو دولت موقت فلسطین نام دند. در این سناریو (البته به گفته آمریکا و اسرائیل) اگر فلسطینی‌ها آزمایش سه ساله را به خوبی و بدون درگیری پشت سر بگذارند آن وقت مسئله دولت دائمی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت!

آنها از کشورهای عرب منطقه خواستند تا مقاومت و شهادت‌طلبی را محکوم کرده و آن را تروریسم بنامند.

از جمله مهم‌ترین رویدادهای اسف بار در این زمینه نامه پنجاه و پنج تن از شخصیت‌های فلسطینی در روز ۲۰۰۲/۶/۱۹ بود که در آن آمده بود: عملیات‌های شهادت طلبانه به نفع ملت فلسطین نیست و دشمنان صلح را بیشتر می‌کند! آنها از افراد

شهادت طلب خواسته‌اند در کارهایشان تجدید نظر نمایند و نگذارند جوان‌های بیشتری در این راه فدا شوند.

ذکر چند نکته در این باره ضروری به نظر می‌رسد:

۱- افراد مذکور با امضای این سند مهر تأیید بر اشغال زده‌اند.

۲- آنها معتقدند چون عملیات شهادت طلبانه بهانه به دست دشمن می‌دهد نباید انجام شود. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا نرمش تشکیلات خودگردان فلسطین در برابر اسرائیل مانع از ادامه اشغال‌گری آنها شد؟

۳- امضا کنندگان این سند از مردم می‌خواهند که حق را کنار گذاشته به باطل راضی شوند.

آیا به راستی در برابر دشمنی چنین سفاک، راهی جز مقاومت و مبارزه مسلحانه وجود دارد؟

امروز ملت فلسطین در برابر زراد خانه عظیمی که آمریکا در اسرائیل و منطقه ایجاد کرده‌اند راهی جز عملیات شهادت طلبانه ندارد. فرهنگ شهادت‌طلبی در واقع از ایمان به خداوند قادر متعال و اعتقاد به اندیشه دفاع از شرف، ناموس و مقدسات با جان و خون نشأت می‌گیرد.

آنچه رخ داد این بود که فلسطینی در سخت‌ترین لحظات و در مشکل‌ترین شرایط جهاد و مبارزه خویش حتی در لحظات دعا و نیایش نزدیک‌ترین حالت به خدای متعال «فلسطین» را مشاهده کرد و آن را در «قلب قرآن» یافت و حادثه چند ساعته اسرا و معراج را چنان دید که تصویری الهی داشت از یک تاریخ طویل و دراز و چند صد ساله و پیوسته از مکه و مدینه به سوی بیت المقدس، از پیامبر اسلام و قرآنی که بر او نازل شد، از بنی قریظه تا لیکور و حزب کارگر، از عباس و نهر القمه تا صبرا و شتیلا، از خرابه‌های شام تا اردوگاه جنین و رام الله، از غار حرا تا کمپ دیوید، از وعده نخستین تا وعده دیگر. از قرآن تا قرآن... فقط خدا را یافت و خدا را.

پس بدان تمسک جسته و از آن یاری طلبید. آنها طلسم گم گشته خویش را یافته‌اند و با خوشحالی فریاد حماسی سردادند. صدای الله اکبر آنها همه جا طنین انداز شد.

در پایان باید گفت که انتفاضه تا زمانی که بیش از سه میلیون فلسطینی «مسلمان» در سرزمین خود داشته باشد هرگز از بین نخواهد رفت و به سر منزل مقصود خواهد رسید.

نتیجه

حسین علیه السلام عزت و سربلندی را نه برای ما شیعیان و نه برای مسلمانان، بلکه برای همه عاشقان و آزادگان و عدالت خواهان به ارمغان آورد تا در مکتب او درس عشق و آزادی و عدالت بیاموزند. حسین علیه السلام در بلندای تاریخ جمله زیبای حق پیروز است را بر قلوب همه انسان‌های آزاد و شجاع حک نمود و با خون سرخش شعار «هی‌هات منا الذله» را بر پیشانی شان نوشت تا با تداوم راه او بساط ظلم و ستم را از گستره تاریخ برچینند.

به راستی عزت واژه زیبا و پر معنایی است؛ عزت یعنی فراتر از قدرت، یعنی تسلط بر قدرت، یعنی علو و برتری، سربلندی و اقتدار، عزت یعنی به کسانی که به بازوان قدرت مند خود می‌بالند و دیگران را به سلاح‌های پیشرفته خود تهدید می‌کنند و خود را یکه تاز میدان و ابر قدرت جهان می‌دانند بگوییم:

مردان راه حسین علیه السلام در برابر قدرت و شوکت ظاهری مرعوب نخواهند شد، چون سلاحشان ایمان، کتابشان قرآن و رهبرشان وحسین علیه السلام است.

تأسی امام خمینی علیه السلام به قیام امام حسین علیه السلام

راضیه مهرابی

مقدمه

آن دسته از قیام‌هایی که در راه فضایل انسانی قرار گرفته‌اند محدود به زمان خاصی نبوده و پایدار ترند و شکست در آنها معنا ندارد. شعاع قیام امام حسین علی‌رغم سرکوب شدن در محرم سال ۶۱ عالم را درنوردید و از فردای عاشورا صدای عاشورائیان کاخ بیدادگری را لرزاند. یک از این فریادها که بعد از نزدیک به چهارده قرن از حنجره بزرگ مردی برخاست فریاد حق‌طلبی ملت ایران در پانزدهم خرداد سال ۴۲ بود که نهایتاً در سال ۵۷ کاخ فساد و طاغوت را ویران کرد. در این مقاله سعی شده میزان تأثیرپذیری قیام مردم ایران به رهبری امام علیه السلام از نهضت امام حسین از زمان شروع قیام پانزدهم خرداد ۴۲ تا بهمن ۵۷ بررسی شود. هدف از انتخاب این موضوع آشنایی بیشتر با کلام و اندیشه امام خمینی و تأثیر قیام عاشورا در افکار و آرمان‌های امام خمینی که در انقلاب ایران متجلی شده، می‌باشد. شاید این مقاله بتواند سؤالاتی که ذهن نسل دوم (از جمله نویسنده) و سوم را در این رابطه پاسخگو باشد. سؤالاتی که مقاله در پی پاسخ دادن بدان است این است که چگونه امام از فرهنگ منحنی و متعالی عاشورا در به ثمر رساندن نهال

انقلاب استفاده کرد. به نظر می‌رسد امام با استفاده از مناسبت‌های مذهبی مانند اربعین و دههٔ اول محرم و عناصر فرهنگی که از قیام عاشورا در فرهنگ مردم ایران ریشه دوانده مانند حق طلبی و لعن و نفرین ستمگران و روحیهٔ شهادت‌طلبی و مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام به مبارزه با حکومت شاه پرداختند. ضمن تعریف فرهنگ در این مقاله به هر یک از این عناصر پرداخته می‌شود، در آخر با تحلیلی تاریخی نحوهٔ استفاده امام از آن بازگو می‌شود و در آخر نتیجه‌گیری آورده می‌شود.

تعریف فرهنگ

تعریف کامل از فرهنگ کار بسیار دشواری است. تابلور فرهنگ را این‌گونه تعریف می‌کند: «کل پیچیده‌ای است که دانش، اعتقاد، هنر، اخلاق، قانون، رسم و هر نوع قابلیت و عادت دیگری را که انسان به صورت عضوی از جامعه کسب می‌کند، در بر می‌گیرد»^۱. از نظر بروس کوئن (جامعه‌شناس) «به مجموع رفتار اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای یک جامعهٔ معین»^۲ فرهنگ می‌گویند. با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت فرهنگ عبارت است از مجموعهٔ بینش‌ها و باورها و گرایش‌ها و رفتار و آداب و رسوم و اخلاقیات یک جامعه که دارای ثبات است.

این ارزش‌ها و باورها همان احساسات ریشه دار عمیقی است که اعضای جامعه در آن شریکند اعمال و رفتار جامعه را تعیین می‌کند.^۳ ریشه در دین و ایدئولوژی آن جامعه دارد. در واقع این مذهب است که ارزش‌های یک جامعه را معین می‌کند. از این رو مذهب و دین بخشی از فرهنگ به حساب می‌آید. کن براون می‌گوید: «یکی از کارکردهای مذهب همبستگی اجتماعی است. به عقیدهٔ او در مراسم دینی می‌تواند به معتقدان احساس اتحاد و همانندی هویت امنیت و احساس تعلق به گروهی که به آنها

۱. جولوس گولد، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۶۲۱-۶۳۰.

۲. بروس کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمهٔ غلامعباس توسلی و رضا فاضل، ص ۵۹.

۳. همان، ص ۶۱.

علاقمنداست بدهد و آنها را حول اصول اخلاقی و رفتار مشترک به هم وصل کند. این بخشی از فرهنگ یا روش زندگی یک جامعه است و کمک می‌کند تا سنت‌های جامعه حفظ شود.^۱ دور کهیم دین را نوعی چسب اجتماعی و پیوند دهنده اجتماعی می‌داند که با تشویق افراد برای پذیرفتن ارزش‌های اسلامی جامعه افراد جامعه را به همدیگر پیوند زده و یکپارچه می‌کند. همچنین عبارت دسته جمعی را به عنوان شیوه تقویت احساس همبستگی در گروه اجتماعی می‌بیند.

برای این که بفهمیم چگونه این مذهب در مردم ایران ایجاد همبستگی کرده ابتدا به میان علل و اهداف قیام عاشورا می‌پردازیم، سپس عناصری را که از مذهب شیعه وارد فرهنگ ایران شده و منجر به تقویت احساس همبستگی گردیده بررسی خواهیم کرد. همان طور که می‌دانیم اکثر مردم ایران شیعه هستند و تفکر شیعه جدای از تفکر عاشورا نبوده است و این فرهنگ عاشورا است که باعث انسجام شیعیان در نزدیک به چهارده قرن و سر منشأ قیام‌های شیعی در طول تاریخ بوده است، از جمله می‌توان به قیام‌های ذیل اشاره نمود:

۱- قیام مدینه علیه حکومت ستمکار بنی‌امیه؛

۲- قیام توابعین در کوفه؛

۳- قیام مختار؛

۴- قیام مطرف بن مغیره علیه حجاج بن یوسف؛

۵- قیام ابن اشعث علیه حجاج بن یوسف؛

۶- قیام زید بن علی؛^۲

و بالاخره انقلاب ایران است و همه این حرکات‌ها و قیام‌ها از قیام حسین بن

علی علیه السلام سرمشق گرفته بودند.

۱. کن برلون، جامعه‌شناسی دین، ترجمه رضا رمضان لرگیسی، مجله معرفت، سال یازدهم، شماره ۸، آبان ۱۳۸۱، ص

۸۶-۸۷.

۲. همان، ص ۸۷.

علل و اهداف قیام عاشورا

آنچه از روایات بر می آید این است که علت قیام امام حسین علیه السلام مقابله با سلطان جائز، زیر پانهادن عدالت، سلطنت یزید به نام اسلام، وارونه جلوه دادن اسلام و ... است، خود می فرمایند:

«ای مردم همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام های خدا را حلال می شمرد و پیمان خدا را می شکند و با سنت پیامبر خدا مخالفت می ورزد و با گناه و دشمنی در میان بندگان خدا حکم می راند؛ اگر او را با کردار و گفتار انکار کند، بر خدا لازم است که او را به جایی که آن سلطان را برده است ببرد.»^۱

از دیگر اهداف امام براندازی حکومت فاسد اموی و اصلاح امت پیامبر صلی الله علیه و آله و قیام علیه ظالم و برپایی حکومت عدل و از بین بردن حکومت جور بود، امام می فرماید «مرگ را جز به خوشبختی و زندگی در کنار ستمگران را جز ملامت نمی بینم».^۲ از دیگر اهداف قیام عاشورا اصلاح جامعه اسلامی و احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر است؛ چنانچه امام حسین علیه السلام می فرماید «من از روی طغیانگری و فساد و ظلم قیام نکردم، بلکه برای اصلاح امت جذم رسول الله برخاسته و خواستار امر به معروف و نهی از منکر هستم...».^۳

حال سؤال این است که فرهنگ عاشورا از چه طریق این انسجام و همبستگی را در مردم ایران ایجاد کرد که امام علیه السلام با استفاده از آن توانست رهبری قیام را در دست بگیرد و در بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی برساند.

۱- معرفی باطل و رسوا کردن چهره نفاق

یکی از آثار فرهنگی قیام عاشورا، معرفی باطل و رسوا کردن چهره نفاق بود. همان طور که واقعه کربلا چهره واقعی حکومت دروغین معاویه را برای مردم روشن کرد

۱. محمد مهدی شمس الدین؛ توره الحسین، ترجمه مهدی پیشوایی، ص ۲۴۲-۲۴۵.

۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴.

۳. محمد شیرازی، جهاد امام حسین و یارانش در شهر شهادت، ترجمه رضا موسوی، قم: ص ۲۵.

امام خمینی علیه السلام نیز با افشاگری خود در سخنرانی‌ها چهره زشت و ننگین حکومت شاه را که تا آن زمان با عوام فریبی مردم را فریب می‌داد به مردم نشان داد و مردم دانستند که بدبختی‌های ملت از کجا سرچشمه می‌گیرد. در واقع قیام عاشورا چراغ هدایتی در اختیار امام علیه السلام قرار داد تا بتواند در پرتو آن اسلام ناب را بشناسد و آن را از دست ناهلان نجات دهد.

۲- احیای روحیه شهادت‌طلبی

هر انسانی از مرگ می‌ترسد و از آن رویگردان است و برخی آن را فنای ابدی می‌دانند، ولی شهادت در فرهنگ شیعی یعنی جاودانگی و بهترین راه رسیدن به معشوق و ذات حق. و این مطابق با انسان کمال‌جو و طالب زندگی ابدی است. این موهبت را شیعه از حسین علیه السلام و خون سرخش دارد که راه جاودانگی را به بشر آموخت. از این رو مسلمان شیعه با اقتدا به آن امام همام در مقابل ظلم می‌ایستد و مرگ سرخ را برمی‌گزیند تا هم خود ماندگار بماند و هم جامعه را از آلودگی و ظلم و فساد پاک سازد. امام حسین علیه السلام در این باره می‌فرمایند «... بشتابید به سوی مرگی که راه فراری از آن نیست، این تیرها سفیران دشمن به سوی شمایند. به خدا قسم که هیچ فاصله‌ای بین شما و بهشت و جهنم غیر از مرگ وجود ندارد که شما را به بهشت می‌رساند و دشمنانتان را به آتش جهنم واصل می‌کند^۱». به برکت این خون‌ها بود که انقلاب آبیاری شد و به برکت احیای روحیه شهادت‌طلبی شجاعانه به جنگ با ظلم و فساد رفت تا این که در سال ۵۷ این نهال به بار نشست.

۳- شعار و لعن و نفرین

در قرآن کریم آمده است که «آگاه باشید که لعن و نفرین خدا بر ستمگران جاری است.»^۲ در بسیاری از زیارت‌ها به خصوص زیارت عاشورا لعن بر ستمگران و منافقان به

۱. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۹.

۲. سوره هود، آیه ۸۱.

متابه اعلان برائت از آنهاست که در مقابل حق ایستاده‌اند. و این یکی از ابعاد مفاهیم زیارتی است که مؤمن مسلمان بدان تمسک می‌جوید و همان چیزی است که از خود آگاهی سیاسی مؤمن و کیاست مطلوب او در رویارویی با نیروهای باطل و تشخیص آن و هوشیاری و فریب نخوردن از باطل در چهره‌های گوناگون سرچشمه می‌گیرد.^۱

امام خمینی (ع) در این رابطه می‌فرماید: آنچه لعن و نفرین بر ستمگران آل بیت است تمام فریاد قهرمانانه ملت‌ها است بر سردمداران ستم پیشه در طول تاریخ الی الاابد.^۲

۴- مراسم عزاداری

پیکر خونین حسین (ع) و جوانانش برای همهٔ قرن‌ها و برای همهٔ ملت‌ها تا ابد وسیلهٔ تحریک است تا بدان بهانه حقوق از دست رفتهٔ خود را باز یابند. امام رضا (ع) می‌فرمایند «اگر می‌خواهی برای چیزی گریه کنی برای حسین (ع) گریه کن، زیرا او را به بدترین وضع شهید کردند. آری گریه برای امام حسین (ع) یعنی حمایت از مظلوم و اعلام کنید به ظالم، این گریه یک احساس ذلت فردی نیست، بلکه اعلام جهاد عمومی علیه ظلم‌ها و ناروایی‌هاست.»^۳ نیک آر. کدی دربارهٔ تأثیر مراسم عزاداری امام حسین (ع) در نهضت امام (ع) می‌نویسد: «تعزیه و روضه خوانی‌ها بیشتر به صورت یک تربیون سیاسی به منظور بیان مقاصد اجتماعی و بی‌عدالتی و ضرورت مبارزه علیه آنها درآمد.»^۴

امام خمینی (ع) می‌فرمایند «باید بدانید که اگر می‌خواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنت‌ها [عزاداری و سوگواری] را حفظ کنید.»^۵

مراسم عزاداری امام حسین (ع) علاوه بر زنده نگاه داشتن یاد و خاطره شهدای کربلا باعث احیای فرهنگ عاشورا در طول این چهارده قرن و نیز باعث انسجام

۱. محمد رسول دربانی، تحلیلی از حماسهٔ سیاسی - تاریخی زیارت عاشورا، ص ۲۱۱.

۲. وصیت نامهٔ سیاسی الهی امام خمینی، ص ۴.

۳. محمد رسول دربانی، تحلیلی از حماسهٔ سیاسی - تاریخی زیارت عاشورا، ص ۲۲۳.

۴. نیک آر. کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی، ص ۲۷۷.

۵. امام خمینی، صحیفهٔ نور، (مجموعهٔ آثار) ج ۱۵، ص ۳۳۱.

و همبستگی بیشتر شیعیان و منشأ قیام‌های شیعی در طول تاریخ بوده است، امری که محققان غربی نیز بر آن تأکید دارند. نیکلسن در این رابطه می‌گوید «حادثه کربلا حتی باعث پشیمانی و تأسف امویان شد، زیرا این واقعه شیعیان را متحد کرد و برای انتقام حسین هم صدا شدند و صدای آنان در همه جا به ویژه عراق و میان ایرانیان انعکاس یافت».^۱ در این بخش با تحلیلی تاریخی قصد داریم میزان به کارگیری امام از فرهنگ مخفی عاشورا در جریان نهضت تا پیروزی آن را بررسی کنیم.

نقاط عطف انقلاب اسلامی ایران:

۱- تظاهرات دهم محرم ۸۳ و قیام ۱۵ خرداد ۴۲

حسین همواره مشعل فروزانی است برای نهضت‌های اسلامی. جامعه شیعه در طی قرن‌ها به یاد حسین علیه السلام می‌گرید و خون او را حیات‌بخش نهال آزادی و حق و عدالت می‌داند. فرارسیدن محرم ۸۳ و پابرجا ماندن حوزه علمیه قم با وجود تلاش دولت در تعطیل کردن آن معنای بسیار داشت: معنای حضور حسین علیه السلام در مبارزه‌ای بزرگ. به همین جهت رژیم حاکم می‌بایست تدابیر لازم را کرده باشد تا به هر ترتیب از محرم بگذرد امام علیه السلام تمام قوا را به کار گرفت تا محرم صورت واقعی خود را باز یابد، به همین جهت در پیام خود و عاظم را به افشاگری ترغیب می‌کند. از این جهت است که در آن دهه و عاظم نه تنها و اظهار انزجار از یزید می‌کنند بلکه با نوحه‌سرایی و اشعار انقلابی برای کشتگان فیضیه به یاری حسین علیه السلام می‌شتابند. در دهم محرم است که مردم علی‌رغم تهدیدات مکرر رژیم به خیابان‌ها می‌آیند و با شعار «خمینی بت‌شکن خدا نگهدار تو»، «مرگ بر دیکتاتور» مراسم سیاسی خود را به مجلس عزاداری امام حسین علیه السلام متصل می‌کنند. تظاهرات مردم نشان داد که امام از چه موقعیت مردمی با ارزشی برخوردار است. سخنرانی امام در عصر عاشورا در میان جمعیت بی‌سابقه‌ای که به قم آمده بودند پرده‌ها را

۱. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم یابنده، ج ۱، ص ۲۶۵.

۲. سید جمال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۴۷-۵۰.

بالا زد، شاه را خرد کرد، سلطنت را در انظار خوار ساخت و نوید آینده دیگر را به مردم مسلمان داد و در عین حال تظاهرات وسیع دهم و یازدهم محرم چهره مبارزات را در شکل مذهبی انداخت و مستقیماً شاه و رژیم سلطنت را در معرض تهاجم قرار داد.^۱

ثمره این سخنرانی در پانزدهم خرداد ۴۲ به بار نشست و هزاران زن و مرد با فریاد «یا مرگ یا خمینی» با تاسی به مکتب جهاد و انقلاب امام حسین (ع) به شهادت رسیدند و نهال نوپای نهضت را با خون خود آبیاری کردند. در این باره امام (ع) در سال ۵۶ فرمود:

«محرم چه ماه مصیبت‌زا و چه ماه سازنده و کوبنده‌ای است. محرم نهضت بزرگ سید شهیدان و سرور اولیای خداست که با قیام خود در مقابل طاغوت تعلیم سازندگی و کوبندگی را به بشر داد و راه فنای ظالم و شکستن ستمکار را راه فدایی دادن و فدایی شدن دانست و این خود سر لوحه تعلیمات اسلام است برای ملت‌ها تا آخر دهر. نهضت دوازده محرم و پانزده خرداد در مقابل کاخ ظلم شاه و اجانب به پیروی از نهضت مقدس حسین چنان سازنده و کوبنده بود که مردانی مجاهد و فداکار تحویل جامعه داد که با تحرک و فداکاری روزگار را بر ستمکاران و خائنان سیاه نمودند...»^۲

در جای دیگر می‌فرمایند «رمز پیروزی اسلام بر کفر جهانی را در این قرن که پانزدهم خرداد سرآغاز آن بود دوازده محرم حسینی جستجو کنید که انقلاب اسلامی ایران پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است»^۳.

۲- اعلامیه امام به مناسبت جشن‌های ۲۵۰۰ ساله

امام (ع) به مناسبت این روز نکبت بار اعلامیه‌ای صادر کرد که در بخشی از آن آمده است: «امام حسین با قیام علیه یزید بزدلی این شخص را بر جهانیان آشکار می‌کند. این جنگ همیشه ادامه داشته است. علمای بزرگ اسلام همواره علیه مستبدان و افراد بی

۱. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع). اینار و شهادت در مکتب امام خمینی، ص ۲۳۹ - ۲۴۰.

۲. روح‌الله خمینی، صحیفه نور (بیام امام خمینی به مناسبت سالروز ۱۵ خرداد)، ج ۱۶، ص ۱۷۹.

۳. مدنی، ص ۱۶۷.

عقلی که ملت را به زنجیر می کشیده‌اند و ثروت‌های کشور را به هدر داده‌اند تا هوس‌ها و امیال خود را فرو بنشانند مبارزه کرده‌اند...»^۱

۳- اربعین سال ۱۳۵۶

همان‌طور که می‌دانیم اربعین سال ۵۶ نقش بسیاری در پیروزی انقلاب داشت که این خود برگرفته از مکتب حسین علیه السلام و شهادت آن حضرت و اربعین آن بوده است. ده‌ها شهر اربعین را تبدیل به تظاهرات وسیع ضد رژیم می‌نمایند و شعار «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» چون یک سرود همگانی به نهضت اوج می‌داد.

۴- هفدهم شهریور

امام به مناسبت جمعه سیاه و به خاک و خون کشیده شدن هزاران زن و مرد در میدان ژاله سابق یا شهدای امروز اعلامیه‌ای صادر نمود، در قسمتی از آن می‌خوانیم «چهره ایران امروز گلگون است و دلآوری و نشان در تمام اماکن به چشم می‌خورد، آری چنین است راه امیرمؤمنان علیه السلام و سرور شهیدان امام حسین علیه السلام». همچنین در سخنرانی سال ۵۸ امام شهدای هفدهم شهریور را در شمار شهدای کربلا آوردند: در هفده شهریور مکرر عاشورا و میدان شهدا مکرر کربلا و شهدای ما مکرر شهدای کربلا و مخالفان ملت ما مکرر یزید و وابستگان او هستند»^۲.

۵- امواج خروشان تاسوعا و عاشورا ۱۳۵۷

همیشه حکومت‌های جائر و ظالم در این دور روز احساس خطر می‌کردند و نام یزید را بر خود تطبیق می‌دادند و خود به خود از کسانی که روی عنوان یزید اتکا می‌کردند تنفر داشتند و آنها را به عقوبت می‌رساندند. تاسوعا و عاشورا که به جای سوگواری به یک

۱. همان، ص ۲۵۴.

۲. صحیفه نور (پیام امام خمینی به ملت ایران)، ج ۹، ص ۵۷.

نمایش بزرگ مذهبی و یک فراندوم بدون شمارش رأی تبدیل گردید محبوبیت امام و رهبری قاطع او را عملاً اثبات و تکرار کرد. تصویر او در دست امواج خروشان جمعیتی بود که لاینقطع به خیابان انقلاب می پیوست و قیام امام حسین بن علی علیه السلام را از قرن ها به نمایش می گذاشت.

در بند پانزدهم قطعنامه این راهپیمایی آمده است «ما به روان پاک و پر افتخار شهدای جنبش اسلامی ایران و به خصوص شهدای مبارزه پانزده ساله که سهم شایانی در پیشبرد اهداف مبارزه دارند و با الهام از مکتب حسین بن علی علیه السلام بی دریغ خون خود را نثار کرده اند ...». ^۱ امام در جواب این تظاهرات عظیم اعلامیه ای صادر کردند که «شما در راهپیمایی های بزرگ سراسری ایران در روزهای تاسوعا و عاشورا [یا] سید مظلومان و امام فداکاران علیهم السلام تجدید عهد نمودید». ^۲

نتیجه گیری:

آنچه بدان پرداخته شد، نشان داد در هر لحظه و گام از شروع نهضت تا پیروزی انقلاب سخن از شهید و شهادت و امام حسین علیه السلام و پیروزی خون بر شمشیر بود، چه در شعارها و سخنرانی ها و چه در اعلامیه ها به ویژه در سخنان و اعلامیه های امام خمینی همچون سکان دار و رهبر این نهضت.

۱. مدنی، ص ۴۰۵.

۲. همان، ص ۴۰۶.

تأثیر عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام در دفاع مقدس

سید روح الله هاشمی

قیام عاشورا مهم‌ترین حادثه در تاریخ تشیع است به طوری که صورت و سیرت شیعه را دگرگون کرد و به آن پشتوانه حماسی و عاطفی داد و تشیع را به مذهب حماسه و خون مبدل نمود. یکی از مورخان می‌گوید: تشیع پس از رویداد عاشورا با خون شیعه آمیخت و در ژرفای جان‌هایشان جوشش زد و اعتقادی را سخ در درونشان پدید آورد.^۱ بنابراین کربلا و شهادت برای شیعه از قالب لفظ و مکان خاص به یک مفهوم مقدس و ایجاد کننده حماسه هادرطول تاریخ تبدیل شده است. حماسه عاشورا در طول تاریخ سرمشقی برای تشکیل حکومت مبارزه با ظلم بوده است. در تاریخ معاصر مانیز امام حسین علیه السلام کربلا و شهادت نقش الهام بخش خود را به خوبی ایفا کرده است. در انقلاب اسلامی ایران که بی شک بزرگ‌ترین حادثه قرن و شاید بعد از زمان ائمه علیهم السلام بزرگ‌ترین حادثه تاریخ تشیع، نقش حماسه کربلا کاملاً واضح است.

این که یک ملت تنها و مظلوم در مقابل شرق و غرب با آن همه سلاح‌های مادی و تبلیغات گسترده بایستد و به همه «نه» بگوید و با آن همه سختی‌ها مقاومت کند هیچ توجیهی جز الهام گرفتن از حماسه عاشورا ندارد. در دوران انقلاب شعارهای راهپیمایی و تظاهرات، پیام‌های امام، مقاومت مردم و... سخنرانی امام در عاشورای ۴۲ و قیام قم

۱. دکتر ابراهیم حسن، تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۳۹۹ نقل از مجله حوزه، شماره ۳۹.

نتیجه عاشورا بود. امام بارها فرموده بودند که ما هرچه داریم از امام حسین است.

امام خمینی در پیامی به مناسبت قیام قم می‌نویسد: «ماهی که خون برشمشیر پیروز شد... ماهی که به نسل‌ها در طول تاریخ راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت، ماهی که شکست ابرقدرت‌ها را در مقابل کلمه حق به اثبات رساند. اکنون که ماه محرم چون شمشیر الهی در دست سربازان اسلام و روحانیون معظم و خطبای محترم و شیعیان عالی مقام سیدالشهدا است باید حد اعلای استفاده از آن را بنمایند».^۱

پس از پیروزی انقلاب اسلامی امام در سخنرانی محرم سال ۵۸ لزوم پایبندی به همان شعائر را یاد آور شده فرمودند:

«همان سینه زنی‌ها، همان نوحه خوانی‌ها، همان رمز پیروزی است در سرتاسر کشور مجلس روضه باشد».^۲

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با تحمیل جنگ به ایران تمامی دنیای کفر و الحاد در مقابل این ملت مظلوم قرار گرفت، ولی در زمان دفاع مقدس نیز حضور حماسی عاشور در روحیه مردم و رزمندگان و صبر و تحمل گرفتاری‌ها در زمان جنگ و بعد از آن نیز از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها است. مقاومت عده محدودی در خرمشهر پایاد و نام امام حسین علیه السلام و عملیات‌های رزمندگان بانام و رمز یاحسین و عاشورا و کربلا - زیارت‌های عاشورای رزمندگان - بازوبندها و پیشانی بندها و نوشته‌های روی آن و حتی رنگ انتخابی آن، مقاومت خانواده شهدا و صبر و تحمل آنها، بردباری جانبازان با یاد امام حسین و ابا الفضل العباس و مقاومت آزادگان در سخت‌ترین شرایط همه و همه نشانگر تأثیر عظیم این حماسه بزرگ در وجود شیعه است. در این نوشته تأثیر حماسه حسینی را در لحظات مختلف دفاع مقدس بررسی خواهیم کرد.

۱- صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۲۶.

۲- همان، ج ۱، ص ۲۱۶.

۱ - تأثیر حماسه عاشورا بر پیام‌ها و سخنرانی‌های امام (ره) در رابطه با جنگ و رزمندگان

امام خمینی در پیام‌های خود به مناسبت‌های مختلف به خصوص سالگرد جنگ تحمیلی و سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی سعی می‌کردند روحیه شهادت‌طلبی و اقتدا به راه امام حسین را در مردم و رزمندگان زنده نگه‌دارند. ایشان در پیام در بهمن ماه سال ۶۲ می‌فرماید:

«این حیات و این روزی غیر از زندگی در بهشت و روزی در آن است، این لقا است و ضیافه الله می‌باشد. آیا این همان نیست که برای صاحبان نفس مطمئنه وارد است (فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی) که فرد بارز آن سید شهیدان - سلام الله علیه - است که اگر آن است چه مژده‌ای برای شهیدان در راه امام حسین علیه السلام که همان سبیل الله است از این بالاتر، که در جنتی که آن بزرگوار، شهید فی سبیل الله وارد می‌شود و در ضیافتی که آن حضرت حاضرند به این شهیدان اجازه دخول دهند که غیر از ضیافت‌های بهشتی است و آنچه در وهم من و شما نیاید، آن بود. بحمدالله شهیدان ما که پیرو شهید عظیم الشان اسلام هستند جمهوری اسلامی را بیمه کردند.»^۱

امام همیشه بر عزاداری سیدالشهدا تأکید و آن را حافظ شیعه می‌دانستند، هم‌چنین عزاداری‌ها را فریاد بر سر ستمگران هر دوره می‌دانستند:

«از مراسم عزاداری سید مظلومان و سرور شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین هیچ‌گاه غفلت نکنید... و می‌دانید که لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی امیه - علیهم اللعنة - با آن که منقرض و به جهنم رهسپار شده‌اند فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگه داشتن این فریاد ستم شکن است... همه باید بدانیم آنچه موجب وحدت بین مسلمین است این مراسم سیاسی است که حافظ ملیت مسلمین به ویژه شیعیان ائمه اثنی عشر صلوات الله است.»^۲

۱. همان، ج ۱۸، ص ۳۲۵-۶.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۳۰۰.

امام خمینی، عاشورا و امام حسین را احیا کننده دین اسلام تا آخر الزمان می دانستند، در آخرین پیام نوروزی می فرمایند:

«امام حسین احیا کننده دین اسلام بود از صدر اسلام تا آخر الزمان»^۱.

امام خمینی در پیام های خود شهدای جنگ تحمیلی را در کنار شهدای کربلا قرار می دادند و این نشان از تأثیر حماسه عظیم عاشورا بر امام بود، امام در نامه ای خطاب به فرزندی که شهید می فرماید:

«خداوند تعالی همه شهدای اسلام مخصوصاً شهید شمارا با شهدای کربلا محشور فرماید»^۲.

یکی از تحولات زمان جنگ حرکت عظیم رزمندگان به سوی جبهه ها بود که اسامی مختلفی به خود گرفته بود، یکی از اینها حرکت کاروان های کربلا بود که چه شوق عظیمی در مردم و حتی امام خمینی (ره) ایجاد کرده بود به طوری که امام در آن زمان در پیام های مختلف بارها این کلمه را به کار می بردند که تأثیر این کلمات حماسی را بر امام و در نتیجه بر مردم و رزمندگان از خود نشان می دهد.

امام در پیامی به مناسبت دهه فجر سال ۶۴ می فرمایند: بار الها این کشور وابسته به رسول اکرم ﷺ و اهل بیت گرامی اوست... راهیان عزیز کربلا این سلحشوران فداکار در راه حق را به مقصد والای خود برسان»^۳.

هم چنین در پیامی به مناسبت سرنگونی هواپیمای مسافربری در سال ۶۴ توسط عراق می فرمایند: «مگر ما و شما هر روز شاهد این کاروان های کربلا نیستیم که با شور و شوق و عشق و عطش به پیشباز شهادت می روند... خداوند به رزمندگان جبهه ها این راهیان کربلا پیروزی نهایی عنایت فرماید».

۱. مجله پیام انقلاب، شماره ۲۳۶، سال ۱۳۶۸.

۲. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۳۸۹.

۳. همان، ص ۴۹۶.

امام در پیامی به سمینار لبیک یا امام می‌فرماید: «خداوند، به ارتشیان، سپاهیان و بسیجیان و راهیان کربلا این رزمندگانِ خالص و عارفِ مادرِ مصافِ بادشمنانِ خود موفقیت عنایت فرما».^۱

و نتیجه همین کاروان‌های کربلا، عملیات عظیم والفجر هشت و تصرف فاو یعنی بزرگ‌ترین ضربه نظامی دشمن بود.

امام به مناسبت انتخابات مجلس سوم، پیامی فرستادند که برای آنان که اهل فکر و تأمل هستند شاید عجیب‌ترین پیام امام و برای آنان که ذره‌ای شک در الهی بودن این مسیر مقدس دارند بزرگ‌ترین نردبان برای رسیدن به یقین است. امام در این پیام که برای تشویق مردم به حضور در انتخابات صادر شده بود و در حالی که جبهه‌های جنگ آرام بود یکباره گریزی حماسی به مسائل جنگ می‌زند و با استفاده از همان تأثیر قیام امام حسین علیه السلام فریاد بر می‌آورد که حسینیان آماده باشند و سه هفته بعد حملات گسترده عراق به جبهه‌ها شروع می‌شود:

«ملت شهید پرور ایران بدانند این روزها روز امتحان الهی است، روز پرخاش علیه کسانی است که با اسلام کینه دیرینه دارند، روز انتقام از کفر و نفاق است، روز فداکاری است، روز عاشورای حسینی است، امروز ایران کربلاست، حسینیان آماده باشید... نهراسید... امروز روز حضور در حلقه جهاد و شهادت و میدان نبرد است».^۲

امام در پایان جنگ پس از قبول قطعنامه پیامِ مظلومانه و مهمی به مناسبت سالگرد کشتار حجاج بیت الله الحرام و قبول قطعنامه صادر فرمودند. در آن زمان در حالی که یأس و ناامیدی به سبب حوادث ناگوار سال ۶۷ مردم را فرا گرفته بود و مناطق مختلفی به دست عراق افتاده بود متجاوزین مغرورانه فریاد پیروزی سر می‌دادند، این پیام حماسی چنان آرامشی به مردم و رزمندگان داد که هیچ چیز جای آن را نمی‌گرفت.

۱. همان، ج ۱۹، ص ۴۹۶.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۴۰۰.

اصل این پیام برگرفته از حماسه عاشورا و پیام‌های حادثه کربلا بود. شکست در مقابل عمل به تکلیف معنا ندارد همان‌گونه که برای امام حسین معنا نداشت. قسمت‌هایی از این پیام نشاط بخش و حماسه آفرین:

«خوشا به حال مجاهدان، خوشا به حال وارثان حسین (ع)، آمریکا باید بداند که شهادت در راه خدا مسئله‌ای نیست که بشود با پیروزی یا شکست در صحنه‌های نبرد مقایسه کرد، مقام شهادت خود اوج بندگی و سیر وسلوک در عالم معنویت است... ما می‌گوییم: تا شرک و کفر هست مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم...»

یدران و مادران و همسران و خویشاوندان شهیدان، اسرا و مقفودین، معلولان، فرزندان شما در کنار پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهارند. پیروزی یا شکست برای آنان فرقی ندارد... ما تابع خداییم و به همین دلیل طالب شهادتیم... به دولت‌ها و حکومت‌های منطقه می‌گوییم خودتان، کشور و مردم اسلامی را در برابر آمریکا این قدر ذلیل و ناتوان نکنید، اگر دین ندارید لااقل آزاده باشید.

«...کسی که برای رضای خدا به جهاد رفته و سر در طبق اخلاص و بندگی نهاده است حوادث زمان به جاودانگی و بقای جایگاه رفیع آن لطمه‌ای وارد نمی‌سازد... خون شهیدان برای ابد درس مقاومت برای جهانیان داده است و خدا می‌داند که راه و رسم شهادت کور شدنی نیست و این ملت‌ها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نموده و همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود، خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند»^۱

می‌بینیم که شهادت و کربلا و امام حسین مایه اصلی پیام‌های امام و به خصوص پیام‌هایی است که در لحظات حساس باعث حفظ روحیه ایثارگری و شهادت مردم و رزمندگان می‌شد.

امام در آخرین پیام نوروزی در سال ۶۷ در لزوم صبر و مقاومت با تاسی به سیدالشهدا علیه السلام می‌گوید: «..ما با این طاغوت‌ها چه بکنیم، باید همان طوری که سیدالشهدا - سلام الله علیه - تمام حیثیت خودش، جان خودش را، بچه هایش را، همه چیز را، در صورتی که می‌دانست قضیه این‌طور می‌شود».^۱ یعنی با الهام از امام حسین باید ایستاد و فداکاری کرد.

«وقتی که سید انبیا را ملاحظه می‌کنیم می‌بینیم که در راه این پاسداری همه چیز را دارند، در طول تاریخ زحمت‌ها را متحمل شده‌اند و چنانچه در وقتی همان وضعی که برای حضرت سیدالشهدا پیش می‌آمد برای هریک از اولیای خدا پیش می‌آمد همین فداکاری را می‌کردند».^۲

۲ - تأثیر حماسه عاشورا بر روحیه رزمندگان در سال‌های دفاع مقدس

یکی از بزرگ‌ترین عملیات‌های رزمندگان در طول جنگ تحمیلی عملیات خیبر بود که در منطقه هور الهویزه با وسعت عمل بسیار زیاد اجرا شد. به خاطر آبی - خاکی بودن منطقه، جنگیدن و حفظ موقعیت بسیار مشکل بود. یکی از محورهای عملیاتی این منطقه طلائیة بود. تمرکز آتش دشمن در طلائیة که زمینی محدود است بسیار زیاد بود، از دست دادن این منطقه منجر به از بین رفتن تمام زحمات در این عملیات می‌شد. فرماندهی این قسمت به شهید حاج حسین خرازی سپرده شد، او تمام نیروهای تحت امر را جمع کرده می‌گوید: «امشب شب عاشورا است، امام دستور داده‌اند در طلائیة عمل کنیم، ما با تمام توان لشکر به دشمن خواهیم زد، هرکس می‌تواند بماند و هرکس نمی‌تواند آزاد است برود».

۱. اطلاعات جبهه ۲ / ۵ / ۶۷

۲. پیام انقلاب سال ۶۴.

آتش فوق العاده دشمن در آن منطقه به قدری زیاد بود که شهید حجة الاسلام میثمی می‌گوید «هرکس در طلائیة ایستاد اگر در کربلا هم بود می‌ایستاد». ^۱ و بالاخره مقاومت رزمندگان باعث حفظ این منطقه شد.

در این جا جمله‌ای از سردار بزرگ جنگ تحمیلی، دکتر چمران، می‌آوریم که او نیز امام حسین را راهنما و الگوی خود می‌داند:

«من پیشاپیش شما پرچم شهادت را به دوش می‌کشم و هرکس به راه حسین معقد است می‌تواند مرا دنبال کند... و آن قدر خواهیم جنگید تا به افتخار شهادت نایل شویم» ^۲.

سخنرانی‌های امام و مسئولان، زیارت‌های عاشورا در جبهه، عزاداری‌های امام حسین در سنگر، همه و همه در تقویت روحیه رزمندگان بسیار مؤثر بود. بازوبند و پیشانی بندهای رزمندگان و نوشته‌های روی آنها که همه و همه الهام گرفته از حماسه عاشورا و امام حسین و امام حسین و ابوالفضل العباس بود نشان از تأثیر عمیق نهضت امام حسین بر رزمندگان دارد.

۳- تأثیر حماسه امام حسین (ع) بر نوشته‌ها و خاطرات رزمندگان

در اکثر خاطرات مکتوب رزمندگان اثری از تأثیر پذیری آنان از قیام امام حسین (ع) دیده می‌شود نمونه‌ای از این خاطرات گویای این واقعیت است.

«در منتهی الیه پیشروی چشمشان به جوانی افتاد که مجروح بر زمین افتاده بود و زیر لب زمزمه‌ای می‌کرد. او قاسم خط شکن بود که زیر لب زینبش را صدا می‌کرد، سیمای معصومانه دخترش را که لحظاتی بعد بی پدر می‌شد طلب می‌کرد تابوسه‌ای بر آن بزند و رابطه عمیق پدر و دختر را در فرهنگ جنگ تثبیت کند تا زینبش در آینده همان زینب

۱. از خرمشهر تا فاو، معاونت سیاسی سپاه پاسداران ص ۸۲ - ۸۱.

۲. اطلاعات جبهه ۲۳ / ۱۱ / ۶۷، ص ۶.

امام حسین علیه السلام، پیامبر خون شهدا شود. قاسم جعفری یک بار دیگر دخترش را صدا زد و بعد از همه چیز دست کشید.^۱ صالحی با خلوص و معصومیتی غریب امام حسین مظلوم را صدا می‌زد و بر مظلومیت آن حضرت گریه می‌کرد. او دریافته بود که در آن لحظه فقط امام حسین علیه السلام می‌تواند به فریادش برسد زمزمه‌اش آهنگ لطیفی به خود گرفته بود. حاجی به کمک دو بسیجی او را روی برانکار قرار داد. صالحی یک بار دیگر چشمش به دو پای قطع شده‌اش افتاد و گفت: آن دو تا را کنارم بگذارید. صالحی همچنان امام حسین را صدا می‌کرد.^۲ پاسدار گفت: قربانعلی من امشب می‌خواهم اگر شده با جسد من پل بسازید باید برای بچه‌ها راه درست کنید، سپس گفت یا ابا عبد الله الحسین من تحمل این صحنه هارا ندارم من آرزو می‌کردم در رکابت شمشیر بزنم ولی حالا می‌فهمم آن هفتاد و دو تن که باشما بودند در چه شرایط سختی می‌جنگیدند...

یک سپاهی چنان بالتماس با امام حسین حرف می‌زد که گویی امام را جلو خودش می‌دید. او در خاطر اتش می‌گویند:

«مجروح سرش را به دیوار سنگر تکیه داد، آرام و بریده گفت: ای کاش می‌دانستم حرم ابا عبد الله الحسین کدام طرف است. اشک از دیدگانش باریدن گرفت. صورت او را به طرف کربلا نگه داشتیم اما او باز هم از نوشیدن آب امتناع کرد و یکبارہ فریاد زد نه نه نمی‌نوشم، آخر آقا امام حسین با لب تشنه شهید شد. مجروح با ذکر نام سالار شهیدان و سرور آزادگان حسین بن علی چشم فرو بست».^۳

با افزایش گرمای هوا امید ما نیز کمتر می‌شد. صحرای کربلا در نظرمان مجسم می‌شد و این حالتی روحانی و معنوی به ما داده بود. اشعه آتشین خورشید بدن‌هایمان را می‌سوزاند..... این جا بود که با جگری سوخته خدا را قسم دادیم که همان‌طور که واقعاً کربلا

۱. شبهای قدر کربلای ۵، نصرت الله محمود زاده، ص ۱۱۴.

۲. همان، ص ۲۳۰.

۳. اطلاعات جبهه سال ۶۷.

در نظرمان مجسم شده و آن عطش سنگین را با ذره ذره وجودمان آزموده‌ایم همان صبر و تحمل عاشورایی را که به حسینیان عطا نموده‌ای به ما نیز رحمت کن.^۱

به نقطه‌ای تقریباً رو به کربلا چشم دوخت و بالحن شوریده‌ای ادامه داد: درست است که از کربلا و نینوا دوریم ولی من امام حسین علیه السلام را می‌بینم و برق شمشیرش را و عباس علیه السلام را که آرام روی تل خاک‌ها نشسته است بادیدن آنها دردم را فراموش می‌کنم.^۲ و نمونه دیگر از هزاران خاطره:

برادری بنام مرتضی ذوالفقاری که یک برادر او در والفجر دو به شهادت رسیده بود در عملیات مجروح شد و برای درمان به عقب نرفت، او دائم امام حسین علیه السلام را صدا می‌کرد وقتی تقاضای آب می‌کرد به خاطر شدت جراحات نتوانستیم به او آب بنوشانیم، او می‌گفت به زودی از دست امام حسین علیه السلام آب می‌نوشیم و پس از لحظاتی گفت: «السلام علیک یا ابا عبد الله و به شهادت رسید».^۳

۴- تأثیر حماسه عاشورا بر وصیت نامه شهدا

امام خمینی (ره) که خود سال‌ها اهل عرفان و تهجد بوده‌اند در وصف وصیت نامه شهدا می‌فرماید: این وصیت نامه‌ها انسان را می‌لرزاند و بارها تذکر داده بودند این تحولی که در جوانان ایران به وجود آمده است به برکت اسلام و اهل بیت می‌باشد. با نگاهی گذرا به وصیت نامه‌های شهدا می‌بینیم که تقریباً در اکثر وصیت نامه‌ها نام و یاد امام حسین علیه السلام و یا جملاتی برگرفته از فرمایش‌های آن بزرگوار و برادر مظلومش ابا الفضل العباس به چشم می‌خورد و به عبارتی کل وصیت نامه‌ها الهام گرفته از نهضت امام حسین علیه السلام است.

۱. همان، ۶۷/۱/۲۱

۲. همان، ۶۷/۹/۱۴

۳. اطلاعات جبهه ۶۷/۹/۱۴

در اینجا نمونه هایی از وصیت نامه عرفانی فارغ التحصیلان مدرسه عشق را می آوریم:

توای حسین علیه السلام ای تو که معشوقی در مسلخ عشق صدها عاشقت را به قربانگاه کشاندی، ای سیدالشهدا علیه السلام که آخرین شب حیات را از دشمن مهلت خواستی، نه برای وداع با دنیا، باتمام وقاحت، که اسفل السافلین است بلکه برای وصال به عقبی باتمام عظمتش... امروز جوانان ما تو را رهنمون راه خویش ساخته اند.^۱
خدایا، مامکتب شهادت را از کسی آموختیم که فریاد، أحلی من العسل این انتخابش برای ما الگو گشت.^۲»

بار الهام، سالها از کودکی تا به امروز نام حسین در ذهنم پرتو افشانی می کرد، حسین علیه السلام برایم متجلی شده است و حال دانستم که حسین چرا این گونه همه چیز و همه کس را قربانی کرد و از تو می خواهم مرا در صف حسینیان قرار دهی.^۳
دوست دارم در معرکه جنگ، علی وار بمیرم، نستوه و دلیر و بیدار، در کربلای عشق و خون و ایثار، یکبار که سهل است دو صدبار بمیرم)^۴

من رستگاری را در این می بینم که با الهام از مکتب دینی و قرآن راهی برگزینم که همان راه پیروزی است، راه خونین سردار شهیدان امام حسین.^۵
به ندای امام گوش کنید که همان ندای امام حسین در روز عاشورا است.^۶
«من با درس گرفتن از سیدالشهدا و توفیق خداوند در جبهه های حق علیه باطل شرکت نمودم، باید هجرت کرد اما هجرتی همراه با جهاد».^۷

۱. سرایش هجران، دفتر دوم، انجمن اسلامی دبیرستان شهید حکمت ۳۳ و ۳۴

۲. همان، ص ۲۳.

۳. کنگره سرداران شهید لشکر زرهی نجف اشرف، وصیت نامه شهید سید قاسم هاشمی.

۴. همان، وصیت نامه های شهیدان مصطفی قدیری، اکبر هادیان قربانعلی سلیمانیان، محمدعلی کیانی حسینعلی یادگاری و حمید رضا دهقان، علی بازیدیدار.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

«امروز موقعیت ما مانند زمان امام حسین علیه السلام است، اسلام خون می‌طلبد و قربانی می‌خواهد و من به پیروی از حسینم و خمینی عزیزم خون می‌دهم تا اسلام یا بدار بماند. مگر می‌شود که پشت سر حسین را خالی گذاشت و حرکت او را تقویت نکرد و خود را مطیع حسین علیه السلام دانست.

راه فلاح و درستگاری خط خونین امام حسین علیه السلام است.^۱
 مامرگ سرخ که همان راه سردار شهیدان حسین علیه السلام است را بر زندگی نتگین ترجیح می‌دهیم.^۲

«بدانید که آگاهانه در این راه قدم نهاده‌ام، زیرا خون سرخ شهیدان از هاپیل تا حسین علیه السلام و از حسین تا شهدای جنوب و غرب صدایم می‌زنند که چرا نشسته‌ای، ما در عصری زندگی می‌کنیم که ظلم سراسر جهان را فرا گرفته است باید خون بدهیم.»^۳
 پدرجان این درس را حسین علیه السلام به ما آموخته است که مرگ در راه خدا را بر زندگی ذلت بار ترجیح می‌دهیم.^۴

درود بر پیامبر بزرگ اسلام که چگونه زیستن را به ما آموخت و درود به فرزند رشیدش حسین علیه السلام که چگونه مردن را به ما آموخت.
 موقعی انسان می‌تواند ادعای حسین گونه بودن کند که یزید زمان را نابود کند و با تنش در زیر تانکها ساییده شود.^۵

«زمانی که جسمم بر روی دوش شماست، اگر با چشم دل بنگرید چشمم بسوی کربلاست.»^۶

۱. همان.

۲. همان.

۳. مجله پیام انقلاب شماره ۱۰۱ شهید داود تجاع

۴. همان، شماره ۱۳۲ شهید ماشاءالله خلیفه.

۵. همان، شماره ۱۵۴ شهید خداد علی حسینی.

۶. همان، شماره ۱۵۶ شهید عباسعلی نورشایان.

مادر آن تربیتی که به دهان پسرت گذاشتی از کدامین خاک بود، آیا این تربیت پاک حسین علیه السلام نبود و تو بازبان بی زبانی نگفتی لبیک یا حسین لبیک یا حسین، پسرم را برای تو بزرگ می‌کنم که ادامه دهنده راه اسلام عزیز باشد و حال حسین زمان ما را به فریاد رسی جد بزرگوارش خواند ما هم فریاد برآوریم لبیک یا روح الله.^۱

۵- تأثیر حماسه عاشورا بر ادبیات جنگ

اکثر اشعاری که در زمان جنگ درباره دفاع مقدس و رزمندگان سروده شده است به نحوی متأثر از قیام مظلومانه امام حسین علیه السلام و نبرد حماسی عاشورا است نمونه هایی از این اشعار:

دیروزت اگر رو به قتال آوردیم در پاسخ تو زبان لال آوردیم
امروز به خیمه گاه آن دعوت ناب صد علقمه لبیک زلال آوردیم^۲

چون جامه سبز را به تن می‌پوشد چون جام شراب لا زحق می‌نوشد
خون در رگ او چنانکه می‌جوشد در دل خم یا یاد شهید کربلا می‌جوشد^۳

ما راهسرو راه حسینیم ای خصم دلباخته پیر خمینیم ای خصم
ما شیر دلان بیسه تو حیدیم میراث بر بدر و حسینیم ای خصم^۴

۱. همان، شماره ۱۵۳ شهید سراقوز.

۲. همراه باخلق اسماعیل. مجموعه شعر حسن حسینی، ص ۱۰۶.

۳. پیام انقلاب، شماره ۱۵۳.

۴. پیام انقلاب، شماره ۱۵۴.

دیباجه عشق و انقلاب است شهید منظوم بلیغ أفتاب است شهید
فریاد بلند ظهر عاشورا را باسرخی خون خود جواب است شهید^۱

قیامت کرده این قامت خدارا زده بر تارک تاریخ پارا
اگر چه پای خود را داده از دست به سر دارد هوای کربلا را^۲

من شیعه سر به دار عشقم خونینم و یادگار عشقم
از شیفتگان کربلایم در راه حسین مبتلایم^۳

ای شهید راه دین ای افتخار سرزمین

بر تو بادا آفرین ای زینت عرش برین

باندامی «ارجعی» پرواز کردی تا به عرش

یا حسین بن علی علیه السلام در عرش گشتی قرین

ای برتر از نهایت اندیشه گامتان

خورشید عقل سایه نشین، زیر بامتان

در مکتب امام شهادت نشسته اید

تسجدید کربلای حسینی قیامتتان^۴

یاران شهید، خدا را دیدند در باغ سحر ستاره‌ها را دیدند

رفتند و به هفتاد و دو تن پیوستند سالار شهید کربلا را دیدند^۵

۱- همان، شماره ۲۶.

۲- همان، شماره ۱۳۲.

۳- پیام انقلاب، شماره ۲۳.

۴- اطلاعات جبهه، سال ۶۷.

۵- همان.

بخوان حماسه خونین کربلا با ما که شد بسیط زمین هم صدا باما
دوباره پیکر صد چاک لاله آوردند به دامانگاه بهشتی فرشته‌ها با ما^۱

باید که حماسه‌ای دگر ساز شود تا فتح بزرگ عشق آغاز شود
درب حرم غریب و تنهای حسین تنها به کلید رزم ماباز شود^۲

تا گذر دارد بسیجی بر شهید آباد ما

می‌وزد عطر حضور یار اندر یاد ما

تا ز سمت کربلا آید ندا هل من معین

از بلند عشق لبیک است میر فریاد ما^۳

وقت است دلا که راه میدان گیریم از روح خدا دوباره فرمان گیریم

وقت است بر کربلای خون دیگر بار جان دادن براه عشق تا جان گیریم^۴

این سبکبالان که تا عرش جنون سر می‌کشند

آفتاب وصل را چون صبح در بر می‌کشند

فصل دیگر می‌گشایند از آفتاب کربلا

عشق را با جوهر خون نقش دیگر می‌کشند^۵

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

ای زشوق کربلا جان و تنت لبریز نور
 ای به دست پرچم الله اکبر السلام
 آرزویت دیدن یار و شهادت گشته است
 ای که گفتی ننگ باشد مرگ بستر السلام^۱

آن روز شقایق به نوا آمده بود خورشید غمین و بی صدا آمده بود
 گفتیم چرا شفق به خون می غلط گفتند گلی ز کربلا آمده بود

تا دیار دوست راهی نیست یاران همتی
 کربلا پیدا است اینک بی قراران همتی^۲

امروز ایران کربلا گردیده یکسر باید به قلب خصم زد سنگر به سنگر^۳

امروز عاشورا است یاران روز جنگ است
 نی روز سستی کردن و جای درنگ است^۴

ما توسن ظفر را با نیت زیارت
 از خاک پاک میهن تا کربلا برانیم
 تیز کن در گذر حادثه، تیغ و قمه را
 سپر تیر بلا کن دل بی واهمه را

۱. اطلاعات جبهه، سال ۶۷

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

ای وارث ایثار ابوالفضل رشید

زنده کن بار دگر خاطره علقمه را

باز هنگامهٔ پیکار حسین است ویزید

کیست یاری کند اینک پسر فاطمه را^۱

فریاد ما امروز فریاد حسین است

ای کربلا آغوش بگشا ما رسیدیم

رفتیم که راه کربلا باز کنیم

در سنگر خود ندای تکبیر زنیم

در کعبه عشق با صفا باید رفت

از خطه عاشقان بی نام و نشان

از علمدار رشید کربلا آموختم

دست و پائی گه به عشق کربلا گم کرده ام

برگ برگش با حدیث کربلا آغشته است

دفتر عمری که در کوی بلا گم کرده ام^۵

ماکه ویرانه نشین ره ایثار شدیم

دولت خون شهیدان هنر و ثروت ماست^۶

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

اینها نمونه‌ای از تأثیر حماسه عاشورا بر شعر دفاع مقدس بود. تأثیر این حماسه بر قسمت‌های دیگر ادبیات مثل داستان، فیلم و نقاشی و... تر گذر زمان کاملاً محسوس است.

آنقدر حماسه عاشورا بر رزمندگان تأثیر داشت که حتی نامگذاری‌ها در جبهه‌های جنگ متأثر از این حماسه عظیم بود. نامگذاری مقرها، تیپ‌ها، موقعیت‌ها، نامگذاری لشکرها و گردان‌ها، نامگذاری عملیات‌ها و رمز عملیات‌ها، نامگذاری بیمارستان‌های صحرائی و یل‌ها و... همه و همه متأثر از قیام خونین امام حسین و یاران باوفای آن حضرت به خصوص پرچمدار عاشورا حضرت ابوالفضل العباس بود. نکته‌ای دیگر تأثیر این حماسه بر مقاومت صبر آزادگان قهرمان در جنگال دشمن بود که در خاطرات منتشره و نامه‌های ارسالی آنان می‌بینیم که تمامی این صبر و تحمل‌ها با اقتدا به مظلومیت اهل بیت و به خصوص امام حسین علیه السلام بوده است و نکته دیگر تأثیر حماسه عاشورا بر صبر جانبازان عزیز است که با تاسی به خاطرات ابوالفضل علیه السلام مقاومت و صبر آنان در تاریخ خواهد ماند و نکته آخر این‌که تأثیر تاریخی حماسه عظیم امام حسین و عاشورا بر خانواده شهدا، اسرا، جانبازان و مفقودان بی سابقه است این‌که فرزندان را در راه حسین علیه السلام دادیم یا ما از امام حسین کمتر نیستیم که همه چیزش را در راه اسلام داد بارها و بارها از زبان پدران و مادران و همسران شهدا شنیده شده است. به هر حال تأثیر حماسه عاشورا بر جنگ تحمیلی و دفاع مقدس و مواردی که ذکر شد هر کدام به مرور زمان روشن تر خواهد شد و هر کدام نیاز به چندین کتاب مستقل خواهد داشت.

فلسفه عزاداری امام حسین علیه السلام

عبد الحکیم سلیمی

مقدمه

مبارزه عامل عزت و اقتدار است. تنبلی و تن پروری به ذلت و زبونی می انجامد. از نوع مبارزات مقدس ترین آن، مبارزه برای اعلائی کلمه حق و نابودی باطل است. چنین مبارزهٔ مکتبی نیازمند منبع فیاضی است تا بتواند با سرمشق گرفتن از آن روند تکاملی اش را به خوبی طی کند. قیام عاشورا الگوی حسنه‌ای است که همواره الهام بخش حق خواهان بوده و آنان را در حرکت مبارزاتی‌شان در برابر کفر و ظلم و نفاق رهبری می‌کند. قیامی که صورت فرا زمانی و فرا مکانی پیدا کرده، همه ساله در ایام محرم در اذهان و اعماق روح حسینیان و آزادگان جهان تجلی می‌یابد.

با توجه به عظمت این قیام الهی و نقش مراسم عزاداری در بازسازی آن، بدخواهان تلاش می‌کنند با ایجاد بدعت‌ها و القای شبهات از قداست و اسوه بودن آن بکاهند. چرا باید برای حادثه‌ای که قرن‌ها از وقوع آن گذشته، عزاداری کنیم؛ سیاه پوش کردن کوچه و بازار و محافل و بر سر و سینه زدن تاکی؟ تکرار این گونه مراسم چه نفعی به حال اجتماع دارد؟ آیا نمی‌شود یاد حادثه عاشورا را با شیوه‌های نو همانند برگزاری همایش و کنفرانس مطبوعاتی و... گرامی داشت؟ اصولاً فلسفهٔ عزاداری سیدالشهدا چیست؟ این

پرسش‌ها ممکن است در نزد بیشتر کسانی که با حقیقت عزاداری آشنا نیستند مطرح باشد.

هر چند عاشورا خورشیدی است که در آفاق ارزش‌های انسانی تابیده؛ هنوز قیام امام حسین و عزاداری آن چنان که باید شناخته نیست. مهم‌ترین رسالت خواص تبیین حقیقت عاشورا و فلسفه عزاداری آن است. امام صادق (ع) فرمود: «در هر برهه‌ای از زمان انسان‌های عادل بار مسئولیت این دین را بر دوش می‌کشند، تأویل اهل باطل و تحریف افراط‌گرایان نادان را از آن دفع می‌کنند»^۱

در این نوشتار، نقش عزاداری در بازسازی قیام عاشورا و آثار آن در زمینه‌های گوناگون مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۱- افزایش ایمان و معنویت

عبادت در مکتب عاشورا سر لوحه آموزه‌های دینی و معنویت روح جامعه اسلامی است. عزت مسلمانان در گرو ایمان و معنویت آنان است. امام حسین (ع) در کربلا آمد تا اعلام کند، مهم‌ترین خطری که جامعه اسلامی را تهدید می‌کند کم رنگ شدن ایمان و معنویت و جابه‌جایی ارزش‌هاست. عاشورا پیامد «قداست زدایی» و «حریم شکنی» است. مسلمانان می‌دانند یزیدیان امام حسین را خارجی خواندند تا یزید را امام مسلمانان معرفی کنند. احکام خدا را منزوی کردند تا اهداف شوم خود را پیاده کنند. این همان شبیخون فرهنگی است که به صورت جریان مستمر در فعالیت بوده و هست. امروز نیز ادعا دارند تقدس خلاف علم و عقل است، عقل و علم را آن می‌دانند که خودشان دارند تا عبادت و معنویت را به قربانگاه ببرند. عزاداری را زیر سؤال می‌برند تا پر تو عظمت قیام حسینی را از مسلمانان بگیرند، غافل از آن که عاشورا تجلی عبادت، توحید، معنویت، عزت، عدالت، ایثار و تبلور ایمان و ارزش‌هاست. عزاداری بزرگداشت عاشورا است.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲، روایت ۲.

در فرهنگ شیعه برپایی مراسم سوگواری پیشوایان دین و به ویژه امام حسین و یارانش عبادت است. نماز گلاوزه شب عاشورا و سبب افزایش ایمان و معنویت آثار فردای آن است. عزاداری باعث شکوفایی معنویت است، چرا که عزادار امام حسین هم‌نشین با حضرت است.^۱ عزاداری راه کربلاست، کربلا کعبه عاشقان و شیفتگان است. عزادار با شرکت در این مراسم با امامت اتصال پیدا می‌کند، این پیوند انسان‌ها را حسینی می‌کند، کسی که با او بیعت کند از صف یزیدیان جدا می‌شود، این کار خود عبادت است، چنان که نماز ارتباط با خدا و بریدن از غیر خداست.

امام صادق علیه السلام فرمود: نفس المهموم لحزننا اهل البیت تسبیح... یجب أن تکتب هذا الحدیث بماء الذهب؛^۲ «سوگواران بر مظلومیت ما خاندان نفس کشیدن‌شان عبادت است... شایسته است این حدیث با آب طلا نوشته شود.» اشکی که برای امام حسین می‌ریزیم اگر در جهت هماهنگی روح ما باشد، پرواز کوچکی است که روح ما با روح حسینی می‌کند. اگر ذره‌ای از همت و غیرت، حریت و ایمان، تقوا و عبادت حسینی در انسان بنابد و اشکی از دیدگانش جاری شود، آن اشک بی نهایت ارزش دارد. اشکی که برای عظمت حسین باشد، اشکی که نشانه‌ای از هماهنگی با اهداف امام حسین باشد^۳ عامل نجات است و در مواقع حساس چون هنگامه مرگ و فشار قبر، برزخ و قیامت و در موقع حسابرسی دست انسان را می‌گیرد.^۴ عاشورا دست نوازش حق است بر جویندگان آن؛ عزاداری واسطه فیض الهی و عامل کمال انسانی است. عزاداری تبلور عاشورا و یادآور خاطره‌های ماندگار کربلاست، خاطره‌هایی که در اعماق قلب خونسردترین افراد جوش و خروش ایجاد می‌کند، و احساسات را تحریک می‌سازد. عزاداری یاد خداست، بزرگداشت

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۴، ب ۱، ۱۳؛ تسبیح عباس قمی، نفس المهموم، ص ۴۰.

۳. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۸۱.

۴. نفس المهموم، همان، ص ۱۲ - ۲۰؛ محمد بن الحسن الحر العاملی؛ وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۹۱-۳۹۹.

اشک حسین، عبدالحسین نیشابوری، ص ۳۷-۴۹.

عاشورا انسان را به سوی خدا پرواز می‌دهد. از منظر قرآن کریم، مراسم سوگواری از شعائر الهی است، تعظیم آن نشانه تقواست. «و من يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب»^۱ و هرکس شعائر الهی را بزرگ دارد این کار نشانه تقوای دل‌هاست. شرط ورود در صف عزاداران حسینی آمادگی قلبی است، دلی که تقوا دارد در این مصیبت عزادار می‌شود، از طرف دیگر عزاداری باعث افزایش تقواست، چرا که برپایی این مراسم، نشانه ایمان و عمل صالح است. «کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند، خداوند مهربان آنان را محبوب قرار می‌دهد»^۲.

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود این همه قول و غزل تعبیه در منقارش
جامعه‌ای که عاشورا دارد عزت دارد، چرا که ایمان و معنویت دارد. در چنین
جامعه‌ای دشمنان نمی‌توانند توطئه کنند. شیاطین می‌توانند انسان‌ها را گمراه کنند، اما
مخلصان را هرگز. می‌توان گفت عزاداری واقعی بیمه ایمان و معنویت است.

۲- اقتدا به پیشوایان دین

عزاداری و سوگواری بر کسان از دست رفته امری طبیعی است. انسان با عطفه
زنده است، گاه احساسات جریحه دار می‌شود و دل می‌سوزد، آثار آن به صورت اشک تبلور
می‌یابد. پیشوایان دین نیز در مصائب عزیزانشان سوگوار شدند، مراسم عزاداری به پا
کردند. در فرهنگ ما عزاداری انبیا و اولیای الهی پسندیده است چنان که عزاداری در
مصیبت عزیز از دست رفته بشرطی مشکل ندارد که مخالف دستورات شریعت نباشد.
رفتار و کردار پیامبر اسلام (ص) در همه زمینه‌ها الگوی ماست.^۳ حضرت در
شهادت حمزه سیدالشهدا با تعبیر تحریک‌آمیزی می‌فرماید: «لکن حمزة لا بواکی له»^۴

۱. سوره حج، آیه ۳۲.

۲. سوره مریم، آیه ۹۶.

۳. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۴. بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۸، ح ۲۵، ب ۱۲.

اما حمزه گریه کننده‌ای ندارد». مسلمانان با شنیدن این سخن برای حمزه مراسم عزاداری به پا کردند. ایشان در شهادت جعفر بن ابی طالب فرمود: «علی مثله فلنتبک البواکی»^۱ «گریه کنندگان باید برای امثال جعفر گریه کنند». در سوگ خدیجه ام‌المؤمنین و ابوطالب عمومی گرامی‌اش یک سال را در غم و اندوه گذراند (عام الحزن)^۲. گریه‌های حضرت فاطمه علیها السلام در بیت الاحزان^۳ یادگار تاریخ اسلام است. امام علی علیه السلام درباره شهادت مالک اشتر همان تعبیری را به کار برد که پیامبر اسلام درباره جعفر فرمود. ایشان پس از توصیف آن فرمانده دلاور اسلام می‌فرماید: «علی مثل مالک فلنتبک البواکی»^۴ «گریه کنندگان باید بر امثال مالک گریه کنند».

حادثه عاشورا یک اتفاق عادی و زودگذر نبوده، بلکه طراحی الهی است. حادثه‌ای نیست که فقط ما بر آن گریه و عزاداری کنیم، زمین و آسمان و رسول‌الله و بسیاری از انبیای الهی پیش از وقوع حادثه عزادار شدند و گریستند. به دور از انصاف است در حادثه‌ای که انبیا و اولیای الهی گریه کردند و اشک ریختند عده‌ای در سوگواری بر آن امام هم‌دچار شک و تردید شوند.

پیشوایان دین از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام توصیه کرده‌اند که مصیبت امام حسین علیه السلام باید زنده بماند و همه ساله تجدید گردد. چرا ائمه دین به این حادثه اهتمام داشتند، چرا برپایی مراسم عزاداری امام حسین را این همه مورد تأکید قرار داده‌اند.

فلسفه این مسئله کاملاً روشن است. هدف این بود که مکتب عاشورا زنده بماند. زنده ماندن عاشورا تجلی حیات مجدد اسلام است. خدا می‌داند اگر نبود این گریه‌ها و عزاداری‌ها چه مصیبت‌هایی بر اسلام وارد می‌آوردند. امویان پس از شهادت امام

۱. همان، ج ۲۲، ص ۳۷۶، ح ۲۵، ب ۵.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۳.

۳. شیخ عباس قمی، بیت الاحزان، زنج‌ها و فریادهای فاطمه (س) ترجمه محمد محمدی استهباردی.

۴. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۵۵۶، ح ۷۲۲، ب ۳۰.

حسین (ع) تلاش کردند تا خودشان را بر حق، امام حسین و یارانش را مهاجم و طغیانگر معرفی کنند، حتی احادیثی جعل کردند مبنی بر این که عاشورا روز عید و برکت است و توسط علمای درباری فتوای جشن و شادمانی صادر کردند. طبیعی است وقتی روز عاشورا از زبان شخص رسول الله (ص) به عنوان روز عید معرفی شود، با گذشت یکی دو نسل، مسلمانان بر اثر غفلت و تقلید از گذشتگان، این روز را جشن می‌گیرند و آن را از اعیاد دینی به حساب می‌آورند. کم‌ترین اثر این تلاش‌ها آن بود که مردم باور کنند امام حسین (ع) از دین بیگانه بوده است. امام حسین (ع) با آینده‌نگری، پدید آمدن چنین فضای آلوده و مسموم را به خوبی پیش‌بینی کرده بود؛ لذا در وصیتنامه سیاسی - الهی اش پس از بیان عقیده خویش درباره توحید و نبوت و معاد بر این مسئله تاکید می‌کند:

«وَأُنِي لَمْ أَخْرَجْ إِشْرَاءً وَلَا بَطْرًا وَلَا مَفْسَدًا وَلَا ظُلْمًا إِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلِبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى ع أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛^۱ من نه از روی خودخواهی یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری از مدینه خارج می‌گردم؛ بلکه هدف من امر به معروف و نهی از منکر است و خواسته‌ام از این حرکت، اصلاح مفاسد امت و زنده کردن سنت پیامبر (ص) و راه و رسم پدرم علی بن ابی‌طالب است».

پیشوایان دین بعد از شهادت امام حسین (ع) فعالیت وسیعی به راه انداختند و حکیمانه‌ترین چاره‌اندیشی‌ها را به کار بستند تا توطئه خطرناک دشمن را خنثی کنند. این رسالت با سنت روضه خوانی عزاداری و زیارت کربلا دنبال شد. وصیت امام محمد باقر (ع) به اقامه عزاداری در منی در ایام حج^۲ و سفارش امامان دین به رفتن زیارت امام حسین (ع) و از نظر پاداش آن را با حج برابر دانستن یا برتر فرض کردن آن بر حج^۳،

۱. مقتل الحسین للخوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸ - ۱۸۹؛ و محمد صادق نجفی، سخنان حسین بن علی، ص ۴۰.

۲. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۵۴.

۳. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ۱۳۸۰ ق. ج ۶، ص ۴۲ - ۴۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۴۷ - ۳۵۵.

انشای زیارتنامه‌ها^۱ در ماندگاری و اسوه‌سازی قیام عاشورا نقش داشته‌اند.

ابوهارون مکفوف می‌گوید: من روزی به محضر امام جعفر صادق علیه السلام شرفیاب شدم. حضرت به من فرمود: شعری در رثای حسین علیه السلام بخوانم. من شروع کردم به خواندن. امام فرمود: این طور نه، همان گونه که در بین خود و در کنار قبر امام مرتبه سرایی می‌کنید بخوان، یعنی با سوز و گداز بخوان. من خواندم و امام گریست. در آخر حضرت مطالبی دربارهٔ ثواب و پاداش روضه خوانی و سوگواری فرمودند، از جمله این که هر کس در رثای حسین شعری بخواند و ده نفر را بگریاند بهشت جای اوست^۲.

در حدیثی از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: همانا روز شهادت امام حسین قلب ما را مجروح و اشک ما را روان ساخت، عزیز ما را در سرزمین «کرب و بلا» خوار کرد و تا قیامت برای ما اندوه و بلا بر جای گذاشت، پس باید گریه کنندگان بر انسان مظلومی چون حسین بگریند... فرمود «چون ماه محرم فرا می‌رسید، دیگر پدرم خندان دیده نمی‌شد و از روز اول محرم تا دهم مرتب غم و اندوهش بیشتر می‌شد. روز عاشورا، روز مصیبت و اندوه و گریهٔ او بود و ییوسته می‌فرمود روزی است که حسین کشته شد...»^۳ حضرت فرمود: «گریه کنندگان بر امثال حسین باید گریه کنند و گفت پدرم از زمان حلول محرم مرتب گریه می‌کرد تا روز دهم و این روز اوج مصیبت و غم و اندوه او بود، روزی که حسین علیه السلام کشته شد^۴». امام زمان (عج) در سوگنامهٔ مفصلی منسوب به حضرت در فرازی از آن می‌فرماید:

«جد بزرگوارم، هر چند روزگار مرا از تو دور کرده و در کربلا نبودم که با دشمنان نبرد کنم، اما هر صبح و شام در سوگ تو عزادارم و به جای اشک بر مصیبت تو خون می‌گیریم»^۵.

۱. جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، ترجمه محمد جواد ذهنی تهرانی، ص ۴۶۷، به بعد.

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۸۱، نفس المهموم، ص ۱۵.

۳. نفس المهموم، ص ۱۳ - ۱۴.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۴، ج ۷، ب ۶۶ ابواب المنار.

۵. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۰.

تمام این مقدمات، زمینه سازی برای جاودانه کردن حادثه کربلا و همراه ساختن شیعه با اهداف قیام عاشورا بوده است. در زیارت عاشورا که بیانگر اهداف امام حسین و بهترین وسیله ارتباط امت به امام‌شان است به خوبی فلسفه سیاسی این قیام را می‌یابیم:

«بأبی انت و امی لقد عظم مصابی بک فاسئل الله الذی اکرم مقامک و اکرمنی بک ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد؛^۱ «پدر و مادرم فدای تو باد، تحمل حزن و مصیبت تو بر من (و تمام شیعیان) به سبب ظلم و ستمی که بر شما رفت، دشوار است پس از خدایی که مقام تو را گرامی داشت، و مرا هم به سبب تو عزت بخشید درخواست می‌کنم که روزی من گرداند تا با امام منصور از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله -امام عصر (عج)- خون خواه تو باشم».

در این نگاه، نهضت حسینی به صورت یک ثار دایم مطرح است تاری که یک شیعه باید در هر زمان و در هر مکان در گرفتن آن اهتمام ورزد یعنی در مبارزه پیگیر حق و باطل، قیام عاشورا یک قیام اسوه است و چنان تصویر شده که گویی همه اهل باطل در این خون ریزی نقش داشته‌اند و باید از آنان انتقام گرفت. پس عزاداری تبعیت از سیره پیشوایان دین است. شیعیان امام حسین و هر کسی که برای انسان شرافتی و عظمتی قایلند همه ساله قیام عاشورا و شهادت سالار شهیدان را با برپایی عزاداری گرامی، و خلوص خویش را با گریه و سوگواری بر مصیبت جانگداز کربلائیان ابراز می‌دارند.

امام صادق علیه السلام این مجالس را دوست می‌دارد، فرمود: «انّ تلک المجالس احبها فاحیوا امرنا فرحم الله من احیا امرنا؛^۲ من این مجالس را دوست می‌دارم، پس امر ما را زنده نگه دارید، خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده می‌کند». اگر امام علیه السلام این مجالس را دوست می‌دارد شرکت کنندگان در آن را نیز مورد محبت قرار می‌دهد. محبت امام صادق علیه السلام اکسیر زندگانی است.

۱. شیخ عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان، ص ۹۰۳ - ۹۰۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۲، ح ۲، ب ۶۶، ابواب المزار.

۳- احیای شخصیت و اهداف امام

امام حسین علیه السلام در نزد آگاهان از آرمان‌های والای او، نماد هدایت و الگوی انسانیت و سرلوحه شریعت رمز و قهرمانی و اسوهٔ ایثار و فداکاری در راه دین است، چنان که کلمهٔ «یزید» مظهر فساد و تباهی و فسق و فجور و تهاجم فرهنگی و نشر بدی‌هاست. عزاداری و روضه خوانی، بازسازی خاطرهٔ فداکاری و جاننازی امام حسین و یارانش در راه پاسداری از حق و عدالت است. عزاداری باعث زنده کردن اهداف امام حسین علیه السلام است. چرا که «من ورخ مومنا فقد احیاه؛ بازگو نمودن تاریخ زندگانی مؤمنی در حقیقت زنده کردن اوست» و زندگی مؤمن در گرو زنده ماندن اهداف والای اوست. کسی که فردی را زنده کند گویا همهٔ مردم را زنده کرده است.^۱

یاد حسین و اهداف والای او، ملت‌ها را زنده می‌کند، ترویج اندیشهٔ حسینی توسعهٔ حیات و زندگانی است. این نام و این قیام همیشه فریادی پرطنین در برابر هر ستمگری است. توسل به عاشورا طریق هدایت و عامل نجات است. اسلام بیمهٔ عاشورا است، عاشورا بیمهٔ عزاداری‌ها. امام باقر علیه السلام وصیت می‌کند در «مینی» مراسم عزاداری به پا کنند، که چرا. سفارش حضرت، مشتمل بر نکتهٔ مهم سیاسی - روانی است. مردم را به مظلومیت اهل بیت متوجه می‌کند. توجه مردم به این امر مهم، زمینهٔ احیای اهداف امام علیه السلام است. این عزاداری‌هاست که افکار حسینی را در اعماق جان و اندیشهٔ مردم نفوذ می‌دهد، عواطف و احساسات را به شور می‌آورد، و حرکت می‌آفریند. «روضه سیدالشهدا برای حفظ مکتب سیدالشهداست. آن کسانی که می‌گویند روضه سیدالشهدا را نخوانید، اصلاً نمی‌فهمند مکتب سیدالشهدا چه بوده و نمی‌دانند یعنی چه. این گریه‌ها و این روضه‌ها این مکتب را حفظ کرده است... اینها خیال می‌کنند حالا ما باید (به جای روضه) حرف روز بزنیم. حرف سیدالشهدا همیشه حرف روز است، اصلاً حرف روز را سیدالشهدا آورده، دست ما داده... این مجالس و عزاداری اباعبدالله الحسین یک متینگ و فریادی

است برای احیای مکتب سیدالشهدا...»^۱

تاریخ بعد از عاشورا را مطالعه کنید. متوکل عباسی و دیگر زمامداران آن روز چه تعداد از شیعیان امام حسین (ع) را به جرم بر پا نمودن مواکب و عزاداری و زیارت مرقد مطهر آن حضرت به صورت فجیع و ظالمانه‌ای به شهادت رساندند. دیده‌بان‌هایی را در مسیر کربلا قرار داده بودند تا زواران امام را دستگیر و به قتل برسانند، چرا این گونه عمل می‌کردند. این کارها دلیلی نداشت جز این که آنها از احیای مکتب امام حسین احساس خطر می‌کردند.

در برابر حرکت ویرانگر دشمنان اسلام، پیشوایان دین بر عزاداری و روضه خوانی و زنده نگه داشتن عاشورا اهتمام ورزیدند. فلسفه آن روشن است. حسین یک سمبل است باید به صورت الگو زنده بماند. هر سال که محرم طلوع می‌کند، امام حسین (ع) با آن افکار والا و فریادهای شورانگیزش ظهور می‌کند و ندا در می‌دهد: «الا ترون أن الحق لا يعمل به و أن الباطل لا يتناهي عنه ليرغب المؤمن في لقاء الله محققاً»^۲ آگاه باشید، ای مردم نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد و نتیجه آن این است که مؤمن به شهادت در راه حق تشویق شود و با تمام وجودش به امام حسین اقتدا کند: لا اری الموت الا سعادة و الحیاة مع الظالمین الا برما»^۳ «زندگی [در چنین وضعی] با ستمکاران برای من ننگ‌آور است، مرگ در نظر من جز سعادت چیزی نیست».

عزادارن بر بلندای محافل‌شان این شعار را نوشته‌اند: «الموت خیر من رکوب العار»^۴ مرگ از زندگی ذلت بار بهتر است».

آنچه در مراسم عزاداری بازخوانی می‌شود، شعارهای زندگانی است. سوگواری تداوم راه و اهداف عاشورا است. در فرهنگ شیعه، عالم همان گونه که محضر خداست

۱. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۳۰.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱، روایت ۲، ب ۳۷.

۳. همان، ج ۷۸، ص ۱۱۷، روایت ۲، ب ۲۰.

۴. همان، ج ۴۴، ص ۱۹۲، روایت ۴، ب ۱۶.

تجلی اندیشه عاشورا و عزت عاشورائیان نیز هست. همه محراب و منبرها از امام حسین است. پس اگر از ما بپرسند چرا در روز عاشورا عزاداری می‌کنید، حسین حسین می‌گویید و بر سر و سینه می‌زنید در پاسخ می‌گوییم می‌خواهیم با امام خود تجدید بیعت کنیم، فریاد او را که در جهان طنین‌انداز است بشنویم، ما هر سال می‌خواهیم تجدید حیات بکنیم. روز عاشورا روز تجدید حیات ماست. عاشورا روح اسلام است می‌خواهیم آن را از نو به جامعه تزریق کنیم، عاشورا تجلی احساس جهاد و شهادت و فداکاری در راه حق و امر به معروف و نهی از منکر است، می‌خواهیم با عزاداری این احساس را در خود زنده نگه داریم. عزاداری لبیک به امام حسین علیه السلام است و این سفارش قرآن کریم است که «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله وللسؤل اذا دعاکم لما یحییکم»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و پیغمبر را اجابت کنید، هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد». عاشورا زنده نگه داشتن روحیه فداکاری در اجتماع است. شعار عاشورا، شعار احیای اسلام است^۲ گویا ندای امام حسین بلند است: چرا بیت المال مسلمانان حیف و میل می‌شود، چرا حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام می‌کنند، چرا در برابر توهین کنندگان به مقدسات سکوت می‌کنید، چرا فقر و تبعیض در جامعه اسلامی رو به افزایش است، عاشورا و عزاداری از یک سو زنده نگه داشتن روحیه امر به معروف و نهی از منکر و از سوی دیگر پاسخ به این چراهاست.

به عقیده امام راحل (ره) این یک دستور است به این که هر روز و در هر جا باید همان نهضت و همان برنامه را ادامه بدهید. امام حسین علیه السلام با عده کم همه چیزش را فدای اسلام کرد و مقابل یک امپراطوری بزرگ ایستاد و «نه» گفت... و این مجالس به دنبال همین است که این «نه» محفوظ بماند. کسانی که می‌گویند روضه نخوانید نمی‌دانند که گریه کردن بر عزای حسین زنده نگه داشتن نهضت است. آنهایی که به شما

۱. سوره انفال، آیه ۳۳.

۲. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۲۳.

ملت بی‌هودگی گریه را می‌قبولانند. بزرگ‌هایشان و اربابانشان از این گریه‌ها می‌ترسند. در جای دیگر تأکید می‌کنند که «... آن روضه‌های سنتی و آن مصیبت‌ها را زنده نگه دارید که برکاتی که به ما می‌رسد از آنهاست، این برکات از کربلاست. کربلا و نام مبارک سیدالشهدا را زنده نگه دارید که با زنده بودن او اسلام زنده نگه داشته می‌شود»^۲.
با این تبیین روشن می‌شود که عاشورا نه پایان است و نه آغاز، واقعه‌ای است محصول علت‌های تاریخی خود و حادثه‌ای است مشحون از عبرت برای بعد از آن.

۴ - نجات اسلام

عاشورا کامل‌کننده رسالت است. آن‌گاه که رسول خدا ﷺ ندای توحید سر داد و به اذن الهی مردم را به اسلام دعوت کرد، صورت آن در تاریخ اسلام شکل گرفت و در کربلا کامل شد. تعبیر پیامبر اکرم ﷺ «حسین از من و من از حسین»^۳ تجلی نقش قیام حسینی در این زمینه است. امام حسین با قیام الهی‌اش اسلام را از انحصار توطئه‌های بنی امیه نجات داد. برای پی بردن به عظمت این قیام کافی است به خطراتی که در آن زمان اسلام را تهدید می‌کرد توجه شود. سرنوشت امت اسلام به گونه‌ای رقم خورد که یزید فرماندار جهان اسلام شد، یزیدی که فسق و فجورش شهره جهان بود. امام حسین در پاسخ به مروان بن حکم والی مدینه که او را به بیعت با یزید فرا می‌خواند فرمود «سمعت جدی رسول الله ﷺ يقول: الخلافة محرمة علی آل ابی سفیان فاذا رأیتهم معریة علی منبری فابقروا بطنه و لقد راه اهل المدینة علی منبر رسول الله فلم یفعلوا به ما امروا فابتلاهم بائنه یزید^۴؛ شنیدم از جدم رسول خدا که فرمود خلافت بر خانواده ابوسفیان حرام است و اگر روزی معاویه را بر بالای منبر من دیدید او را بکشید، ولی مردم مدینه او را

۱. صحیفه توره ج ۱۰، ص ۳۱.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۲۲ و ج ۱۳، ص ۱۵۳ - ۱۵۴.

۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱، ب ۱۲، روایت ۱.

۴. مقتل الحسین للخوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۵.

در منبر رسول دیدند و نکشتند و اینک خداوند آنان را به فرزندش یزید فاسق مبتلا کرده است.^۱ یزید کسی بود که علناً تمامی مقدسات را هتک کرد.

به نمونه‌ای از گفتار کفرآمیز او توجه کنید: «محمد با ملک و حکومت بازی کرد، نه وحی بر او نازل شده بود، نه از آسمان خبری داشت، من از قبیله خود نیستم اگر از فرزندان احمد انتقام نگیرم... اگر پدران من می‌دیدند آنچه که من با فرزندان احمد در کربلا انجام دادم هر آینه از کثرت شادی و سرور فریاد بر می‌آوردند و می‌گفتند دست مریزاد ای یزید.^۲ شرایط به گونه‌ای بود که: «علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الأمة براع مثل یزید؛ فاتحة اسلام را باید خواند آن گاه که امت به فرمانروایی چون یزید گرفتار آید».

اگر قیام امام حسین نبود «نه از تاک، نشان بود و نه از تاک نشان». این نهضت الهی اسلام را نجات داد. امام حسین تصمیم گرفت از انحرافات فکری و دینی امت جلوگیری کند و معنای دین و خلافت و حکومت اسلامی و هدف رسالت رسول خدا را به جهانیان معرفی کند، اقبال لاهوری با اشعار زیبای خودش نقش قیام امام حسین علیه السلام را این گونه به تصویر می‌کشد:

چون خلافت رشته از قرآن گسیخت	حریت را زهر اندر کام ریخت
خاست آن سرجلوه خیر الامم	چون سحاب قبله باران در قدم
بر زمین کربلا بارید و رفت	لاله در ویران‌ها کارید و رفت
تا قیامت قطع استبداد کرد	موج خون او چمن ایجاد کرد
بهر حق در خاک و خون گردیده است	پس بنای «لا اله» گردیده است

امام حسین علیه السلام چهره یزید و یزیدیان را به مردم شناساند و حساب آنان را از حساب دین و قرآن جدا کرد. امام راحل علیه السلام در این رابطه می‌فرماید «یکی از رمزهای بزرگ

۱. محمود شهابی، ادوار فقه، ج ۳، ص ۲۲۶ - ۲۲۶؛ نمایندگی ولی فقیه در سپاه، راهنمای تبلیغ در دهه عاشورا، ص ۱۵.

۲. سید ابن طاووس، لهنوف، ترجمه سید محمد صفحی، ص ۱۴؛ مقتل مقرر، ص ۱۴۶.

که بالاترین رمز است قضیه سیدالشهداست. سیدالشهدا علیه السلام مذهب رایمه کرد، با عمل خودی اسلام را بیمه کرد و نگه داشت... آن نهضت باید حفظ شود، اگر ما بخواهیم مملکت‌مان مستقل و آزاد باشد باید این رمز را حفظ کنیم.^۱ از دیدگاه شهید مطهری بزرگ‌ترین اثر حادثه کربلا این است که پرده نفاق را درید و حساب سلطنت عملاً از حساب دین جدا شد، اگر نهضت عاشورا نبود، امویان به نام دین بر مردم حکومت می‌کردند، البته چسبیدن آنها به دین در نظر عده‌ای آنها را تبرئه می‌کرد و در نظر عده‌ای دین را ملوث می‌کرد.^۲

امام حسین علیه السلام در کربلا آمد تا برای ابد بر پیشانی باطل، اگر چه رنگ خورده باشد مهر بطلان بزند و خون خود و یارانش و اسارت اهل بیتش را مایه رسوایی آنان سازد و تصمیم گرفت راه را به حق جویان بنمایاند که مثلی لا یبایع مثله^۳: حسینیان هرگز با یزیدیان بیعت نمی‌کند. عزاداری امام حسین علیه السلام یعنی تعقیب گام به گام رفتار آن حضرت در راستای احیای اسلام. عزاداری مقابله با تهاجم فرهنگی دشمنان دین از یک سو و پاسداری از ارزش‌های دینی از سوی دیگر است. آموزه‌های مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام دو سویه است، شرکت کنندگان و شاگردان این مکتب می‌آموزند که حریم دین را باید پاس دارند و در برابر توطئه‌های بیگانگان و دیگر اندیشان به مقابله برخیزند تا عزت و سعادتشان که در دین متجلی است حفظ گردد و یاد می‌گیرند که در دنیای غوغا سالار امروز تنها راه موفقیت آن است که به امام حسین اقتدا و روحیه حسینی پیدا کنند. چون «حسین بن علی یک سوژه بزرگ اجتماعی است. حسین بن علی در آن زمان یک سوژه بزرگ بود. هر کس می‌خواست در برابر ظلم قیام بکند شعارش یا لثارت الحسین^۴ بود، امروز هم حسین بن علی یک سوژه بزرگ است، سوژه‌ای برای امر به معروف و نهی از

۱. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۱۶-۲۱۷.

۲. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۱۷-۲۱۸.

۳. مقتل الحسین للخوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۵.

۴. مسند امام رضا، ج ۱، ص ۱۴۸؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۹.

منکر، برای اقامه نماز، برای زنده کردن اسلام، برای این که احساسات و عواطف اسلامی در وجود ما احیا بشود^۱».

خلاصه آن که اگر قیام عاشورا نبود اسلام و امویت آن چنان به هم پیوند می خورد که تفکیک آنها ناممکن می شد و با زوال امویان اسلام نیز سقوط می کرد. عزاداری درس «دیانت عین سیاست» است. خوف دشمنان اسلام از مجالس سوگواری دقیقاً به این علت است، که این مراسم ضامن بقای اسلام است.^۲ عاشورا تداوم اسلام است و اسلام زنده عاشورا. عزاداری در نگرهبانی آموزه های وحی است در گستره زمان. عزاداری تجسم اعلای اندیشه حسینی و تفکر ناب اسلامی است و این گونه مراسم عزاداری باعث عزت مسلمانان و تجلی اقتدار ایمان است.

۵- احیای تفکر دینی

پیکار حق و باطل، بیکاری است مستمر. در این میدان کسانی در صف حق پایدارند که بصیرت دینی دارند و بر طریق حق صابرند. رمز بریدن از حق و پیوستن به باطل نداشتن تفکر اسلامی و بی صبری است. امام علی علیه السلام می فرماید: «الا و لا یحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر و العلم بمواضع الحق»^۳ بدانید که پرچم مبارزه با باطل و کفر را جز آنها که اهل بصیرت و صبر هستند و به جایگاه و موضع حق علم دارند نمی توانند بر دوش بکشند. بدخواهان نیز با اطلاع از نقش تفکر دینی همواره سعی کرده اند جامعه را از شعور دینی تهی کنند و این آفتی است که همیشه جامعه اسلامی را تهدید می کند و همانند بیماری سرطان پیکر اجتماع را فرا می گیرد، روحیه ذلت و خواری و انظلام در افراد پیدا می آید و آنان را از عکس العمل در برابر مظالم باز می دارد، سرانجام دشمنان اسلام خواسته های خود را بر آنان تحمیل می کنند و آنان نیز پذیرا می شوند.

۱. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲. محمد تقی مصباح یزدی، آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، ص ۳۳-۴۸.

۳. نهج البلاغه، ترجمه محمد دستی، ج ۱، ص ۱۷۳، فراز ۵.

در صدر اسلام پس از دوران رسالت، تهاجم فرهنگی دشمن به هدف ناپود کردن اندیشه دینی آغاز شد. به تدریج صفات ممتاز و برجسته مسلمانان عصر پیامبر از بین رفت. «در آن جامعه کسی هم که برای مردم معارف می‌گوید کعب الاحبار است، یهودی تازه مسلمانی که پیامبر را هم ندیده است... او در مجلس عثمان نشسته بود که جناب ابوذر وارد شد، چیزی گفت که ابوذر عصبانی شد و گفت: تو حالا داری برای ما از اسلام و احکام اسلامی سخن می‌گویی؟ این احکام را خودمان از پیامبر (ص) شنیده‌ایم. وقتی معیارها از دست رفت، وقتی ارزش‌ها ضعیف شد... آن وقت در عالم فرهنگ و معارف هم چنین کسی سر رشته دار امور معارف الهی و اسلامی می‌شود. کسی که تازه مسلمان است و هر چه خودش بفهمد می‌گوید - نه آنچه که اسلام گفته است». این روند تهاجم فرهنگی ادامه پیدا کرد. بر اثر تبلیغات امویان و تعطیل اجرای برنامه‌های اسلام، ممنوعیت ترویج ارزش‌های صحیح، انزوای شایستگان و دانش وران، شعور دینی مردم ضعیف، و اندیشه به انحطاط گرایید.

قیام عاشورا همان گونه که فرسودگی پیکر امت اسلام را از بی بصیرتی به نمایش گذاشت فرو پاشی نظام آئوده به اسلام ابوسفیانی را فریاد کرد. امام حسین قیام کرد و به مردم عشق و ایدال داد، رکن اصلی زنده شدن ملتی همین است، مردمی که احساس دینی دارند شخصیت دارند. شخصیت امام حسین (ع) حیات تازه‌ای در عالم اسلامی دمید و به آنها شخصیت داد. شخصیت دادن یک ملت به این است که به آنها عشق و ایدال داده شود و اگر عشق‌ها و ایدال‌هایی دارند رویش را غبار گرفته است، آن‌ها را زودود و دو مرتبه آن را زنده کرد آ.

امام حسین (ع) در کربلا آمد تا اعلام کند که اگر کعب الاحبار (یهودی نازیه مسلمان) و تمیم الداری (مسیحی تازه مسلمان) و امثال آنان در عرصه فرهنگی جامعه

۱. از سخنرانی مقام معظم رهبری در نماز جمعه ۷۷/۲/۱۷، به نقل از: عاشورا و عبرتها، ص ۸۳.

۲. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۷۱.

راه پیدا کنند و معارف اسلامی از زبان شوم آنان تبلیغ شود تفکر اسلام ناب مسخ می‌شود و شعور دینی مردم زائل می‌گردد. امام حسین علیه السلام خواست عزت فرهنگی و شعور دینی را احیا و رسالت دینی مسلمانان را برای همیشه تاریخ یادآوری کند که:

تیغ بهر عزت دین است و بس	مقصد او حفظ آئین است و بس
ما سواالله را مسلمان بنده نیست	پیش فرعونى سرش افکنده نیست
خون او تفسیر این اسرار کرد	ملت خوابیده را بیدار کرد
تیغ لا چون از میان برون کشید	از رگ ارباب باطل خون کشید
نقش الا الله بر صحرا توست	سطر عنوان نجات ما نوشت
رمز قرآن از حسین آموختیم	زاتش او شعله‌ها اندوختیم
شوکت شام و فر بغداد رفت	سطوت غرناطه از یاد رفت
تار ما از زخمه‌اش لرزان هنوز	تازه از تکبیر اوایمان هنوز
ای صبا ای پیک دور افتادگان	اشک ما بر خاک پاک او رسان ^۱

پیروان امام حسین در مکتب عاشورا و در مجالس عزاداری، با حقیقت دین آشنا می‌شوند، تفکر دینی‌شان باز سازی می‌گردد و با اشک دیدگان‌شان حدیث «حسین منى و انا من حسین» را تفسیر می‌کنند. عزاداری تجلی بیعت عاشقانه با تفکر حسینی است؛ سوگواری و توسل مکتب عالی سائندگی اندیشه دینی است. بازگویی تاریخ عاشورا، ایمان را استحکام، اخلاق را نیک و همت را بالا می‌برد. اگر برای ترغیب مردم به فضایل انسانی و زنده کردن تفکر دینی مؤثرترین راه، ارائه الگوهای عملی است، چه کسی سزاوارتر از امام حسین علیه السلام و یاران حضرت؟

موریس دوکبری در پاسخ به مخالفان عزاداری می‌گوید: اگر آنان حقیقت عاشورا را می‌دانستند این عزاداری‌ها را مجنونانه نمی‌پنداشتند، زیرا پیروان حسین در این مراسم

یاد می‌گیرند که پستی و زیر دستی و استعمار و استثمار را نباید قبول کرد، زیرا شعار رهبرشان ندادن تن به زیر بار ظلم و ستم بود... ملتی که از گهواره تا گور تعلیماتش چنین است، همه سربازان حقیقی عزت و شرافتند. امروز اگر استقلالی در مسلمانان مشاهده می‌شود عامل اصلی آن پیروی از دستورات قرآن و اسلام است و خواهیم دید روزی را که مسلمانان عالم در سایه اتحاد واقعی مانند صدر اسلام شرق و غرب و عالم را مطیع اوامر خود سازند.^۱ عزاداری عزت دینی است، چرا که:

درس آزادی به دنیا داد رفتار حسین بذر همت در جهان افشاند افکار حسین
با قیام خویش بر اهل جهان معلوم کرد تابع اهل ستم گشتن بود عار حسین
زندگی پیکار باشد در ره اندیشه‌ها باشد این گفتار شیرین و گهربار حسین

۶- تولا و تبرا

دو گروه در کربلا در برابر هم ایستادند، یکی در اوج عداوت و دیگری در بلندای محبت نسبت به دین. عاشورا نتیجه این رویارویی است. عاشورا نمایش تولا و تبرا است. در یک طرف حسین و حسینیانند که در رفتار و کردارشان دیانت و حق پرستی موج می‌زند به گونه‌ای که انسان به آن افتخار می‌کند، در طرف دیگر یزید و یزیدیانند که تجسم جنایت و خبثت هستند، بشر از عملکرد آنان سرافکنده است.

امام حسین علیه السلام در کربلا حدیث شریف «هل الدین الا الحبّ و البغض»^۲ را با خون تفسیر کرد و شیوه محبت و عداوت را به جهانیان شناساند. از آن‌گاه که امام حرکت را آغاز کرد تا روز عاشورا حتی در لحظه‌های شهادت بر این اصل تأکید کرد که «مثلی لا یباع مثله»^۳ «حسینیان با یزیدیان بیعت نمی‌کنند». امر به معروف و نهی از منکر که از

۱. سید عبدالکریم هانمی نژاد، درسی که حسین به انسانها آموخت، ص ۴۵۱-۴۵۲ (با تلخیص).

۲. بحار الاتوار، ج ۶۸، ص ۶۳، روایت ۱۱۴، باب ۱۵.

۳. مقتل الحسین للخوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۴.

اهداف اصلی قیام امام حسین علیه السلام است بیانگر اهتمام ایشان در امر ولایت و برائت است. در روایات متعددی از پیشوایان دین نقل شده که دین چیزی جز محبت نیست^۱. در جامعه‌ای که دین حاکمیت ندارد، طبیعی است از محبت دینی نیز اثری نخواهد بود.

عزاداری ترویج محبت است و گریه در مجالس عزاداری اکسیری است که دل‌ها را حسینی می‌کند، عشق سازی می‌کند، و این عشق است که دل را دل می‌سازد. بر پایِ مجالس عزاداری نماد «تولی و تبری» است بی تفاوت ماندن مؤمن در برابر موافقان و مخالفان عقیدتی عیب و گناه است. شیعه عاشق است، مذهب او بر مبنای محبت و عشق استوار است. بذر این کیمیای زندگانی در عصر رسالت کاشته شد. کارآیی ایمان در مرحله عمل و تحرک هنگامی است که با محبت و عشق و پیوند عاطفی همراه باشد. و در تفکر دینی ما محبت واقعی و عشق و علاقه به اهل بیت علیهم السلام است که اوج آن در عاشورا تجلی می‌یابد.

ابن عساکر از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند: روزی در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم، علی علیه السلام وارد شد، حضرت فرمود «و الذی نفسی بیده أن هذا و شیعته هم الفائزون»^۲ سوگند به کسی که جانم در دست اوست این مرد (علی علیه السلام) و شیعیانش در روز قیامت از رستگارانند».

امام صادق علیه السلام فرمود «أن شیعتنا منّا خلقوا من فاضل طینتنا...^۳ یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا»^۴ شیعیان از هستند از طینت ما آفریده شده‌اند، در شادی ما مسرور و در گرفتاری ما محزون و گرفتارند».

در قرآن کریم محبت اهل بیت رسالت است ﴿قل لا استلکم علیه اجر الا

۱. همان، ج ۶۹، ب ۲۶. (الحب فی الله و البغض فی الله).

۲. سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۶، ص ۳۷۹ ذیل آیه ۷ سوره بینه.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۳.

۴. همان، ج ۴۴، ص ۲۸۷، روایت ۲۶، باب ۳۴، ص ۲۹۰، روایت ۳۱، باب ۳۴.

المودة فی القربی»^۱: بگو ای پیامبر، من از شما اجر و مزدی درخواست نمی‌کنم؛ مگر دوستی خویشاوندانم، بر اساس نقل شیعه و سنی در روایات زیادی پیامبر گرامی اسلام نشان می‌دهد منظور از «قربی» اهل بیت و نزدیکان و خاصان حضرت هستند.^۲ آن‌گاه که آیه مودت نازل گشت اصحاب عرض کردند یا رسول الله صلی الله علیه و آله خویشاوندان تو که محبت آنان بر ما واجب است کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندانشان، (این سخن را سه بار تکرار کرد). این حدیث را حدود پنجاه کتاب از اهل سنت نقل کرده‌اند.^۳

برپایی مراسم عزاداری مفاد حدیث «هل الذین الا الحب و البغض» است. به بیان دیگر حب و بغض دینی وجود چنین مجالسی را ایجاد می‌کند تا شرکت کنندگان عملاً تولا و تبرا را به جهانیان نشان دهند. عزاداری از یک طرف ابراز محبت است به پاک‌ترین اهداف انسانی و الهی و عرض ارادت به پیشگاه سالار شهیدان، از طرف دیگر اظهار انزجار و تنفر از همه پلیدی‌ها و زشتی‌ها و اعلام برائت از یزید و یزیدیان در همه زمان‌ها و مکان‌ها. این محبت و برائت اگر اساسی باشد فقط در علاقه خلاصه نمی‌شود، بلکه آثار آن در عمل خود را نشان می‌دهد محب را با محبوب پیوند می‌دهد، به گونه‌ای که در مسیر خواسته و اهداف او گام برمی‌دارد و این گونه اعلام حضور می‌کند:

«أنی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم و ولی لمن والاکم و عدو لمن عداکم فاسئل الله الذی اکرمنی بمعرفتکم و معرفة اولیائکم و رزقنی البرائة أن یجعلنی معکم فی الدنيا و الآخرة و ان یتبئ لی عندکم قدم صدق فی الدنيا و الآخرة»؛ [ای عاشوران! من با دوستان شما در صلح و با دشمنان شما در جنگ و ستیزم، دوستان شما را دوست دارم و دشمنان شما را دشمن می‌دانم و از کرم حق درخواست می‌کنم که با معرفت شما و دوستان شما مرا گرامی سازد و به من لطف نماید و همیشه بیزاری از دشمنان شما را

۱. سوره شوری، آیه ۲۳.

۲. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۱۰-۴۲۴.

۳. نورالله الحسینی المرعشی، احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۲-۲۳.

۴. کلیات مفتاح الجنان، ص ۹۰۴.

روزی من کند و مرا در دنیا و آخرت با شما همنشین قرار دهد و در دو عالم به مقام صدق و صفای شما مرا ثابت قدم نگه دارد».

این دعا و زیارت چه می‌خواهد برای ما بیان کند، یک توجه باطنی به آن ما را به نقش عزاداری رهنمون می‌سازد. عزاداری یعنی کمال جویی، عزادار عاشق حسین است چون کمال انسانی را در وجود او می‌یابد و راه رسیدن به کمال نهایی (قرب الی الله) را در کربلا می‌بیند.

گریه در مجالس عزاداری گاه از سر شوق است. بسیاری از قضایای کربلا به سبب روح حماسی داشتن آن شوق آفرین است و شورانگیز. داستان شب عاشورا را به یاد آورید، آن‌گاه که امام بیعت را از یارانش برمی‌دارد، می‌فرماید: ای یاران من از تاریکی شب استفاده کنید بروید، زیرا اینان به جز من به کسی کار ندارند... سکوت عجیبی بر مجلس حاکم بود یاران با وفا، یکی پس از دیگری و به نوبت با تعبیرات زیبایی اعلام حضور کردند: «و لم نفعل ذلك؟ لنبقی بعد ذلك. لا ارانا الله ذلك ابدًا^۱؛ برای چه تو را بگذاریم و برویم، آیا برای این که بعد از تو زنده بمانیم، خدا هرگز چنین روزی را نیاورد»، این سخن عزت آفرین را نخست حضرت عباس علیه السلام گفت، دیگران نیز او را متابعت کردند. مسلم بن عوسجه می‌گوید: ای پسر پیغمبر خداوند زندگی بعد از تو را نصیب من نگرداند، می‌جنگم تا نیزه و شمشیرم را در سینه دشمنانم فرود آورم، اگر وسیله‌ای نداشته باشم یا سنگ مبارزه می‌کنم و از تو دور نمی‌شوم تا با تو بمیرم. سعید بن عبدالله عرض می‌کند. ای فرزند پیامبر، اگر بدانم در راه تو کشته می‌شوم و سپس زنده می‌گردم و زنده زنده می‌سوزم و بدانم که هفتاد بار با من چنین می‌شود از تو جدا نمی‌شوم تا قبل از تو مرگ خویش را ببینم.

پس از آن زهیر بن قین برخاست و گفت: ای پسر پیامبر، دوست دارم هزار بار کشته و باز زنده شوم و خداوند تو را و اهل بیت تو را زنده بدارد. هر یک از یاران و اصحاب

۱. سید بن طاووس، لهوف، ترجمه و شرح سید محمد صفی، ص ۵۹.

امام حسین علیه السلام در آن شب عشق و عزت با بهترین تعبیرات ممکن اعلام وفاداری کردند. چرا چنین نباشد، کسانی که می‌دانند مرگ یک مرتبه بیش نیست، اما فدکاری و جانبازی در راه امام حسین عزت و سعادت جاودانی را در پی دارد.^۱ عزاداری یادآوری چنین صحنه‌های عزت آفرین و شورانگیزی است که تأثیر آن را در وجدان‌های پاک فقط در قطره‌های اشک می‌توان دید و تفسیر کرد.

گریه و عزاداری گاه جنبه عاطفی دارد. انسان با عاطفه زنده است، آنچه در درون قفسه سینه او قرار دارد، قلب است نه سنگ. اگر قلبی با شنیدن مناظر تکان دهنده کربلا به درد آید، احساسش جریحه‌دار گردد و شراره‌های آتشین خود را به صورت قطره‌های اشک به خارج پرتاب کند این نشانه قوت و سلامت دل است، نه علامت ضعف. در مجالس عزاداری، صحرای رنگین کربلا، بدن‌های قطعه قطعه شده شهیدان، سرهای عزیزان پیامبر خدا بر نیزه‌ها و خیمه‌های سوخته، گوش‌های پاره، بدن‌های تازیانه خورده، خرابه‌ی شام، تازیانه و لب‌های مبارک امام حسین علیه السلام هلهله و شادمانی مردم کوفه و شام، جسارت به خاندان عصمت و طهارت، موهای سفید شده و قد خمیده زینب، و مصایب امام سجاد علیه السلام ... باز سازی و یادآوری می‌گردد.

امکان ندارد انسانی از شنیدن این مصائب به شور و هیجان نیاید و بر یزیدیان نفرین نکند عملکرد آنان را مورد اعتراض قرار ندهد. به این ترتیب، گریه بر امام حسین علیه السلام و یارانش در نهایت تبدیل به گریه و اعتراض و پرخاش می‌گردد. گریه‌ای که تجسم اهداف کربلا بر گونه‌هاست تأثیر این گریه‌ها به مراتب بیشتر از حرف و ساز و کارهای امروزی است. این اشک‌ها اساس دشمنان را می‌لرزاند.

گریه حضرت فاطمه زهرا علیه السلام در بیت الاحزان پیام داشت برای آیندگان، برای همین بدخواهان سعی می‌کردند او را از این عمل باز دارند. امام راحل (ره) با درک تأثیر

این گریه‌ها توصیه می‌کنند «در سرتاسر کشور مجلس روضه باشد، همه روضه بخوانند و همه گریه کنند»^۱.

پیروان مکتب عاشورا می‌توانند از طریق شعار دادن، سرود خواندن، برگزاری همایش‌ها و... پیوندشان را با اهداف عاشورا ابراز نمایند، اما عزاداری و سوگواری صادقانه‌تر می‌تواند بیانگر این پیوند باشد، چرا که به قول معروف شنیدن کی بود مانند دیدن. مجالس عزاداری بازسازی مصائب کربلا و تجسم افتخارات عاشورائیان است. فرض کنیم که همه مردم می‌دانند در کربلا چه گذشت، این دانستن تأثیر دارد، اما اگر صحنه‌های عاشورا بازسازی شود، شهر سیاه‌پوش گردد، دسته‌های عزاداری راه بیفتند، به مراتب تأثیر بیشتری دارد. این اقدامات اعلام وفاداری به اهداف والای امام حسین است. حال می‌دانیم چرا امام حسین از حلقوم بریده فریاد کرد «او سمعتم بغریب^۲ او شهید فاندبونی^۳؛ اگر خبر غریب یا شهیدی را شنیدید بر من گریه کنید» چون گریه بر شهید هماهنگی با روح او، شرکت در حماسه، و حرکت در موج اوست^۴. عزاداری بازسازی صحرای خاطره‌آلود کربلاست. یادآوری آن در اعماق قلب خونسردترین افراد جوش و خروش برمی‌انگیزد، حزن و اندوه و هیجان شدید پدید می‌آورد و روح را در معارج کمال چنان پرواز می‌دهد که همه دنیا در برابر آن ناچیز جلوه می‌کند. ادوارد برون خاورشناس انگلیسی می‌گوید «کیست که عزاداری شیعیان را ببیند، ولو این که پیرو مذهب دیگری باشد و حقیقت آن مراسم را که از مظاهر عالی احساسات مذهبی آنان است و اهمیتی را که این سوگواری نزد شیعیان دارد تا حدی در ضمیر خود احساس نکند؟»^۴

آری، عزاداری رمز محبت است، هیچ قدرتی نمی‌تواند این محبت خالص و ارادات بی‌شائبه را که شیعیان به ساحت پیشوای امام شهیدان تاریخ ابراز می‌دارند از دل

۱. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی به ضمیمه شهید، ص ۱۰۹.

۲. مصباح کفمی، ص ۴۴۱.

۳. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی به ضمیمه شهید، ص ۱۰۷-۱۰۹ (فلسفه گریه بر شهید).

۴. ادوارد برون، تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح، ابن سینا، ص ۳۳۳-۳۳۵.

آنان بیرون کند. این محبت ما را زنده می‌دارد و امید می‌دهد، زیرا این نماد(الگو) راه را به محبتش نشان می‌دهد و وجود آنان را از آرمان‌های والا سرشار می‌سازد. عزاداری عرض تسلیت به محضر پیامبر گرامی اسلام است چون به گفته سید رضی (ره) «لو رسول الله یحیی بعده قعد الیوم علیه للعزاء»^۱ اگر پیامبر خدا پس از روز عاشورا زنده بود هم‌وره در این روز به عنوان صاحب عزای می‌نشست تا همه بیایند و به او تسلیت بگویند.

۷- گسترش آگاهی و اندیشه ناب

نقش عزاداری در بالا بردن سطح فکری مسلمانان در ابعاد گوناگون فرهنگی و اجتماعی سیاسی و اخلاقی بر کسی پوشیده نیست. به جرأت می‌توان گفت مجالس عزاداری یک دانشگاه است. اگر اموال و پول‌های هنگفت را مخصوص ترویج تعلیمات اخلاقی و اجتماعی قرار دهند و مکتب‌هایی در طول سال فعال باشد به اندازه عزاداری از ثبات برخوردار نبوده و مورد حسن استقبال قرار نمی‌گیرد. امام حسین با سرمایه اخلاص و ایثار معنویت، مدرسه‌ای بنیان گذاشت که حدود چهارده قرن فعال بوده و رو به گسترش است و در جهان اسلام به ویژه در جامعه شیعی توسعه روزافزون این مراسم در خور توجه می‌باشد و این توسعه فکری و رشد دینی مسلمانان در عمل موجب گسترش اسلام است. در این زمینه، بهتر است نقش عزاداری را در توسعه اسلام ناب از زبان دیگران بشنویم. ناپلئون می‌گوید: ما اگر یک امر اجتماعی یا سیاسی داشته باشیم. باید ده‌ها هزار کارت چاپ کرده و با زحمات زیادی آنها را به دیگران می‌رسانیم تازه از آن تعداد، حدود هزار نفرشان حاضر می‌شوند لیکن این مسلمانان و شیعیان با نصب یک پرچم سیاه بر سر در خانه‌ای اعلام می‌کنند خواهیم برای حسین عزیزمان عزاداری کنیم، ده‌ها هزار نفرشان در ظرف دو ساعت در مجلس جمع می‌شوند و تمام مسایل سیاسی و

۱. محمد رضا حکیمی، قیام جاودانه، ص ۱۰۹.

اجتماعی و مذهبی خود را در آن مجلس حل و فصل می‌کنند؛ این یکی از آثار قیام امام حسین علیه السلام است.^۱

مسیو ماربین فیلسوف و خاورشناس آلمانی در کتاب سیاست اسلامی می‌نویسد «بی اطلاعی بعضی از تاریخ نویسان ما موجب شده که عزاداری شیعه را به جنون و دیوانگی نسبت دهند ولی اینان گزاره گفته و به شیعه تهمت زده‌اند. ما در میان اقوام و ملت‌ها مردمی مانند شیعه پرشور و زنده ندیده‌ایم، زیرا شیعیان به واسطه برپا کردن عزاداری حسین سیاست‌های عاقلانه‌ای را انجام داده و نهضت‌های مذهبی ثمربخشی را به وجود می‌آورند. کسی که سیر تکاملی شیعه را بررسی کند و زندگی آنانی را که عزای حسین را به پا می‌کنند در مدت صد سال آخر مورد مطالعه قرار دهد می‌فهمد که شیعه به آخرین مرحله تکامل خود رسیده است. صد سال پیش شیعیان و پیروان علی و حسین در هند انگشت شمار و کم بودند، ولی امروز شیعیان هند در مرتبه سوم از نظر مذهبی قرار گرفته‌اند و هم چنین است در سائر نقاط جهان.

بر تاریخ نویسان ما لازم است که درباره شیعه تحقیق بیشتری کنند و کار آنان را به دیوانگی و جنون نسبت ندهند. من معتقدم که رمز بقا و پیشرفت اسلام و تکامل مسلمانان به خاطر شهادت حسین بن علی و آن رویدادهای غم‌انگیز می‌باشد و یقین دارم که سیاست عاقلانه مسلمانان و اجرای برنامه زندگی ساز آنان به واسطه عزاداری حسین بوده است. مادامی که این روش و خصلت در میان مسلمانان وجود دارد هرگز آنان تن به خواری نمی‌دهند و تحت اسارت کسی نمی‌روند... من خودم چند بار در استامبول در مجالس عزاداری حسین شرکت کردم و به واسطه مترجم شنیدم که می‌گویند: حسینی که بر ما طاعتش واجب است، هرگز زیر بار ظلم و ستم نرفت و با یزید جنایتکار سازش نکرد. از خود، خاندان و اموالش گذشت تا شرافت و بلندی حسب و مقام خود را حفظ کند و به این

۱. حسین جنائی، فلسفه سیدالشهدا و عزاداری آن، ص ۸۶.

واسطه بود که به نام نیکی رسید و شهرت بسزایی در دنیا پیدا کرد، به مقام قرب الهی رسید. و حایز مقام شفاعت در قیامت گشت، ولی دشمنان او در دنیا و آخرت به بدبختی و زیانکاری دچار شدند.

من از آن پس فهمیدم که شیعیان در حقیقت از این راه به همدیگر درس جوانمردی و شجاعت می‌آموزند و به همدیگر می‌گویند: اگر شما شیعه هستید واصحاب شرف می‌باشید و خواهان سیادت و بزرگی هستید، پس به زیر بار یزید و یزیدیان نروید، ذلت و خواری قبول نکنید، بلکه مرگ با عزت را بر زندگی ذلت‌بار برگزینید. تا در دنیا و آخرت رستگار باشید. پر روشن است امتی که از گهواره تا گور چنین تعالیم عالییه را می‌آموزد به چه درجه‌ای از افکار نغز و سجایای عالی خواهند رسید، آری چنین ملتی سزاوار است که به عالی‌ترین درجه سعادت و شرافت برسند و آنان هستند که از حریم شرافت و حماسه‌های خود به خوبی پاسداری می‌کنند و از این راه به تمدن عالی روز می‌رسند و این مکتب است که حقوق انسانی را آموزش داده و اصول سیاست را یاد می‌دهد.^۱

گاندی رهبر فقید هند می‌گوید «من برای مردم هند چیزی تازه‌ای نیاورده‌ام فقط نتیجه‌ای را که از مطالعات و تحقیقاتم درباره تاریخ زندگانی قهرمان کربلا به دست آورده بودم ارمغان ملت هند کردم، ما اگر بخواهیم هند را نجات بدهیم، باید همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی پیمود».^۲

ژوزف، خاورشناس فرانسوی در کتابش به نام «اسلام و مسلمانان» تحت عنوان «شیعه و پیشرفت‌های خیره کننده آن» می‌نویسد: «آماره‌ای که اخیراً - در زمان حیات مؤلف - دولت فرانسه ارائه داد، نشان می‌دهد یک ششم مسلمانان جهان را شیعیان

۱. همان، ص ۱۵۵-۱۵۶. سید شرف الدین، فلسفه شهادت و عزاداری حسین بن علی، ترجمه علی صحت، ص ۱۰۶-۱۰۹.

۲. محمد رضا حکیمی، حماسه خورشید، ص ۲۳.

تشکیل می‌دهند... می‌توان گفت پس از یک یا دو قرن دیگر بر سایر فرقه‌های اسلامی پیشی خواهد گرفت. بزرگترین علتی که در این پیشرفت مؤثر است به پا کردن عزاداری حسین است که دیگران را به سوی مذهب شیعه دعوت می‌کند. امروز همه شیعیان عزای حسین را به پامی‌کنند... اگر می‌بینیم در هند شیعیان بسیاری وجود دارد، بر اثر اقامه ماتم و عزاداری است.

آری شیعه مذهب خود را به واسطه زور شمشیر به پیش نبرده است... بلکه شیعه به وسیله نیروی سخن و تبلیغ که اثرش از شمشیر بالاتر است به این درجه و مقام رسیده است. شیعیان در اثر اهمیت دادن به انجام مراسم مذهبی به جایی رسیده‌اند که دو سوم مسلمانان از روش آنان پیروی کرده، بلکه شریک آنها شده‌اند. به زودی شیعه از نظر عدد و عظمت بر فرقه‌های دیگر اسلامی برتری پیدا خواهد کرد. این مراسم باعث شده که شیعیان به درخواست‌های زمان و تمدن آشنا گردند. زندگی مسالمت‌آمیز آنان سبب شده که دیگران با شرکت در محافل‌شان با آموزه‌های شیعه آشنا گردند و در نهایت به مذهب آنان بگردند. سیاستمداران غربی از روش شیعیان در ترویج و تبلیغ دین پیروی کرده و برای پیشرفت آئین کلیسا مخارج زیادی را به مصرف می‌رسانند»^۱.

یکی دیگر از مورخان غربی در زمینه تأثیر نقش قیام عاشورا و عزاداری در مقدرات جهان اسلام چنین می‌نویسد: «فاجعه کربلا نه تنها مقدرات خلافت، بلکه مقدرات ممالک پادشاهی اسلامی را مدتی بعد از انقراض خلافت تعیین کرد. کیست که آن عزاداری پرشور و پرهیجان را ببیند و بداند که هر سال مسلمانان جهان چگونه از شام تا بام سینه می‌کوبند و با آهنگ موزون و محزون خود بی‌آن که خسته شوند دیوانه‌وار فریاد می‌زنند: حسین، حسین، حسین! و حربه کشنده و شمشیر برنده و دودمی را که امویان به دشمنان خود داده‌اند تشخیص ندهد؟»^۲

۱. فلسفه قیام سیدالشهدا، ص ۶۳-۶۴، فلسفه شهادت و عزاداری حسین بن علی، ص ۹۲-۹۹.

۲. تاریخ ادبی ایران، ج ۱، ص ۳۴۵.

آری، امام حسین در کربلا آمد تا راه را برای قیام‌های بعد از خودش نشان دهد. او قیام کرد تا اصل «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» را در آفاق ارزش‌های انسانی با خون حک کند. زینب و اهل بیت به اسارت رفتند تا آن را تفسیر و جاودانه سازند.

نتیجه

قیام عاشورا یک قیام اسوه و عزاداری تجلی آن در همه زمان‌ها و مکان‌هاست. عزاداری اقتدا به پیشوایان دین، تجدید بیعت با امام حسین و برائت از یزید و یزیدیان، عامل افزایش ایمان و معنویت، در نهایت باعث نجات و پیشرفت اسلام و توسعه فکری مسلمانان است. عزاداری مصاف پایداران در ایمان است با مذبذبین که همواره سرگردانند. عزاداری در ایام محرم ظهور دوباره امام حسین (ع) با آن فریاد شورانگیز و امیدبخش حضرت است. عزاداری نسخه شفابخشی است در دست عاشورائیان، وسیله‌ای است بین امت و امام قطره‌های زلال اشک دیدگان عزادار فرشته نجات است. عزاداران سربازان حقیقی عزت و شرافتند. کسانی که در این عرصه ایجاد شبهه می‌کنند یا از فلسفه واقعی عزاداری و نقش آن در بازسازی صحنه‌های عاشورا بی‌اطلاع‌اند یا مغرضانه در صدد حریم شکنی هستند، ارزش‌ها و مقدسات مردم را زیر سؤال می‌برند تا به اهداف شوم خودشان برسند. در هر حال، برخواص امت است که در راه تبلیغ فلسفه قیام حسینی و عزاداری آن همت کنند.

اللهم ارزقنا شفاعة الحسين يوم الورد و ثبت لنا قدم صدق عندك مع الحسين و اصحاب الحسين الذين بذلوا مهجهم دون الحسين (ع).

چند یادداشت در باب حضرت امام حسین علیه السلام

محسن برزگر

مقدمه

در مدینه چشم گشود؛ به حسین نام گرفت. پدرش امیرمؤمنان بود، و مادرش، فاطمه دختر رسول خدا؛ و برادرش حسن و همه، دست پروردگان محمد رسول الله صلی الله علیه و آله.
کنیه اش ابوعبدالله و لقب هایش؛ سید، طیب، زکی، مبارک، وفی و... از میان لقب ها «سیدالشهدا» بیشتر آورده می شود، هر چند، اولین بار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر عمومی خود حمزه نهاد.^۱

دانستن این نکته در این جا بد نیست که، عرب های پیشین، آوردن کنیه را نشانی از سیاس، و لقب را بی احترامی می پنداشتند. در دیوان حماسه می خوانیم:

أکنیه حین انادیه لا کرمه ولا القبه و السوءة اللقباً^۲

و به فارسی:

کنیه باشد احترامش بی شمار و زلقب پرهیز، زشتش بی شمار

۱. نک: حماسه حسینی، ج ۳، ص ۵۶.

۲. نک: شفاء الصدور، ص ۵۹.

بزرگواری امام

روزی حسین بن علی علیه السلام با قومی از صحابه و بزرگان عرب بر سر خوان نشسته بود و غذا می خورد و جبهه دیبای، رومی گرانمایه نو پوشیده و دستاری به غایت نیکو بر سر بسته بود.

غلامی، خواست که کاسه‌ای خوردنی در پیش او بنهد و از بالای سر او ایستاده بود. قضا را کاسه از دست غلام رها شد و بر سر و دوش حسین بن علی ریخت، و دستار و جبهه، از خوردنی آلوده شد، ناراحتی در حسین پدیدار آمد، و از طیره و خجالت رخسار او بر افروخت، سر بر آورد و در غلام نگریست، غلام چون چنان دید، بترسید که او را ادب فرماید، گفت:

﴿و الكاظمين الغيظ والعافين عن الناس﴾ حسین - رضی الله عنه - روی تازه کرد و گفت: «ای غلام تو را آزاد کردم تا به یک بارگی از خشم و مالش من ایمن گردی.» همه حاضران را از آن علم و بزرگواری حسین در چنان حال عجب آمد و بسندیده داشتند.^۱ حکایتی که آمد در روضة الواعظین فتال نیشابوری به همین شکل آمده است، با این فرق که امام علی بن الحسین علیه السلام به جای حسین بن علی آورده شده است.^۲

بنده خاص خدا و سرور مردم

نقل کرده‌اند: امام حسین بن علی علیه السلام را در حال طواف خانه خدا دیدند که پس از نماز در مقام ابراهیم علیه السلام گونه‌اش را بر مقام گذارد و با گریه [و نجوا] می گفت: بنده کوچکت به باب توست، گدای تو در خانه توست، خانه نشین در مانده‌ات به کوی توست و اینها را پی در پی بیان می کرد. پس [از به پایان رسیدن مناجات] امام از کنار چند گدا گذشت که در حال خوردن گرده نانی بودند، پس امام سلامشان کرد و ایشان حضرت را به

۱. سیاست نامه (سیر الملوک)، ص ۱۵۲؛ روضة الشهداء، ص ۱۹۷؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۵.

۲. نک: روضة الواعظین، ص ۱۹۹ و ص ۳۸۰.

خوردن دعوتش کردند، به نزد ایشان نشست و فرمود: اگر صدقه نبود با شما مشغول می شدم و سپس فرمود: برخیزید و به منزلم درآید [و ایشان چنین کردند] پس غذا و پوشاک دادشان و به دستور آن حضرت به هر کدام چند درهمی نیز بدادند:

«رؤی الحسین بن علی علیه السلام يطوف بالبیت ثم صار الى المقام فصلى، ثم وضع خده على المقام فجعل يبکی و يقول: عبیدک بیابک، سائلک بیابک، مسکینک بیابک، یردد ذلک مرارا، ثم انصرف فمر بمساکین معهم فلق خبز یا کلون، فسلم علیهم فدعوه الی طعامهم، فجلس معهم و قال: لولا انه صدقة لا کلت معکم، ثم قال: قوموا الی منزلی، فاطعمهم و کساهم، ثم امر لهم بدراهم»^۱.

در دانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

از ابوهریره چنین رسیده است: «با همین دو چشمانم دیدم و با این دو گوشم شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که دو دست حسین علیه السلام را گرفته بود و پاهایش بر روی پای رسول خدا صلی الله علیه و آله که می گفت: ای کوچولو بالا آی و بپر. «تَرَقَّ عَيْنَ بَقَّة»^۲.

شباهت امام حسین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

زهره رضی الله عنها دست حسین را می گرفت و با او بازی می کرد و می خواند:

ان بنی شبه النبی
پسر کوچکم مثل پیامبر است، مثل علی نیست.

این روایت مقایسه گردد با:

«حدثنا عبدالله، قال حدثنی ابی، حدثنا محمد بن عبدالله بن الزبیر حدثنا عمر بن سعید، عن ابن ابی ملیکة، قال اخبرنی عقبه بن الحارث قال: خرجت مع ابی بکر من

۱. ربیع الابرار، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲. جوهره، ص ۳۹.

۳. ابن عبد ربه، عقد القرید، ص ۴۹.

صلاة العصر بعد وفاة النبي صلى الله عليه وآله لبالي و علي يمسي الى جنبه، فمر بحسن بن علي بلعب مع غلمان، فاحتمله علي رقبتة و هو يقول:

و ايبيى شبه النبي ليس شبيهاً بعلي، قال: و علي يضحك»^۱.

عبد الله ما را گفت که پدرم مرا حدیث کرد که محمد بن عبد الله بن زبیر گفت به ما که عمر بن سعید حدیث گفت از ابن ابی ملیکه که او گفت: خبر داد مرا عقبه بن حارث که با ابوبکر از نماز عصر بر می گشتیم و علی علیه السلام به کنارش راه می رفت و این چند شب پس از وفات پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله بود، به حسن بن علی علیه السلام بر خوردیم که با کودکانی بازی می کرد پس ابوبکر او را به دوش خود کشید و خواند: پسرکم به مانند پیامبر است و شبیه علی نیست! او [چنین] می گفت و علی علیه السلام می خندید.

وجه نزدیکی بین «و البیسی...» و «ان بنی» ظاهر است که با احتمال به یقین هر دو یک عبارت‌اند، ولی در چاپ و یا در نسخ خطی این اختلاف کتابتی به وجود آمده است.

برادر رضاعی امام

«عبدالله بن یقطر الحمیری» برادر رضاعی امام حسین علیه السلام بود. مادر عبدالله مدتی از امام حسین علیه السلام نگه‌داری می کرد؛ از این رو عبدالله را برادر رضاعی - شیری - امام حسین علیه السلام نیز گفته‌اند.

شعر امام

حضرت امام حسین علیه السلام به اشعاری استشهداد فرموده‌اند، از جمله به اشعار برادر اوسی:

سامضی و ما بالموت عار علی الفتی اذا مانوی حقاً و جاهد مسلماً

و به اشعار فروة بن مسيك مرادی:

فان نهزم فهزامون قدما و ان تغلب فغير مغلبينا

و نیز خود حضرت سلام الله عليه اشعاری را فرموده‌اند؛ برای نمونه:

يا دهر أف لك من خليل کم لك بالاشراق و الاصيل

و یا بنا بر داستان مفصلی که در مطالب السنوَال شافعی آمده است، امام فوری در جواب آن مرد عرب فرمودند:

فما رسم شبحانی قد محت آیات رسمیه سفور درجت ذیلین فی بوقاء قاعیه^۱

امام حسین علیه السلام نیز رباب و دخترش سکینه را بسیار دوست داشت و در وصف آن دو سروده بود:

لعمرك اننی لاحب دارا تكون بها سکینه و الرباب

احبهما و ابذل کل مالی و لیس لعابت عندی عتاب

به جانت سوگند! خانه‌ای را دوست دارم که سکینه و رباب در آن باشند.

آن دو را دوست دارم و هر چه دارم نثار آنان می‌کنم و برای عیب جویی در نزد من

سرزنشی نیست!^۲

مشاور رومی

«هنری لامنس» معتقد است: نسطوری‌های شام یزید را تربیت کردند. این که بعداً یزید در دربار خود از مشاوران غیر مسلمان استفاده می‌کرد و حتی حاکمیت عییدالله بن زیاد بر کوفه نیز به اشاره سرچون بود و شاعر دربارش همواره صلیبی بر گردن داشت.^۳ این مطلب مقایسه گردد، با پاورقی شهید آیه الله قاضی طباطبائی بر انیس الموحیدین مرحوم نراقی، ص ۱۸۱.

۱. محمد تقی جعفری، حکمت عرفان و اخلاق در شعر نظامی گنجوی، ص ۱۰؛ سمو المعنی فی سمو الذات، شافعی.

۲. الاغانی، ج ۱۶، ص ۱۴۷.

۳. عبدالله علائی، الامام الحسین، ص ۵۸، ۵۹.

الاذناب که مقادیر و کیفیات حرکت‌های آنها بر ما معلوم نیست و در زیجات ثبت نشده است.^۱

روز جمعه یا دوشنبه

روز عاشورا که حسین (ع) کشته شد، جمعه دهم محرم، سال شصت و یکم هجرت بعد از نماز ظهر و سن آن حضرت ۵۸ بود و بعضی گویند شنبه بود و برخی گویند دوشنبه و اول صحیح است. ابوالفرج گفت این که عوام گویند عاشورا دوشنبه بود، روایت بر طبق آن نیامده است و ما به حساب هندی از همه زیجات استخراج کردیم اول محرم سال ۶۱ چهارشنبه بود. پس دهم آن جمعه باشد و این حساب دلیلی است روشن و روایت مؤید آن است.^۲

این مطلب مقایسه گردد، با پاورقی مرحوم آیه الله شعرانی که فرمود:

در این حدیث - که در متن کتاب نفس المهموم آمده است - عاشورا صریحاً دوشنبه است و هنگام ترجمه این کتاب مقاتل الطالبیین را ندیده بودم. وقت طبع اتفاقاً بدان برخوردیم و ملاحظه کردم شاهزاده اعتضاد السلطنه علیقلی میرزا در حاشیه کتاب ابوالفرج که گوید عاشورا جمعه بوده، اعتراض کرده است که اول محرم سال ۶۱ هجری در هیچ زیجی چهارشنبه نیست و زیج‌ها در امثال این امور اختلاف ندارند، بلکه غره محرم سال شصتم چهارشنبه است و این بنده مترجم این کتاب هم در زیج هندی دیدم اول محرم سال ۶۱ روز یک شنبه است و عاشورا، سه شنبه می‌شود و لیکن حساب زیجات بر حسب امر اوسط است نه رویت حقیقی؛ چنان که در همان زیج صریحاً مرقوم است و شاید رویت یکی دو روز یا حساب زیج که به امر اوسط استخراج شده است فرق داشته باشد. پس آن که گوید عاشورا دوشنبه بود، مانند کلینی و طوسی قولش به صحت نزدیک تر است، چون ممکن است رویت هلال اول محرم شنبه باشد، یک روز پیش از حساب زیج،

۱. نفس المهموم، ص ۱۹۸.

۲. همان، ص ۱۹۶.

و عاشورا دوشنبه و عوام اهل عراق که در زمان ابوالفرج می‌گفتند دوشنبه بود دهان به دهان از پدران خود شنیده بودند و صحیح بود و فاصلهٔ زمان ابوالفرج از قتل امام علیه السلام قریب ۲۵۰ سال است و هم این بنده چند واقعه را از آن سال‌ها که مؤرخان معین کردند چند شنبه بود، حساب کردم مانند روز قوت معاویه که در پنج شنبه پانزدهم رجب سال شصتم گفته‌اند دیدم با زیج یک روز اختلاف است و شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام را در سال چهلم؛ هم چنین دیدم و در این سال ۱۳۶۹ که تاریخ طبع این کتاب است اول محرم به رویت دوشنبه است و به حساب زیج یک شنبه، و یک روز اختلاف است. و تاسخ التواریخ گوید: واقعهٔ فاجعه در سال شصتم بود. برای این که در این سال دهم محرم جمعه بود ولیکن این طریق ترجیح خطاست، زیرا که نباید برای تصحیح روز در روایت آحاد خبر متواتر را در سال رد کرد و برای اهل تاریخ، روز بیشتر شبیه می‌شود تا سال؛ چنان که اکنون اکثر مطلعین می‌دانند مظفر الدین شاه در ۱۳۲۴ از دنیا رفت و هیچ کس نمی‌داند چند شنبه بود، مگر به مراجعه و این تحقیق از خواص این کتاب است فاعرف قدره.^۱

سر مبارک امام بر باب مسجد

در مسجد جامع دمشق مزار انبیا بسیار است و بر درگاهش که باب «جیرون» خوانند یحیی بیغمبر علیه السلام را بکشند و سرش را بر دار کردند و در عهد یزید بن معاویه - علیه العنة - سر حسین علیه السلام را بر چوب کردند.^۲

در «نزهة القلوب» از فتال نیشابوری در روضة الواعظین چنین آمده است که: «... ثم

امر برأس الحسين علیه السلام فنصب علی باب مسجد دمشق.»^۳

۱. همان، ص ۲۰۲.

۲. نزهة القلوب، مستوفی، ص ۴۵۰.

۳. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۱.

منابع :

- ۱- حماسهٔ حسینی، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۶۵.
- ۲- شفاء الصدور، میرزا ابوالفضل تهرانی، چاپ سنگی، انتشارات مرتضوی.
- ۳- الکشاف، جارالله محمود بن عمر الزمخشری، نشر ادب الحوزة.
- ۴- نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، به اهتمام و تصحیح گای لیسنرناج، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- ۵- روضة الواعظین، محمد بن الفتال النیسابوری، انتشارات الرضی.
- ۶- سیاستنامه، یا سیر الملوک، خواجه نظام الملک طوسی، به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران، ۱۳۶۴.
- ۷- روضة الشهداء، ملاحسین و اعظا کاشفی، به تصحیح آیه الله ابوالحسن شعرانی، انتشارات اسلامیة، ۱۳۵۸.
- ۸- بحار الانوار، علامه مجلسی، چاپ بیروت.
- ۹- روزنامهٔ اطلاعات: مقالهٔ پیام عاشورا، سید عطاء الله مهاجرانی، شماره‌های ۱۹۶۵۵، ۱۹۶۹۹، ۱۹۶۸۵ و ۱۹۷۲۳.
- ۱۰- الحسین و السنة، انتشارات مکتبهٔ مدرسهٔ چهل ستون، مسجد جامع تهران.
- ۱۱- حکمت عرفان و اخلاق در شعر نظامی گنجوی، استاد محمد تقی جعفری، انتشارات مؤسسهٔ کیهان، ۱۳۷۰.
- ۱۲- انیس الموحدین، نراقی، به تعلیق آیه الله قاضی طباطبایی، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۳.
- ۱۳- ربیع الابرار، جارالله محمود بن عمر الزمخشری، انتشارات الرضی.
- ۱۴- المدخل الی عذب المنهل فی اصول الفقه، العلامة الحاج میرزا ابی الحسن الشعرانی، اعداد رضا الاستادی، انتشارات الامانة العامة المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری الثموية الثانية لمیلاد الشیخ الأعظم الانصاری، ۱۳۷۳.

- ۱۵- جوہرہ، محمد بن ابی بکر انصاری تلمسانی، ترجمہ دکتور فیروز حریرچی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۱.
- ۱۶- دمع السجوم، ترجمہ نفس المهموم، حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، انتشارات علمیہ اسلامیہ، ۱۳۷۴ هـ. ق.
- ۱۷- نبراس الضیاء و تسواء السواء فی شرح باب البداء و اثبات جدوی الدعاء، المعلم الثالث المیر محمد باقر الداماد، تصحیح و تحقیق حامد ناجی اصفہانی، انتشارات ہجرت و میراث مکتوب ۱۳۷۴.
- ۱۸- تراثنا، شماره ۳۷.



المجمع العالمي لأهل البيت

تهران - خیابان استاد نجات‌اللهی - بن بست دوم - پلاک ۱۵

تلفن: ۸۹۰۷۲۸۹ نمابر: ۸۸۹۳۰۶۱

www.ahl-ul-bait.org

ISBN: 964-7756-27-5